

بجران و نجات

چگونه سوء اداره در مملکت بجران پیدا کرد ، و جماعه دزدان
از موقع استفاده کرده زمامداری نمودند ، و چگونه
جماعتیکه در اطراف برای سقوط دادن این دزدان
پیدا شده بود یکی بعد از دیگر سقوط کرد
یا دست از کار کشید ، بالاخره بچگونه
ایشان و قربانی و فداکارها وطن
نجات یافت .

تدوین و تالیف

تدوین و تالیف



مؤسس و نگارنده ایس

حقوق طبع و ترجمه محفوظ است



قهرمان نجات وطن قائد و زمامدار اعظم مجاهدات ملی اعلیٰ حضرت غازی
محمد نادر شاه افغان

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان

0006724

اینگ

قلم هیچ افغان وطن دوست بنوشتن حوادث و وقایع موتم اغتشاش گذشته که در تاریخ وطن بدون اراده مائیت شده است ، به آسانی اقدام کرده نمیتواند ، و اگر نوشت حتماً حالت روحی او بزرگ بوس های گوناگون وجدانی خواهد رفت ، زیرا شخص وطن دوست خوش دارد (چنانچه قاعده دوستی است) که برای وطن سرمایه و دلیل افتخار بگذارد ، یاد کار های مسرت بخش بگذارد ، ذخیره عظمت و عزت و وقار بگذارد . ولی بدبختانه در این صفحات خود یادگاری از منحوسترین روز گسار های وطن پیش میکنم ، در هر صفحه آن حادثه های موتم و واقعه های جگر خراش تذکار میکنم ، گویا درین موقف خود بمانند محبی هستم که خبر موتم را بمحبوب خود مجبور است بگوید و الحاق مرحله مشکلی بود این سفرنامه را که طی کردم و یا بنوشتن آن اقدام نمودم ، زیرا فردی از این وطن هستم چگونه میتوانم نویسنده حوادث بد همین وطن من باشم چه طبیعی است بمحبوب گفتن (اینک عیسهای تو) نه نفس برداشته و نه زبان ادا کرده میتواند ، ولی از طرف دیگر میبینیم که لاجار باید گفت تا معلوم شود که چه چیز هارا نباید کرد .

پس

چیزیکه قلب این نگارنده را در این اقدام مؤلم تسلی میدهد تنها و تنها نتیجه و یا فایده ایستکه از این اثر بتصور گرفته ام زیرا مسلم است گفتن يك خبر مؤلمیکه از آن موعظت و عبرت و اصلاح امید شده بتواند در فایده و قیمت خود از آن اثریکه سهامایه سرور و شادمانی باشد ، خیلی زیاد تراست

بناءً علیه

باتوکل و اعتماد بر خالق معین حوادث و وقایع این قصه محزن بحران و اغتشاش ۱۲ ماهه وطن (عقرب ۳۰۷ - میزان ۳۰۸) را بهموطنان خود تقدیم میکنم یعنی میخواهم در بین دوپوش این کتاب تمام حوادثیکه در ظرف ۱۲ ماه در صحنه وطن رخ داده جمع نمایم .

گویا

محتویات این کتاب عبارت از اینستکه در ظرف ۱۲ ماه در وطن چه واقع شده و بکدام تاریخ واقع شده و چرا واقع شده و کدام اینها خوب و کدام خراب واقع شد به عبارت مالوف (تاریخ اغتشاش) را بهموطنان خود پیش میکنم .

وپی

قبلاً نظریه خواننده را که طبعاً بعد از خواندن کتاب آفرین و یا نفرین و یا اقلانه آن و نه این خواهد فرمود بروح و ماهیت کتاب ملتفت میسازم تا باین ذریعه از وقوع غلط فهمی ایمن بوده ، هم خواطر خواهشمندان مفصلتر از این کتابرا تسکین و هم ضمناً اجر زحمات خود را در جمع و تدوین آن تأمین کنم و آن همینکه :

پشتر گفتم محتویات این کتاب عبارت از اینستکه در ۱۲ ماه در وطن چه خوب و چه خراب واقع شد در اینجا خلط نشود که کدام شخص خوب و کدام شخص خراب یا چرا خوبی و خرابی اشخاص داخل

نشده است ، یعنی چرا در این کتاب محاکمات داخل نیست ، که
بجواب میگویم که این کتاب تنها تاریخ است که خوب و خراب و قایمرا
ثبت و تذکر میدهد ، و اگر ازان تجاوز کرد بتعلیل و تحلیل خواهد
بود ، یعنی در این بحث خواهد کرد که واقعه چرا شد و یا وقوع
آن چه تاثیرات بخشید و بالفرض اگر ذکر نام کدام شخص آمد نه بطور
مهاکه بلکه بصفت تعلیل خواهد بود ، از طرف دیگر کسانی که بفن
تالیف بلد باشند اینرا بهتر میدانند که موضوعات محاکمات حتما از يك
جنبه حزبی خارج نیست و چیزی که مادر این کتاب کلیه آنرا
اجتناب نمودیم نظریات حزبیست ، زیرا آرزوی من از تالیف
این کتاب همینست که با کمال بی طرفی و خالی از هر نظریات حزبی ذرایع
مطالعه در روحیات و حالات ملی پیدا کنم . مخصوصاً همان جنبه های که
قابل تدقیق و تعدیل و اصلاح باشد از اینرو قطعاً صورت نداشته که در
چنین کتاب موضوع محاکمات را هم جای بدهیم .

میبانند يك ملاحظه دیگر که نا گفته نماند

و آن همینست که موقف من در نوشتن این کتاب بهمانند آنست که بتقید
کردن معشوق خود اجبار شده باشد یعنی وطن را دوست دارم
و من جزئی از آن هستم یا اینکه تمام عناصر و اجزاء آن عبارت از من است .
پس مسلم است شخصیکه در موقف من باشد در نظریات خود نسبت بمعشوق
خود منکر سہو و خطا شده نمیتواند از این رو احتمال دارد
بعض تحلیلات و یا تعلیقات که در اطراف و ذیل حوادث شده ، سہو و یا
خطایاقصوری واقع شده باشد اما امیدیکه از مطالع دارم همینست که عذر
مرا که ند کار یافت مشروع اعتبار فرموده اقلاً اغماض فرمایند .

که برای تلافی این نقضیه و نیز برای اتمام وقایع تاریخی در آخر هر قسمت
چند صفحه سفید منضم نمودیم تا در آن صفحات مطالع تصحیحات لازمه را
بنمایند یا اینکه معلومات و واقعات حیاتی خود را در آن مدت

در آنها بیفزاید . البته اگر حیات مساعدت کرد خود این نویسنده -
والا شوقمند دیگری بمعونت همین یاد داشتهای خواننده گان که بعد از چند
مدتی جمع شود ، تاریخ مفصلتر اغتشاش و مفیدتر آن بوجود آمده میتواند -
و علی الله الاتسکال .

مملن است بمضی تصحیحات باعلاوه ها بعد از طبع کتاب بدست آید ، که البته
محض خدمت اداره به حقیقت و تاریخ و نیز برای تعقیب خدمت به خریداران این اثر
آنها را در جریده انیس متوالیا نشر خواهد نمود .



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

مملکت سر بسته نه بل دولت نو خیزسته و جامعه نشیط ناخسته بود. دفعه
نظم آن در هم و وحدت آن بر هم و نشاط و نهضت آن تبدیل بغم
شد. کوئی والعیاذ بالله غضب خداوندی بر آن حلول کرده جعل
عالیا سا فاهیا .

این چه بود ؟ و چرا شد ؟

دوسو^۱ ایست که اگر سعادتى بعد از این نصیب مان باشد در نتیجه
فهمیدن همین دوسوال خواهد بود . والا اگر از آن استفاده
نکردیم پس رینا اهدنا انک انت الهادی القویم .

این چه بود ؟

اگر چه ما اقرار نمیکنیم که این بحران (انقلاب صحیح با تمام معانی
آن بوده است) زیرا چیزایرا که انقلاب مینامد دیگر و اینرا که
بچشم خود دیدیم دیگر است ، چونکه در بین قصه بحران ما و هر
انقلاب صحیحیکه در دنیا واقع شد يك فرق اساسی بوده و آن همینکه
انقلابات صحیح همیشه زیر يك پروگرام و نقشه میشود که در ملت هیچگاه
تفرقه و تشتت پیدا نمیکند و باز اگرچه مراد از انقلاب بر باد کردن

حالت موجود شان میباشد ولی همیشه قبل ازینکه موجود خود را بر باد کنند آینده صحیح تر را پیشتر میسنجند ، اما انقلاب ما تنها یکی از این دو شرط را داشت یعنی در حصه سقوط دادن همه ملت متحده بود اما پیشتر از آن باید آینده صحیح را هم میسنجیدند تا وطن باین خساره دچار نمی شد.

مراد در اینجاست که انقلاب ناقص مملکت را بتباهی میکشاند و در ایندفعه که نجات یا قیام در حقیقت يك لطف ایزدی و مجاهدات فداکارانه شهریار غازی و ناجی امروزه ما شامل حال مملکت گردید (که حصه آن مجاهدات مهمشانرا این کتاب بنظر خوانندگان میرساند) و اگر این لطف ایزدی شامل حال این مملکت نمیگردید معلوم است که بحران گذشته قضیه مملکت را بکجا میرسانید .

بهر حال بسر موضوع خود میآییم که سوال دوم ماست یعنی علت این بحران چیست آیا در حقیقت نفرت ملت از اصلاحات و تعلیم و تمدن بود ؟ یا اینکه علت اصلی زمین ملت از يك عالم سوئ اداره گیها و غلطهای فاحش افراط و تفریط بود ؟

جواب این سوئال برای هر کسیکه جریانات دوره ۱۰ سال امان الله خانرا از نظر بگذراند به خیلی آسانی واضح میگردد که در حقیقت نه ملت از اصلاحات رنیده است بلکه این قنای ملت نتیجه سوئ ادارگی های متوالی همان دوره بود چنانچه در مبحث آینده تالک اندازة تفصیل و توضیح این مطلب میشود .

اسباب اغتشاش

اسباب و علل که در اطراف اغتشاش گذشته سروده میشود خیلی زیاد است ولی اگر تعمق کنیم همه آنها از چند اساسیکه ذیلاً بیان میشود خارج نخواهد بود .

افراط و عدم توافق جریانات حکومت با آرزوهای ملت ، غلطهای

فاحش و مدهش تطبیق ، سو اداره و بی نظمی هیئت ضابط و ربط ، پیدا شدن احزاب و دسته جات و مخالفت کردن آنها با حکومت ، اگرچه عقاید و نظریات مختلف دیگر هم موجود است از قبیل بودن دست غیر در تهیه اغتشاش ، و نظریه طبیعی بودن اغتشاش و غیر آن ،

ولی چیزها که اهمیت باید شمرد مسئله افراط و غاطهای فاحش و مدهش اداره است که ما در اینجا هر يك از آن علل را با اندازه که این صفحات کم کنجایش میکنند ذکر مینمائیم :

افراط حکومت و عدم توافق پروگرام آن با احتیاجات ملت :

گفتیم این اساسیترین نکته در علت بحران گذشته بود ، و قویترین دلیلیکه اهمیت آنرا نسبت بدیگر علل نشان میدهد صورت وقوع یا جریان اغتشاش است یعنی دیدیم مجردیکه شورش در یکی از سمتها واقع شد عموم سمتهای دیگر مؤید آن شورش شدند یا اینکه اقلاً در تایید حکومت هیچ اظهار طرفداری نکردند .

و البته این بزرگترین دلیل است که بودن نفرترا در عموم ملت نسبت باجرات آن زمامدار آنوقت نشان میدهد و برای اینکه صورت پیدا شدن این نفرترا بهتر دریافته بتوانیم بهتر است نظری بابو ضاع و حالات سابقه مملکت اندازیم .

افغانستان بیشتر از استقلال

مملکت قریباً از سنه های ۱۲۵۵ تا ۱۲۹۷ محصور و محدود بوده طرز اداره آن منوط باراده های مطلق بوده است اسمی از شورا و قانون نبود قوه تنفیذیه حکومت همیشه از روی تمایلات شخصی اجرا میشد هیئت قضائی زیر یک نظم بسته و مبین نبود و بطور مجموعی عموم جریانات اداری و عمرانی و غیر آن از روی تأثرات وقتیه تطبیق مییافت .

یعنی میخواهیم بگوئیم در ظرف دوره های که در آن سنوات گذشته

است طرز اندازه بیک صورت صحیح مملکتی نبود بلکه هر یکی از آن دوره ها برای چلانیدن روز خود کار کرده است که بسبب این بی نظمی یا عدم توافقی و تسلسل طرز اداره کمتر دیده میشود که اثرات خوب بیک دوره بدوره دیگر مانده باشد بلکه هر کدام از نقطه نظر تاثیر و تشکیک و وضعیت مملکت در حد ذات خود مستعد بود و بجز بیکه يك دوره طی میشد اثرات خوب و خراب همان دوره با خودش محو میگردد ، و معلوم است این چنین طرز اداری تا کدام اندازه در وحدت و نظم و پیشرفت يك جامعه خلل انداخته مخصوصاً از پیشرفت و ترقی آنرا عقب میندازد ؛ گویا تا سنه ۱۲۹۷ مملکت در زیر فشار این قبیل سوء حالیهای بود که حادثه شهادت امیر حبیب الله خان پیش میشود همین بود که ملت در آن فرصت مغتنم برای لبیک گفتن به مرصدا و دعوی تیکه آوردن از آن حالت پریشانی برهاند مستعد بود مخصوصاً اندازه استعداد و آمادگی ملت را در وقتی بهتر در یافته میتوانیم که اندازه احتیاج مندی عموم را از قبیل عقب افتیدن وضعیت عرفانی و اقتصادی چه در عالم زراعت یا صناعت و تجارت و غیر آن نظر اندازیم .

بعد از استقلال

در آن فرصت یعنی در همان حالیکه ملت برای تغییر دادن وضعیت خودش مستعد بود ندای استقلال طلبی بلند شده و عموم ملت با تمام معانی فداکاری و حریت پسندی قیام نموده ، بقوت شمشیر و رشادت مدبرین و فررندان فداکار خود استقلال خود را اعلان نموده و باز تمام معاهدات و شرایط را که حریت و آزادی او را سلب کرده بود لغو مینماید اگر چه نعمت استقلال بدست ملت را بیگانان و مفت نیامد زیرا بعض معاهداتی که با دولت بریطانیا شده بود مسئله را در میدان گفت و شنید انداخته بود و اخیراً ملت بر یختن خون خود آماده گردیده

هر طرف افواج مجاهدین در میدان جنگ بر آمده و محاربات دایر گردید
تا اینکه قضیه را فائزیت و مظفریت (اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی)
که در میدان آن فداکاری و سر فروشی بحیثیت سپه سالاری خدمت
میر مودند خاتمه داد .

و در آن تاریخ بعموم ملت خبر آزادی و خود مختاری بشارت و مژده
داده شد ، یعنی بمات فهما نده شد که بعد ازین افغانستان در
امورات داخلی و خارجی خود مختار بوده هر را هیکه بتواند ترقی
و پیشرفت او را تامین کند اختیار نماید .

حاجت بیسیان ندارد که اثر این چنین اعلان در چنین ملتیکه از هر حیث
تکمیل و پیشرفت می خواهد تا کدام اندازه باید با جوش و حمیت تلسقی
میشد چنانچه در عامه ملت حس آمدگی و امید واری بترقی
بیدار گردید و هر طبقه باندازه که احتیاجات خود را اهمیتیده بود
مستعد پیشرفت گردید .

حکومت هم مجردیکه از تطبیق دادن دوره اول قانون و تشکیلات
فارغ شد ، بتبدیل دادن اوضاع عمومی حتی عرف و عاداتی مملکت پرداخت
و با وجودیکه پروگرام حکومت مقتضی تبدیل عرف و عادات موروثه
چندین صد و شاید هزار ساله ملت بود ولی ملت بدون اظهار هیچ
جودا پسندی همه آن تبدلات را پذیرفت گویا محیط مستعدیست و در
زیر اثر همان استعداد در مقابل اصلاحات و ترقی عادت مقاومت و جود
پسند را ندارد .

عدم توافقی

اما از شروع مرحله زما مداری امن الله خان باو جود آن پیشرفت که
در ظاهر او ضاعرا اطمینان بخش نشان میداد در حقیقت رفته رفته یا روز
بروز يك حس جدائی بین ملت و حکومت تولید شده میرفت که علت
این نفرت و جسد اثیرا دوبا عث بود : یکی غلطهای مدخس اداره

و صورت اجرا آن دوم دور افتیدن پروگرام حکومت از آرزو و احتیاجات ملت ، که برای توضیح دادن مطلب با ایراد کردن بعضی مثالها مینور دازیم .

قسمت اول یعنی غلطهای اداری خیلی زیاد و امثال آن از اول دوره تا اخیرش بارها تکرار شده است . مهمترین همه مسئله باختن اعتبار بود مثلا در ابتدا برای عسکر ۲۰ روپیه معاش و وعده داده شد جالانکه ۱۲ روپیه هم برای آنها نمیرسید و وعده عفو باقیات که در اول سلطنت اعلان شد حالانکه در ابتدای همان مرحله باقیدهان ملت بزیر کشا کش محصلها داده شد . یا اینکه اعلان شده بود مملکت قانونی است در حالیکه از طرف خود زمامداران و یا اراکین فرامین قانون شکن صدر و راجرا میافت بلکه مسئله وعده خلافی محدودی رسیده بود که حتی در فیصله جرگه های عمومی که باو کلای ملت فیصله میدافت وعده خلافی واقع میشد و بدترین اثر اینکه از این روپیه پیدا شد مسئله بی اعتباریست و نیز از قبیل غلطهای اداری بود که حتی بهترین اقدام اصلاحی بدترین اوضاعیکه موجب رمیدن ملت میگردد تطبیق میافت ، معازفرا که مهمترین احتیاجات بود مثال میگیریم یعنی دیدیم علاوه بر نقایص اصولی در معارف از قبیل نداشتن یک پروگرام اساسی یا تشکیلات مستقل و صحیح نیز مظالم و رشوت ستانیهای مدعش را کار دارهای مملکت در امور معارف می نمودند ، چنانچه نمونه از آن مظالم در حاشیه صفحه های ۱۴۴ و ۱۴۵ ذکر گردید ، علی هذا القیاس در باب قانون مشروع و صحیح که بهترین نعمتست که بیک ملت داده میشود ولی شنیدیم که زمامداران و العیاذ بالله قانون را جانشین شریعت غرا معرفی میکردند . و امثال این غلطهای اداری زیاد است که بیک حصه آنها در آتیسه کتاب بنظر معالغ رسیده میرود .

گفتیم قسمت دیگریکه موجب نفرت یا پیدا شدن حس جدائی ملت از حکومت گردید ، مسئله مخالفت مواد پروگرام با آرزو ها و

احتیاجات ملت بوده است ، که در این قسمت محتاج مثالهای زیاد نیستیم زیرا این مطلب واضح است برای ملتیکه زراعت و تجارت و صناعت و طرق مواصله آن محتاج بترمیمات باشد از پوشیدن شاپو و دریشی و یاد گرفتن رسومات دعوتها و امثال آن آنقدر قابل توجه نبود و باز اگر این چنین اقدامات بی وقت تنها بذریعہ تبلیغ زبانی میبود باز هم شاید ملتر بمحدود بی زاری نمیرسانید ولی اگر مخصوصاً بحریانات اخیر آن دوره نظر اندازیم میبینیم این قبیل تطبیقات واهی که از احتیاجات و خیالات ملت بیرون است بمحدود بزاری رسیده بود مثلاً وقتیکه پولیسها امر داده شده بود که هر که را در سرکها و معابر بی شاپو یا دریشی بینند از او جریمه بستانند ، یا تبدیل دادن رخصتی جمعه پنجشنبه و غیر آن .

همچنین در قضیه رفع حجاب نسوان که از حدود معینه گذشته و احیاناً خود زمامدار در سرکها بتحقیق محجوبه ها میپرداخت و یا اینکه در سرکها اعلان گذاشته میشد که از اینجا زنهاییکه چادری چنداولی داشته باشند نگذرند و پولیسها را امر میشد که این اعلانرا رعایت کنند ،

گویا همین رویه های افراط کارانه و غلطهای مدعش اداری بود که حس نفرت و جدائی را بین حکومت و ملت پیدا کرده مسئله را بطغیان و جوش میآوردند .

چنانچه دیدیم که سه سال اول از آن دوره نگذشته بود که ملت در زیر اثر این چنین نفرتها بمجوش آمده و در سنه ۱۳۰۳ شورش نمود .

ظهور اولین مخالفت بزرگ

گفتیم که این جریانات و تطبیقات افراطی حس هیجان و نفرت را در ملت پیدا کرد که شروع این هیجان در سمت مشرقی و بعد از آن در جنوبی مملکت پیدا شد . همانا پیدا شدن این آثار مخالفت و شورش

کردن اقوام جنوبی متعاقب یکدیگر واقع گردید ، در ابتداء رئیس شورشیها یکی از علمای جنوبی بود که مطالبات شورشیها در آنوقت رمیدن ملت را از آن جریانات و تطبیقات افراطی نشان میداد ، مخصوصاً حمایت شمائر مذهبی و دینی را بیشتر مد نظر گرفته بودند ، و بالفعل هم مقاومت زیادی در مقابل قوای حکومت نشان دادند ولی نظر باینکه در اخیر روز های شورش عبدالکریم نامی که از سر داران مفرورین در هند بود بجنوبی آمده بعد از ادعای امارت زمام اداره کردن شورشرا بدست میگیرد از اینرو قضیه در نظر ملت دیگر گون شده و اقوام در غلبه ساختن شورشیها با حکومت همدستی نمودند .

حکومت هم از نفرت اهالی مطلع شده برای اصلاح وضعیت يك لویه جرگه عمومی منعقد ساخته و يك پروگرام نوی در پیشروی و کلای ملت برای خود اتخاذ نمود .

اگر چه شورش خاتمه یافت و اقوامیکه شورش کرده بودند بعد از این گوناگون مبعلا ساخته شدند اما يك اثر وخیمیکه از آن شورش ماند همینکه در بعض محافل چنین عقیده پیدا شد که روح جمود پسندی بر اهالی افغانستان استیلا دارد از اینرو نا ممکن است اوضاع آنرا تبدیل یا اصلاح نمود ، چنانچه مقالاتی بهمین وتیره در بعض جرائد عالم هم نشر گردید . ولی مسلم است این نظریه خیلی سطحی و يك تهمت بی دلیلی بر این ملت مستعد بوده است زیرا در دوره ۱۰ سال زمامداری امان الله خان و نیز در دوره های گذشته این امتحانات زیادی داده است که در مقابل تبدیل عرف و عادات قدیم خود هیچ مقاومت یا اعتراض نشان نمیدهد . اما چیزیکه او را همیشه بطغیان و شورش میآورد همینکه صورت اداره و اجرات بحدی غلط و خراب میبود که در بعض احیان از عرف و عادات گذشته حتی بر رسومات و شرفات محترم مذهبی دست اندازی و توهین میشد . مثلاً میبینیم که در مطالبات شورشیهای جنوبی یکی لغو قوانین بوده است و فی الواقع هم این مطالبه متنها جمود پسندی اهالی را نشان میدهد

ولی بیایم در علت و سببیکه این شور و شینها را باین مطالبه و اداری ساخته بود خواهیم دید که آنها حق بجانب هستند این اگر بر اوضاعیکه حکمران جنوبی برای معرفی قانون روی کار کرده بود نظر تعمق اندازیم چه همیشه وقتیکه اسم شرع شریف و باقرآن مجید در بین میامد خودش صدا میزد که والعیاذ بالله قرآن شما گفته شده است شریعت بکار نیست حرف از قانون بزنید ، (کلماتیست که برای هر شخصیکه شمه از اسلامیت داشته باشد متها غضب و هیجانرا تولید میکند ، پس در صورتیکه خود حکمران قانون را نقیض شرع شریف معرفی کند یا اینکه واقعا آنرا در تصور خود چنین بشناسد البته عذر و حق بطرفی اهالی در این حصه معلومستکه تا کدام اندازه بجای است

بهر حال مراد از ایراد کردن این مثالها اثبات این نظریه بود که جریانات آندوره سر تا با بصورتی تطبیق مییافت که باید ملت را بنضب میاورد و اگر در بین يك چیز خوبی پیش میشد در حقیقت تنها نام آن میبود ، اما در تطبیقات چنانچه مثالهای پیشتر نشان میدهد همه غلط و بی اساس میبود ، بلکه از همه بدتر اینکه بعد از اینکه ملت بارها فقرت و بیزاری خود را از آن جریانات غلط و سوء نشان داد مگر باز هم احساسات همومی رطابت نشد ، مثلا بعد از گذشتن عورش ۱۳۰۳ همه کس امید وار پیدا شدن اعتدال در رفتار زمامدار بود ولی بالمعکس دیده شد که هر چند روز میگذشت هاتقدر تطبیقات حکومت مخالف احساسات و آرزو های ملت می شد و هر قدر احتیاجات ملت زیاد میشد هاتقدر حکومت از فکر کردن در آن احتیاجات دور میگردد . بلکه هر قدر وضعیت اقتصادی ملت را زبر فشار میگرفت هاتقدر توجه حکومت در مصارفیکه این فشار را بیفزاید زیاد میگردد . چنانچه تعمیر دارالامان و قاپریکه

هایکه مملکت اقتصاداً منفعتی رسانیده نتواند از مثالهای این وضعیت است .

و الحاصل اگر يك نظر سطحی بر جریانات دوره ۱۰ ساله زمامداری امن الله خان اندازیم خواهیم دید که با روح ملت هیچ توافق و همراهی نکرد ، نمونه آخرین این عدم موافقت وجد اثیرا در حوادث جرگه ۱۳۰۷ هجر در یافته میتوانیم چه حوادث جرگه مذکور نشانه این دوری وجدائی بود ، مثلاً در حالیکه ضروریات اقتصادی این جامعه فراوان بوده و علی وجه العموم احتیاجات عمومی معلوم و بشمار است و باید در جرگه این همه مطالب مذاکره شده چاره های علاج اندیشیده میشد دیدیم که چندین مجلس باوکلائی ملت که منعقد ساخته بود همه مذاکرات راجع به رفع حجاب نسوان بود و در آنحالیکه ملت از سوء ادارگی حکام بناله و فریاد آمده و وکلا میخواستند شکایات خود را از این جهت بیان نمایند خود زمامدار علماً مانع آمده و از آن کار دارها حمایت نمود . یا در آن حالیکه حکومت بهمدستی همه طبقات محتاج بوده باالعکس در همان جرگه موضوع تفرقه و تحقیر طبقات مخصوصاً فرقه علما و روحانیون اساس گرفته شد .

بالطبع ملت بعد از اینکه اندازه دور بودن حکومترا از مطالب و احتیاجات خودش درک نمود و باز وقتیکه دوام آن جریاناترا حس نمود در شورش کردن خود حق بر طرف بود .

و اگر چه تنها همین نقایض برای فهمیدن علت اصلی انقلاب کفایت میکنند اما بدینجمله میبینیم که يك عالم اسباب و علل دیگری نیز موجود بود که ما بعضی آنها را در صفحات آتی ذکر خواهیم کرد .

سؤ ادارہ و بی نظمی

هیئت ضابط و ربط

طرفداران این نظریه شدید جنبه اکثریت باشند، زیرا وقتیکه به تنقیدات و حجت‌های مردم گوش بدهیم از اینکه وزرا کار نیکو کنند، و ما مورین اهمل نمودند و رشوت خوردند و غیر آن يك عالم تنقید شنیده می‌شود و اگر ما به خواهیم همه آن تنقیدات را اینجا جمع نماییم، علاوه بر اینکه اغراق است، چیزی که مطالع را يك نتیجه رساند جمع نخواهد شد بنا بران بهتر است اقسام و انواع نقصانات اداری را که موجود بود تحلیل کرده فکر کنیم تا هم مطلب بدست آید و هم غراق و اتهام عموم ما مورین به تهمتهای روی هم رفته از و خشک دور باشیم.

انواع نقصانات اداری

مشکلات تاسیس — سؤ انتخابات، نبودن ضوابط و قواعد داخلی اداری — مقفودیت نظام دفتری، استفاده‌های شخصی، قلت رجال کار

مشکلات تاسیس

این جنبه است که شماره بدهیم در قسمت اداره تقاضای خیلی زیاد بود، و درجه یکی مشکلات تاسیس می‌باید که از عدم تجربه پیش می‌آمد چنانچه بطور مثال يك نمونه آن ذکر می‌کنیم. نظم تشکیلات اینرا اقتضا میکرد که هیئات اداری بدرجه مراکز خود باهم ارتباط داشته باشند. لذا فرصتاً اگر نایب الحکومه هرات در کدام فقره محتاج بفرامه می‌شد مجبور بود که از راه وزارت داخله این مقامه را بنماید. در حالیکه پوسته قطعاً باین نظم مساعد نبود، زیرا در موسم بهار که راه باز است، نیز ترین موعده یک پوسته از هرات تا کابل برسد ده روز است، ما هم چنین مزار ۱۰ روز می‌شود. گویا تنها اینکه قضیه مجریه قانونی خود را طی کنید اقلان چار یا پنج ماه بگذشت.

تا این که از هر طرف نقان و مشکلات بر آید، بالاخر مجبور آید این

سلسله را تعدیل نمودند ، این نمونه از تقایص اداری بود که امسال آن زیاد و علت اصلیش در عین زمان (عدم تجربه) بوده است . و بهر حال این چنین عوارض در حقیقت بحران های عمومی در اداره پیش کرده ربط و نظم را بر هم می نمود تا اینکه عوض شده و اصلاح میگردد . که همه این قبیل نقصانات را در زیر این عنوان میتوان جمع نمود که تطبیقات برای ما بار اول است و با ممکن بود که از خیلی نقصانات خالی باشد .

سوالات

در نقصانات اداری قسمت اهم بود ، و شاید علت اصلی آن راجع باشد بروح اوتوقراطیت که قبلاً در محیط حاکمیت داشت ، چه همیشه در انتخابات شرط اولین و یا ملا حظة اساسی ترین که رعایت می شد اندازه اعتماد و منزلت شخصی بوده است ، و بنا بر همین سبب است که قدر و اهمیت و وظائف و لیاقت در بین سقوط کرد . و طبعاً این وضعیت انعکاس بالتقابل میگردد . یعنی چون شخص مامور غالباً از نقطه نظر ملاحظات شخصیش و یا از نقطه نظر اندازه اعتماد بر او انتخاب شده است لذا طبعاً عوض اینکه اعتنا یا توجه خود را بطرف وظیفه بگیرد بالعکس تمام اعتنا و توجهش بطرف همان دو اساسی که موجب تعیین گردیده است می بود ، و این روح ملاحظات شخصی در هیئت اداری بعدی رسیده بود که دائماً حتی در موردین خورد هم . و قتی که یک میدان ماموریت بخود خوش میکردند ، بجای اینکه تخصص و مهارت خود را به بیند بالعکس همان اداره را که نوعی از نوعها با امر آن آن خصوصیت داشته باشند و با اینکه پیدا کرده بتوانند می بالیدند . چنانچه بسیار به از یک اداره استعفا نموده بدیگری خود را منضم می ساختند . تا این که حکومت مجبوراً قانونی صادر نمود که هر که استعفا بدهد تا یک سال برای او کاد داده نشود . و از جمله رعایت و یا ملاحظه شخصیات بود که هر که سعی می نمود که منسوبین خود را در دوائر خود جمع کند آنها ازین نقطه نظر که اعضای اداری او از اعتمادیان خودش باشد . در نتیجه رفته رفته اهمیت و وظیفه و تخصص و لیاقت از بین ماقط شده و اعتماد و با شخصیات جای آنرا گرفت .

بلی این نقایص در انتخابات بود . اما يك نقص اهمتر از كل ، بلکه يك نقصانیکه اگر نمیبود ممکن است خیلی خساره و فلاکتها در بین نیامد . و آن عبارت از عدم تفریق بین اشخاص کاری و بیکاره ، و اگر بیکارگی حتی ضرر مطلق بعض کار داران کلان هم نبوت و باز نبوت و باز نبوت میشد ، ولی همه ضرر و خانه خرابی یا مملکت خرابی های که از آن ها ظاهر و ثابت یا عیان میشد . ذره از عظمت و اقتدار و اذیت مآبی آنها نمیکاست یعنی میخواستیم بگوییم فرضاً اگر انتخابات از روی اندازه اعتماد و خصوصیات می شد عیبی ندارد اقللاً مسئولیت و باز خواست در بین میبود ، تا همین اشخاص اعتمادی اقللاً لایق و کاری هم میشدند . ولی بد بختانه میدیدیم که میخورند و کسی نمیپرسید ، و میبورد کسی نمیپرسد بالاخره غرق کرد و کسی نپرسید ، طبعاً وقتیکه مسئولیت مفقود شد رفته رفته یادیده دیده اشخاص کاری هم بیکاره شدند ، اما هر حال این مهمترین نقصانات اداری بود ، و بسبب این اهمیت تکراراً این موضوع را خلاصه میکنیم که انتخابات نقص اعظم قسمت سوء اداره بود و نقصانات انتخاباتی غالباً بر سه اساس تکیه میکرد .

اول : مراعات اندازه اعتماد ، که این مسئله خیلی تاثیرات دیگر پیدا کرد اعمترین همه این بود که لیافت و تخصص در وظایف از بین مفقود شد . و طبعاً در نظر کسانی که فن اداره را میشنا سند این مسئله اهمیت خود را یافته میتواند که تا کدام اندازه خرابی کرده میتواند .

دوم : فقدان مسئولیت و باز خواست است . و علت این در حقیقت تکیه میکند بمسئله حزبیت و حلقه های جنبه داری که در داخل دربار یادور زمامدار را گرفته بودند اما طبعاً در قسمت سوء اداره اثر مهمی داشت .

سوم : عدم تفریق بین اشخاص کاری و بیکاره که نوعاً اثری از اثرات رعایت کردن اعتبار و شخصیات در انتخابات بود .

نبودن قواعد داخلی در دوائر

خود عنوان واضح و حاجت بتفصیل ندارد ، درباب علت وضع نشدن قواعد اداری اینقدر میتوان گفت : علاوه بر اینکه فرصت تنگ و مساعد نبود تبدیل شدن متوالی قوانین اساسی مقتضی شده نمیتوانست که برای اداره ها قواعد و ضوابط داخلی گذاشته شود ، مگر این نقصان علت داشت یا نداشت اما بهر حال موثری از موثر ها در سوء اداره بود زیرا بسبب نبودن این اساس اجراءات عمومی مامورین متوقف بر تجربه میدود

مفقودیت نظام دفتری

معلوم است صحیح و هم رنگ بودن نظامات دفتری تا کدام اندازه در جریانات اداری اثر دارد و بقدریکه اهمیت دارد همانقدر اهمال شده بود محذیکه نه تنها در هر وزارت بلکه در هر اداره قریباً يك نظم مغایر دیگر معمول بود و اگر تصادف میکرد که یکی از مامورین از يك اداره تبدیل میشد از حیث نظم دفتری خود را در يك وسط مخالف وسط سابق میافت که اقلأً بلد شدن بآن يك مدت درازی بكار داشت .

قلت رجال کار

در جاه نواقص اداری یکی قلت رجال کار راهم میتوان گرفت ، ولی اینرا هم باید گفت که قلت رجال نه از نقطه نظر نبودن اشخاص کاری بوده است ، بلکه این قلت تنها از نقطه نظر کمی اشخاص بلد تشکیلات نبود چنانچه این قلترا در وقتی بهتر دریافته میتوانستیم که یکی از تشکیلات نو روی کار میشد در آنوقت حتماً در انتخاب شخص لایق مشکلات پیش می آمد و بارها چنین تصادف کرده که برای يك امر بزرگ دو ویاسه وظیفه مختلف اساسی داده شده است و رفته رفته بسبب زیاد شدن این قبیل مشکلات ذکاوت يك شرط انتخاب قرار داده شد یعنی در وقتیکه که يك تشکیل جدید میراد حکومت به همینقدر اکتفا میکرد که يك شخص ذکی را برای کار انتخاب نماید ، بامید اینکه در آینده خودش بلد میشود .

استفاده های نامشروع

فاینجا هرچه از نقایص اداری بیان یافت ، انصافاً اگرچه همان تقیصه هامهم ویا عادی بود اما بهر حال اغلب آنها موجبات طبیعی داشت ولی در تمام نقصانات اداری ، يك قسمت که از مسئولیت وجدانی خالی نبود همینستکه مادر صدد بیان آن هستیم ، که هرچند پالیده شود هیچ عذر مشروعی برای کسانیکه مرتکب نقصانات این قسمت شده اند ، نه محرزین و نه اذکیاونه حتی خود همان اشخاصیکه این نقایص را مرتکب شده اند بخود نخواهند یافت .

وآن عبارت از خرید و فروش خیر و مصلحتهای عمومی یعنی يك فرد در حقوق و خیر ملت دست اندازی کند که بعبارت عادی آنرا رشوت خواری و خورد و خورد می نامند .

اگرچه ما نمیگوئیم که قطعاً درصد این چنین اقدامات پست علت نداشت زیرا دیده میشود که اصلاً حیات مامورین از هیچ جهت تامین نشده بود نه از حیث اندازه معاشات و نه از حیث تأمینات منصب مخصوصاً اینکه يك نظام معین و مرتب برای ترقی و پیشرفت در منصب حکومت نبود ، یعنی مشخصیکه کاتب میبود ممکن است تمام عمر را بکائنیت میگذشتاند بدون اینکه ترقی را در تمام مدت خدمت بچشد در حالیکه يك کاتب دیگر خواه بقوت چابکی و یا ذرایع نامشروع خود را بمراتب ریاستهای بزرگ رسانیده میتوانست ، همچنین قلت معاش قطعاً با وضعیت بازار ملائمت نداشت اما بازم باوجود اینکه این موجبات و مجبوریتها برای عموم مأمورین نبود صرف نظر از آن هیچگاه مجبوریت گرسنگی را برای دزدی و در بدر کردن خیر و مصالحت مملکت مشروع نمیتوان شمرد زیرا اگر معاش کفایت نمیکرد بهتر است کار دیگری بگیرند و با اینکه جمعیت متحدی ساخته مطلباً بدلیل حتی بقوت اتفاق از حکومت میگرفتند .

مخصوصاً طبقه عالی مامورین که از هر حیث مسئولیت وجدانی آنها

خیلی سنگین تراست (ولی تنها آنها یک مرتکب این فعل دنی می شدند و اگر ا
 ترس برآمدن از موضوع نباشد سعی می کردیم که نام آن عده که در
 مامورین عالی رشوت خوری می کردند درج مینویدیم زیرا اینها تمام معانی
 امانت داری را در این جمع نمودند که باید مخلص شاه باشیم باقی هر چه
 ممکن می شد چه در شعبات خرید و فروش ضروریات دولت ، و یا
 در تعیین مامورین ماتحت خود ، یادر فیصاه قضایا و دعاوی
 اهالی باشد و الحاصله از هر دریکه ممکن می بود پیش و پنجالرا تیز
 گرفته استفاده های نامشروع می کردند غافل از اینکه این اعمال خود شان
 حتی بهمان نظریه خود شان مخالفت داشت . یعنی در حقیقت باشخص شاه
 هم خیانت کرده اند . و طبعاً اینها حتی در رشوت خوری مامورین
 خورد از مسئولیت خالی نیستند زیرا بیک حساب کلان ها از مامورین
 نمی گرفتند تا آنها بگرفتن از ملت مجبور نمیشدند .

و چون در این کتاب مجبور هستیم . مطالب را باختصار بگیریم ، لذا
 در موضوع خساره های که ملت از رشوت خوری و خورد و خورد برداشته
 است ، تنها بدگر این قدر اکتفا میورزیم ، که بزرگترین عامل در
 فساد اداره و ضبط و ربط عمومی که اساس اولین مملکت است همین
 گرفتار شدن عده از مامورین به غم نفس خود بود ، زیرا دیگر نقصانات
 اداری هر چند ضرر شان زیاد باشد اما باز هم اگر بی غرضی و پاک نفسی
 درین می بود آن قدر ضرر کرده نمیتوانست ولی مسئله عرضداری و رشوت
 خوری هیچ چیز تلافی آنرا کرده نمیتواند ، از این رو در ضبط و ربط
 و اداره عمومی این رویه (پست و دنی) اثر خیلی سوء بخشید . چیزی که قضیه
 را وخیمتر ساخته بود فقدان بازخواست و مسئولیت بود . یعنی حتی
 کسانی که رشوت خوری مشهور و نمایان شده بودند از آنها هیچ بازخواستی
 نشد . و همین سبب میدیدیم که بعض مامورین بزرگ رشوت خوری
 را هلنی ساخته بودند .

نشأت های احزاب

ومخالفت هایشان

اقتضای طبیعی در جامعه های بشریست که افراد هر جامعه در انتخاب و خوش کردن طرز و صورت زندگی عمومی و یا اداره و نظامات مملکت بطبقات مختلف تقسیم میشوند ، یعنی در هر جامعه يك عده میباشدند که میگویند مثلاً صورت اداره باید قرار فکر و اراده ملت باشد عده دیگری طرفدار این میشود که اداره را اشخاص معین بنمایند آن صدا میزند تربیه و تعلیم اولاد را همیشه حکومت باید متکفل شود . این میگوید اولاد حق شخصی پدر است هیچ کس را نباید به آنها دخلی باشد ، و همچنین در هر يك از شئون و افکار عموم باختلاف و تفاوت است ، خاصه و یا طبیعت عمومی در بشر است از این روست ممالکیکه امور شان زیر نظم آمده باشد همیشه در نظامات خود موجودیتهای حزیرا آزاد گذاشته میدان عمل و تاثیر را برایشان فراخ میگذارند تا این اختلافات فکری که در هر جامعه طبیعی است بطور جماعه های معین جمع شده ، همیشه هر جماعه یا حزب کوشش کند که مطالب و نظریات خود را در جامعه پیش ببرد ، و باین وسیله از پیداشدن پاشسانی و تشتت جامعه های خود را مصون و محفوظ میدارند .

اما در محیط ما چون پروگرام اداره مقتضی این بود که تنها باید نظریات دولت مقدم باشد ؛ و هیچ فکر حزبی نباید اعلان شود و باز از طرف دیگر موجودیت افکار حزبی طبیعی بود ، یعنی حتمی بود که در مملکت فرقه های متعدد باشد که با پروگرام حکومت موافقت نداشته باشند . و چون برای اینها مجاز نبود که افکار خود را تصریح کنند لذا طبعاً مطالب خود را در پرده خفا نشر میدادند

چنانچه در انشای اغتشاش معلوم شد که سرزمین مشرق میدان تخم پاشی چندین حزب بوده است ، و هر کدام برای پیش بردن نظریات خود اقدامات و تبلیغاتیکه مؤدی بمقصد خودش بشود مینمود .

و اگر ما بخواهیم در این کتاب خود تفصیلات همان احزاب را معین کنیم این ادعای بی‌سند خواهد بود زیرا احزاب مذکور چنانچه گفتیم همه اقدامات خود را در پرده خفا مینمودند، پس تا زمانی که رؤسای همان احزاب خودشان تصریح نکنند و یا اینکه سر بخود آشکار نشوند بمحض استدالات نظری نمیتوان حقیقت همان احزاب و با اشخاص رئیسی شان را تعیین نمود.

تنها چیزی را که از روی استدلال و یا قرائن میتوان تعیین نمود: عده احزابی که از روی مطالعه حوادث بودنشان معلوم و یا محسوس شده است، که غالباً يك حزبی برای این کار میکرد که نظام افغانستان را با اصول جمهوریت و یا قریب آن تبدیل بدهد، حزب دیگر پروگرام حکومت موافقت نداشته تنها مجبور ساختن حکومت را تبدیل پروگرام آرزو داشتند؛ اما يك فرقه هم بود که هر چه مخالفت داشتند با شخص زمامدار بود از اینرو بعضی اشخاص معین را برای اشغال سلطنت مد نظر گرفته همیشه يك شورش را میکوشیدند. و بعضی حزینتهای نمایان دیگر هم پیدا شده بود که هر کدام را جداگانه بیان میدهم.

حکومت و ارباب نفوذ

عالم محکوم مقتضیات عجیب است و شاید این حلقه را که در صدد بیان آن هستیم یکی از آن عجایبات باشد که اصل مراد و یا موضوع دیگر میباشد و چیزی را که نتیجه میدهد دیگر است.

مثلاً در نزد زمامدار چنین فکری پیدا میشود که مانع پیشرفت پروگرام و مطالب من در مملکت خوانین و روحانیون و ارباب نفوذ جامعه است، بفکر اینکه این طبقات برای حفظ منافع خود ملتمس بحالت خودش میشوند و بسقوط دادن این طبقات تمقیب شد.

و چه بذریعۀ توقیف معاشات یا تصریح در نطقها و دیگر هر وسیله که ممکن بود در سقرط دادن اعتبارات این طبقات کوشیده شد. عل الاخص

این تعقیب در حق علما و روحانیون بیشتر شده از هیچ گونه اقدامات
معنوی در هیچ فرصت مساعد صرفه نشده و حملات مختلفی بر این
طبقه مهم که علاوه بر تأثیر و حرمت نام علم ایجابات محیط مرکزیت و نفوذ
ایشانرا بلند و ذی قدر باید داشته باشد وارد کرده شد

طبیعی حیات که میدان تنازع للبقاء است ، این طبقاتیکه عرضة
حملات میشدند خود را حق بطرف می دیدند که حیات و یا مرکزیت خود را دفاع
و تأمین باید بکنند ، گویا در سنوات ۳۰۳ و ۳۰۷ در محیط يك حرکت
غیر عادی بود و آن عبارت از این تصادم حکومت و ارباب نفوذ مملکت است .
و همین بود مراد ما از تمهیدك مختصری که در فاتحه این مطلب خود
دادیم ، که باینکه موضوع این تصادم با قضیه مملکت هیچ علاقه نداشت
یعنی نه بی اعتبار ساختن این طبقات نفوذ جامعه بمضمون ترقی دادن مملکت
علاقه راسی دارد ، و نه مدافعه که این طبقات برای حمایت مسجودیت
خود نموده اند بموضوع عقب نشان دادن مملکت ربطی داشت ، یعنی تنها
غلط فهمی و تصادم بین دو قوت بود اما هر نوعیکه بود در نتیجه قضیه
این تصادم در موضوع اغتشاش بزرگ سنه ۳۰۷ يك مؤثر و عامل اول
میکردد . زیرا اینها رفته رفته مقاومشان شکل حزیتهای خیلی مؤثر
و فعال را گرفت

حزبتهای دیگر

موجودیتهای حزبی را اگر بطور مجموعی بگیریم نه تنها عبارت
از فرقه های بود که با پروگرام حکومت موافقت نداشتند ، بلکه بعض
انواع حزبتهای دیگر سر بخود در محیط نشات کرده بود . مثلاً
در طبقه مامورین دو فرقه بوده است یکی آنکه مرگکی نیش و پنجال
را برای گرفتن رشوت تیز کرده بود طبعاً فریق دیگر بالمقابل
دوره ماموریترا با پاك نامی میگذاشتاندد و اگر چه این تفاوت ظاهراً
در وضع سلوکی بود اما در حقیقت يك رنگ حزبی پیدا کرده و این



وضعیت سلوک يك نوع وحدت بین افراد هر يك از آن دو فریق پیدا کرد
همین وحدت بدرجه رسیده بود که اگر موجودیات حزبی
آزاد میبود یقین است دو حزب معینی در مملکت پیدا میشد که یکی آرا
رشوت خواران تشکیل و دیگر را مخالفین رشوت تشکیل میداد

احزاب شخصی و یا فردی

يك رنگ حزیت دیگر هم درین میان روی کار شده بود و آن
عبارت از حزبیتهای شخصی و یا فردی چه غالباً متفدین بدور خود يك جنبه
را جمع مینمودند که هر جنبه طرفدار و یا پروا کند چی رئیس خود میبود
ولی نظر باینکه تصریح نظریات سیاسی یا مداخلت کردن در شئون عمومی
مجاز نبود از اینرو این جنبه ها را يك نظریه سیاسی و یا مفکوره
عمومی که شرط اولین حزیت است جمع نمیکرد بلکه تنها يك چیزیکه
افراد يك جنبه را با هم مربوط میساخت طرفداری و عقیده مندی بشخص
رئیس شان میبود.

حزبیت های در بار:

در بار حلقه مهمترین است که در مقدرات و ماضی و مستقبل مملکت
اثر دارد زیرا در بار عبارت از آن دایره نیست که زمامدار اول در سر
و عموم اختیار دارانیکه در حل و فصل شئون مملکت ذی اهمیت
و تأثیر یازی شرکت هستند دور او شان باشند . گویا عظیمترین
و مهمترین و پر شکوه ترین محفل های مملکت در بار بود . چنانچه
پر مشغولیت ترین زندگانیها حیات در باری بود . اما این همه
تخصصات و امتیازاتی که در بار داشت نه تنها از این حیثیکه مهمترین
محافل محفل در بار و یا زنده ترین و با اقتدار ترین اشخاص مملکت در
در بار است ، بلکه علاوه بر آن چیزیکه حیات در باری را مستثنا
مخصوصاً از حیث مشغولیت ذی اهمیت میساخت همین يك نکته بود که

در بار میدان یا محنة عظیم شطرنج بازی حزیت ها بود . که متفدین
عظیم یعنی در باربان مجنبه ها تقسیم بوده ، هر قسمت از خود نظریات
داشته استقلال یا اقتناع اراده زمامدار را به نظریات خود سعی
وجد وجهد داشت .

و همیشه سعی هر جنبه بود که اراده شاه که صدور بیابد . یا قضا یا
را که تحلیل نماید باید از روی همان نظریات خودش باشد .

این وضعیت مفید بود یا مضر ، یا اینکه بودن آن در دربار مجبوریت
یا غیر مجبوری مسئله جدا گانه نیست که ما در آن نمی پیچیم . اما

تنها بعض اثرات این وضعیت را مجبور هستیم که بنویسیم :
مثلاً اینکه یکی از مقتضیات وضعیت مذکور همین بود

که باید زمامدار از فهم قضایا و درك حالت خصوصی یا عمومی بطور
مستقیم دور باشد . و این محمود مشترك عموم احزاب یا حلقه های

دور زمام دار بود . که همه آنها سعی میکردند ~~که~~ نباید
بشخص خود قضا یا را مستقیماً تشخیص کنند . و الا طبعاً بیک

اساس بزرگ نظری آنها صدمه میزد . اگر چه ما انکار نداریم که ممکن
است بعض این حلقه ها . و یا بعض کارهای هر حلقه ممکن است منتها

شریف و برای مملکت مفید میبود . اما از طرف دیگر اینرا هم
میدیدیم یک شخص عالمها را در بیرون غرق و در بدر و خاک بسر میکرد

ولی در داخل دربار این همه حرکت های او ذره در عظمت و رسوخ
و اقتدارش کاسته نمیتوانست . و قتی که تحلیل میشد پوشیده ماندن

این همه معایب او نتیجه حمایت داری یکی از همان احزاب یافته میشد .
یا اینکه میدیدیم یک پروگرام منتها معکوس یا غیر قابل تطبیق میبود

و شاید عالمها را بفغان میآورد و صدای این فغان بهر جا میرسید اما در حدود
دیوار های دربار که رسید فوراً دستهای مخفیانه پیش شده و گوشنهای لازماً

میوشنید .
چنانچه دیدیم که شورش بعد از اینکه در مشرق مشتعل گردید

قطعی اعلیٰ حضرت محمد نادر خان افغان که از گوشهٔ جنوبی مملکت در میدان این مسابقهٔ ایثار و فداکاری شامل شده بودند ، موفقیت حاصل کرده وطن را که محال بیاشانی و تشمت رسیده بود واپس ربط و توحید میندهند .

چنانچه از این تاریخ ملت زمامداری خود را بایشان سپردند و از ایجا حلقهٔ مجدد در تاریخ مملکتیکه خدا نا کرده قریب بسقوط بود شروع میشود . اینست مختصر ترین تمبیریکه برای اغتشاش سنه ۳۰۷ میتوان گفت که در صفحات آینده کتاب حوادث مفصل همین واقعه بزرگت و محزن تاریخیرا تا اندازه که مساعد بود جمع نمودیم .



دست غیر

در تهیه اغتشاش

در این شکی نیست که موقعیت جغرافیائی افغانستان وضعیت سیاسی آنرا یک قضیه خیلی عمیق و دوری ساخته است ، مخصوصاً وضعیت سیاسی آن بعد از استقلال مهمتر و عمیق تر شد ، چه بعد از این استقلال و مختاریت در سیاست آن علاوه بر مشکلات تماس همسایه گی و حفظ موازنه این تماس مسئله که خودش خریدار و در بازار فروش کار فریمان است . و هر کدام بحالی میخواهد افغانستان را خریدار خود بسازد ، آن مشکلات سیاسی را افزود ، گویا از تاریخ مستقل شدن افغانستان اداره کردن سکان سیاست آن از مشکلترین شئون اداریش بوده است . چیزی که برای همه مشکلات میافزود خطرناکی غلط کردن در این شعبه است ، زیرا جریانات قرن اخیر سیاست غربیها در صحنه های مشرق این را نشان داده است ، که اندک سهم یک دولت شرقی در مقابل سیاست غربی با کمال بی رحمی آنرا تباہ و فنا نمود . زیرا غربیها را در هر چیز متمدن و با اعتدال میتوان گفت ، الا در مفاد های سیاسی ایشان که از مرتکب شدن هیچ تعسف و جبر کوتاهی ندارند . و خیلی ها عقیده باین دارند که اغتشاش مذکور رولی از رول های مشهور و معروف ویران کارانه سیاست غربی بوده است . که به سبب بعضی اهمالات سیاسی پیش شد گویا قرار این نظریه اغتشاش مذکور نتیجه مداخلت غیر بود .

اما اگر بخواهیم این مطلب را تأیید کنیم دلایل استنادی زیادی که این مداخلت غیر را اثبات کند بنظر نمیآید .

اگرچه ما انکار کرده نمیتوانیم که هر دو دولت همسایه در آشنای اغتشاش در شئون داخلی دست انداخته باشند ، وعلامات زیاد اینرا نشان میدهد که در وقت بینظمی احتمال کلی دارد که دست درازی های زیاد مخفیانه شده باشد . چنانچه مطالعه حالات دائمی سیاست عالم این را نشان میدهد که همیشه دول همسایه با خیلی دقت و بیداری توازن سیاسی

خود را در ممالک همسایه خود مراعات و پیش برد میدهند، مخصوصاً
 وقتیکه موقعیت جغرافیائی افغانستان را هم در این مطالعه قیاسی مد نظر
 بگیریم. علاوه بر این شایعاً نیکه در جراثید انگلیسی بین حمله و تردید
 راجع به اقامت کردن کرنیل لورنس در سرحدات افغانی برای تهیه يك
 شورش، و نیز مقالاتیکه خواه بطور حمله و یا مدافعه در جراثید روسی شایع
 شده است. و باز تاثيرات غیر عادی که در این هر دو سرحد پیدا
 شده بود اینرا نشان میدهد که محتمل دست غیر در اغتشاش دراز شده باشد.
 اما باین حدیکه بعضها تصور کرده اند که اصلاً اغتشاش تمهید شده
 وساخت دست غیر باشد این قابل تأیید قطعی نخواهد بود، و مسئله
 قابل شك است، چه تا زمانیکه اقلأ در ملت اسباب اغتشاش مهیا
 نشود طبعاً نه دست، بل دست های غیر هم اثر کرده نمیتواند

قسمت طبیعی این اغتشاش

بین فرد و جامعه از خدلی جهتها تشابه و همرنگی است و عموم
 مقتضیات و یا قوا اینیکه بر فرد تطبیق میابد عین و یا مثل آن قوانین
 و مقتضیات در جامعه تطبیق و یا تاثير دارد، و چرا این تشابه نباشد
 در حالیکه جامعه عبارت از مجموعی از افراد است.

مثلاً میبینیم اگر فرد دوره طفولت و دوره صباوت و دوره
 رجولت و باز دوره کهولت و زوال دارد. نیز جامعه دوره
 تکون و دوره بدویت و دوره مدیست و باز دوره انحلال
 و زوال دارد.

و همچنینیکه حیات فرد بسته با اندازه رطابتهای صبحی و قدر و منزلت
 عمومی آن بسته به مقدار معلومات و کالات آن باشد. ایضا میبینیم که
 حیات و پیشرفت جامعه در دوره های آن بسته بحسن تدبیر و پیش نشدن تخالف
 امور جامعه است و باز عیناً بمانند فرد منزلت و قدر و اهمیت يك جامعه

در بین دیگر نمالک بسته باندازه عمومیت تعلیم و کالائیکه بطور
مجموعی در آن جامعه باشد .

علاوه بر این تشابهات يك هم مثلی و یا مانندی دیگر است که فرد را
بجامعه شبیهتر میسازد و آن مسئله دچار شدن بامراض است یعنی همچنینکه
فرد طبعاً بامراض دچار می شود نیز جامعه ها طبیعتاً برای دچار شدن
بامراض مستعد هستند .

و اگر مرض فرد عبارت از تبها و دردها و بلاها و بهم خوردن اخلاط ها
باشد . امراض جامعه شورشها و بحرانها و اغتشاش ها و انقلابها و بر
هم خوردن جزهاست .

همچنین تا آخر هر چند تتبع کنیم این تشابه را زیاد تر و قریبتر خواهیم
یافت . که شاید لذیذ ترین و مفیدترین مطالعات باشد . چه قانون
الهی در خاق اوست . و لذیذ تر از مطالعه و دریافت قوانین خالق بزرگ
چه خواهد بود ؟

و چون پیداشدن امراض رای فرد مرطبیی است . عیناً می بینیم که در جامعه
ها ایضاً مسئله عادی و طبیعی است چنانچه سال تمامی نمیکند که خبر
يك و یا چند بحران و یا انقلابی در عالم نشویم . ولی مراد نه گفتن اینستکه
چون پیدا شدن امراض در فرد حتمی و پیدا شدن انقلابات لابدیست
باین سبب این انقلاب مهم یکی از آن بحرانات طبیعی بود و بس . بلکه
مراد از این تطبیق پیش کردن يك توضیح دیگری بود .

و آن : وقتیکه بطرف صورت مریض شدن فرد تعمق کنیم خواهیم دید
در عین اینکه اصلاً مبتلا شدن به امراض امر طبیعی است . ولی باز هم
این طبیعی بودن بدو صورت است . یکی علل واسبابیکه از احوالات صحتی
و سوء تدبیر جسمی پیدا شود . دیگر آنکه اسباب و جراثیم مرض
بدون اختیار و اراده یا بدون اینکه احوال و یا عدم احوال در آن دخلی داشته
باشد . مرض پیش شود .

عیناً در انقلاب هم بعض اسباب و علل آن از نوعی میبایند که سر بخود

بدون اینکه اراده هارا دران دخلی باشد پیدا میشود . اما دیگر عامل ، همان اسبابی که به سبب اهمال و سوء اداره و پیدا شدن تخالفات و تصادمات واقع شوند میباشد .

که مراد هم در اینجاست که اغتشاش گذشته ما اگرچه از يك حيث مسئله طبیعی بوده و در حقیقت بحرانی از بحرانهای دائمی بود که همیشه جامعه های بشری بآنها مبتلا میشوند . ولی در عامل و اسباب که آمدیم دو گونه عوامل داشت یکی طبیعی که در محیط سر بخود از پیشتر موجود بودند . و یا اینکه در اثنای دوران ده سال پیش آمدند . اما در پیدا شدن آنها هیچ اراده و دستی دخل نداشت ، قسمت دیگر غیر طبیعی که البته در نتیجه سوء تدبیر و اهمال ضروریات پیش آمد .

و طبعاً در این اغتشاش گذشته يك قسمت از عوامل طبیعی بود که خواه از خیلی پیشتر با دوره های تاریخ ممانکت پیدا شد ، و یا در دوره های نزدیک آن عوامل طبیعی که بدون مداخلت اراده ها پیش شده است . درین آمد .

مثلاً محاربات قومی ، یا منازعات تسلط طبیعی که تا مدت های صد پانجاه سال پیش در صحنه این مملکت واقع شده روح تفرقه قومی را در آن تولید نمود .

و اگر حکومتهای که در آن دوره ها تعاقب کرده اند ، برای رفع آثار همان تنازعات قومی کاری میکردند ، یقین است امروز تاثیرات خواه محسوس و یا غیر محسوس ازان روح تفرقه های قومی در بین نمیانند ولی بد بختانه بالعکس حکومتهای که در صد سال اخیر تعاقب کردند زمینه این تنازعات را تیره تر و پر کدورت تر ساخته رفتند ، چه همیشه دیدیم که حکومت های گذشته در وقایع اختلالات داخلی اعتماد خود را بجای اینکه بر عسکر میگرفتند بالعکس تمام اعتنای خود را در سو قیبات قومی متوجه میساختند

یعنی فرض کنیم اگر یک قومی بغاوت و یا سرکشی مینمود. حکومت
برای مطیع ساختن آن یک قومیرا میآید که با همان قوم سرکش، از قدیم
نفرت و نزاع داشته باشد

و او را اسلحه داده بطرف همان قوم باغی سوق میداد. اگرچه این
نقشه ممکن است فائده میبخشید ولی این ها غافل از این بودند که
چنین نقشه ها برای تفکیک عناصر و وحدت مملکت تا کدام اندازه
مضر و همان روح تفرقه های قومیرا تا چه قدر دیر زمانه ها امتداد
و دوام میدهد. گویا تعاقب این چنین اداره ها همان روح را زنده
گذاشت یا اینکه آثار همان روح تفرقه قومیرا در مزاج ذهنی اقوام
در کین تازه محفوظ ماند.

چنانچه در دوران اغتشاش یا در اوائل و ما قبل آن مجردیکه اندک
تزلزل و بی امنی در بین پیش شد. اقوامیکه برای محافظت امنیت
یا شمولیت در مدافعه امنیت عمومی در جنگ سقوجاب شده بودند. باین گمان
رفتند که ما در این جنگهای خود نه از مملکت مدافعه میکنم. بلکه گوئی
از خیر و منفعت یک شخص معین یا قوم معین دفاع میکنیم. تصور کرده از این
رو در ظاهر شامل ولی در باطن هیچ جنگ نمیکردند. و همچنین در آشنای
اغتشاش دیدیم بعض اقوام به خیال حصول تسلط افتادند. نیز
آثار تفرقه و منازعات قومی بود که در حالیکه مسئله در تمام مملکت عبارت
از این بود که (سقو پادشاه شود و نشود بود) بعض اقوام را
سرگرم زد و خورد با هم دیدیم که گوئی این را فرصت بزرگ برای
صاف کردن بین خود ها اعتبار کرده اند البته این علامتها و
علامات دیگر اینرا نشان میدهد که بدبختانه روح تفرقه قومی
در مملکت به کین بود، و طبعاً این روح خیلی مضر و خطرناک است
که بودن آن برای مستعد ساختن زمینه اغتشاش اثر کرده میتواند است.
همچنین عوامل طبیعی دیگر از قبیل کثرت عده پیکاران در مملکت

که تا يك اندازه ميتوان گفت که : همین مسئله زياد بودن عدهٔ بیکاران يك عامل مهم طبيعی بوده است . و اثر این عامل مهم حتی در ممالک متمدن بزرگ و با استعداد عالم معلوم است تا کدام اندازه ذی اهمیت میباشد . چه حال که سخن به محیط کم استعداد برسد . و چیز را که مخصوصاً در این جا میخواهیم بآن اشاره بدهیم خطر ناکی همین مسئله است . یعنی آرزو کنیم که بزر نوعیکه باشد . باصلاح این زیادتی بیکاران پر داخته شود .

چه قطعاً بثبوت رسیده که همیشه زياد شدن عدهٔ بیکارها در يك مملکت موجب انقلابات و بی امنی ها در داخلهٔ آن گردیده است .

و نیز از عوامل طبيعی بود که محیط در دورهٔ انتقال خود بود و کسانی که در قواعد اجتماعی مطالعات داشته باشند اینرا بهتر میدانند . نازکترین دوران های يك جامعه دورهٔ انتقال و تبدیل آنست ، که ذاتاً همین تبدیل یا انتقال يك رنگ بحرانی در مملکت تولید میکند ، و شاید همین نکته علت کلان در وقوع اغتشاش بوده است . زیرا در عین اینکه مملکت در دورهٔ بحران انتقالی یا تبدیلی خرد بود ؛ خیلی عوامل و اسباب جزئی یا کلی دیگر که مسبب اغتشاش شود در بین پیش شد ، از این رو وضعیت برای برهم خوردن و متعش شدن مساعد افتید یا اینکه اغتشاش را نتیجه داد .

و همچنین تا آخر اگر دقت شود خواهیم دید که در عین زمان خیلی عوامل طبيعی در بین موجود بود که سر بخود پیدا شده و در پیدا شدن اغتشاش و یا دراز شدن آن مساعدت کرد .

اما يك چیز دیگری را هم باید اشاره کرد که آیا کدام این عوامل زياد است ؟ یعنی عوامل طبيعی که سر بخود پیدا شده اند ، یا عوامل غیر طبيعی که در نتیجهٔ سوء تدبیر بودند ؟

این دو سوال هم در نزد شایقین محاکمه و تحلیل اهمیت خود را دارد چنانچه اختلاف نمایان در فیصلهٔ این سوآلها در هر محفلیکه برابر شدیم

دیدیم که يك عدّه طرف سوال اول و يكّمده طرف دار سوال دوم هستند . هر حال امید است مطالع با تعمق میتواند این مسئله را در نتیجه مطالعه کتاب و تذکر مشاهدات خود حل نماید .

خلاصه

در صفحه های گذشته زیر عنوان راه بلد مختصر تاریخچه ده ساله دوره حرکت اصلاحی وطن که اغتشاش بزرگ سنه ۳۰۷ بد بختانه خاتمه همان دوره بود تذکار نمودیم . تا به این ذریعه برای خوانندگان خود ذخیره مختصری از علل و عواملی که در حین محاکمه و تدقیق محتاج به آنها میشود تهیه کرده باشیم .

حال لازم میشود که قبل از شروع بحوادث اغتشاش ، خلاصه مختصر قصه آنرا سرتاپا در چند صفحه جمع نماییم . تا این قصه که مطالع جزئیات حوادث آنرا در صفحات آینده مابخوانند قبلاً به طور اختصار از نظر گذشتانده باشد .

و قتیکه به اصل قضیه نظر اندازیم می بینیم که مسئله در حد ذات خود اسر بسیط است . و باین خساره ها نمی ارزید . یعنی اصل قصه باید صورت یا نتیجه غیر از اینکه واقع شد میداد . اما بد بختانه علل و عوامل و تحریکات مختلفی یکجا شده ، همان قضیه بسیط را وخیمترین حادثه در تاریخ مملکت گردانید . چنانچه ذیلاً اختصار قصه را باتمام نکات مهمه آن ذکر میکنیم و در آخر هر عبارت که يك نکته اساسی در این قصه شمرده میشود و قابل تدقیق است این علامات (X) گذاشته شد .
اولاً در مملکت حرکت اصلاحی که طبعاً احتیاج او بود پیش شد و انصافاً هم باید اعتراف کنیم : (مرحله اولین) این حرکت اصلاحی طبعاً منتها بلند و قابل تمجید بوده است . و هر فرد این وطن يك حصه

مدیونیت زیادی نسبت به عموم را کین این حرکت دردل خواهد پروراید
 اما بدبختانه نتیجه معکوس و بترتیبیکه پیشتر بیان یافت در پروگرام کلمه افراط
 پیش آمده و ملت از این پروگرام رم خورده ، در عین زمان تصادمات
 و اختلافات و عوامل زیادی که بعض آنها بقسم اختصار بیان یافت واقع گردیده
 اولاً نفرت و باز اختلاف ، اخیراً این ملت و حکومت تصادم واقع میشود .
 دفعه اول این تصادم همان بود که در صفحات گذشته زر عنوان
 سنه ۳۰۳ بیان یافت اما تصادم دوم همین بود که خوانندگان
 و قریع آن را در صفحات آینده میخوانند . یعنی همان اغتشاش بزرگیکه
 شروع آن در صحنه مشرقی در ماه عقرب ۳۰۷ شده بود و ما که
 میگوئیم : اصل قضیه در حد ذات خود بسیط است و باین قدر خساره ها
 نمی ارزید همین یک نسکته است که ، اصل شورش در ابتدا
 تنها ر میدان اهالی از پروگرام بود لذا تعدیل آنرا مطالبه
 میکردند و شروع این مطالبه گویا در مشرقی شد .
 حکومت هم بعد از اینکه «وقیات خود را بطرف مشرقی مینمایند
 با شورشیها راه مفاعله را باز کرده . قسماً بعض مطالب شورشیها را
 قبول کرده اعلان مهم ۱۸ فقره را که نقل آن در حوادث کابل
 آمده است نشر میدهد .

هنوز قصه مشرقی خاتمه نیافته بود که مطالب رنگ دیگری گرفت
 یعنی چنانچه پیشتر گفتیم که در ابتدا شورش تقریباً برای مطالبه تبدیل
 پروگرام بود . مگر در آخرها در نتیجه تبدیلات متوالیه احزاب که
 خفیتاً کار میکردند ، و نیز شوه اداره بعض زمامدارانیکه در مشرقی
 سرکار بودند ، وضعیت شورشیها را بدل کرده و تبدیل شدن سلطنت
 را خواهان شدند ×

در این اثنا از طرف سمت شمال جنبه دیگری تشکیل شده و در ابتدا
 سرخه شورشیها بجهت سقوط و دسته مخصوص او آرزوی خود را در این شورش
 آنها تبدیل سلطنت را اعلان کردند × ولی بعد از آنکه حمله بر کابل

آوردند و افراد شمالی را با عسکر حکومت جنگانندند . خود بچه سقو
 فتوای همدستان خودش دعوی امارت کرد ، × و محاربه را با قوای
 دولتی دوام و مقاومت داد × تا اینکه بالاخره شاه از نارضایتی
 اکثریتر از زمامداری خود حس کرده سلطنترا به برادر
 کلان خود میگذارند × و فدها برای ابلاغ این تبدیل بطرف
 شورشیهای شمالی ، و فرامین دیگر بهر طرف فوراً فرستاده شد × .
 اما از طرف بچه سقو پیغام این وفد که بر ریاست حضرت صاحب محمد صادق خان رفته
 بودند ، قبول نشده و محاربه را دوام داده پایتخت را متصرف شد × و بعد از
 مذاکرات شاه نو (عنایت الله خان را) گذاشته شد که از ممالکت برآید × .
 و چون ملت عادی باین چنین بحرانات نبود صورت فیصله کردن این
 مشكله معما ماند . و همین سبب تشتت در ملت واقع گردید . یعنی اکثر
 سمتها در ملت بساطت سقو نمیخواست تسلیم کنند . ولی بالعوض
 [چه کند ؟] همین سوال بود که حل کردن آن در نزد ملت
 مشكل افتاد × سقو بچه با همدستان خود هم از این وضعیت . تشتت
 ملت استفاده کرده سوقیات خود را هر طرف برای گرفتن بیعت و نشر
 نفوذ خود کرده میرفت × . و نیز همین تشتت باعث دوام او برای
 مدت ۸ نیم ماه شده توانست × . در این بین در چندین نقاط
 ممالکت حرکتهای منظم برای سقوط دادن سقو تشکیل میشود × و بعض
 این قوه ها را از اراکین سابق دولت که زمامداری کرده میتوانند
 اداره میکرد × و در بعض حصه ها رؤسا از خود ملت پیش شده
 باصول جرگه و مشوره داری محارنات و سوقیات مینمودند × و بسببیکه
 بین زمامداران این قوه ها بد بختانه مواصلت و بخار و ارتباط موجود نبود
 از اینرو بموقفیت سریع نایل نیامده بلکه بالعکس این حرکتهای یکی
 پی دیگر سقوط کرده رفتند ×
 تا اینکه در میدان مسابقه برای نجات وطن از این گرداب هلاکت

قطبی اعلی حضرت محمد نادر خان انغان که از گوشه جنوبی مملکت در
میدان این مسافه ایثار و فدا کاری شامل شده بودند ، موفقیت
حاصل کرده وطن را که محال پاشانی و تشتت رسیده بود واپس ربط و توحید
مید هند .

چنانچه از این تاریخ ملت زمامداری خود را بایشان سپردند و از ایجا
حلقه مجدد در تاریخ مملکتیکه خدا نا کرده قریب بسقوط بود شروع میشود .
اینست مختصر ترین تمیریکه برای اغتشاش سنه ۳۰۷ میتوان گفت
که در صفحات آینده کتاب حوادث مفصل همین واقعه بزرگ و محزن
تاریخرا نا انداره که مساعد بود جمع نمودیم .



مشق تشیخ و تالیف

شراره های اول

حادثة واقع شد که ظاهراً با امنیت علاقه داشت ولی رفته رفته منزله شراره اول را در حوادث مشرق گرفته بود.

چند نفر از شنواریهای قوم سنگوخیل در يك دره گردش داشتند، جماعه کمی از کوچیها بامل و اتمه بار شده خود از همان دره عبور مینمودند اینها بخیال اینکه مبادا همان جماعه اول از دزدان باشد و مل و اتمه شانرا بقوت بگیرند اسلحه خود را حاضر و آماده ساخته پیش آمده رفتند، این گمانشان بجا بود هر حال عده اول هم استعداد وصف گرفتن اینها را دیده خود شان هم آماده شدند. از هر جنبه بود در بین این هر دو جماعه فیر شروع گردید و در نتیجه تبادل فیرها چند نفری از جماعه شنواریها بین زخمی و مقتول بزمین افتید باقی مانده که ضعف خود را فهمیدند افتاده های خود را برداشته بطرف قریه رو بفرار گذاشتند، اما کوچیها بعد از صاف کردن میدان راه خود را دوام دادند.

رسیدن اینها بقریه با همین وضعیت پریشان اهلیرا به گرد آمدن و ادار ساخت و وقتیکه تنه های خون آلود و بیجان همشهریان خود را میبینند بغضب و جوش آمده فوا از بین جوانان قریه جماعه مسلح آماده کرده عقب کوچیها را میگیرند نزدیک شام با آنها رسیده بعد از بیدن راه توانستند که آنها را بقوت دستگیر و مشك بسته بقلعه بیارند.

صبح کوچیها را با مقتولین خود نزد حاکم آورده با داد و فریاد زیاد باز خواست از این قاتلها طالب شدند حاکم هم آنها را حبس و دایر

کردن تحقیق و ابلاغ نمودن قضیه را بحکومت مرکزی بعارضین وعده داد چندروزی از این بین نمیگذرد که محبوسین از طرف حاکم رها میشوند در این بین مدعیها از این رهائی مطلع شده قیامت در قریه برپا کرده بالاخره خود را بمرکز حکومتی اعلی رسانیده قضیه را سر تا پای بحاکم اعلی عارض میشوند حاکم اعلی دلیل قانونی داشت و یا نداشت وخواه تراشید یا نه تراشید مدعا اینکه مطالبه این عارضها را که عبارت از بازخواست کردن از حاکم محلی و دستگیر کردن مجرمین مفرور باشد بجا نیامورد . در بین این شنواریها مشهور بود که حاکم مقابل رها کردن قاتلسها ۶ هزار روپیه گرفته است حالا وقتیکه این وضعیت حاکم اعلی را میبینند گمانشان در باب او هم شده میگویند : حاکم علاقه ما او را راضی ساخته است که عرض ما را نمیشنود .

این نمونه از حوادث اداری همان علاقه است که مسلسلآ از دیر مدت جاری بود و بالتوالی و نیز بتاتیر سرایت افکار يك عالم نفرت را از حکومت و کارکنان آن در آن سرزمین تولید کرده میرفت . که ما بذکر کردن این حادثه که آنیاً بقصه ما علاقه میگيرد اکتفا نمودیم .

گویا در حالیکه اهالی از آن اوضاع بیزار بودند واقع شدن این حادثه برای اینکه بیزاری اهالی آن قریه را بخدی برساند که علناً از حکومت خود صحبتهای نفرت آمیز برانند و یا اینکه بشنیدن و قبول کردن اقاویلیکه از طرف احزاب مخالف در بین مردم اشاعه داده میشود مستعد شوند کافی بود ، و همین وضع تنقید روز بروز شدت میگرفت و رفته رفته همین سرزمین سنگوخیل شنوار منبع تبلیغات شدید بر علیه حکومت میگردد ، چیزیکه بر این همه افزود اوضاع عمومی حاکم است چه در خاندان خود حجاب برارفع و هر روزه هواخوری آزادانه نموده علاوه بر آن برای اهالی بعض اوقات تبلیغات از نوم تعلیم نسوانرا کرده ایشانرا میگوید قریباً از بین دختر های شما يك عده انتخاب کرده بکابل میفرستم ، فرقه مخالف هم از این اوضاع استفاده کرده هی این گفتار های حاکم را تاویل میکنند که این دخترها نه برای تعلیم

بلکه برای دیگر مطالب خواهند رفت

حکومت محلی از این احوال که در اطراف او بود هیچ اطلاع ندارد و یا اینکه نمیتواند خود را مطلع بسازد، بهر حال تبلیغ شدت دارد و روز بروز زیاد میشود، صدهای گوناگون است، یکی تبدلاتیکه بنام پروگرام اصلاحات در مملکت تطبیق میشود تنقید میکرد دیگری حکومترا بکفر مشهور میسازد، و میگویند امان الله خان به اروپا مخصوصاً برای معاینه کردن اصول مذهبی فرنگ رفته و میخواهد در دین و العباد بالله تبدلات بدهد دیگری تصمیمات عجیب و غریبی از طرف حکومت میسراید، رفته رفته قصه کشال شد و این نخبه‌مدار سرزمینیکه پیشتر مستعد بود کاشته شد.

در آخرهای سنبله و کلای جرگه عمومی بخانه‌های خود رسیدند و بقصد باشد یابی قصد اما خبرهای عجیبی باهالی قریه‌های خود میسروردند و آن عبارت از مطالب دور و درازی بود که در جرگه فیصاه و تبلیغ و دعوت شده بود. (۱) اینکه آن مطالب فیصله شده جرگه نقایص داشت یا نداشت و یا اینکه بوقت بود یا نبود در اینجا بحث نمیکنیم اما اینرا میخواهیم بگوئیم که همه و یا اقلاً اغلب آن مباحث جرگه امور نامالوف در ملت بود که طبعاً بنظر غریب باید تلقی میشدند. از اینرو میتوان گفت این خبرها که وکلا از مرکز با خود برده اند عوض اینکه در آنوقت فایده بیخشند و یا اینکه بی اثر بگذرد بالعکس مضر و باین پروپاگندها که مخالفین آن فیصاه ه تا ویلات میدادند مساعد افتید

افروختگی

در ۱۵ میزان ۱۳۰۷ امان الله خان مجلس عمومی از مامورین دولتی پیشروی کوتی استور پر یا نمود و قرار دادند که در پیشروی تمام مامورین خود پروگرام مقررات دوره دوم را اعلان نمایند و بالفعل هم آن مجلس انعقاد و در یک هفته اختتام یافت، که تفصیلات همان جلسه‌ها را جریده رسمی حکومت نشر داده بود، مگر ما

در اینجا تنها واقعه یاقبضه اول جلسه اول همان مجلس را بیان مبدء همیم ،
زیرا علاقه بموضوع ما دارد و در مشرقی اثر بزرگ داشت
این واقعه یاقبضه : موضوع وداع طالبه ها و طالبه های یک برای تحصیل در ترکیه
فرستاده میشدند در آن مجلس بود ، این طالبه ها یک چند روز پیشتر همه
امورات سفریه شان تهیه شده بود در ساعت ۹ روز میزان ۱۳۰۷
در جلسه که اولین بود پیش شده و مراسم تودیع شان اختصاراً در همان مجلس
تمام شده در موتر های خود سوار و از آنجا سر راست از راه مشرقی
و هند بترکیه روان شدند .

گذشتن این دسته طالبه ها از زمین مشرقی و دیدن مردم آنها را بچشم
سر ، و شایع شدن این خبر در آن سرزمین این هر دو نسبت کبریت
و پترول بیکدیگر داشت . و روز به روز این افواها شدید تر شده
رفت و مخصوصاً در اطراف عزیمت این طالبه ها قصه های مختلفی سروده
میشد بحدی که در آن جمله يك اوازه همین بود که این طالبه ها
بطور تبادلہ بخارج رفتند و غیر آن اقوال زیاد که طبعاً همه همچنان بخش
بودند نشر گردید

حق اینکه از افواها ت يك قدم عملیتر شده تصاویر مذکوره
در جراید هندی و انگلیسی موجود بود در بین مردم توزیع شده رفت
و بعضاً میگویند خیلی تصاویر برهنه روی زنان فرنگی بین مردم باین نام
شایع گشت و بالتصادف چون حاکمها این موضوع را اهمیت نمیدادند ، لذا از
جریانات بومی اطراف خود اطلاع نداشته و این اوضاع
جلو گیری نشده بلکه اشخاصیکه مخالف تشکیلات حکومت
و یا طرفدار تبدیل شخص مردم دار اول هستند نسبت باین
حاکمها برای استفاده از وضعیت و پیشبرد نظریات خود بیدار و جرات تر
بودند تا اینکه حلقه اول باخبری و یا سرکار آمدن هیئت حکومتی
مشرقی بعیدان می براید و آن همبندک :-

حکومتی اعلیٰ بقوماندانی فرقه اطلاع میدهد که بین متصداران چونی کپی و اهالی شنیده میشود سازش شده است و در این سازش اتفاق برینستکه اگر اینها برچونی حمله کنند آنها چونیرا برای شان بدون مقاومت تسلیم خواهند کرد .

گویا قرار این اطلاع معلوم میشود که جریانات خفیه که مابعض آنها را در چند ورق بیشتر زیر عنوان شراره های اول بیان دادیم و تا این دقیقه بین مردم منتشر شده میرفت وضعیت را بحدی رسانیده که مردم برای برپا کردن شورش مهیا شده اند و مرکز حکومتی ازان همه تمهیدات تا این تاریخ اطلاع نداشت .

مجرد رسیدن این اطلاع بمركز فرقه شخص فرقه مشرک که برای گرفتن هتدایک از مرکز حرکت کردن خود را فیصله داده بودند تحقیق این قضیه را برای وکیل فرقه سپرده خودش بطرف کابل روان شد و وکیل فرقه بایک نفر از شعبه سرحدات بطرف چونی کپی برای تحقیق قضیه حرکت نمودند

ولی کشف کردن قضیه این اشتباه که حاکم اعلیٰ پیدا کرده بود محتاج بجاری شدن تحقیقات نشد زیرا مثلیکه این باخبری حکومتی اعلیٰ خیلی ناوقت بوده است و زمینه کاملاً تهیه شده و در این حدود کپی جماعه منظمی برای شورش تشکیل شده بود چه هنوز این هیئت بچونی نرسیدند که يك عده نفری بیشتر از آنها در راه آماده بودند و چون رایشان صدازده شد که راهرا بگذارید اطمینان دادند که بشما عرض نداریم اینها هم باعتماد پیش آمده مجرد رسیدن بانها فوراً وکیل فرقه را باچند نفریکه باوی بود احاطه کرده بمشک بستن پرداختند چون عدد جابین تفاوت زیاد داشت مقاومت فایده نمیبخشید

در شروع این قسمت فراموش کردیم فکر مبالغه را بین بیاریم که خواندن این سطر های که همه بحوادث و حلقه های اولین اغتشاش تعلق میگیرد دقت و تعمق زیاد بکار دارد زیرا درین حصه مدلولات زیاد پیش میشود که فهمیدن هر کدام آنها يك قسمت مهم قصه را آشکار میسازد چنانچه در هر حصه که ممکن باشد ملاحظات خود را پیش خواهیم کرد از آنجمله یکی اینکه در بین این دست اندازی از صحبت این دسته که راه را گرفته بودند چنین معلوم میشد که اینها بیشتر بانتظار آمدن و دستگیر کردن کدام شخص یا هیئت رسمی بودند زیرا یکیشان صدا کرد که در بین اینها بروتی نیست و او شما مخصوصا بروتیرا کار داریم، این صدا ایقدر تاثیر بخشید که دیگران از قتل این شکارهای خود دست کشیده و همه را بنزد محمد افضل خان نام که سر جامعه شان بود بردند محمد افضل هم وقتیکه ایشانرا دید گوئی چیزی را که انتظار داشت بدست

نیامده است چنین وضعیتی در چهره او پیدا شده و پرسیدن نامها شروع کرد و کیل فرقه وقتیکه نام خود را اظهار نمود چون از سادات است فوراً محمد افضل از جا برخاسته و پیوسیدن دست و پای وی پرداخت (که ما هر حرکتیکه میکیم برای حمایت دین است و شما سید هستید پس اگر چیزی زحمت و یا تکلیفی برای تان از این دست اندازی رسیده باشد عفو کنید. مراد ما شخص شما نبوده است، بلکه خبر شدیم که از مرکز حکومتی اعلی برای کشف کردن ما غلام جان خان نامی آمدنیست و ما بیشتر این توطئه را برای او کرده بودیم)

گویا از این بیانات چنین معلوم میشد که این عصابه که حکومتی اعلی بودن آنها سر از حالا اشتباه کرده است يك هیئت سطحی نیست بلکه ترتیبات مکملی دارند و از جریانات حکومت بیشتر از وقت مطلع شده میتوانند

و کیل فرقه را اگر چه رها کردند اما باز هم برای او خارج شدن از يك دایره معین اجازه نبود، طرف عصر غلام جان خان که بیشتر گفته شد

رسید و طبعا او را گرفتار نمودند و کیسل فرقه از این حیث که او هم
همسلسکش یعنی مامور دولت بود در بین وساطت نموده بحدی اصرار
کرد که اگر اینرا هلاک کردید حتماً مرا هم بقتل برسانید ، این
اصرار آقدر اثر کرده توانست که او را قتل نکرده و تنها حبسش
نمودند .

حادثه اول

چنانچه پیشتر گفتیم : بودن این جاعه شور انگیز کهی تا این تاریخ پوشیده
بود و کار اولین که از آن علنا سرزده همین اقدامان بود که نقل گردید
اما حادثه اول که نمایان بنام شورش بوقوع پیوست در (اچین) بود که مرکز
حکومتی شنوار است ، زیرا اینها که نسبتاً بیشتر از دیگران متضرر
شده بودند ، نماینده های چند قوم مجاور خود را طلبیده بعد از مفاهمه
با آنها بر دفتر حکومتی حمله آورده محکمه و مکتب و دیگر دفاتر را تاراج
نموده بلکه بعض حصه هارا آتش زدند اما حکمران که پیشتر
قصه کینه اهلیرا باو نقل نمودیم گرفتار و حبس کردند و صدازد نشیان
انسانی این همه اقدامات همین بود که : از بی غوری حاکم در باز خواست
کردن خون برادران ما انتقام میگیریم .

این اقدام قوم سنکوخیل که خاتمه یافت گویا آتش غضب و انتقام
در آنها پیدا شده بود فرو نشاند ، پس بفرک نتیجه این عمل خود
افتادند لاچار در غنی خیل جمع آمده جرگه از تمام کلان شونندگان
عموم قوم شنوار منعقد نمودند ، چون پیشتر يك حس نفرت خیلی
عجیبی در این سر زمین نسبت بحکومت تولید شده و یا کرده شده
بود از این رو در این جرگه سنکوخیلها مورد تحسین و تایید دیگر
حاضرین جرگه گردیده و اکثریه شاملین جرگه اظهار معونت و همدردی
نمودند حتی بعضها بقتوا این شورش را تایید نمودند ، مخصوصاً مؤثرتر از کل
بیانات يك عده بود که قلباً بانظام حکومت موافق بوده اند ، زیرا اینها نا اندازه
ممکن این جرگه را برای پیشبرد آرزوی خود که تبدیل حکومت باشد

موافق یافته هر نوعیکه میتوانستند اقوام را بر مداومت عصیان در این
 جرگه قانع میساختند ، چنانچه در نتیجه یکی از فیصله های آن جرگه
 همین بود که اگرچه این اقدام ما بنام انتقام از حاکم تمام شده است
 اما باز هم جسور تعرض بدقت دولت گردیده است حتماً حکومت آنرا عصیان
 تلقی کرده در سدد مجازات ما خواهد برآمد و جرگه هم بر این منحل
 گردیده که باید بمصیان دوام نمود و یا از خاک مملکت خارج شده بنزد دیگر
 اقوام شنوار که در حدود سرحد مانند لوارک اقامت دارند هجرت نهائیم چنانچه
 يك وفد بنزد میرا کبر خان شنواری مقیم لوارک فرستادند برای تأمین
 این نظریه که فرضاً ما در نتیجه شورش خود موفق بسقوط دادن حکومت
 نشویم آیا شما حاضر خواهید بود که ما را در بین خود پذیرید ؟ .

شراره خورده بود و روز بروز نه یل سیاعت سیاعت از آن
 شراره شعله ها تولید شده میرفت ولی از مامورین دولتی کسی
 نبود که جلوگیری و یا کاری کند که جلو گیری را نتیجه بدهد يك اقدامیکه
 شد از طرف وکیل فرقه بود که از جیس خود پیغام مفصلی برای سرحد دار
 دکه ، از اطلاعات این علاقه ها فرستاده تا مطالب را بمدارج بالاتر
 خبر بدهد و ضمناً يك مبلغ روپیه خواهان شد که اگر بتواند بذریعه پول
 بین آنها تفرقه اندازد ولی سرحد دار فرستادن پول را قبولدار نکردید

حمله بر چونی کھی

گو یا بعد از آن جرگه که در غنی خلیل شده است بین اقوامیکه
 با تفاق سنگو خیلها (آجین) راجور کرده اند و بین دیگر اقوام شنوار يك
 وحدت فکری پیدا شده است و همه اتحاد هستند که در زیر يك نقشه
 اقدام بشورش نمایند در این بین نماینده های که بنزد میرا کبر مقیم
 وارک رفته بودند با جوابهای موافقت و همدردی تمام واپس آمده قوم
 خود را مطمئن ساختند همین بود که فوراً بمحاصره چونی کسی
 پرداخته نظر بکمی عسکر که اکثر غیر حاضر بودند بعد از يك محاصره

کوتاه چونرا متصرف و همه ادوات حربی آنرا ملك گردیدند ،
وقتیکه این حالات بحاکم اعلاى مشرقى میرسید سید مختار نام
بتى کوتى را برای محافظت امنیت راه عمومى جلال آباد مقرر ساخته و خطر
ناکی رضعیترا بمرکز اطلاع میدهد .

چونى چور شد یعنی يك مرکز از قراى دولت منهدم کرده تا این
دم مردم تنها بزبان از حکومت تنقید و نالش میکردند و این نالها
را تبلیغات متوالیه شدید تر میساخت حالا وقتیکه منهدم شدن يك رکن
حکومترا بچشم سر دیدند طبعاً چون بیشتر بفرت کردن مستعد شده
بودند لذا این اقدام حمله کنندگان را تقدیر کرده در عین زمان در اکثریه
که تا حال احتیاط میکرد جرات شمولیت هم پیدا شده باشور شیدها منظم
شده میرفتند ، استاد اینکه در این بین حاضر و نتیجه تبلیغات خود را
کامیا بانه بچشم سر می بینند ، باجدیت تمام مصروف سرگرم ساختن
شورشیدها هستند .

فرقه مشر قواى عسکرى که قبلاً در یاد داشت صفحه (۴۱) خود
حرکتشانرا بطرف کابل اشاره داده بودیم بحلال آباد وارد شده است و
باخود اختیارات مختصر با بعض تعلیمات مبارد از آنجمله جلب و استخدام
نمودن سه غنڈ نفرى برای مدافعه و محافظت امنیت مشرقى است .

ولى هنوز در شروع کار بود که از طرف مرکز يك رئیس تنظیمیه عمومى
معین میگردد شخص رئیس شیر احمد خان که قبلاً رئیس شورای دولت
بود و مجرد رسیدن باجدیت و شدت تمام شروع بیکار نمودند و نقشه
شان قرار که استنباط میشود همینکه شور شیدها را بتوسط قواى دیگر اقوام
محصور ساخته آنها را از دوام شورش بار دارند چنانچه بالفعل اقوام سرخ
رودى و چپر هارى و لغمانى و خو کیانیرا طلبیده نطقهای معلول بر تشویق
ایراد نموده همه را به محاربه کردن باشواریها دعوت نمودند و بعد
از موافقت بابشان اسلحه دادند . و علاوه بر آن بذریعۀ جناب
نقیب صاحب و حضرت صاحب چارباغ و ملا صاحب چکنور و استاد هده

و غیره روحا نیون پیغام تسلیمت و تشویق اطاعت را به شنواری ها فرستاد
و وفدی هم با آنجا فرستاد .

جریانات بین اقوام

از وقتی که رئیس تنظیمیه وارد مشرقی شده راه مفاهمه را با بعض
اقوام برای فرو نشاندن اثر شورشیها باز میکند در بین این اقوام بعضها
بودند که قدر و اندازه امنیت را فهمیده از صمیم دل برای خدمت کردن
حاضر بودند ولی از طرف دیگر يك عدم بود که بی امنیت را برای استفاده
های شخصی غنیمت می شمردند ، همین بود حال ریاست تنظیمیه در
آنوقت که در بین دو فرقه مطالبه کم نموده ، فایده و ضرر را تشخیص
نمیتوانست .

از جمله نفری که خود را داد و طلب قبلاً معرفی کرده بود غلام جیلانی
خان تام چپر هاری است که خود را با سه صد نفر رسانیده و برای همه تفکک
و جبا خانه گرفته حیثیت مستحفظ راه جلال آباد را هم در ضمن حاصل
کرد .

وضعیت عمومی بطور اجمال

از این تاریخ اعتباراً حالت مشرقی متنها خطر ناک شده است زیرا
اقوام شنوار که مصدر شورش بودند بعد از متصرف شدن جوانی کمری با
اسلحه و ذخایر مکمل شده اند و علاوه بر آن اقوام دیگر هم از طرف
رئیس تنظیمیه برای شان اسلحه داده شده است ، طبعاً همچنین که
اگر این حکومت کار میکنند البته بالمقابل سر کرده های شورشیان بیدار
و نمیکذارند هیچ فرصت مساعد از دستشان برود .

غلام جیلانی خان که بالا ذکر یافت و از حزب مخالف حکومت بود خود را بنزد
شنواریها رسانیده اتفاق خود را با ایشان ربط داده علاوه بر آن متمهد شد

که دیگر اقوامیکه تفنگ گرفته اند نیز با آنها متفق ساخته میتواند همین بود که چند نفر از لشکر شنوار را بطور نماینده بنزد خوکیانیه برای پیدا کردن رشته اتفاق با خود میآرد .

در اینجا يك مطلب را بی مورد نخواهد بود اگر اشاره بدهیم که برای مخالفت ساختن يك قوم با حکومت در آنوقت دلایل ومشکلات زیاد بکار نبود زیرا غالباً چنانچه در دیگر جا هم گفتیم که پروگرام اصلاحات که در مملکت تطبیق میشد با ذهنیت عمومی توافق نداشت علاوه بر آن مخصوصاً در سمت مشرقی پروپاگندهای مخالف حکومت با اندازه رسیده که کاملاً زمینه را برای هر دعوت مخالفت پیشتر آماده ساخته بود .

همین بود که مجرد رسیدن نماینده های شنوار بخوکیانی توانستند باز حجت کم آنها را با خود منضم و یا طرفدار بسازند ، مخصوصاً اینکه بعضی خیر ها اینرا نشان میدهند که نقشه باتشدد هیئت تنظیمیه قبلاً خوکیانیه را متفر و یا مستعد بقبول کردن چنین دعوت ساخته است خطر يکه در تصور بود واقع شد وقصه سراز این حادثه تیره گردید که نماینده های شنوار بعد از متفق ساختن قوم خوکیانی از راه (پچیر واکام) بحصار کت غلزائی رفته واقوام انجا را هم باخود متفق ساختند وتمام معاملات در بینشان معطل بهمین بود که يك حصه قوم خوکیانی در جلال آباد برای تفنگ گرفتن رفته اند مجرد يکه از جلال آباد برآید بالا تفاق حمله خواهند زد ، چنانچه در روز بعد این اتفاق همان حصه قوم خوکیانی که بجلال آباد رفته بود با تفنگ بموطن خود واپس آمدند ، گویا سراز آن دم عموم اقوامیکه در بینشان اتفاق شده است آماده ومستعد هستند .

هیئتیکه از طرف ریاست تنظیمیه برای آوردن نفوس جلیبی اقوام صافی رفته بودند به جلال آباد رسیدند . گویا در داخل شهر جلال آباد تمام قوای که موجود است عبارت از : يك غنبدپاده غیرمکمل . ویک تولی استحکام ،

ویک کندک بایک توی توچی وعده از داو طلبان
شورشیا بعد از تمام کردن ربط وانهاد خود باه یگر اقوام یکمده بر سر حد
داری دکه شروع بحمله نموده قوه عسکری آنجا را سقوط دادند و در انشای
رامسید مختار خان که مستحقظراه دکه بود قتل و نفری اورا هشتت مینهاند .

اقوام صافی در جلال آباد

بیشتر گفتیم در جمله اقوامیکه بجلال آباد حاضر بودند يك عده از
صافیهای گنز و لغمان بود اینها خواه بذریعه تحریکات خفیه و تیکه دانستند
که در بین تمام اقوام يك و حدت و اتفاق شده است و خواه در نتیجه
پروگرام شدید عسکری هیئت تنظیمیه که حتی با مردم داو طلب والا
جاری استعمال میکرد بهر نوعیکه بود يك يك و دو دو نفر جلال آباد
را گذاشت بطرف موطنهای خود میرفتند ، و در وقت رفتن از سو
معامله که با آنها از حیث ندادن معاش و یا جیره شد فالتش میکردند .

محاصره جلال آباد

رئیس تنظیمیه و تیکه این رفتن رفتن مردم صافی را ملاحظه مینماید
برای قوم مهمند که طرفدار حکومت بودند اطلاعیه میفرستند تا حاضر شوند
ولی از آنطرف هنوز جواب یا نتیجه نمیرسد که شورشیا که تا این
تاریخ عیده شان زیاد شده و از اقوام شنوار و خوکیانی
و چیریاری است به دور جلال آباد رسیده آنرا محاصره مینماید ، و در
بینشان فتوای عمومی نشر شده است که هر که يك ضر از طرفداران
حکومت را قتل کند گویا غزا کرده باشد این بحدی عمومیت داشته
حق بگوین عسکر رسیده در بعض آنها اندک اشتباه تولید کرده
بشکر خود رفتند .

این محاصره که در روز پنجشنبه ۶ قوس واقع شده بود ، معنویات
 حربی را قدری سقوط داد ، زیرا هیئت تنظیمیه تا این دقیقه سعی داشت
 که با محمد علم شنوار اولاً از راه مفاهمه فیصله نماید . چنانچه بالفعل روز
 دوشنبه ۳ قوس يك وفدی را از خوانین و علما به نزد شنوارها فرستاده
 بودند ، تا مطالب و مراد های شور شیهارا معلوم کنند . شور شیها بعد
 از مذاکره ، ۲۱ فقره مطالب مختلف خود را که ذراً نجزمله
 خواہش اخراج خاندان محمود بیگت ، و خلع شاه ، و قبول نکردن
 ولیعهد ، و سقوط کابینه ، و تبدیل حکام ، و فقرات دیگر بود پیغام
 فرستادند . و فدهم آمده این مطالبات را برای رئیس گفتند ، رئیس
 هم همان ۲۱ فقره را زیر تحلیل گرفته بعضی را قبول و برخی دیگر را
 باد لایل رد نمود . و دوباره وفدرا با تمسہدات و شرایط مفاہمہ ئی
 فرستاد . روز ۶ قوس جرگہ کہ رفتہ بود اطلاع داد کہ اقوام شنوار
 میگویند ما در سرخ رود جمع شده با دیگر اقوام مشرقی مذاکرہ کردہ جواب
 اخیر خودرا خواهیم داد اما ہیئت استخباری احوال داد کہ این آمدن نہ
 برای جرگہ بلکہ حملہ سرراست خواہد بود . چنانچہ ساعت ۳ نیم همین
 روز پنجشنبه عدہ های زیاد شنواری ها ازدور دیده شدند ، و در همین
 ساعت لین تیلفون کابل و جلال آباد بریدہ شد : رئیس تنظیمیہ فوراً بہ
 تعداد ۴ صد نفر از قوای کہ موجود داشت برای مدافعہ حملہ اگر واقع
 شود فرستاد ، و فملاً ہم محاربه جاری شد . و رئیس باغ را گذاشته
 بچونی منضم گردید . رئیس در اثنای این حرکت ملتفت میشود کہ عدہ
 از خوگیانی های کہ پیشتر اسلحہ گرفته بودند بدروازہ شهر ایستادہ
 میخواستند داخل شوند ، چون برایشان اعتماد کلی نداشت ، اجازہ
 دخول شهر را نداد . همین بود کہ آنها ہم باشور شیها منضم شدند .
 شور شیها در حملہ اول خود باغ شاہی و دیگر عمارات بیرونی جلال آباد
 را متصرف و خود محمد علم در باغ شاہی متمرکز شدہ شهر و چونی را زیر

مُحاصره گرفتند . واغاب جاها را که به تصرف شان آمد سوختا نندند .
ساعت ۱۲ شب جمعه ۷ قوس .

از داخل شهر بذریعۀ تلیفون بچونی اطلاع رسید که شور شهبازر جبهۀ شرقی شهر هجوم آورده و دروزاه های آنرا سوختا نندند . و قریب استکه داخل شهر شوند . در چونی پریشانی اوضاع تجسم کرد . فوراً مجلس عسکری منعقد شده بعضها این فیصله دادند که باید جبا خانه سوختا نده شود . اخیراً رای داده شد که از بم دستی کار گرفته شود . چنانچه تا یک اندازه اثر خوبی برای رداین جمله استعمال بم دستی کرده توانست . محاربه تا صبح جاری بود . روز جمعه یعنی در صبح این محاربه محمد علم خان چند نفر از شهری های جلال آباد را خفیه بنزد خود طلبیده با ایشان مذاکره اتحاد و موفقتر خواست نماید . اما موفق شده نتوانست .

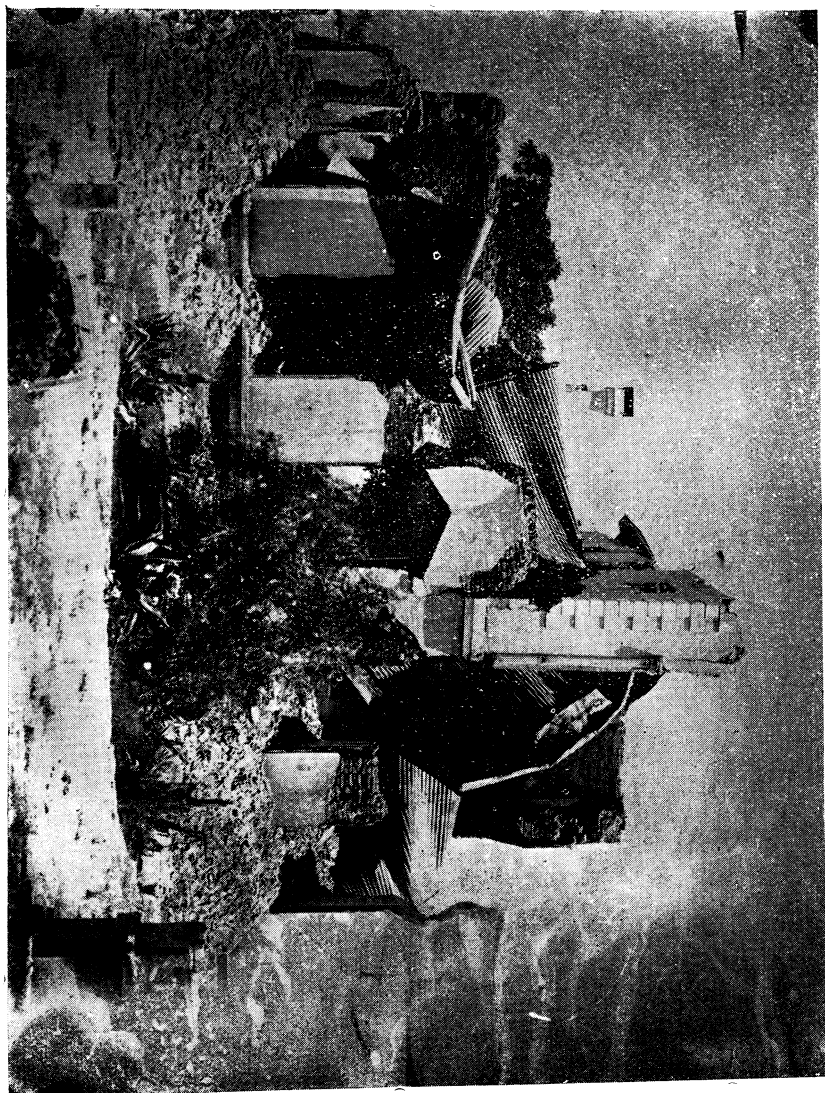
ورود وزیر خارجه

در این بین غلام صدیق خان وزیر خارجه باوکیل سرمنشی بذریعۀ طیاره وارد جلال آباد گردیدند و چاره اولینرا که روی کار میکنند سعی کردن در تبدیل فکر محمد افضل خان شنوار که در این شورش سرغنه بود همین بود که شخصاً بدون هیچ قوه به غنی خیل در نزد اورفته و باوی در مذاکره میآیند و در نتیجه توانستند ویرا از فکر دوام اغتشاش منصرف سازند اما در پسانها چنین ثابت شد که محمد افضل خان آنقدر نفوذ نداشت که بتواند اقوامرا بعد از این حدیکه در اقدامات خود رسیده بودند منصرف سازد .

غلام صدیقخان در وقت برکشتن بایک عده از مهمند ها که مخالف حکومت بودند و در شرف شمولیت باشور شیما هستند مصادف شده بعد از یک جرگه مختصر توانست انها را از این شمولیت باز دارد

1305

در سمت مشرقی



یکی از عمارت‌های بزرگ جلال‌آباد که در نتیجه این اغتشاش خانمانسوز طعمه
آتش و بربادی شدند .

حمله دوم بر شهر

شورشیهها که تا این تاریخ نزدیک جلال آباد افتیده بودند يك حمله را بر شهر ترتیب مینمودند که از طرف حاکم اعلی که بداخل شهر سرکزیت گرفته بود يك وفدی برایشان فرستاده شد که از این قتل و قتال و خون ریزی صرف نظر کنید و حمله را برای بعد از مذاکره تعطیل بدهید آنها هم این پیغام را قبول کرده و حمله را تعطیل دادند.

اما چیز مهمیکه در مشرقی جالب دقت بود و چنانچه برای مطالع در آنیه معلوم خواهد شد همینکه افسرها و فرمان دهان در مشرقی خیلی زیاده شده میرفتند اما بجای اینکه این زیادت مفید میافتاد بالعکس خیلی اسباب زیان میشد چه صرف نظر از قصه رقابت و همچشمی و دیگر جزئیات که در بین بود يك غلط اهمتر دیگر بود و آن همینکه غالباً هیچ کدام از این افسرها از حرکات و فیصله های دیگر اطلاع نداشتند البته کما اینکه فلسفه اداره را اطلاع دارند بهتر میدانند این چنین بی اطلاعی افسران که در يك میدان کار میکنند تا کدام اندازه ضرر کرده میتوانند.

چنانچه شیر احمد با وجود انسداد راه ذریعه قاصد های روحانی و غیره به محمود یاور اطلاع اکید فرستاد که نماله محل توقف نیست و بودن و از دست رفتن کوتی نماله بمنافع حربی و مقتضیات کنونی ما چندان اهمیت ندارد هر صورت و ذریعه ممکنه که می توانید علی الفور یا طرف کند مک و یا باهاولی و جلال آباد حرکت کنید .. محمود یاور آرزوی آمدنش را بجلال آباد اظهار کرد ولی از قلت قواء و انسداد راه معذرت کرد - شیر احمد خان بوی پروگرامی فرستاد که بروز ۱۸ قوس شما باسول مقررره عسکری طرف باولی حرکت کنید ما برای

تخلیه راه واستقبال قوای شما از جلال آباد قوهٔ عسکری و قومی را هم میفرستیم. محمود یاور این پروگرام را قبول کرد لذا قوهٔ عسکری و نفری میرزمان جهت استقبال قوای نمله با اصول لازمه طرف باولی سوق شد تا باولی بدون موانع مهم رسیدند و تا سه ساعت انتظار کشیدند چون از آمدن قوای نمله مایوس شدند واپس مراجعت کردند و در انشای مراجعت تقریری میبر زمین در حدود چار باغ دست اندازی کرده منجر بحرب خونریز شد و این نیامدن یاور از نمله نه تنها موجب سقوط نمله بلکه احوال جلال آباد را هم از بد بدتر ساخت.

به همین و تیره هر روز حوادث بمخالف مفاد حکومت که بعضاً در نتیجهٔ سوء تدبیر برخی در نتیجه تصادفات پیش شده میرفت و دستهای مخفی از هر طرف کار میکرد و در هر روز يك حلقهٔ نوی از آثار کار رواشیهای طرفداران شورش ظاهر میشد بالاخره موفق شدند که بین لشکر مهمند که برای طرفداری حکومت آمده بود و بین افراد عسکر منازعه و بر خلافی پیدا کنند و چندین دفعه هم آثار این مخالف ظاهر و با واقع شد حتی اینکه مسئله تکرار بمباریه و زد و خورد کشید.

پوسته و مخا برد با سر کنز

طبیعیست در آن وقت نه لین نیلفون و نه تگراف یا جریان پوسته بین کابل و مشرقی ممکن نبود یگانه ذریعه که مانده است طیاره بود و بس ولی در هر دفعه که میآمد عسکر بر آمده و کرد و نواحی میدان را برای محافظت میگرفتند و غالباً در وقت آمدن هر طیاره يك زد و خوردی بین و عسکر و شورشیها واقع شده چند نفر از جانبین تلفات بیش میشد.

۹ قوس :

سوق يك قوه از کابل :

وقتیکه حکومت از اوضاع اخیر شورشیها و اصرار کردن شان مطلع میشود . يك قوت بزرگت در زیر سر کرده گئی محمود خان یاور و عبدالوکیل خان نائب سالار به طرف مشرقی میفرستند . قوه مذکور در روز شنبه ۹ قوس از کابل حرکت و در روز یکشنبه ۱۰ قوس به نمله رسیدند .

در نمله يك عده قوای مختصر که موجود بود پیشتر از رسیدن قوای تازه در رباط محصور شده و از خود مدافعه میکردند که رسیدن این قوه آنها را از محاصره رها کرد . فردای آن محمود خان یاور و نائب سالار عسکری ، کلان شونندگان اقوام غلجائی و خوگیانی را برای جمع شدن نزد خود دعوت کرده و خواستند بذریعۀ تبلیغات و نصیحت افکار ایشانرا از شمولیت با شورشیها باز دارند . ولی مثلیکه این جرگه نتیجۀ مطلوب را تماماً نداد . زیرا صبح آنروز رئیس مفرزه [محمود خان یاور] بوزارت حربیه لزوم زیاد شدن قوای خود را پیشنهاد کرده ، و فرستادن يك قوت دیگر را مطالبه کرد .

ولی رفته رفته در ظرف يك دو روز رئیس این هبئت موفق میشود که تقریباً يك راه مفاهمه را با کلان شونندگان این دو قوم مجاور خود باز کند . و این مفاهمه هم بحدی میرسد که بعضی این اقوام دادن عده ها از نفری خود برای شمولیت در عسکر قبول کرده و بالفعل بعض شان شامل شد ، و نیز راه مفاهمه را با ارا کینیکه در شهر جلال آباد بودند باز میکنند .

در جلال آباد

اکابرینیکه در جلال آباد بودند چند روز پیشتر با محمد علم خان شنواری مخبره کرده و انتظار داشتند که در این يك دوروز جرگه کلان شوندگان مهند که طرف حکومت شده اند و محمد علم خان منعقد شده و بتوسط این جرگه معاملات را فیصله نمایند . و رسیدن محمد علم خان دقیقه بدقیقه انتظار کشیده میشد .

خبر رسیدن قوای محمود خان یاور در نمله برای عموم مامورین و عسکری که در جلال آباد بودند ، بزرگترین اثر امید واری و قوت استناد بخشیده بود .

۱۷ قوس :

تا دیروز ریاست قوای که در نمله بود قریباً بموفقیت کار روانی داشت و ضمناً ترتیبات حرکت کردن خود را به طرف جلال آباد در نظر میگید . ولی این میدان دفته برای این هیئت محمود خان منقلب شده و اقوام خوکیانی که تا دیروز متحد و متفق بودند ، اوضاع شان بدل شده وضعیت جنگ و سقوط دادن قوای نمله را نشان دادند . عسکر با منصبدار های زمان وقتیکه از این وضعیت واقف میشوند شام روز برتبه های دور رباط بر آمده ترتیبات سنگر کنی و استعداد برای مدافعه را میگیرند . در اثنای شب محاربه بین اقوام خوکیانی و عسکر جاری گردید .

۱۸ قوس :

طرف صبح محاربه شدت گرفت و تمام روز هم دوام داشت طرف عصر يك کسندک عسکری که تازه رسیده بود بدست شورشیها افتاد . طرف شب باز محاربه شدت کرد ، و نظربه خرابی موقع نمله عسکر در رباط خود را محصور ساخته و از آنجا مدافعه میکردند .

شورشیهما که ساعت به ساعت قوای شان زیاد میشد صبح روز ۱۹ قوس بر عسکر غلبه نموده و رباط را استیلا کرده عسکر را بعد از خلع اسلحه واگذار اما منبدار ها را با خود کچه میبرند . که در آنجمله محمود خان یاور . و عبد الوکیل خان نایب سالار مرحوم بودند .

تأثیرات شگست قوای نمله

سقوط قوای نمله را در افتیدن معنویات عمومی تأثیرات مهمی بود . محذیکه اگر بگوئیم این تأثیر در سقوط کلی جلال آباد اگرچه دیرتر واقع گردید . اثر داشت . بباله نخواهد بود حتی بمض اشخاص چنین مطالعه میکنند که سقوط قوای نمله حتی در سمت شمالی اثر جرات کرده بود .

تأثیر آن در جلال آباد : تا این دقیقه قوای که در جلال آباد چه در چونی و یاد اخل شهر اشد . واقعاً در حصار بودن خود مقاومت و ثبات ور زیده بودند مخصوصاً چیزیکه در این آخر ها ایشان را بر ثبات و مقاومت تقویت داده بود . امیدشان بقوای که در نمله افتیده است مگر بعد از سقوط این قوا تقریباً حصه اکثر معنویات آنها سلب و خود را لا محال اسیر دست شورشیهما دیدند . که طبعاً این تأثیر کم نبود . مخصوصاً وقتیکه فهمیدند که بعد از این حریفه ایشان از نقطه زخایر حرلی خبلی مستعد هستند

در کابل : ولی تأثیر آن در کابل بیشتر بوده . و یک نوع ما یوسیت عمومی پیدا کرد مخصوصاً اینکه همان عسکریکه در نمله بدست شورشیهما افتادند بعد از اینکه آنها را خلع اسلحه نمودند واگذار شدند که بطرف خانه های خود بروند . چون غالباً این

عسکر از سمت شمالی و شش گروهی کابل بودند . و طبعاً در هر جا که رسیدند . از قوت و کثرت شورشیها صحبتهای دور و دراز رانده میرفتند اما شورشیها بعد از تقسیم اسلحه و ذخایر غنیمت محمود خان یاور و عبدالوکیل خان نایب سالار را برده و بصفت اسیر نگهداشتند . باقی بطرف سرخ رود رفته آنجا را مرکز و شهر جلال آبا را زیر تهدید رفتند . و برای لشکر مهمند که بطرفداری حکومت در جلال آباد بود پیغامهای متوالی میفرستادند که شما باید خود را از میدان کناره کنید . تا ماحمله خود را تنها بر قوای حکومت داشته باشیم . و خیلی سعی مینمودند که مجبور تصادم با این لشکر مهمند نشوند . اما مهمند ها این پیغامها را اعتنا نمیدادند .

شورشیها دور جلال آباد

وقتی که اوضاع اخیر جلال آباد بکابل میرسد . چنین تصویب میشود که علی احمد خان بطور رئیس تنظیمیه فرستاده شود . و بین روز حریمت او شان و روز فرستادنشان مدتی بیش از ۱۰ روز میگذرد غالباً علت این تاخیر همین بود که فکری عموم اراکین باین حریمت موافقت نداشت . یعنی يك عده باین طرف بود که رفتن علی احمد خان در مشرقی قضیه را دیگر گون میسازد . ولی در نتیجه فرستاده شدند و بتاريخ ۱۹ قوس با يك عده قوای مکمل بطرف جگدلك حرکت مینمایند . و بعد از حاصل کردن معلومات قوا را بجگدلك گذاشته . خود شان بهاشم خیل خوکیسانی تنها میروند در آنجا يك جلسه از عموم خوانین خوکیسانی و بعض شنوار و

گرفتن خبر های مشرق علاقه مندی زیاد نشان میدهند ، آخرین
اطلاعیه که وزارت خارجه از حربه گرفته است نشان میدهد که مسائل
حصارك غلجی منعقد نموده ، در اطراف فیصله قضیه مذاکره
مفصلی کرده. عبدالوکیل خان مرحوم را با خود گرفته بجدلك و از آنجا بچارباغ
در نزد جناب نقیب صاحب رفتند که در آنجا عموم اقوام جمع شود تا يك
جریه عمومی منعقد سازیم .



حمله

پراپتی

اوضاع عمومی کابل

این ماه دوم است که خبر های شنوار در کابل سروده میشود ، و حواس عموم را از مرحیت افسرده ساخته و از طوالت این وقایع خاطر ها ملول آمده ، از روی خبر ها گاهی امید واری و گاهی ما یوسیت و پریشانی در چهره ها دیده میشود .

در وزارت حربیه

سرگرمی و کسوفتاری وجدیت زیاد است ، دور وزارت را در هر چند ساعت بعد مردم اطراف پر ساخته ، باز کم میشوند ، این مردم اطراف در وقت آمدن لباس عادی میباشند اما وقت رفتن غالباً لباس عسکری و یا تجمیزات عسکری را بر تن داشته بطرف مشرق فرستاده میشوند ، امروز هم قرار معتاد این وضعیت جاریست ، خبر های مشرقی ساعتی اطمینان بخش و ساعتی دهنش آور میشود ، در شعبات وزارت گاهی از تعدد کار ها جای قدم ماندن نیست ، گاهی فارغ و بیکار میباشد ، در شهر تنقیدات عجیبی از بی ترتیبی و رقابت ارکان وزارت حربیه گفته میشود ، بحمدیکه شنیدن این تنقید ها مستهرا بپاس میآورد ، چه این تنقیدات بطور مستقیم و غیر آن در تشویش امنیت بچنین وقت باریک مساعد تر میشد .

وزارت خارجه

از دیپلمات سفارات خارجه متوالیاً رفت و آمد است ، و برای

رو بیفصله گذاشته و بسین حکومت و اقوام باهی قریب است موافقت تام حاصل شود .

وزارت معارف

ظاهراً مکاتب بنظام دائمی خود جریان دارد ولی شخص متعمق در زوایا و گوشه های اوضاع يك روح دیگر بر اہم دریافت کرده میتواند و آن همینکه این اغتشاش حالیہ ہر چہ باشد و محرنہ یا محرکین آن ہر کہ باشند ولی چون برنگک ارتجاع بروز کرده است از این رو طبعاً تاثیر مقابله و استعداد مقاومت باید در اہل معارف بیشتر پیدا کند چنانچہ بالفعل ہم خبر های متوالی دو ماہہ اغتشاش مشرقی يك اثر لزوم شمولیتز بمدافعہ در اہل معارف پیدا کردہ بہدیکہ شاگردان مکتب در این آخر ہا موفق شدند کہ خود را در قطار مدافعین در آورده لباس و اسلحہ عسکری را در بر کنند چنانچہ اوقات تفریح عوض جناستک و بعض دروس بمشق و تمرینات عسکری بدل شدہ رفت و روز بروز این تاثیر و استعداد زیاد تر شدہ میرفت .

باقی وزارت و دوائر رسمی

قریباً در کار ہا رنگی از سستی مشہود است گوئی این طوالت قصہ های مشرقی در افکار عمومی چنین اثری کیدہ کہ ہمہ در دل يك واقعہ بزرگیرا انتظار داشتہ باشند بعض دوائر مانند ادارہ ہوتلما و ریاست بلدیہ و بعض شعبہ های مالیہ ببعض وظائف امدادی عسکری از قبیل تہیہ آذوقہ و پوستین و مہوہ وغیر آن مکلف شدہ جدآ خریداری روی کار دارند .

وضعیت حربی

از مدتی مخصوصاً امروز کابل از نقطہ نظر استعداد حربی بمنزلہ

صفر است و یا از صفر ۵٪ استعداد مانده است چه از حیث موجود عسکر یا ادوات حربی و متبانی امورات عمومی آن باشد که بعضی نواقص از سالهای گذشته روی هم افتاده بود و در نتیجه وزارت حربیه امروز که محتاج افسراد است يك اردوی منظم و کفیرا ندارد مخصوصاً واقعه چند روز قبل جنگدك که اقوام خوکیانی بر عساکریکه در آنجا هستند حمله برده کاملاً آن قوه را مشمت ساخته بودند وزارت را مجبور ساخته بود هر چه عسکر متبانی که دارد بزودن بطرف راه جلال آباد فرستاده از يك حمله بزرگتر جلوگیری نماید اما بطور مجموعی میتوان گفت که در اغلب اردوهای که وزارت حربیه تا این وقت تهیه دیده بود روح از تباط و عسکریت در آنها موجود نیست زیرا غالباً و یا اکثریه غالبه این عسکر از افراد احتیاطی و داو طلب است که نو جلب شده اند که در حقیقت اینها از دیر مدت شده بود که تمرینات و حیات عسکری را گذاشته بودند .

علاوه بر آن ضابطهها یکی بر سر این مفرزه های نوجاب شده مقرر میشوند ، با این عسکر هیچ بلدیت و آشنائی که باید بین هرافسر و عسکرش باشد ندارند ، از اینرو اینرا یکی از عوامل بزرگ که عسکریت آن زمانرا ناقص ساخته بود شمرده میتوانیم . (۱)

(۱) اگرچه ممکن است در اینکه عسکر چرا یا چگونه و یا بزیر چه اثر وظایف خود را ایفا نکرده و شورشیهها را گذاشتند که موفق شوند ، علل و عوامل جزئی و کلی دیگر هم باشد ، از قبیل اینکه خود این عسکریکه نو جلب شده اند از بین همان جماعه های ملت گرفته شده که در زیر اثر پرویا گند های ۴ ماهه نسبت بحکومت نفرت زیاد پیدا کرده اند ، اما باز هم این علتیرا که تذکار یافت یعنی نبودن روح ضبط و ربط در اردو ها و نیز بتودیت علاقه بین عسکر و افسر میتوانیم علت اهمتر و یا اساسیتربشماریم زیرا اگر در اردو روح ضبط و ربط تربیوی باشد البته این شرط میتواند خیلی نقایصرا بپوشد .

از نقطه نظر احساسات و ذهنیت

از وقتیکه جرگه مشهور ۱۳۰۷ منحل شد، جریان يك سلسله پروپا گند مرتب و غیر منقطع در کابل و نواحی آن محسوس میشد خصوصاً از وقتیکه اغتشاش مشرقی بر پا شده سلسله این پروپا گندها تیزتر شده رفت، و در این روزها چنین حس میشود که در نتیجه این پروپا گند ها يك ذهنیت مخالف مفاد حکومت و یا امنیت در افکار تولید شده است، که بطور مجموعی ذهنیت عمومی امروزه اهالی را بدو قسمت میتوان تقسیم نمود: (۱)

يك قسمت کاملاً بمخالف مفاد حکومت و یا اقدامات اخیره آن بوده در پرده خفا و بعضی علناً تنقیدات شدید کرده حتی تکفیر را هم نسبت بحکومت صحبت میرانند.

(۱) بیشترین چیزیکه ماحوظ هر فرد با ادراك این مملکت در تمام مدت اغتشاش شده باشد ملاحظه جریان سیلابی پروپا گند در مملکت است، و قبل از اینکه حوادث شنوار و یا حمله سقو واقع شود آثار جریان پروپا گند مخالف مفاد حکومت حس میشد، مثلاً در طبقه عوام هر روز افواهاات عجیب سروده میشد، از قبیل اینکه آذان دادن موقوف خواهد شد، و مسجد ها را حکومت بسته کردنیست و یا اینکه پادشاه کدامی از ذوات ذی روحانیت را تحقیر و یا توهین کرده است و غیر آن افواهاات مختلف دیگر که عیناً همین افواهاات نه تنها در کابل بلکه در لاهور گرد و شمالی و عموم سمتهای دور و نزدیک مرکز بيك قالب و عبارت منتشر بود، چنانچه تکرار ملاحظه این پروپا گند ها و باز بيك قالب و عبارت یا يك ریخت بودن آنها فکر را باین ملتفت

قسمت دیگر باین عقیده هستند که حکومت افراط کرده و تبدیلات یا تعدیلاتی را که میکنند پیش از وقت است

بته از حاشه گذشته

میساخت که اینها در زبر کدام پروگرام و ترتیبات مخصوص نشر شده است ، و شاید شایع کردن آنها یکی از عوامل اغتشاش بوده است زیرا اثر همان پروپاگند های مرتب بود که ذهنیت سکنه کابل را بحدی زیر فشار و اثر آورده توانست که در مقابل درك وحل کرن و قایع یومیسه باندازه سکته داشت که نتایج واضح و نمایان کامیاب شدن سقو را حس نکرده در نتیجه بدون اینکه از طرف اهالی کابل اندک مقاومت یا

افلا تفر و اقدامی بظهور برسد بجه سقو در کابل داخل شد ، و آنچه را که در تصور هیچ کس نبود ادعا کرد (یعنی بر سلطنت قابض گردید) و البته نتیجه پروپاگند مرتب بود که موجب دوام آن طایفه نحس گردیده در همان حال که اطفال کابل و گروهی حتی پیر و جوان خود کوهستان از ظلم و بیادای و جور او نالشی میکردند بالعکس در اطراف و ولایات در نتیجه تبلیغات مسائل و متوالی بگدسته مخصوص که خفیه و علما سقورا در نظر اهالی (والیاذ بالله رنگ مذهبی میداد) مردم بجه سقو را يك مؤید غیبی و عجب آسمانی تصور کرده غایبانه عقیده کرده میزفتند .

ولی منشاء این پروپاگندهای مرتب در مملکت که بود ؟ يك عده باین عقیده هستند که منشا اصلی آن سو اداره و جور و ستم حکام بوده است اگرچه ما منکر نیستیم که يك عامل بزرگ این اغتشاش و یا کامیابی در پیدا کردن آن سو اداره و ظلم حکام بود ولی در فقره شوع این پروپاگند ها که ذهنیت عمومی را بر علیه حکومت و یا آماده باین اغتشاش ساخت در این عقیده طرفدار نیستیم که منشا آن جور و ستم بود زیرا اگر جور و ستم میبود میاید این شایعات در هر نقطه مملکت يك رنگ و عبارت و مضامین مختلف از يك دیگر میگرفت ولی چیزی که در زمان اغتشاش دیدیم باین قسم نبود مثلاً فقره موقوف شدن اذان و بسته کردن مسجد های بادانس کردن و غیر آن که در وقت گرفتن کابل از زبان افراد

وضعیت از نقطه نظر بازار و تجارت

بسببکه اغتشاش مشرقی طول کشید و طبعاً عمده ترین راه های تجارت کابل مسدود شده است ، جاری نبودن پوسته و مال التجاره يك سکنه محسوسی در بازار پیدا کرده و از این حالت مخصوصاً طبقه تجار نالاش و شکایت دارند ، که بطور مجموعی از روی سرایت و تاثیر معاملات در یکدیگر که از مقتضیات حیات شهر است میتوان گفت که نه تنها در تجارت عمومی یا کالی بلکه حتی در خرید و فروش عادی بازار هم سکنه نمایان و واضح پیدا شده است .

ساعت ۱

بوزارت حریه از جبل السراج بذریعه لین تلیفون که بر پایه های برق نصب است خبر رسید که سید حسین در چار بیکار بر سر کز حکومتی آنجا حمله آورده و خزینه را تصرف کرد . خبر مد هس بود مخصوصاً در نزد اراکین وزارت حریه زیرا این وضعیت هیچ درانتظار نبوده و تا این دقیقه هر چه ترتیبات و جمع آوری داشت بطرف مشرقی میدفرستاد ، و از طرف کوهستان مخصوصاً با اعتماد قرار داد و اطلاعات اخیر هبت تنظیمه که کوهستان رفته بود کاملاً اطمینان داشت لاچار وزارت چیزی نفردی قومی را که از سمت جنوبی خواسته بود و در کابل موجود است طلبیده با ایشان مذاکره روان شد ترا بطرف کوهستان شروع نمود .

ساعت ۳

مخبر خصوصی وزارت حریه از کوهستان آمده اطلاع داد که روز پنجشنبه یعنی دیروز بچه سقو بر سر ای خوجه حمله آورده افراد حکومتی

شمالی شدیم عیناً در لوگر حتی در کوشه های سمت جنوبی و مشرقی شدیم ، چنانچه وقتیکه اغتشاش خاتمه یافت و اهالی بچوقه ها از هر طرف برای بیعت کردن میآمدند شایع بودن همین فقرات را در بین شان خبر شدیم

آنجا را خلع اسلحه نموده بایک عده نفری ترتیبات آمدن را بطرف کابل داشت ، و نیز بانفری که از طرف غور بند برای امداد حکومت میامدند مصادف شده چون اسلحه نداشتند بدون زحمت توانست آنها را گشتانده درجههٔ نفری خود مدظم بسازد ،

وزارت حربیه بعد از این خبر گویا بد هشت وحیدت بزرگی رفت زیرا اطلاع اول اینرا نشان میداد که هر چه باشد اما باز هم خودش متعرض خواهد بود زیرا وقایع در چار یکبار رخ داده است ولی این بخبر دوم نشان میدهد که قصه خیلی وخیمتر بوده و بالعکس تصور پیش حالا محجوبور بمدافه خواهد شد . لذا ترتیبات از آن صورتیکه یک ساعت پیش در تصمیم بود سریعتر گرفته شد .

ساعت ۵ - ۳

ازباغ بالا خبر تلفونی (کمپودر) شفاخانه بوزارت آمده که یک عده نفری مسلح بطرف شهر بطور هجومی روان اند . این خبر مد هشت دهشت فوق لعاده در وزارت پیدا کرد هر طرف دویدن دویدن چسپید ، یک عده نفری بقیادت معین حربیه از راه بینی نیزار روانه شدند ، و یک عده نفر پولیس مسلح بطرف گردنه کوه آسمانی ده افغانان و عسکر شاهیکه در کابل بود بطرف کلوله پشته فرستاده شد باقی هر چه بدست آمد طرف تعلیمگاه یعنی همان سرک که از طرف کوهستان بکابل داخل میشود فرستاده شد . اما اینها هنوز در راه بودند که :-

زاعت ۴ - ۴

دفعهٔ صدای فیرها از طرف شهر را را بلند شد ۱ فیر ۲ و ۳ و ۴ و بالتوالی دوام گرفت همچنین در شهر بدو بدو چسپید ، یکی میبرد واقعاً چیست دیگر جواب میدهد بجهٔ سقوط حمله کرد ولی این خبر خیلی محل تعجب و باصورت غیر تصدیق تالی می شد زیرا مخصوصاً در نزد

اراکین وزارت حریبه و در شهر چین انتظار میرفت که در این يك دو روز
بچه سقو نظر بعهد یکه کرده است بادیگر دزدان خود آمده و از اینجا
بطرف مشرقی خواهد رفت ، تادر قطار قطعه نمونه که خودش هم از آنجمله
بود خدمت نماید ، ولی باز هم این خبر موجب تعجب نمیشد زیرا
چنانچه پیشتر گفتیم اصلاً معاهده کردن بادزد از طرف افکار عموم
باتنقید زیاد تلتی شده بود و همه کس این مصیبت ناگهانی را نتیجه همان
خلط کاری تاویل میکرد .

صورت جمله

قرار یکه متواتراً بعد از داخل شدن سقو در کابل مشهور بود همینستکه
سقو میخواست با ۳۰۰ نفر یکه داشت بنام آمدن برای کهمک حکومت
بشهر داخل شده و از آنجا سرراست برارگ جمله برده فطایح و فجا یه یکه
در تصمیم داشت اجرا کند ، و تقری خود را همین نقشه بدو قسمت
تقسیم کرده بود ، یک قسمت با خودش از راه شهر آرا و قسمت دیگر
از گردنه کوه آسمانی

و بر خلاف توقع خودش که انتظار هیچ مانعی در مقابل این جمله خویش
نداشت ناگهان شاگردان تعلیمگاه سواری که در شهر آرا مکتبشان
واقع بود که وزارت حریبه پیشتر اطلاع داده بود فوراً در معرض تعرض
برآمده راه پیش امدر را برایشان بریدند ، اما با اینکه تعدادشان خیلی کمی یعنی پیش
از ۱۸ نفر نبود ولی انصافاً بقوت فن و تعلیم و استفاده کردن از موقعیت
و مراکز یکه بدست بود توانستند پیش آمدن آنها را مقاومت نمایند ، گویا صدای
این نك و نك که شنیده شده بود عبارت از همین مقابله نیستکه بین این شاگردان
تعلیمگاه و جمله چیهما واقع شده .

در این دقیقه ها وکیل امان الله خان محمد ولی خان با بعضی نفری قطعه
ارک دوان دوان در سرک بطرف شهر آرا روان شدند ، عقب آنها
عبد العزیز خان وزیر حریبه با اراکین وزارت در سرک بطرف شهر آرا

دیده شدند همه اینها روی هم رفته يك قطعه که تعداد آنها بیش از ۸۰ نفر نبود تشکیل و صورت مدافعه اختیار کرده بین تعرض و مدافعه توانستند بچه سقورا مجبوراً از پیش رفتن مانع و یا بعبارت دیگر از در آمدن بدرون شهر جلو گیری نموده چند قدمی هم از موضع که انتخاب کرده بود عقب بنشاند، و پشت عمارتهای شهر آرا منزوی گردانند، و نفریکه از این طرف مقابله میکردند در مواضع خود استحکام گرفته بسبب معلوم نبودن قوای این مهاجمین ناگهانی هیچ ممکن نبود که آنها را بیش از این تعقیب نمود، با این علت طرفدار دیگری هم پیدا شد که شام رسید و شب شد و تاریکی عالم را گرفت.

این حمله آتقدر معنویات عمومی را سلب کرده بود که از انتظامات خارج و خساره های اعتباری از حصر و قید بیرون است گویا امشب پایتخت زیر حمله باغها که سرغنه آنها يك نفر دزد بوده است میباشد و طبیعتاً این شروع حلقه اول بدنامیست که ناحق در این مدت نصیب مملکت ما گردید.

بعد از رد حمله، وزیر حربیه يك نفر از منصبدارها را در آن منطقه برای حراست و مدافعه از کدام حمله که شب پیش آید معین نمود مجموع نفری که باین منصبدار برای این وظیفه عظیم یعنی مدافعه از پایتخت داده بود بیش از ۹۰ نفر نبود که اینها کدام قطعه بسته و مرتب نیست بلکه از نفری قومی و شاگردان تعلیمگاه و قطعه نمونه مرکب بودند، و در آنوقت از زبان يك منصبدار بزرگ شنیده شد که اگر امشب بخیر گذشت صبح آسان است گویا شب مهیب و مدهش است، که در این شب خطرناک همین ۸۰ نفر مختلف الشکل و التریب کابلرا حمایت خواهند کرد بیستیم تا صبح چه خواهد شد.

در کابل و نواحی آن هرکس این شهر را هراس و ترس شدید گذشتاند.

۲۳ قوش

پیش نیامدن بچه سقو در شب معنویات عمومه را قدری استوار ساخته

بود ؛ اما صبحگاه وقت شفق صدای فیرها بلند شد و رفته رفته شدت گرفت نفری سقویگان یگان بسرك عمومی داخل میشوند مستحفظینکه شب برای مقاومت مقرر شده بودند هم دقیقه خطرناك خود را دیده باتمام قوت وفدا کاری از پشت دیوارها و ازین جوینچه های سرك بر آنها فیر کرده میرفتند .

قطعه عسکریکه در این محاربه سرتاسر حق افتخار و سربلندی و نام شجاعت وفدا کاری را داشته و بالاخره مستحق نام عسکریت باتمام معانی آن بود قطعه شاهی است ، که شب در زیر پرده تاریکی خود را بجنایح جب مهاجمین رسانیده تاسپیده صبح در کمین بودند ، و وقتیکه این حرکت باغیان را دیدند بجوش آمده باحیت فوق العاده در میدان راست در آمده برو فاندن مهاجمین پرداختند ، الحق این حرکتشان شجاعت فوق العاده بود ، و فی الواقع هم بیش از حد مفید افتساد زیرا نفری اشرار که داخل سرك عمومی شده و از عمارتهای شهر آرا گذشته بودند پس با ساخت در برج شهر آرا خود سقو و چند نفر از همدستان مخصوص او استحکام داشت ، و چنانچه همه کس میدانند برج مذکور حاکمیت تمامی بر نقاط دور و نزدیک خود دارد ، و از آنجا باتمام مهارتیکه در سرعت و نشانیگیری داشت این حمله شاهرا دور می نمود ، در اینجا شاهی به مخاطره اول خود اکتفا نکرده نظرا را بطرف برج دوختند ، تنها منظره حاکمیت برج مهیب بود چه حالیکه سخن بجای برسد که هر کس کهین و هر برنده حتی هر سوراخ آن بمیل تفنگهای سریع آتش مسلح باشد ولی نه این هیبت و نه این سرعت آتش همت این دسته که بجوش و جنگ آمده بود پست کرده توانست بلکه ترنیات حمله را بر برج گرفته روبرو بالا طرف دروازه آن يك عده و يك عده دیگری با چیزی نفریکه حاضر بودند دورو گرد و نواحی آن در جوینچه ها و دیگر نقاطیکه بمقابل است پیشروی همان برج بلند استحکام گرفتند و الحق منظره هیجان انگیزی بود که بیننده را بمراقب می آورد ؛ يك نفر از باشندگان برج بضرپ

گلوله شاهی از همان ارتفاع بلند بزمین خورد .

روز روشن و آفتاب بلند شده می‌رود از محاذ برای توپچی خبر رفت که بر جاهد قرا قرار دهد ، چند حمله دیگر نیز شاهی و نفری بر این برج نمود ولی جز اینکه تلفات چند زخمی و شهید بدادند این سرفروشی شان بد بختانه دیگر نمری نبخشید ، گوله اول توپ رسید و خاک چند خشت این برج متین را به هوا کرد از اثر این ضرب اضطراب در باشندگان آن پیداشده و دفعه خود را از دروازه بیرون انداخته از راه عقب رو بفرار گرفتند گویا این نقطه مستحکم یعنی برج شهر آرا از دست اشرا ر گرفته شد پس پائی اشرا ر بذریعه این حمله تا حدود نه برجه بود که در آنجا است حکام گرفتند ، دیشب قراریکه وزارت حربیه میگفت (ناگهان باین حمله دچار شده است) باین سبب برای مقاومت ترتیبات فوری آماده کرده نتوانست .

در قول اردو بدون از منصبدارها در لینهای شان کسی موجود نیست وزارت حربیه در اثنای شب يك عده نفری مسلح تهیه کرده وقت طلوع آفتاب آنها را بمحاذ رسانید گویا حالا منطقه ها تعیین و هر کس امید دارد بعد از این شکست که باغیها خوردند در اثر ترتیبات که وزارت حربیه گرفته است و یا خواهد گرفت اشرا ر تا شام پرا گنده شده اثری از آنها نخواهد ماند ولی هر چند که آفتاب بالا شده می‌رود دهشت و حیرت افزونتر میشود و هیچ اثری از این ترتیبات نو دیده نمیشود در عسکر نه جنگ و نه صدای حمیت است ، هر کدام گوئی پیره محافظ است که بجای خود مانده کارطوس صرف میکنند اما عبث حاده دیشب چون در اهالی شهر يك هراس و تشویش انداخته بود همه بطرف شهر را و کوه آسمانی آمده محاذات را . تماشا میکردند

يك طیاره یونکرس که پیلوت و کشاف آن مستخدمین افغانی بودند بعد از پرواز کردن بطرف شهر آرا وقت فرامدن بشاخ يك درخت باغ ارک تصادم کرده سوخت و سقوط کرد که یکی از آن دو نفر سوخته و دیگرش

مجروح گردید ، دیروز عصر هر که بارگ بود و یا خود را بارگ رسانید تفنگک و کار طوس گرفت امروز هم وزیر حریه ساعتی میخزینرا باز کرده اسلحه بمردم میدهد .

درون شهر دوکاندارها به تخلیه اموال دوکانهای خود با کمال جدیت مصروف هستند . شام رسید فیرها که از طرف روز دوام داشت قدری خاموش شد ، ولی عسکر قومی بطرف جنگ پیش نرفتند این حالت خلاف انتظار بود . امیدواری که از مشاهده شکست صبح اشرار شده بود رفته رفته بیأس مبدل گردید . در شهر چنین وضعیت است که هر ساعت بیم سقوط کابل بدست اشرار میرفت . از عصر تقریباً احساسات شاگردان مکتب مهیجان آمده ، بدون دعوت خود را بمحاذ جنگ رسانیده در خطوط اخپور شامل شدند .

۲۴ قوس

شب آرام و هیچ صدای فیر نبود . سرما شدت دارد طبعاً علاوه بر تکلیفات طبیعی مهیا نبودن آذوقه و ذوغال زحمترا بر باشندگان سنگرها مبادزود . عسکر شاهی از تفری که برقله کوه استحکام دارند شکایت دارد . که از آن طرف بالای شان فیر میشود .

برجسته ترین وضعیت در کابل :

انحلال و تشتت است ، از وقتیکه دروازه های ارگ بسته شد افراد نه تنها حواس شان پریشان بلکه گوئی هر يك تکلیف و فریضه خود را گم کرده است . نمایان ترین اوضاع چهره استفسار و استفهام است . ولی چه به پرسد؟ یا چه بگوید؟ گویا همچنین که رشته کار و وظایف را گم کرده اند ، نیز راه افتتاح سخن را یاد ندارند ؟ ولی این راهم باید گفت این پریشانی حواس نه از جنب و یا از ترس است ، بلکه از این حیث همه و یا اکثریت باشندگان کابل استوار دیده میشوند اما هر چه پریشانی دیده میشود از مالوف نبودن

به اینچنین اوضاع است . ملتیتکه اهالی دورهٔ حالیهٔ آن باقی‌لا بات داخلی دچار نشده بود ، از طرف دیگر به عقد کردن انجمن های ملی یا علناً بحث کردن را در شئون ملی یعنی شئون خودشان تمرین و عادت نکرده اند . تا امروز هر اقدام اجتماعی خواه رسمی صرف و یا ملی صرف بوده حکومت شروع کرده بود . باین سبب وقتیکه حکومت به مصیبت و شدت گرفتار شد ، در ملت کسی نبود که بداند چه باید کرد در حالیکه فیصلهٔ این مسئله خیلی آسان بود یعنی اهالی کابل وقتیکه این پریشانی عمومی را حس کردند باید فوراً با حکومت خود همدست شده این حمله را رد میکردند . یا اقلاً در بین حمله چی ها و حکومت حلقهٔ مفاهمه گردیده نمیگذاشتند که مسئله از شب اول بدوم میکشید . و یا اگر خودشان هم در بر طرفی اعلیحضرت امان‌الله خان همفکر میبودند خلع شدن او شانرا مطالبه کرده سلطنت دیگری را توسط میکردند .

و الحاصل بهیچ صورت نباید میگذاشتند که کسی بقوت بامک لشکر غیر منتظم دراز بر خانه های شان حمله ییارد .

مگر چنانکه بالا گفتیم این همه معایب نه از جن و یا ترس بود ، بلکه علت آن در حقیقت ما لوف بردن اهالی بجل کردن این چنین قضیه ها است بحر حال قصه گذشت و خساره را همه کس دید ، چیزیکه فائده بها از این خانه خرابی برسد ، اقللاً باید عبرت و پند گرفتن باشد .

امروز یکنفر در چارراهی سرک کافهٔ ولی زخمی شد ، طبعاً گلولهٔ تفنگی از کوه آسمانی خطا خورده است . بالای کوه نفری قومی احمد زائی و قومی منگلی ، و حصهٔ عسکری مستحفظین مشینخانه بود . برای اهالی کابل تفنگ تقسیم شد ، عدهٔ نفری قومی وزیر برای کمک آمده در محاذ تقسیم شدند . در کابل از ترتیبات بجهٔ سقوط بحث رانده میشود ، با طبقهٔ که او را به مراسم خود موافق تصور کرده اند این پرویا کند را میکنند . و یا اینکه پرویا کندچی های مخصوص دارد .

شب رسید ولی محاذات فرقی پیدا نکرد تمام روز فیر تفنگت
از هر دو طرف و فیر توپ و ما شیندار از طرف عسکر جاری است . ولی
این چه علت است ؟ چرا عسکر پیشرفت نمیکنند ؟ سوال عموم
است یعنی هر کس می پرسد ولی جواب ندارد .

لین برق کابل قطع شد تاریکی شب وضعیت پایتخت رامدهش
تر گردانیده است . طیاره برای بمبار دمان امروز بلند شده بود . ولی
به یقین گفته میشود که بم در نقاط موثره نمی افتد .

در جمله سلسله افواهاات امروزه افوا دیگری مشهور شده که علت عهد
شکنی بچه سقو همین بود که بذریعه تلیفون [در روزهاییکه سقو
جبل السراج بود] به تغیر اسم با امان الله خان مکالمه کرده ، و در
حین جریان مکالمه فهمید که امان الله خان باوی غدر کردنیست . [گویا
شاید مراد از نشر کردن این پروپاگند نو تبرئه و پاکت ساختن سقو از
این شکستن عهد قرآن شریف بوده است . زیرا عدم اعتنا به
قرآن شریف بالقیه برای خود تراشیده یا معرفی کرده که عبارت (از
خادم دین رسول الله بود) توافق نمیگردد .]

در محاذات حکومت توپها زیاد شده است . شاید یکی از
نظریات موجب آن تلافی کردن از سستی محاربه عسکر باشد . چنانچه
میدیدیم که در نقاطیکه توپ ها توزیع شده است اراکین بزرگت دولت
تقسیم شده اند .

در این چند روز میدان جنگ عبارت از همین دشت آبادیستکه بین شهر آراو کوتل
خیر خانه واقع است . عسکر در شهر آرا قلعه بلند و کلول پشته و تپه شیر پرانا اشرار
در کوه دختر کافر و باغ بالا و حصه های نه برج نادامنه کوتل خیر خانه است حکام داشتند
اطلاع رسمی موثوق نشان میدهد امروز بچه سقو در حدود تپه
که مقابل تپه شیر پر واقع است حاضر بود در آنجا بضر چره شربنل
در بین شانه هایش زخم خورده است .

امنیت اطراف کابل خراب شده است . ناقله قاضی کسی

رفته نمیتواند . دو روز قبل غلام حسین نام ساکن چهاردهی به وزارت حربیه آمده تفنگ طلید تادرجهٔ داوطلبان حدود چهاردهی داخل خدمت شده نگذارد که ازان طرف اشرار یدش قسمی نمایند . ولی انعکس درچهاردهی يك پلرا قطع نموده ، و خودش يك ذریعۀ بزرگت اخلاص امنیت گردید . امروز حکومت اورا دستگیر کرده حبسش نمود [در آخرها اعدام شد]

بنا بر اطلاع کشف ها که برای سقو از کوهستان کمک آمدنی است ، امروز از ساعت ۶ الی ۱۱ قبل از ظهر حدود خیر خانه وده کیک زیر بمبارد شدید بود .

ساعت ۱۲ امان اللدخان از ارگ پیاده برآمده و در باغ عمومی بین يك جمع بزرگت نطق مفصلی ایراد نمودند . مفاد آن :

بعد از حصول استقلال یگانه آرزوی من معرفی کردن افغانستان در عالم بود . ولی این اغتشاشات مارا در نزد عالم میسرماند . آیا برای استقرار امنیت از کجا آدم بیاریم . باید بهر حال امنیت را در ملک خود قایم سازیم . پس اسلحهٔ را که گرفته اید برای همین مقصد استعمال کنید . چرا برای خدمت امنیت در میدان نه برآمده خدمت نمیکنید . بعد از آن راجع به تردید پروپاگندهای تکفیر که نسبت باوشان گفته شده بیانی نموده ، اینرا هم در اخیر اضافه کردند که من بی حجابی را جبراً اعلان نکرده ام ، درختهٔ ضد ف عسکریت را خصوصاً اشاره کرده گفتند بعد از این بعسکر اعتنا خواهم کرد نفری از بین مردم بعد از ایراد يك تمهید مختصر شکایت متعددی از کار داران نموده مخصوصاً وزیر دربار را تنقید نمود که مانع رسیدن صدای رعیت بشما میشود .

اکثر تبعه اجنبی که در کابل بودند سفارت‌های خود رفتند. طیاره انگلیسی آمده بر کابل و نواحی آن دوره زده و در هر نقطه اعلانات تهدید و انعام که نقل يك اعلان آن در ذیل درج میشود براگنده نمود:

ملت دوست و غیور متدین افغانستان

خوب میدانید که بریطانیه از زمان قدیم دوست و بهی خواه ملت و ملک افغانستان است و همواره ترقی و تعالی ملت و ملک افغانستان را به نظر استحسان و بهبودی جانبین ملاحظه کرده است و هیچ اراده ندارد که تا وقتی که سفارت خانه بریطانیه کابل و قونسلگری ها جلال آباد و قندهار که حفاظت و احترام جمله سفارت ها از احادیث معتبره و قوانین محترمه اسلامی و رواج بین الملل ثابت است ما مون باشند در امور و شورش داخلی شما مداخلت نماید اما اگر به ما مورین و عمارات و قونسلگری ها سفارت خانه بریطانیه از طرف اعضائی شما ملت تجاوزات بعمل آورده شود خاطر نشان کرده می شود که در آن صورت حکومت بریطانیه مکمل ترین انتظام هر قسم نقصان نسبت به ما مورین و اموال سفارت خانه و قونسلگری ها خود را خواهد گرفت.

اول جدی

اوضاع در این چند روز فرق نمیکند. با اینکه متصل پایتخت عاز جنگ تشکیل شده است و گوله ها احیاناً در بام و سرک های پایتخت مبارد، شب هم بعضاً از غم و برخی از بیم خواب ندارند. و چون این همه حوادث ۸ روز است که دوام دارد، باین سبب پریشانی سخت که در چهره ها روز اول محسوس میشد امروز کمتر است. گوئی این همه خطر ها عادت شده باشد باوجودیکه در هر ساعت این ۸ روز يك حادثه مدهش و یا خطر ناک نوبی بر حوادث گذشته افزوده میشد. دامنه اشراز تا حدود بهمان امتداد یافته و حکومتی آنجا را متصرف

و تجوس هارها و از طرف خود حاکمی بموضع حاکم دولتی معین نمودند . این حادثه خیلی خطرناک دیده شد .

امروز میر غوث الدین احمدزائی که با چند صد نفر قومی در کابل بوده و تا امروز بنام کک حکومت از وزارت حربیه پروگرام گرفته و بمخدمت کردن متظاهر و یا مشغول بود دفعهٔ با نفری و اسلحه و پولیکه گرفته بود بطرف جنوبی فرار نموده است . فرار این شخص در اذهان عموم تشویش بزرگ و در حلقه های رسمی اعتنا و دقت یا اهتمام زیادی پیدا کرد زیرا چنین حدس زده میشد که شاید رفتن او در بین اقوام جنوبی شش بری شوراندن - س انتقام شان نسبت به اوضاع تشدیدیکه متعاقب بغاوت ۳۰۷ شده بود باشد .

چنانچه فوراً برای هیئت حکومت جنوبی اوامر و فرامین رسمی اصدار شد . تا از میر غوث الدین تعقیب نموده او را نگذارند که به حرکت مخالفی موفق شود . (۱)

(۱) حاکم اعلائی جنوبی در آنوقت عبدالحکیم خان برادر عبدالرزیکان وزیر حربیه ، و افسر عسکری محمد صدیق فرقه مشرب را در شیرجان که در شمالی باسقر بیحیث بازو و بارکن لهم و اول کار میکنند بردند که متعاقب رسیدن این اوامر مدتی غوث الدین را در قلعه خودش محصور نمودند . ولی یک گونه تخذیر و هیوئی عجیب بر اوضاع عسکری مخصراً در همان چند روز استیلا داشت مثلاً در کابل میدیدیم که عسکر اقدام بچنگ کردند . و در حمله های اول خود منتها رشادت و شجاعت بخرج بردند چنانچه تفصیل داده شد که حمله ناگهانی را (که غالباً نتیجه وخیم دارد) در کابل بغیلبی خوبی رد کردند . ولی بعد ازان کار تمام داده نشده . گوتی امر پیشرفت و تعقیب برای شان داده نمیشود . هکذا در جنوبی هم بر قلعه میر غوث الدین فوراً حمله برد . و او را محصور کردند . اما دستگیر نشد . بلکه بالمعوض مکاتیب ضمانت از طرف غوث الدین گرفته و به کابل فرستاده شد که او تهدید میکند هیچ حرکت مخالفی ننماید و از قلعه خود هم برآمدنی نیست .

حیاتش قبل از ۱۲۹۹

چیزیکه تبعات نتیجه میدهد، همینکه بچه سقو در مراحل اولین شباب خود ملازم شخصی ملک محسن کلدکانی بود (۱) و بعد ها مثلیکه حس آشوب طلبی که در فطرتش طبعاً تخمیر شده کی است. بان حیات ملازم و ساده رضا نداده دست درازی را در گرفتن اموال دیگران از راه سرقت بنا میکند و اولین یا قدیمترین حادثه که ددر یادشست های پولیس از دزدیهای او بدست آمده توانست سرقت کردن يك انده جو و شاخل بود، و چون صاحبمال بروی مشتبّه بوده خانه اش را زیر تفتیش حاکم آورده بالفعل مال مسروق هم از زیر صندوق او میسیراید. و چنین مشهور است که بذریعۀ رشوت دادن از مجازات حاکم رهائی یافت. متعاقب این در ملازمت شخصی حاکم داخل شد، ولی از این ملازمت دبری نمیگذرد که نامش در جدول جلبی نفوس که در سنه ۱۲۹۹ صادر شده میسیراید. و در قطعه نمونه داخل ملازمت عسکری میگردد در انسای ملازمت هم قصه های زیادی از دزدی های او سروده میشود و در نقلهای دزدی او مخصوصاً به مهارت و دلاوریش اشاره های زیادی میکند.

(۱) ملک محسن از ملکان یا ریش سفیدان معروف علاقۀ کلکان بود و در حملات اخیر بچه سقو بازوی قوی او بوده بعد از موفق شدن خود را والی کابل میسازد، و بعد از استیلای کابل با خود بچه سقو چانهاری شد

در سنه ۱۳۰۳ وقتیکه قطعه نمونه از محاربه جنوبی فارغ شده و واپس بحلال آباد میروند در همین توقف جلال آباد چند نفر از (اندپوار ها) یعنی رفقای عسکری وی با هم جنگ کرده و در نتیجه این حرکت در داخل ملازمت محکوم به حبس میشوند . سقوزاده از روی حس رفاقت در محبس ایشان رفته و راه فرار را برای شان تهیه داده بالاتفاق از آنجا میگریزند قوه پولیس این هار اتعقیب و همان محبوسین را دستیاب اما خودش از قبضه ایشان خلاص و خود را به کابل میرساند ، وقتیکه کابل رسید خواست از راه دشت قلعه حاجی خود را بخانه رساند بر انشای راه چند نفر از دزدان چشمره به تفنگ او دوخته راهرا بروی بریند اما سقوزاده که طبعاً متخصص چنین میدان هاست بدون اینکه حواس خود را پریشان سازد با آنها مقابله کرده و در نتیجه یکنفر شانرا مقتول نموده دیگران فرار میکنند . گویا عوض اینکه در این واقعه تفنگ خود را مباحث بالعکس یکنفر را مقتول و یک تفنگ هم فایده کرده و سر راست بخانه رسید . بعد از گذشتادن چند روز در کابل آمده و همان تفنگ غیمترا به وزارت حربیه تسلیم میکنند ، ضمناً واقعه را بیان داده این اقدام او در وزارت هم مقبول افتد . برای وی تجسین میدهند .

اما کوئی پیش آمدن این وقایع و همیشه موفق شدن او در اینچنین میدان ها جالب دقت و یا میانش میشود . از طرف دیگر میدید که عودت او در قطعه خودش بدون از طی کردن يك دوره چیزی ممکن نیست . طبعاً در اینجا محاکمه و اختیار طرز زندگی نزد فکر او طول نکشیده سر راست به طرف خانه عودت نموده راهی برای داخل شدن در زمره دزدان میباید دبری نمیگذرد که مهارت و چابک دستی و تفوق او در بین اقران نمایان گردیده يك عصبه مختصری برای خود تشکیل داده و داره ماری را در حدود شمالی بنا میکنند .

حوادث بی امنی در شمالی زیاد شد ، و غالباً يك قسمت این حوادث عبارت از کار نامه های سقو زاده بوده است . حکومت لاچار به قضیه بی امنی توجه میکنند و والی کابل که در آن وقت (علی احمد خان) بود به شخص خود طرف شمالی میبرد . سقوزاده که در نتیجه حمله کردن بر خانه یکسفر زخم برداشته بود و نواز زحمرداری خود خلاص شده است . عایله خود را گرفته بطرف سروبی فرار میکنند عایله خود را در خانه ملک محمد جان که پیشتر باوی قرار داد قتل دشمنان او را کرده بود گذاشته و خودش از سرحد خارج شده در توت گئی اقامت نمود .

در توت گئی

گذاره معنیت روزانه او در توت گئی پیشه سما وار چیسگری بود که برای چندی باینصورت بسر برد .

عودت به وطن :

وقتی که علی احمد خان از شمالی عودت کرد سقوزاده هم به وطن خود رجعت میکنند و در این دفعه حصه کوتل صالو لنگک را به تقسیم خود گرفته بر طابرین داره ماری میبرد مدتی بعد خود را بجای ملک محسن بدار قدیمش رسانیده و در اینجا اقامت گزین گردیده ملک محسن هم او را ذریعه خوبی برای اعدام دشمنان خود دیده از وی اکرام و حسن استقبال مینماید چنانچه یکی از دشمنان خود را که ملک محمد نام داشت بمعرفت او قتل نمود و برای اینکه ضمناً از این آله جراریکه به نزد خود نگاه کرده است یک درک واردات پیدا کند برای او تسهیلات داره ماری دزدی را برابر کرده باین ذریعه استفاده میبرد .

تا این تاریخ از هر حیث برای او پیشرفت بود. طبعاً ارتقا پسندی که طبیعت بشری است در سقو چوچه هم بوده و در جراثش میافزود. روزی از آمدن خزانه مزار مطلع شده دانه مکملی برای گشتاندن آن تشکیل داده و بالفعل بر هیئتی که خزانه را میآوردند حمله برده خزانه را گرفتند با آنکه حادثه خیلی مهم بود، و حکومت شمالی مجهودات صرف کرد ولی مثلیکه سقو در این میدان مهم هم ماهر تر برآمد، زیرا او را گرفتار ساخته نتوانست. از طرف ولایت کابل جماعه بطور دزد بگیر هم مقرر شده به تعقیب او رفتند مگر آنها نتیجه نداد.

در ماه عقرب

حوادث بدامنی شمالی منتهی تیره گئی پیدا کرده است به آخرهای ماه عقرب قریب شد که راه شمالی و کابل قطع شود. قریباً در یک هفته پیش از ۱۰ حادثه دست اندازی پیش آمد مخصوصاً مهمترین آن بدامنی راه برای وزارت حربیه مضر افتاده است، زیرا در این تاریخ حوادث مشرقی شروع و شدت خود را گرفته بود و وزارت حربیه نفوس جلایی را که از شمالی به کار داشت و غالباً اعتماد اکثر بر آن ها بود آورده نمیتوانست. و اگرچه اکثر حوادث بی امنی نتیجه ناختم و تاز دانه بچه سقو بود ولی با این هم در دیگر نقاط سمت شمالی هر جا که یک دزد پیشه بود دانه تشکیل داده در علاقه که برای خود تخصیص داده بود دست اندازی و راه زنی میکرد.

تعقیبات:

مرکز لاچار آمده برای حفظ امنیت شمالی قوه های دیگری ترتیب داده تا عسکر بکه پیش رفته بود تقویت یافته و هر نوعی که باشد این بی امنیتی را که در شمالی رخ داده است علاج کنند. همین بود که این قوه ها در نقاط مختلف مراکز گرفته بین این ها و دانه سقو در چندین میدان مقابله پیش می آید. ولی مجردیکه بچه سقو اندک خطر ناکی موقعرا برای خود

مخسوس میگردد در گوه ها فرار و خود را پنهان مینمود و اگر حمله میگردد آنهم بقتله بوده و متعاقب آن فوراً پس فرار میکرد .

محاصره بچه سقو :

بچه سقو که در این قدر مدت همین را عادت گرفته بود که روز را در گوه ها و شبانه برای گرفتن آذوقه و خوراک خود را به یکی از دهات برساند . در این شب در بابه خپل که حدود چار یکار است خود را بخانه یکنفر رسانیده اورا به آوردن نان تکلیف میدهد صاحبخانه هم اطاعت کرده و به بهانه آوردن نان خود را به نزد حاکم رسانیده اطلاع میدهد که بچه سقو در خانه من است . حاکم چاریکار برای حاکم کلان اطلاع داده و هر دو یک قوه با خود گرفته بطرف قلعه که بچه سقو بود روان شده و قلعه را محاصره میکنند اینجا در عین امید قوی که همه به گرفتار ساختن وی دارند مهارت و چابکی عجیب بخرچ داده و خود را از بین این حصار بدون اینکه آسیبی بوی برسد خلاص میکند . چه فوراً قلعه را آتش میدهد . در چند دقیقه دود غلیظ قلعه از هر طرف با زبان های آتش بلند شده در این بین مهاجمین خود را نزدیکتر ساختند تا شکار از دست نرود ولی هیچ فایده نماند زیرا در هله گله آتش زده گئی که کسی دیگر را نمیشناخت بچه سقو از بین خود را خارج میسازد .

اول های قوس

هیئت تنظیمیه :

چنینکه مسئله بچه سقو تیره گئی پیدا میکند . و حمله های متعدد برای گرفتاری او اثر نکرد خصوصاً اینکه حکومت به سبب قضیه مشرق دچار مشکلات بود سنجیده شد که تدبیر باید بذریعه خود اهالی شود .

همین بود که ریاست تنظیمیه برای استقرار امنیت در شمالی مخصوصاً تسهیل کردن جلب نفوس تعین میشود . بلخاضه نظریه که تعین هیئت تنظیمیه به مقتضای آن در آن زمان ایجاد شده بود ، همینکه غالباً بین سقو و بعض مکتفدین شمالی رابطه موجود است . و اگر نه باشد چگونه سقو میتواند همیشه از حملات عسکری نجات ییابد و یا چگونه همیشه پیش از وقت از وقایع مطلع میشود . یا آذوقه و ضروریات او تأمین شده گی میباشد . چنانچه بعض این اشتباهات ظاهراً و عیان بود که ملک محسن و چند نفر از خوانین شمالی که در آنجمله شیرجان هم بود باوی طرفدار و مساعد افتیده بودند . ملک محسن و چند نفر دیگر را قوماندان پولیس بیشتر حبس و به کابل فرستاده بود . [اما بعضی اشخاص میگویند که این تحقیقات قوماندان خیلی بسرعت گرفته شد لذا مردم توانستند به مدعی داری بعضی کسانرا بنام کمک سقو قلمداد و در این جمله محبوس بسازند) و نیز برای میسر کردن جلب نفوس هیئت تنظیمیه زیر ریاست (احمد علی خان) که رئیس بلدیة کابل و سابقه قدیمی در اداره شمالی داشت اعزام شد .

هیئت تنظیمیه بسرای خوجه میرسد را پورتهای که رئیس این هیئت در آن وقت برای حکومت فرستاده ، اینرا نشان میدهد که آن مردم در استقبال وی کوتاهی نکردند اما از حکومت دل رنجی و بی اطمینانی دارند . قوای عسکری مطلع میشوند که بچه سقو در قلعه حیدر خان بایک دسته مکمل از شربکان خود موجود است ، در آنجا خود را رسانیده و او را محصور ساخته ، اما قلعه مذکور متنها قوی و حاکمیت تمام بر اطراف خود دارد لذا یکروزه چنک آن ها هیچ اثری بخشیده نتوانست .

حا کم کوهدامن

هیئت تنظیمیه در اثنای راه بیک دسته از اشرار مصادف میشود که در بین مقابله واقع شده و در نتیجه ۱۴ نفر بین زخمی و مقتول افتیده اخیراً

راه برای شان باز شده و بجیل السراج میرسند ولی در پسان ها معلوم می شود که این دسته از طرف حاکم کوه دامن (شیرجان) که اخیراً وزیر در بار سقو شده بود ، تهیه شده است .

تحقیقات رئیس هیئت تنظیمیه :

رئیس هیئت تنظیمیه بکابل چنین را پورت میداند : اهالی شمالی که منتها رنجیده هستند و خود را از میدان این حوادث کناره میگیرند دو علت دارد ، یکی قصه خلع اسلحه که در شکر دره واقع شده است مردم از آن رم خورده اند و هر کس اظهار نداشتن اسلحه کرده و از این مسئله ترس میخورند ، دیگر قلمداد های که مدعی گری در این روزها جریان یافته و بعضی اشخاص از فرصت استفاده کرده دشمنان خود را بنام اینکه شریک سقو هستند به گیر حکومت میدادند ، که بندی شدن بعضی اشخاص در اقوام شان اثر بد بخشیده است ، چنانچه رئیس تنظیمیه در آن وقت بحکومت پیش نهاد کرده بود که محبوسین شمالی بزودی رها شده بجیل السراج فرستاده شوند تا قوم های شان مطمئن مانده و در زیر اثر پروا کنند اشرار نروند .

جزگه هیئت تنظیمیه

هیئت تنظیمیه روز پنجشنبه را برای منمقد شدن يك جرگه عمومی از خوانین و ملکان و روشناسان شمالی در جبل السراج تعیین نموده مادر مسئله امنیت و جلوگیری اشرار و جمع آوری عسکری مذاکره شود . موعده روز پنجشنبه رسید ، مدعوین جوچه جوچه آمده میفرستند و رئیس با هر کدام علیحده ملاقات نموده و در مذاکره میآید ، واپورت های ریاست تنظیمیه که در آن وقت بمرکز میآمد این را نشان میدهد که عموم و یا اغلب خوانین از حکومت نارضائی نشان میدادند ولی رئیس موفق شده که این نارضائی ها را به تعهدات و اطمینان دادنها رفع

کنند ، و بالفعل هم به جمع کردن قوای قومی رضایت میدهند ، چنانچه یکمده قوا هم جمع شده و به طرف مرکز فرستادند ، از فیصله های جرگه یکی همین بود که با بچه سقو باید مفاهمه شود و با او عهد توبه کرده شود . مصوبات جرگه در کابل رسید و نظر به اینکه حکومت از طرف شنوار بتشویش و در متها مصروفیت بود ، لذا تمام فقرات فیصله شده آن جرگه را منظور مینماید .

باز بچه سقو

گویا نوعاً از شمالی قدری اطمینان پیدا شد ، و ضمناً راه باز بوده جماعه ها متوالیاً بطرف کابل برای شمولیت در خدمت عسکری شروع ب حرکت کردند . ولی مثلیکه رسیدن خبر این جرگه برای سقو و فیصله مذاکره و مفاهمه با او ویرا قانع به ضعف حکومت ساخت لذا دوباره به قطع کردن راه رفت و آمد شمالی آغاز نموده در یک حمله غافلانه چند نفر از عسگر را که بطرف کابل میامدند قتل نمود .

حادثه مذکور در سمت شمالی ولوله و تشویش زیاد پیدا کرده دوباره افکار مردم را تبدیل داد ، هیئت تنظیمه قضیه را تلفوناً بمرکز اطلاع کرد ، از کابل برای رئیس خبر داده شد بهر نوعی که باشد با سقو مذاکره را افتتاح و هر قسمی که میشود با وی فیصله دارند ،

فوراً رئیس تنظیمه (قاضی غلام حضرت نام را که در زمان حکومت سقو جرنیل خزانه شده بود) برای انجام این مفاهمه و نمایندگی از طرف هیئت تنظیمه و خوانین شمالی نزد سقو فرستاد ، و بالفعل سقو هم پینامرا قبول نموده موقع مذاکره در باغ عارق تعیین میشود ، رئیس بادونفر آنجا رفته و با سقو در مذاکره آمدند .

در این جلسه بچه سقو مخصوصاً از بی اعتمادی خودش بهم حکومت خیلی حرف میزد

(۱) ولی در نتیجه مفاهمه عهد و میثاق با شرایط مکملی که تماماً رنگت يك معاهده را داشت در بین رئیس تنظیمیه و بچه سقو وسید حسین وضع شده و در حاشیه قرآن مجید نوشته و از طرف جانبین امضا میشود .

معاهده محتوی دو اساس بود یکی اینکه سقو از تمام شرارت ها و دست اندازی مخصوصاً مخالفت حکومت تائب شود ، [زیرا چنانچه مطلع از سلسله این حوادث درک نموده باشند که بچه سقو در اولها تنها دزد امنیت بود اما در پسان ها خود را برای مخالفت حکومت و دست انداختن در شئون آن تخصیص میدهد] ؟ و حکومت بالمقابل تمام جرائم گناه های گذشته شانرا عفو مینماید . نیز در این عفو رفقای سقو وسید حسین باید شامل باشند .

بعد از تمام شدن این عهد رئیس هیئت تنظیمیه بچه سقو وسید حسین را با خود در سرای خواجه آورده و تمام شدن این معاهده را برای وزیر حربیه اطلاع میدهد ضمناً برای حکومت ضرورت این را که برای سقو ۸۲ پیل تفنگ و کار طوس و برای بچه سقو وسید حسین منصب برندی یا معاش پیش نهاد نمودند .

فرامین هم فوراً برای وزارت حربیه و مالیه و رئیس تنظیمیه شمالی برای دادن تفنگ و منظور نمودن معاش صادر گردید که درجراید همان وقت شایع و مادر ذیل فرامین که بنام وزارت حربیه و ریاست تنظیمیه صادر شده است درج مینمایم :

* ۱ * این مسئله بی اعتمادی بر عهد حکومت که درین امد لازم میشود که ملحوظه را ذکر نمایم که یکی از شایعات مهم در آن وقت بود . و مخصوصاً در سلسله تبلیغات و پروپاگند های نیز که در مملکت جریان داشت يك فقره اساسی این بود که روز بروز بشدت در بین مردم شایع میشد ، و مثلاً لاهی مختلف از عهد شکنی حکومت در بین بطور تنقید سروده شده میرفت ، بحدیکه مردم میگفتند بی از علل ضعیف شدن حکومت در آن دوره همین فقره برده است .

عبدالعزيز خان وزير حريه ؟

حبيب الله وسيد حسين بارفقای شان نزد احمد علی خان رئيس تنظيمية سمت شمالی آمده اطاعت نموده خود ها را بحکومت تسليم نمودند .
واستد عای خدمت نمودند بکصد ميل تفنگ جاغر دار ۳۰۳ بور همراه
فی تفنگ ۲۰ گده کارطوس برای شان منظور نمودم . ۱۸ ميل
تفنگ سرکاری نزد شان موجود است ۸۲ ميل تفنگ ديگر را شما رياست
تنظيمية شمالی با کارطوس آن مي فرستيد که بصيغه تحویل برای نفري مذکور
رياست شمالی بدهد .

احمد علي خان رئيس تنظيمية سمت شمالی ؟

قرآن کریم که حبيب الله وسيد حسين درحاشیه آن عهد کرده بشما
سپرده وقرآن کریم که شما درحاشیه آن امضاء و عهد با حبيب الله وسيد
حسين کرده ايد زيارت وملاحظه کرده ام درست است . اورا عفو
کرده امضاء و عهد شما عيناً امضاً و عهد خود من است آنها را اطمینان
پوره بدهيد . باقی مواد و اقرازي که شما نموده ايد منظور نمودم
اقرار من است .

فرمان سوم بنام وزير مالیه مرحوم بود که معاش خود بچۀ سقو وسيد حسين
سالیانه فی نفر - ۳۰۰۰ هزار افغانی و هر يك از نفري آن ها ماهانه
۳۰ افغانی در بودجه شمالی علاوه شود .

اثرات توبه سقو :

در شمالی : طبعاً اهالی وخوانین شمالی در مقابل تمام این حوادث
دوجبه بودند . یکی آنکه با حکومت موافقت نداشتند لذا طبعاً هر خبریکه
ضعف حکومت را نشان بدهد اسباب خوشی ایشان و هر خبریکه قوت
و یا استفاده حکومت را نشان بدهد موجب کدورت شان میگردد .

جنبه دیگر آنکه به حکومت نه مخالفت و نه موافقت داشتند لذا این ها در مقابل حوادث بالمکس بودند . یعنی خبر های قوت حکومت را بخوشی و خبر ضعف آنرا اقبالاً به سبب خوف بی امنیتی بکدورت تلقی میکردند .

همین بود اثر توبه سقو در شمالی که بعضاً آنرا بخوشی و برخی به منتهی کدورت تلقی کردند .

در کابل

خبر این معاهده وقتی که به کابل رسید دواثر نمایان در محافل عمومی پیدا کرد . یکی اینکه حکومت خیلی ضعیف است . دیگر اینکه این معاهده را با خیلی تنقید از هر طرف تلقی کردند و تأویلات زیادی راجع به غلطی این معاهده در صحبتهای عمومی رانده میشد . و هر کس از نتیجه آن بدگماز بود

سقو در خدمت حکومت :

از تاریخ این معاهده سقو در خدمت حکومت داخل شده و جداً اظهار جراری و خلوصیترا نشان میداد . اگرچه در باطن سوئیت داشت چنانچه سوء نیت او برای بعض افراد هیئت تنظیمیه کمی محسوس شده بود امظاهرو وظیفه را اجرا مینمود که عبارت از جمع نمودن نفوس برای عسکری و فرستادن آنها به طرف کابل است .

در تکاب :

۱۵ : قوس اطلاعات تکاب برای ریاست تنظیمیه رسید که وضعیت آنجا خیلی خراب است خیالات مردم به مخالفت حکومت بوده و حتی جناب آخذزاده صاحب تکاب هم از زمامدار حکومت اظهار نا رضائی میکنند و این نارضائی را مردم استناد گرفته اند . رئیس تنظیمیه کوهستانرا گذاشته و بطرف تکاب حرکت و در ۱۸ قوس آنجا میرسند .

خوانین و پروشنا سان تگاب برای جرگه دعوت شدند و با ایشان مذاکره شد. بعد از يك مدت مذاکره و مباحثه خوانین در ظاهر قبولی نظریات رئیس را نشان داده و حتی دادن نفوس را هم وعده میکنند ولی در باطن مانند پیش متفرند.

روز چار شنبه ۲۰ قوس:

اعلان قبول نکردن خدمت حکومت:

چند هزار نفر از اهالی تگاب که یکمده علما نیز با ایشان همراه بود در پیش روی محل حکومتی جمع شده صراحتاً اعلان میکنند که ما از حرکتهای لادینی حکومت متفر هستیم و هیچ نمیخواهیم که بطرفداری آن بادیگر اقوام که برادران ما هستند بچنگیم. رئیس تنظیمه وقتیکه این تصریح را میشنود برای اینکه جمعیت از هم به پاشند همه را رخصت میکنند. و بعضی خوانین را به این تکلیف میدهد که شما از اقوام نزدیک خود یکمده جمع کرده بامن برای خدمت عازم کابل شوید. چند نفر از خوانین موافقت کرده یکمده تفری جمع و نیت عزیمت بطرف کوهستان شد. دیگران که از این مسئله اطلاع یافتند راهرا گرفته و مصادمه را تصمیم کرده چنانچه فتوا بر این شد که هر که برای خدمت حکومت برود خودش قتل خانه و جایش حریق خواهد شد.

رئیس تنظیمه لاچار از این اقدام هم صرف نظر کرده و خوانین را برای محافظت امنیت علاقه های خودشان گذاشته چون محترم ترین افراد تگاب مرحوم آخندزاده صاحب همان علاقه بود به نزد ایشان رفته و دو ملاقات به او شان نموده خواست که تاثیرات مخالفترا بذریعه او رفع کنند اما آخندزاده صاحب که متتها از زمامدار حکومت ناراض بودند در ملاقات دو مین صراحتاً بی طرفی مطلق را در جواب اظهار نمودند.

بعد از معاهده و عفو شدن بچه سقو وضعیت او کاملاً از هر حیث چیز دیگری شد است مهمترین فرق ها در وضعیت او اینکه پیشتر از این از هر شخصی میترسید که مبادا او را گرفتار ساخته بدست حکومت بدهد. حالا مطلقاً طلع برای او رنگ دیگر ریخت یعنی خودش طومار نفوس را بدست گرفته و اشخاص را جمع کرده بدست حکومت برای خدمت میدهد. فرق بزرگست که هر چند زحمت وسیعی وجد و جهد کرده باشد باز هم این مرتبه بزرگ از تخمین و آرزویش بیرون بوده است. حالا که این مرتبه عظیم را طی کرده است. رون به مرتبه دیگر که نه تنها از تصور بچه سقو بلکه از تصور هر کس بیرون بود رسید.

در شام ۲۰ قوس یکمده از نفری خوانین و دیگر همدستان بچه سقو در قلعه ملا ویس الدین که در کلکان است جمع شده و یکی دو نفر از ملاها را هم با خود گرفته قصه سلطنت کردن سقو را بافته و در خاتمه هم لنگوته در کمر او بسته و او را به نام پادشاه شناخته صبح به مردم کلکان که موطن سقو است برده اول این قصه را کشیدند. یعنی :-

پنجشنبه ۲۱ قوس

بچه سقو يك جمعیت بزرگیکه عده اعظم آنها تا الحال بنام خدمت حکومت جمع آوری کرده بود با چیزی نفری دیگر از کلکان گرفته و سر راست بر سرای خواجه که در آنجا يك قطعه کوچک عسکری بود رفته بقتة بالای عسکری حمله برده و آنها را خلع اسلحه و محال خدمتی را تاراج میکند. وسید حسین را برای تصرف جبل اسراج و تشکیل وضعیت مرکزی در چار بکار اعزام و مامور میسازد. و خودش با نفری که داشت

بطرف کابل روان شده و حمله را برپایتخت چنانچه خوانندگان در صفحات پیشتر ملاحظه کرده اند شروع کرد، این بود مختصر تاریخچهٔ حیات اولین مقو و تمام حرکت‌های او در سمت شمالی قبل از اینکه باین کار عجیب خود اقدام کنند.

حالا پس بقصهٔ حمله برپایتخت که آنرا تا روز اول جدی رسانیده بودیم رجوع میکنیم.

(بقیهٔ حمله برپایتخت .)

دوم جدی :

امشب تا ساعت ۲ فیر دوام داشت . طیارهٔ انگلیسی آمده خانم‌های انگلیسی و هندی را برد . بطور مجموعی در اوضاع هیچ فرقی پیدا نیست . اشرار در قلعه کوه کافر استحکام داشتند، و باین سبب بالای کوه مذکور توپ زیاد فیر میشد . برای محاربهٔ اعلان شده بود که هر که کوه مذکور را از اشرار بگیرد انعام باو داده خواهد شد . اثرات پروپاگاند طرفداران سقوط در حدود (میدان) ظاهر شد و بی‌امنی هم در آنجا زیادت گرفت . اما حکومت این علاقه را تعقیب کرده توانست .

ملکه و بعض افراد خاندان شاهی که به پرواز طیاره درین چند روز بطرف قندهار رفته بودند، خیلی ارمضر و کم‌معنویاتی در مردم تولید کرده و اکثریه این حرکت را دلیل قناعت زمامدار بسقوط سلطنت خودش گرفتند .

۳ جدی

تشکیل نوی بروی میدان بر آمده که وزراء و معین‌ها رؤسای جبهه مقرر گردیدند . ۱۲ طیاره انگلیسی آمده خانم‌های اجنبی را که در کابل بودند بطرف پشاور برد . ساعت ۳ عصر در نتیجه یک حمله مرتبکه از یک طرف مردم قومی و از طرف دیگر عسکر بالای کوه کافر ترتیب

داده بودند ، اشرار کوه مذکور را گذاشتند . و چون بر باغ بالا این کوه حاکمیت دارد از این رو اشرار باغ بالا راهم گذاشته بطرف ده کپک فرار کردند . و طرف شب از خیر خانه گذشته گویا تمام این دشتیکه میدان محاربه بود به تصرف حکومت افتاد .

امشب در کابل يك وضعیت مخصوص خوشی حکم فرماست . زیرا در حالیکه همه کس مایوس بود در حین مایوسی پس از محاربه ۱۲ روز اشرار شکست نمایان خوردند .

در وزارت حربیه و در ارگک متوالاً مجالس رسمی بزرگ منعقد شده و در اطراف اینکه حمله تعقیب شود یا نشود بحث می شد . در این مجالس ها را کین بدو جنبه بودند : یکی طرفدار اینکه متعاقب این شکست فوراً باید حمله برده شود ، اما جنبه دیگر باین طرف هستند که چند روز صبر شود خود اشرار منک و پاشان خواهند شد .

۴ جدي

بعکس چند روز پیش تر يك نوع استراحت و آرامی در چهره ها دیده میشود . زیرا هیچ صدای توپ و تفنگ بگوشها نمیرسد .

۵ و ۶ و ۷ و ۸ جدي

به انتظار گذشت و در محاذات چیز فرقی پیدا نیست ، تنها از حدود خیر خانه بطرف مراد بيك بذراعه توپ فیر میشود ، و بعض اوقات طیاره رفته بمبارد یا کشف میکند .

۹ جدي

از ترکستان بيك مفرزه عسکر با ۱۷ لک روپیه خزانه زیر قیادت عبدالرحیم خان که در پسان ها در زمان اغتشاش رئیس تنظیمیه هرات مقرر شد بکابل رسید . اعلان رسمی حکومت نشر شد که هر که بچو سقو یا سید حسین را قتل کند ۴ هزار افغانی و اگر از نفری همدستان مخصوص او را قتل نماید ۴ هزار افغانی انعام میگردد .

۱۰ جدي

يك طياره بطرف سمت شمالی با اعلانات اخطار فرستاده شد، شمالی
ها را از شكست اشرار اطلاع داده و آنها را از جای دادن برای شان منع کرده
است . بعد از شكست اشرار اهالی بغمانی از موقع استفاده کرده و
حاکم سقو را گرفتار ساخته بحکومت سپردند .

۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ جدي

بمانند روز های پیشتر گذشت و حادثه پر اهمیتی رخ نداد .

۱۵ جدي

يك عده نفری از لوگر به صفت داو طلب رسید . مجاذ جنگ
مانند سابق همان قلمه مراد بيك و خیر خانه است .

۱۶ جدي

چند روز پیشتر در مشرقی جرگه شده بود و در نتیجه این جرگه
مشرقی ها مطالبات خود را از حکومت خواهان شده بکابل فرستادند
اینها از طرف علمای قند هار هم رسیده بود ، که حکومت از بین
هم مطالبات ۱۸ فقره را با جوابهایی که از طرف خود دارد در يك ورقه
بزرگ جمع نموده طبع و توزیع نمود که صورت اعلان مذکور را ذیلاً درج مینمائیم :
اعلان مذکور دارای يك مقدمه مطول که زمامدار اغراض دشمنان خود را
در آن توضیح داد است که این دشمنان پرو پا کنند های زیادی نسبت بصورت
اداری سلطنت من نشر کرده اند . بعد از آن مقدمه ۱۸ مواد است که عبارت از
مطالبات مشرقی ها و نیز علمای قندهار بود ، که هر فقره را نوشته بالمقابله
قرار حکومتی طبع شده است ، و اینک اختصاراً هر فقره را جدا گانه
می نویسیم :-

- ۱ راجع به احترام حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم .
- ۲ تشکیل مجلس اعیان

۳. تقرر مدعی العموم
۴. پس خواسته شدن محصولات افغانی که به ترکیه رفته اند .
۵. علمای دیوبند میتوانند مثل سایر علما به افغانستان وارد شوند
۶. دقت مخصوص در جلوگیری از رشوت ستانی
۷. در مسئله ستر برهنه کردن دست و روی منع است . و هکذا خانم ها چنانکه تا حالا نکرده اند موی شان را قطع نکنند .
۸. شرط شهادت نامه تد ریس برداشته شد
۹. اخذ توزیع تذکره موقوف و بصورت قومی باشد
۱۰. سختی جزای شراب نوشی
۱۱. در هر حکومتی تقرر يك محاسب
۱۲. تبدیل تعطیل هفته گمی از پنجشنبه به جمعه
۱۳. پوشیدن برقع چین دار را هر زن میتواند و لباس اروپائی نباید پوشید
۱۴. شرط پیری و مریدی از نظامها لغو شد
۱۵. محصلین از دواج میتوانند
۱۶. مکتب مستورات تاجلس و کلا و اعیان معطل شد . همچنان ریاست حمایت نسوان
۱۷. هر کس قرض میتواند گرفت
۱۸. قید طرز لباس به عموم نیست لباس جائز شرعی را هر کس میتواند پوشید .
- این بود مختصر فقرات اعلان مشهور به ۱۸ فقره که عده های زیادی از آن طبع شده و بتمام مملکت بذریعه طیاره توزیع ، و بذرایع مختلف از شمالی رسانیده شد .

۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ جدي

از کوتل خیرخانه بالای قلعه مراد بیگک فیرتوپ بشدت جاری است . طیاره هم رفته بمبارد میکند ، در این آخرها فیصله حمله کردن بر قلعه مراد بیگک داده شد ، ولی در این سه روز بمبارد از قلعه کاریز تجاوز نکرده و همینکه چرا اشرار تعقیب نمیشوند مورد تعجب هر کس است ، امرای

امر بمبارد بالای چاریکار و کلبکان بذریعہ توپ های بزرگ صادر شد . در بعض علاقہ های کوهستان اعلان ۱۸ فقرہ سابق الذکر تاثیر خود را بخشیده است .

طرف عصر کاظم پاشای ترکی که برای خدمت در قشون افغانی استخدام شده بودند با هیئت خود رسیدند

۲۱ ۲۲ - ۲۳ - جدي

قرار معتاد گذشت ، ولی در میدان جنگ محاذات فرق نمیکند ، در شهر هیئت های مختلف برای خریداری آذوقه وغله مقرر شده برای عسکر در محاذات میرسانند ، دیگر قصه نوبی در بین دیده نمیشود اما شام روز ۲۳ منتها خطرناک شای بود ، زیرا در حینیکه وضعیت مانند هر روز بود و عسکر هر کدام در جاهای خود قرار گرفته از طرف شام جز پوره ها و مستحفظین باقی اغلب عسکر در خیمه های خود آفتیده بودند ، ناگهان دمه وغبار غایبی دشترا گرفت . و این دمه پده عجیبی برای پوشاندن حمله سقو گردید . زیرا نفری سقو ازان استفاده کرده وبا خواموشی خود را تا حدود خیمه ها که بر سر کوتل خیر خانه واقع بود رسانیده توانستند که آنجا را به تصرف آرند . این حمله چون ناگهانی واقع شده وهم دمه وتاریکی زیاد منع فهمیدن تعداد شان بود عسکرها متوحش و حواس خود را باخته بیکباره گمی کوتل را ترک کرده در ده کپک عقب کشیدند .

وقتی که خبر گذشتن سقواز کوتل خیر خانه رسید ، منتها هراس وتشویش را در افکار عامه مخصوصاً ارا کین دولت پیدا کرد . در شهر هم پریشانی نمایان محسوس میشد . زیرا گذشتن سقو دو باره از این کوتل دلیل قوی بر ضعف قوای دولتی بود . ۲۰ روز شده بود که اهالی شهر صدای تفنگ و کار طوس نمیشنیدند ولی امروز باز صدا های محاربه بگوششان آمد . از این رودر چهره ها از هر طرف پریشانی دیده میشد .



عنايت الله خان
معين السلطنة سابق

در عموم دوائر رسمی و نیز در شهر اعلان شد که در دلکشا يك
 بیایه رسمی قرائت میشود باید همه کس در اینجا حاضر شود. از ساعت
 ۱۰ رفتن مردم شروع گردیده و خاموشی عجیبی بر این
 جمع بزرگبیکه پیشروی عمارت دلکشا جمع شده اند استیلا داشت.
 ساعت يك و نیم سردار عنایت الله خان معین السلطنة برآمده و بیک طرف
 شان سرمنشی ایستاده ورقه استعفاي امن الله خان را از زمامداری و گذاشتن
 حقوق سلطنتی را به برادر شان سردار عنایت الله خان قرائت
 کردند. خبر ناگهانی بود که خیلی ها را متأثر ساخت. و
 امن الله خان دزان و ورقه استعفاي خود تصریح کرده بودند: که
 خیر منکبت مقتضی همین است که باید دست خود را از کار بکشم، زیرا
 تمام خون ریزی و انقلابانیکه در منکبت است به سبب برخلافی بامن میا شد.
 همین بود که بیعت کردن بسردار عنایت الله خان شروع گردید. و حاضرین
 اغلب به تقدیم بیعت پیش شده رفتند.

ساعت نه صبح همین روز امن الله خان بسواری موتر بایک عده از افراد
 خاندانی و غیر خاندانی خویش به طرف قندهار حرکت کرده بودند.
 مهمترین چیزیکه حواس هر کس را مشغول ساخته بود. میدان جنگ
 است. و این دهشت بجدی بود که حتی کسی به این تبدلات عظیمیکه
 درون شهر شده است قریباً ملتفت شده نمیتوانست، لذا لازم بود
 اولین چیزیکه بآن اعتنا داده شود مسئله میدان جنگ است. که در ارگ
 يك مجلس منعقد شده و تصویب کردند که فوراً يك وفدی به طرف شور شیها

رفته ایشان را از این تبدیل سلطنت مطلع بسازند و با ایشان مفاهمه ختم جنگک بنمایند . و چون شورشیهای شمالی مخصوصاً تبدیل شاهرا بشدت خواهان بودند ، از این رو هر کس انتظار داشت که مجرد رسیدن این وفد قضا یا فیصله خواهد شد

ساعت ۳ وفد مذکور که از خوانین اکثر اقوام و روشناسان کابل بریاست جناب حضرت محمد صادق خان صاحب تشکیل شده بود . بسواری يك موتر کلان و ۴ موتر خورد بطرف محاذ رفتند . مجرد رسیدن آنها بمحاذ خوشخبری گفته بمسکر مسئله تبدیل شدن سلطنترا ابلاغ نمودند ~~که~~ حاجت جنگک نیست . مسئله سر بخود فیصله شد و قتیکه خوا-تبد از محاذات مسکر گذشته بمحدود اشرار برسند بهره های اشرار ایشان را نگذاشتند . گویا مثبکه قصه نه تبدیل شاه بلکه شورشیها مطلب دیگری دارند . زیرا ساعت شش پوره نشده بود که صدای فیر بر شهر زیاد شد ، و شورشیها پیش قومی کرده رفتند و در خطوط مسکر هم که از شنیدن خبر تبدیل سلطنت يك نوع مصروفیت فکری پیدا کرده بود تزلزل واقع شده دقیقه بدقیقه پس پا شده رفتند

ساعت ۷ شام

آخرین دسته های مسکری و قومی با وضعی پریشان و حواس باخته داخل کابل شده و بهر طرف پرا گنده می شدند . صدای فیر تفنگک ها شدید و نزدیک شده و اخیراً از شام چیزی نگذشته بود که شورشیها گردنه آسمانی و ده افغانان و دور ارگک را استیلا کردند ارگک محصور و از تیر کش های آن بشدت فیر توپ و تفنگک بالای اشرار می شد . کابل در يك و لوله صدای توپ و تفنگک و آواز های زیر و بم اشرار منظره مدهشی را بخود گرفته و تمام کوچه ها و بازار ها و سرك ها از صدا های جارچی اشرار پر بود که در میان هلم-له یا چار یار تخت و بخت امیر غازی بر قرار . خیر-خیریت است . نترسین و فردا بکار و بار تان مشغول شوید . و آتش شدید ایشان اهالی

بیچاره کابل با رنگ های باخته و دل های لرزان هر آن منتظر پیش آمد جدید و خطر ناکی بودند .

هر چند از شب بیشتر میگذشت صدای فیرها و آتش اشراش شدید تر شده و از ارگ نیز تا ساعت دوی نصف شب فیر های توپ و تفنگ و مترا لیوز جاری بود تا اشراش نقاط بلند حاکم بر ارگ را گرفته نتوانند . حمید الله برادر سقوشب را در قوماندا نی کوتوالی بسر برده و ضمناً تا حدی از دست اندازی شورشیان جلو گیری می نمود .

این شب هولناک از بدترین شب های بود که بر سر کابل گذشت و اهالی تا صبح از صدای توپ و تفنگ و ترس جان چشم بهم نگذاشتند سپیده دم قدری آتش از طرفین خفیف شده ولی هلهله و غاغله شورشیان از هر کج و کنار کابل بلند بود . ارگ در یک سکوت موحشی غرق بوده و گاه گاهی چند فیر تفنگ و یا مترا لیوز که از داخل آن یا از طرف اشراش زده می شد این آرامش هولناک را اخلاص کرده و گوله های آن صوت زنان از فراز خانه های کابل میگذشت .

اشعه اولین آفتاب بلندیها و نوک های درختان این شهر ماتم زده را در بر کشیده و کم کم در اهالی کابل نیز حرکت و جنبشی محسوس شد و هر قدر آفتاب بلند شده میرفت در مردم کابل نیز روح دمیده و آهسته آهسته کوچه بندیهای خود را کشاده و باشورشیان می آمیختند اما ترسان و لرزان قیافه های شورشیان که شب را به بیخوابی بسر برده و با لباس های عجیب و غریب و تفنگ و تلوار و تبرچه شان در دل های اهالی کابل یک رعب و وحشت زیادی تولید نموده و با هر دسته که مصادف می شدند ظاهراً طرفداری نشان میدادند شورشیها دل پخته گی زیادی به افراد شاهی نشان داده و از همه اولتر خانه های ایشان را می پالیدند خود سقو هنوز در باغ بالا بود و سید حسین طرف ساعت های ۹ و ۱۰ قبل از ظهر بسواری موتر یکبار بازارها و سرك های کابل را دور زده و ضمناً به اشخاصیکه دست اندازی میگردند جزا میداد .

ارگ هنوز محصور و سرو صدائی از آن بلند نمی شد . ساعت های یازده و آواز آمدن سقو در باغ مهمان خانه شده و بعضی از ریش سفیدان و ارباب نفوذ کابل دسته دسته بطرف مهمان خانه برای دیدن و بیعت کردن می رفتند . معین السلطنه با اطرافیان خود در ارگ محصور و راه مخاربه و بر آمدن از ارگ هم مسدود بود . قوای که در ارگ با معین السلطنه محصور بود بالغ بر دو هزار نفری می شد . ولی تعداد شورشیان خارج از احصا و شمار بود زیرا هر دقیقه بر عددشان افزوده شده و دسته های نو نورسیده می رفت .

کاظم پاشا با یک عده نفری دیگر صبح وقت از ارگ خارج شده بودند و فدیکه برای مصالحه رفته بودند شب را در ده کپک گذراندند و صبح بعد از اینکه با سقو در باغ بالا اظهار بیعت و ارادتمندی نمودند نا کام واپس بکابل آمدند .

پهره های شورشیان بر تمام مواضع برای نگاه داشتن انتظام گذاشته شده ولی با آنها اکثر خانه ها چور و تاراج شده و هر آن دریک خانه بیچاره بنام اینکه در اینجا تفنگ است داخل شده و اموال آن را به یغما می بردند کابل هر لحظه در خطر چور و تاراج عمومی بود . به سفارت خانه های خارجی ابدأ دست اندازی نشده و بلکه بر اکثر آنها برای محافظت از طرف شورشیها پهره مقرر شده بود .

تلفات جانی در داخل شهر واقع نشده و فقط یک کافر از ملازمین قوماندانی طیاره در اثر شهادت بلندی که در تاریخ عسکریت با متخاریاد می شود مقتول شد . تفصیل آنهام قراری بود که در حالیکه نفر مذکور بادریشی عسکری خویش صبح بطرف خانه روان بود در حدود بازار چوک شورشیها با وی مصادف شده و تفنگچه اش را مطالبه کردند . این حرف بر شهادت عسکریش گران آمده و بعد از اینکه دو نفر از ایشان را مقتول ساخت خودش هم در راه وظیفه شاندارش بشهادت رسید .

نزدیک های ساعت ۱۲ سقو در حالیکه باغ مهمان خانه پراز اهالی کابل

و کوهستانی بود و همه منتظر بیرون آمدن سقو بودند سقو بچه از یکی از کلسکین های عمارت بر آمده و با همان لهجه عامیانه خود نطق مختصوی نمود که مفاد آن اینست : من اوضاع کفرونی دینی ولانی گری حکومت سابقه را دیده و برای خدمت دین رسول الله (ص) کمر جهاد را بستم تا شما پیادرها را از کفر ولانی گری نجات بدهم (و تقریباً مثلیکه میخواست خط مشی خود را بیان بدهد) این را هم در نطق خود اضافه نمود که من بعد هم من پول بیت المال را به تعمیر و مدارس صرف نخواهم کرد بلکه همه را به عسکر خود میدهم که جای وقتند و پلو بخورند و بملاها میدهم که عبادت کنند (بعد از آن دفتماً سر بخشش آمده تقریباً تمام رستومات دولت را از قبیل صفائی و مالیات و گمرک و غیر آن همه را وعده داد که نخواهم گرفت و بخشیدم) و دیگر من پادشاه شما هستم و شما رعیت من میباشید. دامنه نطقی را هم بقصه های غیر منطقی که طامیت و جهالت محض او را نشان میداد از قبیل اینکه « بروین بعد از نهمینده ساعت خود را تبر کنین . مرغابزی بوده بازی کنین . و ترنگک تا را حرش بگردانین » خاتمه داده و افس باطاق خود در آمد . نطق سقو در اهالی کابل حتی طبقات عوام تا اثرات عجیبی از تنفر کرده بر سر زینه کوتی مهمانخانه که سقو در داخل نشسته بود گیسو دار و زرد خورد عجیبی بین مردمیکه برای شنیدن نطق سقو یا دیدن رنگ او آمده بودند و بین سپاهیان سقو بود .

انتظامات امنیتی داخل شهر بدست سید حسین و برادرش حمید الله بود که بسواری موتر های تیز رفتار بایک عده از اعوان خود هادر سرک ها و بازار ها گردش کرده و تا یک حدی از چپاول و دست اندازی مردم جلوگیری میکردند ، حتی سید حسین دوسه نفر را که بر بعض دکانها و خانه ها دست اندازی کرده بودند بجزای چوب زدن و گوش میخ کردن گرفتار ساخته و همچنان حمید الله برادر سقو از تشدد و زدن صرفه نمیکرد و سعی داشتند که رنگ دزدی و اوباشی بشان از زیر پرده دین و دیانت ب مردم پدیدار

بشود . معهدادر شهر يك قيامت از ظلم و احجاف
 برپا بود و مردم شمالی دسته دسته در زیر اثر يك کرنيل يا برگد و نایب سالار
 خود مختار داخلی خانه های معروفین و ارباب نفوذ مامورین کابل شده و به
 بهانه های مختلفه که درینجا مالهای سرکاری یا تفنگک و غیره است بالای خانه
 والا بزور زدن و قنداق تفنگک پول هرچه داشت حاضر کرده سپس از خانه
 اش هرچه خوش شان میآید و بدرد شان میخورد برداشته و میرفتند . مردم
 کابل بارنگ های باخفه و اوضاع مضطرب با تمام این اوضاع ها ساخته قسمتی در
 خانه های خود منزوی و قسمتی در بازار ها و سرك ها بیجهت تا و بالا
 میدویدند : پرو پا گند ها و آوازه های عجیب بین مردم جاری است .
 ارگک در يك سالت مدافعه ئی بسر برده و چار اطراف آن از طرف قوی
 سقاوی محاصره است . و بین سقو و سردار معین السلطنه بعض مفاهباتی راجع
 به تسلیم ارگک دایر شده و وفدی که در بین رفت و آمد داشت عبارت
 از جناب حضرت صاحب محمد صادق خان و سردار محمد عثمان خان مرحوم
 و چند نفر دیگر بودند و اخیراً موافقت نامه مطولی بر صفحه قرآن شریف
 تحریر گردید باین مضمون که معین السلطنه ارگک را بسقو تسلیم میکند ، و
 خودشان در طیاره های انگلیسی با افراد خاندان نی بهند بروند و سقو
 هم قرار عهد قر آن مجید باید بعموم عمله و عسکریکه داخل ارگک هستند
 هیچ غرضدار نشود .

ساعت ۱۱ نیم روز جمعه ۲۸ جدی دو طیاره بزرگک در فضای کابل
 پدیدار شده و در میدان هوا بازی کابل فرود آمدند . سردار معین السلطنه
 و افراد خاندان نش سوارای دومی ر تیز رفتار و سه لاری بطرف میدان طیاره
 بر آمده و بساعت يك طیاره بر واز نموده و معین السلطنه را با افراد
 خاندان نش با خود برد متعاقب بر واز طیاره محشری در کابل بر باشد که
 شاید نظیر آن کمتر دیده شده باشد ساعت ۲ نیم در وازه های ارگک
 باز شده و کارکنان سقو در وازه ها را قبضه نمودند . اگر چه قلم
 از تصویر کردن حالت رقت آوریکه در آن ساعت واقع شده بود عاجز
 است . اما باز هم ما نمیخواهیم در این کتاب از فجایعیکه در آن

حقایق هولناک پیش آمده ذکر می بکنیم و فقط استقدر میگوئیم . دستة غالب عبارت از يك جماعه عوام و جهال و دستة مغلوب ها ما مخلوطی از عسکرو صاحبمنصبان و وزرا و دیگر هر قبیل اشخاص بود که دزدان طبقه اول که امروز وضعیترا بکام خود میدیدند بجدی ظلم و وحشت را از قبیل تفتیش و چور و لچ کردن و غیره مرتکب شدند که حتی سقو بچه بسر قهر [یارقت آمده بود] در همین اثنا و لوله و غرمباس مدهشی دفعتاً در فضای شهر بلند شد که حتی خود کوهستانینها نیز که از قضیه بی خبر بودند در کوچه ها و خندقها خود را مخفی میکردند تا چه رسد بکابلی که بی چاره بکلی حواس خود را از دست داده بودند . این غرمباس ها و ترقاس های هولناک عبارت از آواز های توپ و تفنگ و مترالیوز بود که از طرف کوهستانینها بعنوان شادیا نه فتح ارک هوائی فیر شده و در فضای ماتم زده شهر انعکاس غم انگیزی می نمود . و این قیامت محزن تا ساعت ۵ عصر که سقو بچه داخل ارک شد دوام داشت :

تشکیلات سقو

چند شب متواتراً در ارک مجالس برای تعیین هیئت اداری منعقد شده و بالاخر کابینه سقاوی حسب ذیل تشکیل شد :

سقو بچه	:	امیر
حمید الله برادرش	:	معین السلطنه (ملقب به سردار اعلی)
سید حسین	:	نایب السلطنه و وزیر جنگ
عطاء الحق	:	وزیر خارجه
عبد الغفور خان تکبابی	:	وزیر داخلیه
شیر جان	:	وزیر دربار
ملک محسن	:	والی کابل
میرزا مجتبی خان	:	وکیل وزارت مالیه

که اعضای این وزارت خانه ها بعض از مامورین گذشته و برخی تبدیل شده از نو مقرر شدند .

رتبه و منصب ها :

بطور اجمال میتوان گفت که در تشکیلات اداری در تمام ایام تسلط سقویك نوع بحران دائمی حکمفرما بود : مثلاً در يك روز صدها منصب داده می شد و علیهذا صدها منصب گرفته می شد ، در جمله این مناصب يك منصب نوی پیدا شده بود که آن عبارت از (خود مختاری است) و این رتبه را برای خود زفقای اصلی سقویك تراشیده بودند مثل جنریل خود مختار و کرنیل خود مختار و کونوال خود مختار حتی سپاهی خود مختار ، که دیدن و تحمل کردن شدید ترین مصیبت های دنیا از افتادن به جنگال یکی ازین خود مختار ها آسان تر بود .

روح اداری و وضعیت عمومی :

در اداره رنگت مملکتی مقفود است زیرا مملکت عبارت از کابل و محط سه گروهی آن میباشد که این دولتک بره محکوم بیش از هزار اراده است و این حکام عبارت از منصبدار های سقویك و مخصوصاً (طبقه موکلین عذاب) یعنی خود مختار های آن میباشد ، گویا اداره شهر در بحران است ، اما از حیث امنیت چون عادتاً اخلاص امنیت را طبقه دزدان و اوپاش میکنند و امسال دزد ها به پادشاهی کردن گرفتار شدند از آرزو میتوان گفت که از حیث امنیت ملک در قراری است . اما بجای بی امنی يك قیامت مدهشتری برپا است که احدی را از هیچ طبقه در شهر خواب آرام نمی برد و آن همینکه خود مختار های بدبخت خانه های مردم را به بهانه های مختلفی که درین خانه مال سرکاری یافتنگ و جباخانه است تفتیش و جور مدهش را چسپانده اند ، از مضحکات این خود مختارها یکی اینست که حتی صندوق چه های يك وجبی را هم حکم میکردند باز کنید مبادا تفتنگ باشد و باین بهانه پول و هر چیز قیمتمنداریکه می یافتند بغارت می بردند .

حزبیت در حکومت سقویكچه :

این امر معلوم است که در هر دوره و در هر جامعه و حتی جامعه هم که تشکیل میشود روح حزبیت در آن میباشد .

از همین باعث می بینیم که در حکومت سقو هم روح یا حالت حزبی استیلا دارد و برجسته ترین اوضاع حزبی دو قسمت بود ، یکی ارتجاعی مطلق و دیگری رنگی از تنظیم یا اصلاح طلب بود که این دو حزب هر کدام بنوع خود یکعده طرفدارانی دور خود جمع کرده و سعی میکردند سقو را محکوم و تابع عقیده و آراء خود بسازند و سقو بچه هم چون شخصی بی سواد و امی محض بوده و معلوم است که از خود اراده و فکر ثابتی نداشت و همیشه آله بود که بنفع مفرضین کار میکرد درین موقع هم بزیر اثر نقشه و پلان این دو حزب متخالف رفته و گاهی زیر اراده اینطرف و گاهی از آنطرف بود . حزبی که میخواست سلطنت سقو را صورتی از تنظیم و اصلاح داده و در طی آنهم یکعده آمل و آرزو هائی را بنفع خود ما به دل می پرورانیدند عبارت از شیر جان وزیر دربار سقو و برادر هایش بودند که یکی عهده وزارت خارجه را دارا بوده و دیگری ریاست دایره ضبط احوالات را بدست گرفته بود .

این حزب یا عبارت دیگر شیر جان که سر بر آورده و رئیس این فرقه بود چون خودش بشخصه متعلم و طبعاً به تشکیلات و نظم اداری بیشتر مالوفیت داشت از یکطرف سقو بچه را افسار کرده و مثلاً که طفلی را به نشان دادن عزم سک های بای و شیرینی فریفته خود بسازد بذریعه دریشی پوشاندن و نشان دادن اسباب و لوازم مدنیت او را بر سر راه وزیر اراده خود آورده و از طرفی یکعده از کار داران سابق حکومت را جمع کرده و میخواست بذریعه آنها يك يك آمل و نظریات خود را صورت عملی بدهد ، چنانچه کابلی هائی هم این فرقه حاصل کرده و سلطنت سقو بچه را که عبارت از يك دزد بازاری و پادشاه وزیری بود صورتی از تشکیل سلطنتی داد و فوراً اخباری هم بنام حبيب الاسلام صادر و افکار و نظریات و اجرا آن حکومت سقو را بظاهر فریبا در آن شایع و به عموم توزیع و رفته رفته توانستند که در فکر سقو بچه بذریعه دریشی پوشاندن او و هوا خوری بردنش و دیگر چالها [رنگ مدیتره] بنظرش مرغوب بسازند ، چنانچه دو ماهه ماه از سلطنت او نگذشته بود که بانواع

و سببهای لباس . و بعض قید های تمدن راغب شده و نیز دیگر
 رفقای سنگری خود را دعوت بتمدن مینمود . علی هذا القیاس در
 باب مکاتب و تعابیر هم نظریه او بدل شده و در حالیکه دشمن متعصب تعلیم
 بود . بالعکس در اواخر بمنفعت تعلیم آمده قانع امر افتتاح
 یکدو مکتبها صادر نمود . و این حزب اصلاح طلبانرا که گفتیم
 روز بروز امیدوار شده و شهرت میدادند که ماسقورا اصلاح نمودیم .
 گویا این طبقه اصلاح طلب در حقیقت مقام شادی بازی را گرفته روز بروز
 سقو خود را تعلیمات داده میرفتند .

والی - قلعه بیگی .

بیشتر کفیم یک بحران زیادی بر نظم اداری در زمان سقو استیلا
 داشت ، مثلاً والی کبری را اگر از نقطه نظر تشکیلات ببینیم در حقیقت
 یکرتبه محدودی است . ولی بدون هیچ مبالغه میتوان گفت که والی
 سقو در کابل مرکز فانی سلطنت یا پادشاه بالذات بود . و اما
 شخص خود شرا بدون هیچ مبالغه یکی از عجایب خلقت میتوان شمرد :
 عامی مطلق . فحاس با اندازه استهائنی . مسخره گوی ما هر ، عصبانی
 مددش . و علیهذا القیاس بقیه خوی های او از روی این تناسب
 ترکیب شده بود .

همچنین قلعه بیگی سقو که مهر خود را باین عبارت کند بود [قلعه
 بیگی خود مختار] هر یک از این دو نفر در منطقه خود یک پایه غره
 و آله های قین و غذا بیکه در دوره امیر عبدالرحمن خان معروف بود
 موجود داشت ، هیچ دارنده یا تاجر و یا کار دار بزرگ ، یا
 شخص مشهوری در کابل نماند که باری در اطاقهای عذاب این دو ظالم
 دعوت نشده ، و خواه قبل از چشیدن مزه این ادوات تعذیب و یا
 بمحض مشاهده آنها خواه جزء بزرگ هستی و یا تمام هستی خود را
 تقدیم نکرده باشد .

باین صورت از حیث تعذیب و جور و چپا و یک دوره حکومت ظالمی
 نظم بر اهالی پایتخت گذشت . که مراد ما از تذکار این فجایع تنها

پیدا کردن حس جست و جوی در مواطین عزیز خود است . تا
اینرا دانسته باشیم که حیات بی غم باشی و فرد پروری مملکترا دچار
چنین مدهشات مینماید و طبعاً اینرا هم باید گفت : تکرار بی غم
باشی و فرد پروری خدا نکرده . همان نتیجه را تکرار میکند .
سیاست خارجی :

هر چند که افراد دانسته که در دسته سقو بودند . از ابراز مجهود
در معترف ساختن حکومت دوست افغانستان بحکومت سقو کوتاهی
نکردند . بعدیکه در اواخر تجویز شده بود که يك هیئت سفارت فوق العاده
برای معرفی حکومت سقو عزیمت کند . اما چون در تمام عالم
معروف بود که این حکومت حقیقتاً در نتیجه دسیسه سازی برای برادی افغانستان
ساخته شده ، و ملت بان معترف نبوده ، و برای اسقاط آن در تمام
نقاط مملکت قوه ها تشکیل شده است . لذا طبیعی بود که تمام مجاهدان
سقو در این راه باید هدر میرفت . و دول دوست باید خود را بی طرف
میگرفتند ، تا این بحران از مملکت دور شده و يك سلطنت صحیح
در مملکت تشکیل شود .

حالا که از ذکر تشکیلات حکومت سقو فارغ شدیم ، پس بذكر
نمودن حوادث و وقایع مهم یومیۀ کابل عودت کنیم :
امر عمومی صادر شد تا عموم کار داران سابقه بر سر کار های خود
بیایند و دفتر ها باز شود ، نیز جار تهدید در شهر گشت که دوکاندار
ها باید دوکانهای خود را باز کنند . در شهر آوازه های خیلی
شدید از مساعیات والی علی احمد خان در مشرق شایع است . و میکنند
ترتیبات خود را برای هجوم آوردن بر کابل تهیه می بیند .

۵ دلو

برف خیلی زیاد باریده است . وزرا و اراکین سلطنت سابقه
عموماً حبس شده اند . زیرا برای سقو غبر ها چنین اطلاع دادند که
بین بعضی کار دار های سابق زوالی مرحوم علائق و غمخواره جاری است
پرو پا کند هجوم مشرقی ، و نیز آوازه پیدا شدن استمداد در دیگر

اطراف برای مخالفت سقو . مخصوصاً در وردك و قند هار خیلی شدت دارد . بحدیكه سقو بچه هم از این وضعیت بهراس آمده ، چندین مجلس منعقد نمود . بالا خیر بین بعضی خوانین و دیگر اشخاص دانسته این فکر پیدا میشود که بهیچوجهی ممکن نیستکه افغانستان باین حکومت تسلیم نماید . از طرف دیگر بر طرف کردن سقو بچه هم برای خودشان مشکل بود . اخیراً چنین فکر داده میشود که برای (جناب والا سردار سپهسالار صاحب) که آنوقت در فرانسه بودند و فدی فرستاده شود . تا اگر ممکن باشد بذریعۀ نفوذ و اعتبار که ایشان در مملکت دارند . این تبارۀ خطر مدهشیکه در مستقبل دیده میشود تلافی شود . و رنگهای مختلفی این دسته سقو را باین فکر وادار ساخته هیبتی برای دعوت دادن سردار والا فرستاده شد .

آوازه مشرقی روز در روز در تزیاید است . سقو بچه هم اثر کرده بسرعت زیاد مصروف است که جیسا خانه و اساجه را بطرف کوهستان فرستند .

قوه های سقو طرف وردك رفته و از طرف وردكها مقاومت سخت شده میرود . سقو بچه میدخواهد قوه خود را بغزنی بیشتر برساند . تا از پیش آمد های طرف قند هار مطمئن باشد .

در نتیجه سوقیات خیلی زیادی که سقو نموده است یعنی از هر طرف نفوسی جمع کرده و برایشان تفنگک داده باطراف روان میکرد ، اساجه او کم شده و حالا محتاج بتفنگک شده است . لذا امر عمومی صادر نمود تا هر کسیکه تفنگک داشته باشد بحکومت تحویل نماید . و اگر تفنگک شخصی باشد بقیمت خریده خواهد شد . این حکم تا حدود ۶ گروهی هم رسیده بود .

در کابل چندین جماعه خفیه برای اعدام سقو تشکیل شده ، و شاید این قبیل تشکیلات خفیه برای بار اول بود که در این سرزمین میشود يك جمعیت اینها عبارت از چند نفر از شاگردان مکتب بودند که تصمیم و تشکیل خود را تمام کرده فداً بیان این جمعیت معین شده ، و پروگرامها چنین سنجدیده بودند که در روز جمعه دو نفر بامبهای دستی در مسجد سریل خود را

در صف نزدیک سقو رسانیده در فرصت مساعد بهمارا برتاب کنند . ولی در آن چه آن دو نفر فدائی تصمیم خود را نتوانستند انجام بدهند باین سبب برای جمعی دیگر ترتیبات گرفتند . ولی يك نفر از بین این جماعه که عبارت از قاری دوست محمد باشد راپورت این جمعیت را بسقو داد . و فوراً این فدائیان بیچاره گرفتار شده وحکم چانهاری آنها صادر گردید ؛ خود قاری دوست محمد هم که راپورت داده بود در این جمع رفته ، و هر سه نفر این جوانهای فدائی ارمان بدل بمرتبه شهادت رسیدند : که این جوانان فدائی مذکور عبارت از :

حبيب الله خان مرحوم :

عبد الرسول خان مرحوم :

قاری دوست محمد مرحوم که در حقیقت بعد از راپورت دادن از این جماعه گویا ساقط شد ، جمعیت دیگر در زیر ریاست سردار حیات الله خان وزیر عدلیه مرحوم تشکیل یافته بودند ، که ایشان يك جماعه زیادی از فدائیان جمع نموده و مبلغ وافر برای مصارف ایشان تعیین نموده تفنگچه و اسلحه زیاد خریده . در عین ترتیبات خود بودند که کداهی خیانت کرده و بسقو بجه اطلاع داد و در نتیجه سردار مرحوم محبوس شد ، بعد از حبس او شان طبعاً رفته این جمعیت مشتت شده . و در اواخر خود سردار هم بمرتبه شهادت رسید .

چندی از سلطنت سقو که گذشت برای اینکه خود را در خاندانهای اشراف داخل کند بخیال از دواج از يك خاندان شریف افتاده بزریعه راه بلدی یکی دو نفر یکی از خاندانهای بزرگ موصلت نمود . و بالفعل این مفکوره در دیگر اراکین سقو بجه هم پیدا شده هر کدام بی این افتاد که با یکی از خاندانهای شریف موصلت نمایند .

و همین منوال هر چند که از سلطنت سقو دیر میگذشت ها قدر در تحکیم و اصلاح وضعیت خود صرف مجهود مینمود . مخصوصاً در اواخر وقتیکه میدان وطن از چندین طرف برای سقو میباید . مانند قندهار و مزارو هزاره جات و وردک و مشرقی باستانی سمت جنوبی . در آن

حال سقو خود را خیل استوار دیده و تقریباً خود را پادشاه
 صحیح می‌شمرد. و در راه تحکیم نفوذ خود با مقناومت و تشدد
 کردن بر کسیکه اندک وضع مخالفتی نشان بدهد هیچ کوتاهی نداشت که
 باندک گناه مخالفت که از کسی صادر میشد او را اعدام و یا بشدید
 ترین درجه های حبس و یا جوب زدن مجازات مینمود. چنانچه برای تحکیم
 وضعیت خود، خیلی اشخاص معزز که میدانست از آنها مخالفتی صادر
 شده میتواند حبس و اعدام نمود. که مخصوصاً در این قسمت هیچ ترحم
 یا شفقت را نمیدانست. چنانچه قربانیهای این مظالم يك عده نقری بر
 جسته بودند که همه شهید ظلم نفوذ و تسلط طلبی سقو شدند. این بغیر
 از حبس و لٹ و کوبیکه بهر يك از مشهورین و معروفین کابل رسیده است
 اما از حیث بازار و تجارت میتوان گفت از وقتیکه سقو داخل پایتخت
 شده است نرخ مسکوک سقوط کرده رفت. چنانچه در اواسط سلطنت
 خودش نقره خلاص شده لذا بصرف کردن طلا مجبور شد. که باین
 سبب نرخ طلا هم سقوط کرد. و باطلا کاغذهای نوت که در زمان
 امان الله خان طبع شده بود روی کار کرد. ولی این کاغذهای نوت تنها
 در داخله کابل بجایی مشکلی صرف میشد.
 این بود مختصر ترین تمیری که رای فهماندن حکومت سقو و وضعیت
 اداری، لٹو از هر حیث بیان داده شد. حالا بدک نمودن حوادث
 اطراف که عبارت از يك سلسله مجاهدات برای سقوط دادن این حکومت
 تشکیل شده بود میپردازیم. زیرا در خود پایتخت این وضعیت هر روز
 تکرار می شد.

۱۵۶۹۱

مشرقی

علی احمد خان در مشرق

اگر در سلسله حوادث مشرق نظر تعمق اندازیم ، خواهیم دید که مهمترین محور این انقلاب عظیم بوده و حتی زمین مشرق بیک حساب سر منشأ این اغتشاش بشمار میرود . ولی این اهمیت تا وقتی بود که حوادث در شمالی هنوز رخ نداده است . اما وقتی که شعله اغتشاش در شمالی هم افروخته شد و سقوط جماعه خود را جمع کرده و رأساً بر پایتخت حمله میکنند حوادث در شمالی کسب اهمیت میکنند ، و بهمین باعث ما و قایع مشرقی را تا جایی بیان دادیم که سقوط بر پایتخت حمله نمود . و از آن تاریخ برای مطالع خود حوادث محاربه پایتخت را نقل کرده رفتیم .

و بعد از اینکه سقوط مالکک تخت گردید در حقیقت حوادث سمت مشرق دوباره اهمیت خود را پیدا میکند زیرا مسئله پادشاه شدن سقوط را هر کس که او حقه فهمیده سخیب و کبیر حتی خیلی نفری سمت شمالی هم آرزو مند سقوط سقوط بود ، و در همین حین در کابل آوازه عمومی افتاد که علی احمد خان ترتیبات حمله را بر کابل دارد ، بنابراین با اینکه علی احمد خان مدار تنقید عمومی بود و هر کس سقوط حکومت امانی را در نتیجه عملیات او میدانست ، کنون بالعکس همه دست بدعا گرفته و موفقیت او شان را بیخواهد .

سقوط هم ازین مسئله غافل نمانده ، اولین کاریکه اقدام نمود ، ترتیب دادن یک وفد برای فرستادن آن بطرف مشرقی بود . زیرا چنانچه

شهرت دارد که شورش‌های مشرقی قبل از سقوط سلطنت برای اهالی سمت شمالی و تکاب نماینده‌ها فرستاده بودند تا با ایشان درین شورش شرکت ورزند کنون هم سقوط از آن رابطه استفاده کرده خواست اهالی این سمت بزرگ را بذریعهٔ اعلانات و وفدها بطرف خود مایل سازد .

اما در مشرقی :

۲۵ جدی : مجردیکه خبر سقوط سلطنت امانی رسید علی احمد خان ~~که~~ قبلاً در جلال آباد آمده و عده از خوانین همفکر را بدور خود جمع کرده بود (۱) فوراً اعلان سلطنت نمود بدلیله که مستحقترین شخص سلطنت من میباشم وفدها و مکاتیب شان هم بهر طرف فرستاده شد ، و از آن تاریخ با جدیت فوق العاده شروع بکار کردن نمودند ، معیناً در مقابل این ادعایشان بعضی مخالفین هم بودند که از آن جمله دو نفر از منصبداران مهم و با نفوذ مشرقی بود که علی احمد خان را از سلطنت طلبی میخواستند مانع آیند ، و دلیل شان این بود که اگر سلطنت بانتخاب عموم ملت نشد باز دوباره اسباب نزاع و خانه جنگی می شود . اما با وجود آن علی احمد خان يك عده دیگر را هم بدور خود جمع کرده بعضی را بوعده و برخی را بدلیل و يك عده را ببول و هدایا طرفدار خود ساخته ، همه را به طرفداری و بیعت کردن برای خودش وادار نمود . چار روز را علی احمد خان در جلال آباد بگرفتن بیعت گذشتاند ، در این اثنا برای او اطلاع رسید که عسکریکه در جگدلك است خیال پاشان شدن را دارند ، علی احمد خان ازین خبر متوحش شده عبدالوکیل خان نایب سالار مرحوم را بجلال آباد برای اداره کردن امور گذاشته و خودش طرف جگدلك روانه شد ، و در

(۱) در جمله خبر هایکه شایع است یکی اینکه علی احمد خان مرحوم قبلاً با بعضی خوانین خفیتاً مفاهمه سلطنت خواهی خود را نموده و از ایشان بیعت و ترتیبات لازمه گرفته بود .

جگدلیک باصلاح کردن افکار عسکری صرف مجبوع نموده و بیعت از ایشان گرفتند .

بعد از بیعت عسکری گذاشتن نقشه جنگ برای سوم بر کابل روی دست شد و در همین اثنا وفدی از طرف سقوزیر ریاست پسر آخند زاده صاحب تنگاب بنزد علی احمدخان آمد ، وفد مذکور پیغامی بدین مضمون از طرف سقو آورده بود که : چون مردم بمن پیشتر بیعت کرده اند ، و پایتخت را هم من پیشتر تصرف کردم ، از این رو بسلطنت مستحقرت میباشم . ولی علی احمدخان این پیغام را نپذیرفته وفد را برای چند روز معطل کرد ،

و درین بین سعی نمود که بیعت خود را که از مردم مشرقی میگرفت زودتر تمام کرده و حتی درینهم کوشش نمود که تاریخ بیعت را پیشتر از تاریخیکه سقو کابل را گرفته بود بسازد ، تا باین ذریعه يك فتوی یا بهانه را که سقو برای خود یافته است باطل سازد .

اگرچه بعضی از متنفذین و مفکرینیکه در اردوی وی بودند ، مانند آقای محمد گل خان که پیشتر قوماندان قوای مشرقی بود ، و آقای سید حسن خان کندک مشر : این ملحوظه را برایش گفتند که این وقت بیعت گرفتن نیست اولاً باید مملکت را نجات داد ، ولی علی احمدخان بحرف هیچکدام ایشان اعتنائی نکرده و بلکه از همین باعث مردوی این ذواتی را که نام شان تذکار یافت و کوب سختی نمود ، و سپس قوای که موجود داشت بطرف (سمچ های ملامر) روانه کرده و ذخایریکه در جلال آباد بود در ۱۲ موتر لاری طلب نمود تا برای قوای مذکور فرستاده و حمله کابل شروع شود . اما موترهای مذکور وقتیکه بمحدود هاشم خیل میرسد ، عده از اقوامیکه طرفدار سلطنت علی احمدخان نبودند این اسلحه را گرفتند و این حادثه تا بیک اندازه علی احمدخان را بخوف و مأیوسیت انداخت .

۱۲ ذلو :

به علی احمد خان اطلاع رسید که عسکر کوهستانی که از جگدلیک بطرف

(سمیچ های ملامر) بیشتر فرستاده بود بطرف کابل گریخته میروند ، این اطلاع بیشتر وی را بنام یوسیت قریب نموده و چاره آخرین موفقیت خود را توسل کردن بمساعدت قوم خوگیانی دانسته ، توجه خود را بطرف کار گرفتن از ایشان نمود .

ملک محمد جان و ملک محمد شاه خوگیانی لشکری بکمک علی احمد خان ترتیب داده بطرف (سمیچ های ملامر) فرستادند ، ولی میگویند که محمد شاه نسبت بمداوتیکه با ملک محمد جان داشت این مشارکت خوشش نیامده و خفیه بطرف کابل آمده باسقاو مفاهمه نموده . حینیکه محمد شاه واپس از کابل معاودت می نمود در راه با ملک محمد جان مصادف شده و بین شان جنگ واقع شد درین بین هر دو ملک ها باچند نفر دیگر کشته شدند و در نتیجه کشته شدن این دو سرکرده خوگیانی اقوام شان که در گرد و نواحی علی احمدخان افتیده بودند ، از وقوع یک خانه جنگی داخلی بین خود شان ترسیده و سرراست بطرف خانه های خود رفتند ؛ گویا علی احمدخان در میدان قریباً منفردماند ، زیرا قراریکه پیشتر بیان شد قوای عسکری که پیشتر روانه شده بود مشتت شده و آنهائی که کوهستانی بودند نزد سقاو دیگران بوطن های خود رفتند ، و قوای دیگر یک در جلال آباد داشت هم ذکر گردید که در حدود هاشم خیل چور شدند ، آخرین قواییکه پیدا کرده بود همین اقوام خوگیانی بودند که آنها هم در نتیجه حادثه کشته شدن این دو ملک از گرد و نواحی شان پراکنده شدند ، دیگر قواییکه برای علی احمد خان آمد عده بزرگی از اقوام شنوار بود ، ولی رسیدن اینها در وقتی شد که صحنه دورادور علی احمدخان آتش گردیده و مخصوصاً یک عده که از دعوا کردن پادشاهی او شان ناظم بود مصروف هنگامه جوئی گردیدند لذا این شنوارها که رسیدند درین نفرت دیگرها ازوی شامل شده و باقی هست و بود علی احمدخان را چور و تاراج نمودند . مخصوصاً قصه شراب نوشی علی احمد خان مهمترین علت تنفر اقوام از ایشان بود .

صبح این حادثه چور شدن ، علی احمد خان لخت و برهنه بطرف لغمان رفته و از آنجا هم بکنز رفت و در کنز تعقیبات سلطنت

نمود ولی موفق نشده و از راه مهمند سر راست به پشاور رفت در حالی که
 در مهمند هم نسبت به غلط فهمی راجع بیک بوتلی که پیشش بود و
 بنام شراب آنرا تلقی کردند از طرف اهالی اذیت زیاد دیده بود .
 گویا قصه سلسله مجاهدات علی احمد خان بر خلاف سقو که مسئله
 سلطنت خواهی اوشان جزو آن بوده است ، و یا قصه سلطنت
 خواهی علی احمد خان که مسئله اسقاط سقو و نجات وطن جزو
 این خواهش بوده همین صورتی که بیان یافت خاتمه پذیرفت .

مشرقی

بعد از سقوط علی احمد خان

سقوط علی احمد خان و بر آمدن اوشان را از مشرق در صفحات بیشتر
 ذکر کردیم ، اکنون حالت سمت مشرق را بعد از سقوط ایشان قدری تشریح
 میدهیم : بعضی ها عقیده داشته و میگویند : عملیات علی احمد خان
 مرحوم در مشرق خودش باعث بزرگی برین بود که مشرقی را صحنه خانه
 و قوم جنگی شدید بگرداند ، و کسانی که طرفدار این عقیده هستند دلیل
 خود را از صورت معامله علی احمد خان مرحوم با اقوام مشرقی میگیرند
 یعنی میگویند : معاملات علی احمد خان بر رقابت و مسابقه و همچنین
 انداختن بین اقوام مبنی بود . این علاوه بر ملاحظات دیگر از قبیل مسلح شدن
 اقوام و خالی ماندن میدان برای منازعات قومی و غیر آن میباشد .
 چنانچه یکی از حوادث مهم و المنا کیمه واقع شده مسئله سوختن و ویران
 شدن شهر جلال آباد بود که : بعضی اقوامیکه در روز های شورش
 جلال آبادیهارا میگفتند شما تسلیم شوید و آنها نمی شدند فرصت را مغتنم
 شمرده بعد از بر آمدن علی احمد خان از مشرق به شهر جلال آباد درآمدند .
 از این بین یک عده بجایا خانه عمومی برای گرفتن اسلحه یا ذخایر
 درآمده بود که داخل جایا خانه مصادمه واقع شده و جایا خانه شهر ترکیده
 قریباً حصه زیاد شهر چیزی هوا و چیزی طعمه آتش گردید .



علی احمد خان والی که در آخر دورۀ امانیہ بریاست تنظیمیہ
مشرقی مقرر شدہ بودند

بطور مجموعی در مشرقی دو حرکت جدی و منظم جاری بود، یکی پیدایش شدن بعض آثار سقو و پروپاگندچی هایکه جداً برای طرفدار ساختن مردم کار میکردند، و دیگر آن فرقه که بالمقابل جداً ایستاد شده از یکطرف برای رفع منازعات قومی کار کرده و از طرف دیگر با تمام جدیت از پیش آمدن نفوذ سقو جلو گیری مینمودند. که دور کن مهم این جنبه یکی آقای محمد گل خان فرقه مشر سابق و وزیر داخله دور نادرشاهی و دوم آقای محمد حسن خان کرنیل در سابق و فرقه مشر عسکری در دوران نادرشاهی با یک عده معتمدین دیگر است، که مجاهدات اینها بحدودی رسیده بود که اقوام مشرقی را بعد از پاهانی بجرکه عمومی دعوت نموده، و در بعض اقوام هم به پیشبردن افکار خود موفق آمدند.

اثر بزرگ و قیمتمدار دیگریکه از این هیئت بظهور رسید شایع نمودن دو اعلان مهم بعموم عالم است که یکی زاجع به پرواز طیاره های انسکلیسی در فضای افغانستان و دیگر اعلانیست که عیناً سواد آنرا در ذیل نقل میکنیم:

و باطلاع تمام دول و ملل متمدنه عالم مخصوصاً دول معظمه که با ملت افغانستان داخل در معاهدات و قرارهای دوستانه شده اند میرساند.

تمام معاهدات دوستانه سیاسی و حربی و اقتصادی که در عهد حکومت امن الله خان بین افغانستان و دول متحدابه عقد شده است از آنجا که معاهدات مذکوره با میل و موافقت تمام ملت انجام گرفته است و وجود اختلافات و آشوب کسنونی خلیلی بمواد و قرارهای مذکوره نرسانده به نگاه قدر و احترام دیده میشود.

و برای مصونیت این روابط و معاهدات اعلان میکنیم که اگر بچه سقاء یا امن الله خان یا علی احمد خان یا دیگری از مدعیان سلطنت یرض پیشبرد مطالب و منافع شخصی خودها قرار جدیدی با یکی از دول همسایه عقد کند که منافی به آزادی و تمامیت حاکمیت و استقلال افغانستان باشد هیچگاه مورد اعتماد نبوده و ملت افغانستان با تمام موجود ملی خودیت به ان مخالف و بر علیه چنین قرارات حریت کشانه يك صحنه خونین دیگری را تشکیل و به ریختن خون تمام افراد خود عوض و تمذیل خواهد کرد.

از تمام دول و ملل معظمه عالم متنی هستیم که بعد ازین اعلان الی ختم انقلاب از دخالت در امور پلنیک داخلی ما اجتناب فرمایند ،

گویا این دو اعلان از یکطرف از اندازه حجت ملی که در افراد این مملکت تخمیر شده است نماینده کمی خوبی کرده میتواند ، زیرا در عین اینکه مشرقی در حالت مدعش خانه جنگی گرفتار بود مجردیکه این دو انذار در میدان آمد همه کس و از هر قوم بامضا کردن آن اقدام نمود .

اما یو وجود اقدامات جدی که در مشرقی برای اصلاح روی کار بود و اقوام عدیدی هم طرفدار امنیت و فکر صحیح برای خیر خواهی عمومی مملکت موجود بودند ، باز هم مسئله منازعات داخلی قومی و جنسک های گرم و شدیدی که در بین بود ، حالت وضعیت عمومی این گوشه مشرقی مملکت را باندازه مکرر ساخته بود که رقت و تاسف زیاد میآورد . تا اینکه در این صحنه جناب اعلی سردار محمد هاشم خان نایب سالار رسیده و اصلاحات میفرمایند که در آینده مجاهدات ایشان بیان داده خواهد شد .

وردك

در اینکه سقو چرا کامیاب شد راز بزرگی نیست . زیرا چنانچه در مدخل کتاب بیان نمودیم که در مملکت از سه و یا ۴ سال قبل از این تنفر از حکومت پیدا شده بود . پس چیز عجیب نیست که سقو و یا استادانش وقتیکه این مساعد بودن زمینه را دیده برای شورش کردن بر علیه حکومت قیام نمایند .

اما راز عجیب در اینست که سقو مدعی سلطنت میشود و یا اینکه بعضی اقوام سلطنت او را قبول میکنند . که ما میخواهیم در اینجا این راز را واضح بسازیم . چه شکی نیست که این اقوامیکه برای سقو بیعت کرده اند اگر حرکتشان واقعی از نقطه نظر موافقت فکری با وی میباشد ، جای ناامیدی میباشد . ولی چیزیکه با وجود این خساره های که از سلطنت سقو کشیدیم باز هم ما را تسلی میدهد همینکه اقوامیکه بسقو بیعت کردند همان اقوامی بودند که

از مرکز دور و حقیقت سقو و یا سلطنت او را نفهمیده در اثر تبلیغات مختلف و رنگ رنگ یکمده که حتی بفتوی هم سقو را تأیید میکردند گول خورده بودند. چنانچه دلیل این قضیه را از محاربات و مقاومت های شدید یا فدا کاری و جان نثاری اقوام و علاقه های که نزدیک و یا ملحق مرکز هستند گرفته میتوانیم. مثلاً حوادث لوگر و جماعه های که برای مقاومت و پیش نیامدن سقو تشکیل شدند حتی تگاب که قسمت خود شمالی گفته میشود، و هزاره که تادم آخرین سقوط سقو محاربه کردند. گویا علت کامیاب شدن سقو در نزد بعض اقوام همین بود که خود ملتیکه بسبب نفرت از حکومت آماده انقلاب شده بود از حقیقت سقو اطلاع نداشتند و الا باو هم اطاعت نمیکردند

* * *

در جمله اقوامیکه بمجرد فهمیدن حقیقت سقو با فدا کاری تمام با او محاربه کردند اقوام وردک بود که میخواهیم بعد از این حلقه های بجا هدایت و فدا کاری و ایثار شان را بیان کنیم. که این اقوام و علاقه ها عموماً چون نزدیک مرکز و سقو را یا معنی سلطنت او که مطلقاً ذریعۀ ارتجاع و بسپائی مملکت بود شناختند لذا با وجود نداشتن اسلحه تا آخرین حدودیکه در طاقتشان بود منطقه های حربی تشکیل داده نمیگذاشتند که نفوذ سقو در حدود شان داخل شود.

و اگر چه تمام علاقه های که متصل مرکز هستند تا حدود آخرینیکه در وسعتشان بود برای جلوگیری نفوذ سقو ب فدا کاری و جان نثاری قیام نمودند ولی باز هم در بین این علاقه ها علاقه وردک مقام اولینرا داشت. چه از حیث جنگ و چه از حیث شدت حملات و چه از حیث دوام و ثبات باشد

وردک بعد از سقوط کابل:

وقت حمله سقو بر کابل در جمله نفوس جبلبی که برای مدافعه از کابل خواسته شده بودند یک عده از اقوام وردک بود، که در شب سقوط کابل این وردکها باروسای خود شبانه فرار و بطرف علاقه خود رفتند، مجردیکه چند روز از این سقوط

میگذرد تمام سر کرده ها و نظری در وردك جمع آمده ، و بین خود اینرا فیصله مینمایند که مانمیکنداریم نفوذ سقو در علاقه مان پیش آید ؟ در این مجلس دو رای پیش شد : يك جنبه به این طرف بود که هر چه نظری موجود است باید فوراً برای تشکیل منطقه حربی مستعد شوند ، اما جنبه دیگر باین فکر بودند که باید اولاً به تمام اقوام دور و نزدیک وردكي خبر داده شود ، و تا زمان جمع شدن تمام اقوام هیچ حرکت و مقاومت نباید در بین بیاید ، اما اینها هنوز در مذاکره اول بودند که :

حادثه اول در وردك

بعد از گذشتن چند روز از سقوط کابل ، اراکین سقو امری صادر میکنند که خانه عبد الاحد خان که در شبخ آباد وردك است ضبط شود و امر نامه این ضبط بدست یک نفر از منصبدا ران سقو که با خود ۳۱ نفر سوار برده بود داده می شود چون این ها به دو آب رسیدند پسر عبد الاحد خان باین عده ملازمان خود زاهرا گرفته برایشان فیر میکنند ، این مقاومت و حمله تا عصر دوام گرفته و در نتیجه یک نفر از سقوی ها مجروح و بقیه مجبور بر جمت می شوند .

رسیدن این خبر به سقو موجب غضب وی شده و به فکر ترتیب يك حمله می شود اما چون قضیه مشرقی و خطر حمله علی احمد خان مدنظر بود مجبور شده ترتیب حمله وردك را برای وقت فارغ شدن تعطیل میدهد .

اواسط ماه رمضان :

مجردیکه سقو از طرف علی احمد خان فارغ میشود يك قوه خبلی مکمل عسکری که از عسکر تربیه یافته سابق و نیز اراکین مخصوص خودش حتی رساله شاهي خود را در آن مفرزه منضم ساخته بانوپ و جیبخانه و خزانه کافی بطرف وردك فرستاد و طبیباً سقو در این حمله خود نه تنها تابع ساختن وردكرا مراد داشت بلکه ضمناً زیر حکم آوردن راه قندهار آرزوی مهمتر او بود ، زیرا در کابل مخصوصاً در آخرها خبر تهیه

شدن يك قوت در قند هار به خبلی. شدت و حرارت منتشر بود . از این رو سقوطیچه تا که میتوانست در تعبیه و تقویت این مفرزه صرف مجبوس نمود . اما ور دکیهها که پیشتر از تاریخ هان حادثه اول جرگه های خود را منعقد ساخته ترتیبات مدافعه را سنجدید . بودند تا این تاریخ گویا آماده شده و پیشتر در منطقه های لازم بهره معین ساخته اقوام مسعود و وزیرهای مهاجر ساکنین آن علاقه نیز باور دکیهها اتفاق نام نموده و همه دستیک حاضر و آماده بودند ، که این جماعه های آماده و حاضر جنگرا عبدالله خان که به [لالی کر نیل] شهرت دارند خرج و مصرف میدادند .

چون از این جمع آوری وردگک ها سقوط اطلاع داشت لذا پیشتر يك طیاره فرستاد که در حدود شیخ آباد بمبارد مان نمود ولی اذیتی از این بمبارد او واقع نشد

واز طرف سقوط محمد عزیز نام که از دسته خصوصی او بود حاکم وردگک مقرر گردید . حاکم مذکور در بادم آمده برای کریم خان شهید وردگی و دیگر سر کردگان اطلاع فرستاد تا بیایند اما کریم خان و دیگران این پیغام او را قبول نکردند ، بالاخره بین حاکم و سر کردگان وردگی مذاکره دایر شد ، وردکیها خواهشات پیش کردند که از طرف سقوط بر ما حاکم مقرر نشود و اسلحه ما گرفته نشود تا زمانیکه عموم افغانستان به سلطنت سقوط تسلیم کنند .

و در این اثنا افواج سقوط استحکامات خود را در حدود بادم تهیه میکردند ، وردکیها نیز بالمقابل ترتیبات مدافعه را میسنجدیدند .

حاکم پیغام اخیر خود را بسر کردگان وردگک فرستاد که باید بزودی بیعت خود را بدهید . همین بود که سر کرده ها حاکم را به آمدن اطلاع دادند ، اما بشرطیکه با او عسکر نباشد حاکم هم با فرامین که در آن شرایط وردکیها قبول شده بود به شیخ آباد آمد و او را بقسم نظر بنشد نگذاشتند . سر کرده ها در باب بیعت ده روز را به سیاست و مدارا گذشتاندند ، در این اثنا سه غنند سقوط تیار شده

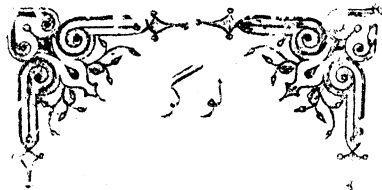
و بمحدود وردك آماده شده بود، حاكم اطلاع اخير پرتهدید خود را داد که یا بزودی بیعت نمایند والا قوای ما که حاضر هستند بزور آمده و اهالی رامطیع خواهند ساخت؛ و از کابل هم سقوا و امر شدید خود را برای حاکم وردك و رومسای مفرزه که در میدان هستند میفرستاد تا بزودی مسئله وردك را فیصله کرده بطرف غزنی بروند.

هان بود که در ۲۸ رمضان چنین نقشه گذاشته شد که اولاً رساله شاهی و قطعه نمونه از درانی بطرف شیخ آباد حرکت نمایند. بعد از آن اینها پیشرفته و عوض آنها غند دوم بیاید و علی هذا القیاس قوای که باید طرف غزنی بروند به همین ترتیب از وردك بگذرند.

اهالی و اقوام وردك و وزیر و مسعود مهاجر از این نقشه مطلع شده و برای روز ۲۹ رمضان که موعد گذشتن قطعه اولین عسکر سقوا بود دور و اطراف سرك را گرفته بکمین بودند؛ مجردیکه عسکر سقوا براه افتاد و از دشت توپ گذشته بود از هر طرف برایشان فیر کردند. در نتیجه عده زیادی از این قطعه مقتول و تمام جیساخانه و ذخایر و پول بدست اقوام وردك افتاد و عسکر سقوا کاملاً پاشان و مشتت گردیده ۷ صد نفر اسیر و زخمی. و ۳۷ نفر مقتول از سقویها در این واقعه شد:

و بهمین صورت وردكها باشجاعت و فداکاری تمام در راه عدم پیشرفت سقوا از حدود خود شان مقاومت کرده و بعد از آن ترتیبات خود را برای آتیه گرفتند، گذشته از آن برای سرکردگان که در لوگر و یادر کابل و ۶ گروهی بودند، و از آن ها امید میرفت که طرفدار سقوا نیستند ازین واقعه اطلاع داده و آمادگی خود را برای هجوم بردن بر سقوا بشرطیکه از دیگر طرفها با ایشان موافقت شود ابلاغ داشتند.

و تا آخر وردكها در هیچ فرصت از مقاومت و محاربه کردن با سقوا کوتاهی ننکرده و قتیکه قوای قندهار پیش آمد. با آنها هم روابط پیدا کرده راه غزنی را بریده و یک محاربه دیگر با سقوا نمودند تا اینکه دست سقوا بوردك رسیده و بانتقام گرفتن از آنها اقدام نمود. چنانچه در آینده بیان خواهد یافت.



مجردیکه کابل بدست سقو میآید . دهشت و حیرت در حدود لوگر پیدا شده مخصوصاً در يك عمه او ادبیکه با حس بوده و نیز شجاعت و نفوذ کافی داشتند این حادثه بیشتر تاثیر نموده ، ففکر اسقاط سقو میرایند . از طرف دیگر یکعمده طرفدار سقو شده فوراً خود را به کابل نزد اورساتیده بول و تفنگ و فرامین متعدد گرفته و بطرف لوگر برای اینکه بنام سقو بیعت بگیرند میآیند .

گویا هفته اولی از تسلط سقو نگذرد که در لوگر دو حزب مخالف یکدیگر که یکی طرفدار سقو و دیگری مخالف او بود پیدا شد . طرفداران سقو ملای شاهمزار ، محمد ابراهیم و میرزا نظر محمد کلنگاری و حاجی قردان ، و یکعمده دیگر بود .

اما حزب مخالف سقو که چه اشخاص برجسته تر و طبعاً با حس بودند ولی بین شان اختلافاتی پیدا شد که این اختلافات اقدامات ایشانرا عقم ساخت . اختلافات مذکور راجع به این بود که یکعمده تنها مخالف سقو بوده و طرفدار تسلط شدن يك سلطنت صحیح بودند ، اما یکعمده دیگر تنها خود را حزب اولی الله خان دانسته و هیچ اقدام را مناسب نمی دانستند یا طرفداری نمی کردند تا زمانی که امن الله خان از قندهار حرکت نکند ، که حیزبیکه طرفدار سلطنت صحیح بودند ذوات آیند . آقای محمد نوروز خان که در دوره امانیه رئیس و در عصر نادرشاهی سرمنشی حضور و آقای عبد الجبار خان که قوماندان کوتوالی شدند . و آقای

فیض محمدخان پسر نواب خان . اینها در کلنگار مرکز گرفته و برای تشکیل دادن
 یک حزبی بمخالفت سقو و طرفدار یک سلطنت صحیح هر که باشد بشرطیکه
 عموم مملکت آنرا تسلیم کند مشغول شدند و از تبلیغ یک قدم گذشته
 چند دفعه با ما مورین سقو که طرف لوگر آمده بودند محاربه کردند
 که در یکی از دفعات جهت مقابله ایشان ملک محسن والی سقو واقع شد . §
 نیز در سرخ آب بان مفکوره که باید با سقو مخالفت نمود و یک
 سلطنت صحیح را طرفداری کرد آقای عبد الغنی خان احمد زئی سرخ آبی
 بودند که در اوائل تنها بچنان خود در آن حدود کار میکرد و در آخرها
 با وجودیکه سقو خود ایشانرا در کابل بطور بر غمل آورده بود اما
 ایشان در همین حال نظر بندی بطرفداری سردار والا سپه سالار صاحب
 کار میکردند . تا اینکه در وقت رسیدن شان بلوگر خود را از این نظر
 بندی بجله رها کرده و در لشکر مهاجمین دو دفعه شامل شدند یکی در
 جنگ اول خوشی که تذکارش در وقایع جنوبی آمده و دوم دفعه در حمله
 اخیر که کابل فتح گردید . این بود مختصر وقایعیکه در لوگر پیش آمد §
 اما بطور مجموعی میتوان گفت که چون در بین اراکین لوگر موافقت
 فکری نبود از این رو استعداد و اقدامات شان نتیجه بخشیده نتوانست
 و طرفداران سقو موفقتر شده لوگر را به قصه سقو داده و این
 سرکردگانیکه پیشتر نام های شان تذکار یافت بجهت گذشتن اموال و املاک
 خود گردیده بطرف جنوبی فرار نمودند . تا اینکه رعم و ما بقه خیر حواء وطن
 سردار والا سپه سالار صاحب بجنوبی رسیده و این سرکردگان در هیئت
 ایشان شامل شده برای پیشبرد نقشه ها و افکار شان تا دقیقه آخر با جدیت
 و فداکاری عمل نمودند تا اینکه کابل فتح و وطن از این مهلکه نجات یافت



سمت جنوبي
دوره اول

سروا سپه سالار

در صفحات آینده مطالع مجاهدات وفدا کاری و جان نثاری چار فرزند رشید ملک خاندان شریف و بزرگ این وطن را در شدید ترین ساعت های احتیاج آن از نظر میگذرانند .
در این صفحات نمونه بلندی از وطن پرستی است . زیرا رکن بزرگ یافرد اول و پهلوان این میدان وقتیکه وطن در شعله انقلاب میسوخست بستری و قرار قطعی دا کتر بود که باید از اطاق خود حرکت نکنند ولی تحمل این حال وطن برای شان دشوار تر معلوم شد از این رو با مشکلی و تحمل خطر های درد و الم حرکت و سفر با همان حالت بستری خود را بگوشه جنوبی رسانیده شروع و اقدام بجمع و توحید و نجات اقوام وطن نمودند .
در صفحات آینده نمونه و در سهمای خیلی قیمتمنداری از بی غرضی در راه خدمت وطن است ، زیرا روزیکه این ارا کین محترم به پشاور میسر سید در مقابلشان چالهای مختلفی و نقشه های متعددی گذاشته میشود که باید طرف اینرا گرفت ، یا طرفدار آن بود ، ولی هیچیک از آن چالها و اقدامات ایشانرا منحرف نساخته امتحان بزرگی از این دادند که در خدمت وطن نه غرض خود و نه غرض دیگر پرا باید داشت ، بلکه تنها وطن گفته باید خدمت نمود .

در صفحات آینده نمونه بزرگ از ثبات و پایداری است . زیرا چنانچه مطالعه در آینده خواهد خواند که این مجاهدات ۷ ماه طول کشید و هر روز این هفت ماه در خطر و تکلیف و زحمت و مایوسیت گذشت ولی جز ثبات و پایداری دیگر چیزی این مشکلات و عوارض ۷ ماهه را نگذشتاند .
در صفحات آینده مطالعه بلند ترین امتحان ایثار و قربانی عزیز ترین امور

را بر صحنه خیر و مصلحت وطن می بیند . یعنی روزیکه این نوابغ بزرگوار ما در گوشه جنوبی بروز نموده برای اسقاط سقو اقدامات می کردند ، تمام مایملکت ایشان ضبط گردیده چندین دفعه سقو مکتوب و پیغامهای تحریری از افراد فامیلشان گرفت و بجنوبی فرستاد که اگر شما به کابل نیامدید و از شوراندن اقوام بر علیه سقو ، و تبلیغ کردن برای نجات وطن دست نگرفتید سقو را قربان فدا کاریهایتان خواهد ساخت ، ولی حاشا و کلا که این تهدیدات اندکی در اراده و عزم پاکی که برای نجات وطن نموده بودند تزلزل پیدا کرده باشد بلکه خود نگارنده این سطر ها در یکی از دفعاتی که این مکتوب تهدید آمد حاضر بود که جواب سردار والا بالمقابل همین يك کلمه بوده است : [از وقتی که خبر این فلاکت وطن بمن رسید حواس خود را باختم ، من نمیتوانم وطن را با این حال فلاکت ببینم ، یا اینکه تمام هستی و موجودیت خود را میبازم و یا وطن خود را ازین حالت میرهانم ، برای این نجات ، خود و تمام افراد خاندان خود را نذر گرفته همه را بخدا سپردم .

این جواب در آنوقت موهای مستمرا در بدنش بجزکت میآورد مخصوصاً وقتیکه به تصور میگرفت که ۶۳ نفر يك خاندان باعز و شرف به قبضه يك ظالم شریر افتیده احتمال داشت يك روز بگناه اینکه بزرگان شان خدمت وطن میکنند خدا نا کرده تباہ گردند و الحاصل ایثار بود و بزرگ ایثار . تا اینکه حلقه اخیر این امتحان در روزیکه کابل فتح گردید و سقو تمام افراد خاندان شاهرا بداخل ارگ برده و خواست بذریعه این گروهی جانی سلامت برداده شده . زبرا در آروز آخرین امتحان بزرگ حس ایثار و مقدم داشتن وطن بر هر چیز داده شده و ذات ملوکانه شان بدون اینکه این گروه را رعایت یا اعتنا بدهند امر فیرا بر ارگ و خاتمه دادن سقوط و نجات وطن فرمودند .

و الحاصل صفحات آینده سر تا پا مجاهدات فدا کارانه و وطن پرستی بی غرضانه ئیستکه تا دیر زمان اولاد این وطن ارا کین معظم این حصه را تقدیر و تمجید خواهند کرد .

ترتیب حوادث جنوبی

چون در این کتاب حوادث قرار راون و تاریخ وقوعشان گرفته شده است از این رو وقایع جنوبی به سه دوره تقسیم گردید .
دوره اول از تاریخ ورود سردار والا سپه سالار صاحب به سمت جنوبی تا جنگ جرخ . دوره دوم از جنگ چرخ تا جنگ گردیز اما دوره سوم از تاریخ ورود شان بجای الی تاریخ استیلای کابل ونجات یافتن وطن که در بین يك دوره و دیگر دوره آن وقایع که در آن تاریخها در دیگر سمتها تصادف کرده است ذکر گردید . و اینرا که مطالع میخواند گویا دوره اول حوادث جنوبی است و قبلاً مختصر حالت جنوبی را ذکر میکنیم :

مختصر حالت جنوبی از شروع

اغتشاش

در مفاد یا اجمال عمومی این اغتشاش اگر نظر سطحی اندازیم همین نتیجه بدست خواهد آمد که ملت از پروگرامیکه روی کار بوده و مابین مناسبت از حکومت منتفر شده است . و اگر ازین نقطه نظر گرفته شود پس در آغاز شورش ۱۳۰۷ در حقیقت سمت جنوبی باید از عموم ولایات دیگر برای شورش کردن آماده تر می بود . زیرا ۴ سال پیشتر از آن عیناً همین عنوان شورش کرده بودند ، تا اینکه حکومت شورش آنها را بقوت خاموش ساخته و برای دیر مدتی قانون عسکری منتهای شدید را در آن سمت جاری و خساره و مجازاتهای سختی بعلاقه هاییکه مصدر شورش بودند رسانید ، که طبعاً این تشدد هم باید در مستعد شدن آنها برای شورش کردن در این اغتشاش ۱۳۰۷ اثر بخشیده باشد .

چنانچه همین طور شد ، یعنی مجردیکه شعله اغتشاش در مشرق مشتعل گردید در اکثر نقاط جنوبی هم آمار آمده گی دیده می شد . ولی مثلاً که تعقیبات شدید و تکالیف سختی که در نتیجه شورش گذشته دیده بودند ایشان را نمیگذاشت در ابتدای شورش مشرقی بیشتر از اینکه به ضعف حکومت اطمینان پیدا کنند حرکتی نمایند . همین بود که بهترین آنی شروع بشورش کردند

اولین حرکت شورشی در جنوبی :

اولین -علاقه که بر خواسته و بشورش کردن اقدام نمود اهالی چکنی بودند . زیرا در اوایل خرمه ماه عقرب خبرهای شورش شنوادر آن ،علاقه بشدت منتشر شده میرفت و با این خبرها پروپاگند های مخالفت حکومت شیوع مییافت . در این تاریخ اوامر جمع کردن نفوس حلبی رسیده . اهالی از دادن نفوس ابا کردند و متعاقب این امتناع اهالی چکنی با بعضی اقوام مشکل انفق کرده و لاکر زیای جمع ، بالای چونی عسکری حمله آوردند تا هفت حکومتی را از علاقه خود قحوط بدهند ، این حمله بتاريخ ۳ قوس که شورش شرقی شدت خود را داشت واقع شد . و نیز در سمت شمالی حودثی امنی زیاد شده بعضی احیان راه عبور و مرور عمومی هم مسدود می شد . در مقابل این حمله قطعه عسکریکه داخل چونی چکنی است با اینکه ناقص و غیر حاضر آن زیاد بود ، اما باز هم در محصوریت خود خیلی مقاومت کرده الی ۱۵ جدی بمهاجمین تسلیم نکردند . ولی خبرهای مرکز که میرسید و در آنوقت زیر حمله سق و بود معنویات عسکری آنجا را خیلی ضعیف میساخت و از طرفی هم در تمام این مدت محصوریت از طرف مرکز هیچ امداد و تقویت برایشان نرسید و بالاخر بتاريخ ۱۵ جدی مذکور در نتیجه یک حمله شورشیها ، چونی از دست عسکر رفته و بتصرف شورشیها آمد .

دوم در جاجی

دومین -علاقه که در آن شورش پیدا شد -علاقه جاجی است زیرا وقتیکه خبر های مشرقی و باز خبر چکنی مابین علاقه رسید ؛ قومهای حسن

خیل و احمد خیل بادیگر قومهای مجاور خود اتفاق کرده بر مرکز حکومتی و نقطهٔ عسکری هجوم عمومی برده آنرا منحل و سقوط دادند.

گردیز ۲۰ جدی

اقوام جدران حسینکه از خبر های شورش مطلع می شوند عدهٔ بزرگی مجتمع شده و میخواستند بالای مرکز حکومتی جنوایی یعنی گردیز حمله بیاورند، اما بذریعهٔ تشبثات پیشکی این جمع آوری شان منحل کرده شد.

گردیز بعد از سقوط کابل

نوبت حوادث گردیز که آمد میباید شمهٔ از صفتهای ملیت و شهامت و فهمیده گئی اهالی این شهر بیان شود، زیرا از وقتیکه نظم حکومت مختل شد تا دقایق آخرین باتمام فداکاری و تدبیر و اتفاق طرفدار حکومت و نظم و امنیت می بودند. و در چندین دفعه که جرگه از دیگر اقوام برایشان فرستاده شد که شما با مادر شورش کردن شامل شوید؛ همه آنها با کمال اتفاق و وحدت میگفتند ابدأ شورش کردن بر علیه حکومت نه مفید و نه جایز است. بلی اگر حکومت از مطالب ملت منحرف شد، هزاران ذریعه برای پیشنهاد کردن و جلو گیری از انحراف آن پیدا می شود. اما در اخلال امنیت بهیچ صورت شامل نمی شویم. این بود سلو کسان تا وقتیکه پایتخت سقوط کرد و سقو متصرف آن شد.

وقتیکه خبر تساط سقو رسیده فیصله کردن و محاکمه بر گردیز بها در ابتدا مشکلی پیدا کرد. که سقو کیست؟ آیا در حقیقت چنانچه حکومت امانی آنرا معرفی کرده که یک نفر دزد و راهزن است؟ یا چنانچه بعضی معرفی میکنند که شخصی روحانی و عجیبهٔ زمان است؟

همچنانکه ملت او را ندیده بود گردیزی هم او را ندیده است. مسئله را که وخیم تر ساخته بود مساعیات محمد صدیق فرقه مشرب بود که اصلاً کوهستانی و برادرش شیر جان رکن اعظم و وزیر دربار سقو بود. زیرا

مجردیکه کابل سقوط کرد ، محمد صدیق مذکور که رئیس کل قوای
 عسکری جنوبی بود . صاحبمنصبان وکلان شوندگان گردیزیها را جمع
 کرده سعی کرد که بیعتی از ایشان برای سقوط خود بگیرد . ولی
 درینجا فهمیدگی گردیزیها واجتماعی بودنشان معلوم می شود . زیرا
 مسئله را برای بعد از مذاکره معطل مانده مجلسی بین خود منعقد ساختند .
 واقفاً هم این حرکت شان منتهی قیمتدار بود ، چه میبینم در دیگر
 نقاط مملکت اگر کدام نقصانی رسیده باشد علت اصلی همین بود که تمام
 قوم جمع نیامده باتفاق عمومی قضایا و مسائل خود را فیصله نکردند ، اما
 گردیزها وقتیکه جمع شدند باتفاق آراء این اجتماعشان چنین نتیجه
 داد که سقوط قطاً قابل سلطنت نیست ، لذا ما باو بیعت نمیکنیم
 و برای اینکه وضعیت امنیت عمومی گردیز بهم نخورد يك انجمن ملی منعقد
 میسازیم .

همین بود که مجلس مذکور را از اشخاص زبده و با اعتماد انتخاب نموده
 جلسه اول آن در روز ۱۸ دلو منعقد گردید ، در آن جلسه مقررات
 ذیل تصویب شد .

۱ : نباید بسقوط اطاعت کرد و نه هیچفردی از گردیزیها باخود
 سقوطیا متعلقین او رابطه پیدا کند
 ۲ : جیبخانه و اسلحه را باید زیر مراقبت گرفت ، تا اینکه کسی در
 آن تصرف نکند ، خصوصاً محمد صدیق فرقه مشر که افسر قوای
 عسکری بود .

۳ : مامورین عموماً نازمانیکه سلطنت ثابت و حقیقی پیدا شود
 برحال خود بوده ، امورات اداری را کفای السابق جاری داشته
 باشند ، و تا زمان تشکیل شدن سلطنت صحیح خود این انجمن فدا
 میان ملی معاش و دیگر مصارقات آنها را از اهالی بطور اعانه جمع خواهند
 نمود

۴ : برای عسکری که باحکام این مجلس مخالفت فکری نداشته
 باشند معاش و آذوقه داده خواهد شد .

۵ : چون غوث الدین طرفدار سقو است . بنا بران من بعد
مراوده با او قطع شده هیچ حق رای و فکر دادن را در گردیز نخواهد
داشت . و قرار شنیده گی که غوث الدین میخواهد حتی بقوت هم
اگر باشد گردیزها را طرفدار خود بسازد لذا اگر مسئله بمقابله کشید
تمام گردیزی ها برای محاربه و مقابله با او حاضر و آماده باشند .

و همین ترتیب گردیزها وضعیت خود را منتظرانه اداره کرده ، همین
انجمن را که تشکیل داده بودند ، تا وقتی که سردار والا بحدود
گردیز نزول اجلال فرمودند ، تسام اوضاع و معاملات
گردیزها را اداره و ترتیب میداد .

۲۲ دلو!

بذریعه طیاره برای محمد صدیق فرقه مشربك صندوقچه فرامین رسید .
او هم بدون اطلاع بمجلس فدائیان آمده بعد از يك تمديد مختصر فرامین را
که یکی بنام خودش واتی به اهالی گردیز بودن نشان داده در فرامین مذکور
سقو با وعده های زیاد اهالی گردیز را به بیعت کردن دعوت میداد . از
طرف مجلس این دعوت قبول نشده ، تعرضات شدید بر شخص فرقه مشرب
نموده از او - وال کردند که چه گفته نوو خاندان که خیرات حکومت
تعلیم یافته و باین رتبه رسیده و نیز از خوجه زاده های کوهستان هم میباشی
که حکومت اعتبار روحانی ترا تسلیم و ملت کف دست ترا بوسه داده میروند
چه گونه سرطاعت و تسلیم را بیک نفر دزد و رهنز میگذاری ؟ در مقابل
این حدت و شدت مجلس محمد صدیق کم آمده جواب را فردا گذاشت که آیا
فردا باشما منضم می شوم و یا طرف کابل میروم ، و یا اینکه بادلیل و برهان شما
را بطرف خود دعوت خواهم داد .

ولی طرف صبح طرفداری خود را با هیئت مجلس فدائیان در حضور تمام
مجلس اعلان کرد . این تسلیم فرقه مشربك چك و تحسین های زیاد
استقبال شد . و بالفعل عهد و پیمان قرآن مجید در بین هیئت عسکری و اعضای
مجلس فدائیان گذاشته شد . که من بعد در هیچ اقدام و یا فیصله بدون
مشورت و صلاح یکدیگر عمل ننمایند .

باین ذریعه محمد صدیق فرقه مشر توانست حیات خود را در گردیز تاسمین
 کند . اما از طرف دیگر وقتیکه بیعت گردیز بکابل نرسید مراسلات
 عتابانه و تهدیدانه باو آمده میرفت . و چون در خود گردیز نظر بهمید
 و پیمانیکه کرده بود هیچ نمیتوانست لاجار تشبثات خیانت خود را در
 اطراف با اقوام بنا نهاد و خوانین را بطرفداری و بیعت بسقو خفیه وا دار
 میساخت . ولی طرز عمل عجیب برای پیشبردن نام سقو در هر جا روی
 کار بود از آنجمله فرقه مشر هم همین وسایل تشبث نمود . و آن همدنیکه
 ملاهای ناقص و ساقط و بی اعتبار و دیگر فرقه ملنگک ها و اشخاصیکه مدعی
 ولایت هستند در هر گوشه کوه یکی و دو نفر از اینها
 را درک داشت طلبیده پول داده و ایشان را برای تبلیغ و دعوت
 باطاعت سقو میفرستاد . چنانچه اینها از راه پیسه خود آمده در هر کجا
 که رسیدند سقو را نایب مهدی و فرستاده آسمانی ساخته و غیر آن بعضی
 صفت های که از حدود آداب شرعی خارج است باو نسبت میدادند چنانچه
 بذریعه اقدامات خفیه موفق آمد که بعضی نماینده ها از اقوام سلیمانخیل
 وجدران و طرطراخیل بکابل روانه کند . از این اجراءات خفیه او که
 اعضای انجمن فدائیان مطلع شدند مجبور شده فرقه مشر را زیر مراقبت
 گرفته و راه مخاره او را با سقو قطع نمودند . در ۲ حوت طباره سقو
 آمده اعلامات انداخته رفت . مضمون آن تهدید و وعده و عید بود اما
 باز هم این اعلامات در همان محیطیکه قبلاً سقو را شناخته بودند . اثری
 کرده نمیتوانست مقابل این چنین اعلامات و نیز برای جلوگیری از تبلیغات
 و اقدامات محمد صدیق جدیانه زحمت میکشید . و بسبب همین گرفتاریها
 بود که اعضای آن نتوانست تاثیر خود را از منطقه گردیز بیرون و در بین
 دیگر اقوام برسانند . ولی اقدامات آنها در داخل گردیز هم الحاق
 شایان تقدیر بود . و چیریکه بیشتر ما را بتقدیر و یاد آوری این مجلس
 وا دار میسازد همین يك ارمن استکه ای کاشک در تمام مملکت چنین روح
 ملیت در هر نقطه آن بروز میکرد . و مجرد منحل شدن حکومت خود را
 نابخشودنی و وضعیت خویش را اداره میکرد .

وفد مفاهمه از طرف احمد زئبها آمده بنام اصلاح بین گردیزی و احمد زئی افتتاح مذاکره را خواهان شدند . که در حین مذاکره معلوم شد که مطالب احمد زئبها مبنی بر دو فقره بود . یکی اینکه اسلحه و جیباخانه بین گردیزی و احمد زئی تقسیم شود دیگر اینکه يك نفر از خوانین احمد زئی برای بیعت کردن از طرف گردیزها و احمد زئی ها موکل شده بکابل فرستاده شود . که این مطالباترا انجمن فدائیان قطعاً تسلیم نکردند که بعد از این گویا رنجیدگی قطعی بین احمد زئی و بین گردیزی پیش شد و مخصوصاً همین قصه اسلحه احمد زئی تا دیر زمین مدار نزاع و مقابله بین احمد زئی و گردیزی گردید . که احمد زئبها بزیر نقشه غوث الدینخان يك جماعه تشکیل داده و برگردیز حمله نمودن را شروع کردند . و گردیزها بالمقابل مقام مدافعه را گرفتند . که شروع این محاربه از ۲۸ حوت شده و تارو زهای که سردار والا سپه سالار صاحب بحدود گردیز میرسند این محاربه دوام داشت .

اینست مختصر اوضاع جنوبی از شروع اغتشاش تا وقتیکه حامی و ناجی وطن بآن سرزمین میرسند . که بطور خلاصه میتوان گفت که نظر بنفرت ملت جنوبی که نسبت بحکومت امانی از پیش داشتند . مجردیکه خبر افروخته شدن آتش شورشرا در مشرق شنیدند بانظار و بی این فرصت بوده چنانچه بیشتر بیان یافت يك يك علاقه بر هیئت حکومتی که در حدود خود داشت حمله برده آنرا منحل و قوای عسکر بر اسقوط داده رفتند . و در تاربخیکه سردار والا سپه سالار محمد نادر خان در جنوبی داخل میشوند اقوام جنوبی تمام رسمیات حکومتی را سقوط داده بهیچ طرفی خود را مطیع و مربوط ندانسته بر علاوه آن چیزیکه قصه را وخیمتر میساخت پیدا شدن محاربات قومی در بین بعضی اقوام جنوبی بود حالا قصه مجاهدات دوره اول جنوبی را از تاریخ وارد شدن ذات هابونی بحیثیت يك فرد زعبم و پیشوا ملی درخوست میگیریم . که خط حرکت و سفر شان مقابل ازخوست در جلد دوم این کتاب آمده است .

رسیدن به

خوست

(۱)

۱۹ حوت ۱۳۰۷

قرار اطلاعاتیکه از سردار سپه سالار صاحب رسید مامورین ملکی و نظامی خوست با عموم اهالی ورود شایرا امروز انتظار داشته و باین مناسبت ترتیبات ورود استقبالشانرا در حدود رباط ملیشه گرفته اند در همین روز جنابشان با : آقای شاه ولی خان ، و سید شریف خان و نواب خان در موضع پذیرائی رسیدند ، غنچه عسکری زیر قومانده نورمحمد خان غنچه مشرق قطعاً عسکری با ۳۱ فیر توپ ایفای سلام نمود و مامورین ملکی بریاست آقای محمد سرور خان حاکم اول این خطه مراسم خوش آمدید را عرض نموده همچنین اهالی با خوانین و عالما و سادات و مشایخ جدا گانه مراسم مانده نباشی و خوش آمدید را بجا آوردند .

قبلاً در صفحات جراند و یا افواهاات از خرابی صحت و علالت مزاج جناب سپه سالار صاحب خیدلی چیزها شنیده و خواننده میشد که اینجا بالفعل علامات منتهی ضعف و علالت مزاج در چهره شان دیده میشود و با همین حالت ضعف و علالت سعی میکردند با هر یک از مستقبلین ولو دور باشد منتهی لطف و گرمجوشیرا نشان بدهند پس از اتمام مراسم پذیرائی نطق مؤثری راجع بحالت بحران موجوده وطن

و اراده که برای آن در این گوشه مملکت خود را رسانیده اند ایراد داشتند که مفاد نطق قرار آتی بود :

در حالیکه در فرانسه خیلی مریض و بستری بودم خرافه و خسته شدن آتش انقلاب را در وطن و دچار شدن آن به مصیبت خانه جنگی و بی اتفاقی بذریعه جراید واقف شدم چون بحالات داخلی وطن آشنا هستم و وخامت خانه جنگی را در این مملکت که تا کدام پایه برای وطنم خطر ناک است و خدا نا کرده آنرا بکدام پایه فلاکت و تباهی میکشاند میدانم از اینرو هر چند که حرکت کردن برایم از طساق بیرون بلکه خطر ناک بود اما درد و بی طاقتی خود را از این حالت مملکت بر خود مشکلمتر دیده بپرا دران خود محمد هاشم خان و شاه ولی خان اصرار نمودم تا سرا بجهت از رسانیده بطرف وطن بیارند .

و حینیکه پشاور رسیدیم بفضل خداوند صحتم اندکی از حالت بیقراری روبرو سی گذاشت لذا از آنجا محمد هاشم خان را بطرف مشرق و خودم با برادر خود شاه ولیخان باین سمت آمدم و از خداوند قادر ، یگانه آرزویم همینستکه برای دفع این بلائی منزل خدمتی کرده رفاهیترا برای آتی و وطن که فرزندی از آن هستیم آماده و حاضر بسازیم و در خاتمه نطق اضافه نمودند : بعد از عید (که برای آن سه روز مانده بود) به اتفاق اقوام و خوانین و علما و اهالی اینجا یک مجلس تشکیل خواهیم داد که درباره حالت حاضر مملکت و اقداماتی که باید بشود مذاکره خواهد شد . بعد از ختم این بیانیه جنابشان بطرف چوئی رهسپار شده و چون منزل امروزه و مراسم استقبال برایشان زحمت داده بود برای تجدید قوا بطرف اطاقیکه جهت استراحتشان ترتیب شده بود رفتند .

وضعیت عمومی چند روز قبل خوست

۲۰ حوت

از وقتیکه حکومت امانی منحل شد تا دیروز یک نزاع بلکه مقاتله متوالی بین مامورین ملکی و عسکری و اهالی خوست جاری بوده است مدار نزاع

یا ماقالتله همین بود که اهالی منحل شدن هیئت اداری ملکی و نظامی که درخواست بود مطالبه کرده مامورین را می گفتند شما همه اموال و اسلحه را که بتحويل خود دارید اعتماد کرده بهما بسپارید هر وقتیکه يك حکومت تشکیل شد ما همه را با آن خواهیم سپرد .

اما مامورین ملکی و نظامی این تسلیم را خلاف شان و شرف منصبی خود اعتبار کرده مر کزیت و مقام و حیثیت رسمیرا دوام و محافظت میکردند . و اهالی در این مطالبات خود بدو جنبه بودند : یکی از راه مذاکره و مسالمت آمده مامورین را بانحلال و ترک مر کزیت حکومتی میخواستند و ادار بسازند جنبه دیگر از راه جنگ و محاربه پیش آمده خواه مخواه منحل شدن هیئت مامورین را مطالبه میکردند دایر با این نزاع دور و اطراف چوئیرا هر روزه حلقه های بزرگی از اهالی که احیاناً عده آنها به ۱۰۰۰۰ میرسیدا حاطه کرده و هنگامه بدرجه وقوع محاربه ها میکشید (۱)

ولی بعد از اینقدر مدت دراز این روز اولیست که گرد و نواچی چونی از آن اهالی که بجنگ میآمد فارغ دیده میشود زیرا میدانیکه اطراف چونی واقع است در اغلب روز ها خطوط محاربه بوده و عبور و مرور از آن قطعاً ممکن نبود، چه نه مامورینیکه در داخل چونی هستند بنزدیک خود کسیرا میگذاشتند و نه اهالی باشندگان چونی را ببر آمدن و گذار میشدند

(۱) در نتیجه صورت اداره او تو قراطی (فردی مطلقیکه) تا این ایام در مملکت بوده است يك عقیده و کیفیت عجیبی در ذهنیت اهالی مخصوصاً طبقه عوام راجع به حکومت و معانی آن ترسیم کرد . و آن همینکه حکومت و هیئت اداری حتی عمارت و میز و پرکی و دفتر و قلم و دواتیکه در این ادا رات مستعمل است مال شخصی شاه میباشد لذا اگر در نتیجه یا کدام حادثه شاه از تخت بر طرف شود این طبقه اهالی با این عقیده میافتنند که دسته مامورین . دوا یر و همه اثرات آنها باید منحل شو؟ و غالباً این عقیده که در اهالی موجود است نه تنها نتیجه جهالت ایشان میباشد بلکه يك علت بزرگ آن نتیجه غلط معروف شدن ماموریت در ذهن اکثریه مامورین است یعنی بالمقابل يك طبقه مامورین با این عقیده هستند که مامور عبارت از نماینده شاه است و عوض اینکه خود را منفذ قوانین و مجری احتیاجات و شئون ملت بدانند بالمعکس ماموریت را عبارت از مقام فرماندهی و اداره کردن ملت بقسم توابع و زیر دستان مینندارند . و شاید این یکی از ان امور اساسی باشد که باید قبل از همه چیز باصلاح آن پیر دازیم و چون مسئله تعاق بروح عمومی دارد بعبارت دیگر چون این تقیصه کسب عمومیت کرده است از این رو میتوان گفت که نزدیک ترین راه علاج این تقیصه دور کردن همین عقیده از فکر مامورین است .

اما امروز بالعکس وضعیت آرام و مامورینیکه قریباً از دونیم ماه باینطرف محصور بودند آزادانه بر طرف گشت و گذار کرده يك نوع تبدیل عمومی از هر جهت در این سر زمین دیده میشود .

و بطور مجموعی میتوان گفت از ساعتیکه این زعیم بزرگت ما در این سر زمین رسیده اند اوضاع خیلی فرق پیدا کرده است چنانچه از یکطرف دیگر پیدا شدن این تغیر بزرگرا در همان روز میتوان نشانه قوی موفقیت زعیم خود در مستقبل بگیریم زیرا تبدیل مذکور يك دلیل بزرگی بر این بود که اهالی مملکت حتی درین حالیکه همه رسمیاترا شکستاده میروند بایشان عقیده مندی و حرمت مخصوص دارند پس این فاتحه وضعیت را فال نیک باید گرفت .

نقشه و یا خط حرکت

اهمترین چیزیکه آنرا بیشتر از همه چیز باید دانست نقشه و یا خط حرکت زعیم (۱) و منادی نجات نو وارد مملکت میباشد زیرا مسلم است نظریه یگانه شان نجات دادن مملکت میباشد از این گرداب تباهی که به آن دچار شده است گویا خط حرکت و یا نقشه که این فرد خیر طلب در در مخیله سنجیده است بچیات يك يك فرد این مملکت علاقه و مساس خواهد گرفت و اگرچه تا الحال از نقشه و خط حرکت خود صریحاً چیزی بیان نداده اند ولی باز هم از روی قیاس دادن اوضاع عمومی مملکت و انداختن يك نظر بر پساناتشان که تا الحال گفته اند . نقشه و خط حرکتشان را قیاساً استخراج میکنیم :

(۱) اگر چه ایشان تا امروز در وطن (با اینکه آخرین رتبه که اشغال کرده اند وزارت مختاری بود) اما شهرتشان در زبان عموم اهل وطن سپه سالار است . مگر نظر بوضعیت انحلال که در مملکت افتاده و باز نظر به این اقدامشان که در چنین حال خود را کناره نکرده با اعتماد اعتبار و شهرتیکه در افراد وطن دارند برای جمع تشتت و پاشانی موجوده خود رادرا تشن انداختند لایقتر و مناسبتر است که ایشان را بقلب زعیمی بشناسیم .

وضعیت عمومی امروزه مملکت

از تسلط سقو بر پایتخت قریباً سه ماه میشود در ظرف این سه ماه در تمام مملکت کل معانی انحلال تطبیق یافته هر ولایت قریباً از ولایت دیگر جدا شده هیچ معنی از روابط قریباً در ملت نمانده است و علت بزرگ این انحلال دو نکته اساسی است: یکی اینکه اهالی ولایات در مقابل قبول کردن پادشاهی سقو بیک حالت دهشت مانده از یک طرف نمیخواهند باو بیعت کنند از طرف دیگر هر متصرف پایتخت میبیند علت دیگر انحلال نبودن ذرایع موصله سریع بر ولایات است و وضعیت در این تاریخیکه جناب سپه سالار صاحب د. س. میشوند در هر یک از ولایات قریباً از این قرار است:

قندهار: اگرچه در این تاریخ امان الله خان اعلان استر داد استعفای خود را نموده است و برای تحشید یک لشکر جهة اسقاط سقو کار میکند مگر چیزیکه در اینوقت از قندهار معلومات داریم همین بود که قندهارها برها باسلطنت بجه سقو تسلیم نکرده اند.

هرات: ملحق بقندهار وزیر قیادت محمد غوث خان و محمد ابراهیم خان بود.

ترکستان: بدست سقو افتاده بود ولی تنها شهر مزار امادر اطراف آن امنیت مفقود و رعایا خود سر هستند.

مشرقی: باستانی چند نفر خوانین که مرادشان استفاده شخصی بود باقی تمام اقوام به سقو تسلیم نکرده اند. ولی بدبختانه یگانه ولایتیستکه در چنین وقت باریک بخانه جنگی شدید گرفتار شده است.

هزاره: بسقو تسلیم نکرده و بترتیب دادن یک لشکر برای محاربه سقو مصروف است.

نگاب: با حکومت سقوی مخالفت نموده حمله و لشکر کشی بر کوهستان بنا کرده است.

وردک: با کمال شجاعت و فداکاری با عساکر سقو که میخواهند طرف غزنی بروند مقابله کرده با او مردانه وار محاربه دارند.

نورستان : بسقو تسلیم نکرده در کمین فرصت و وضعیت هستند .

قطغن : که در آن وقت عظیم الله خان نایب الحکومه بود بسقو

اطاعت و بیعت کرده است .

لوگر : يك عده اقوام با اثر هدایت ملا صاحب شاهمزار و بعضی افراد

دیگر بسقو اطاعت کرده اند . يك عده اقوام دیگر بزعامت و تبلیغات

نوروز خان و نواب خان باپسر انشان و عبد الغنی خان سرخ آبی و غیر نشان

مخالفت را بسقو اختیار نموده ترتیبات حمله را بر عساکر و مامورین بسقو که

طرف لوگر بیایند بنا کردند .

میمنه : بحالت تذبذب مانده در ابتدا طرف قند هار بود ولی وقتیکه

مزار بدست بسقو افتاد اهالی میمنه هم باو بیعت کردند .

همچنین در تمام نقاط مملکت يك بحیران عمومی استیلا دارد درین

چنین وقت زعیم مایعنی جناب والا سردار سپه سالار صاحب در گوشه جنوبی

مملکت ظهور نمودند و اینجا در اولین نطق خویش در روزیکه وارد شده

اند همینرا فرمودند که : اولین اقدام ما منعقد ساختن يك جرگه بزرگ

برای بحث کردن در حالت مملکت و تعیین دادن اقداماتی که باید بشود

خواهد بود . و نیز در سباق بعضی صحبتهای خودشان که باخوانین نموده

اند از زبانشان چنین شنیده میشود که فلاکت امروزه افغانستان خیلی مدهش

است و اگر اندک طول کشید خدانا کرده عاقبت بسیار وخیم دارد

در حالیکه علاج این قضیه اگر بتدریج آسان است یعنی چون اصل

نزاع مسئله سلطنت است و بیجه بسقورا که بر سلطنت قبضه کرده در ملت

کس قبول نخواهد کرد پس چاره آسان همینستکه این شخص از پایتخت

بذریعه اتحاد ملت بر طرف شود و باصول صحیح برای سلطنت فردیکه

برضای تمام ملت باشد انتخاب گردد

شنیدن اینچنین بیانات از زبان ایشان و تطبیق دادن آنها بر حالت و اوضاع

پراگندگی امروزه مملکت که اختصار آن بیشتر بیان شد اینرا نشان

میدهد که نظریه شان بر دو اساس مبنی است : یکی بر طرف شدن بسقو

دیگرش پیدا کردن يك وحدت و اتفاق ملی عمومی در باب تشکیل سلطنت

بر اساس صحیح انتخاب .

۲۱ و ۲۲ حوت

این دو روز مانند روز گذشته در تشریف آقوام و خوانین بحضور سردار والا و نیز در ترتیب دادن موضوعاتی که در جرگه باید زیر مذاکره گرفته شود گذشت مکتوبهای متحد المال قریباً بمقتاد نطق سردار والا در روز اول بمعموم خوانین جنوبی ولو گور و باقی اطراف دور نزدیک بطور اطلاع از ورود جناب والا فرستاده شد که در آن مکتوبها یک ندای عمومی برای لزوم وحدت و اتفاق و نیز همه را بضرورت عقد یک جرگه عمومی برای دقت کردن در شئون سلطنتی و رفع نزاع حالیه دعوت کرده مقصد خود را که پیداً کردن رشته اتفاق و همین اتحاد است ابلاغ نمودند.

۲۳ حوت :

امروز اول عید است باستثنای مراسم مذهبی که بجا آورده شد باقی هیچ اثر احساس نبودن روز عید در چهره ها دیده نمیشود سردار والا سپه سالار صاحب نماز عید را با اقوامیکه جهت تبریک آمده بودند در میدان گلف خوانده بعد از ادای نماز برای تبلیغ افکار و نظریات خود شان موقع را مناسب یافته با تاثر حسی که در آنوقت برای شان پیش آمده بود راجع باینکه این عید عوض سرور و خوشی بالعکس روز غم و حزن تصادف کرده است یک نطق مؤثری ایراد فرموده بچه سقو و پادشاه شدن او را که هو حقّه بیان و تصویر کرده مال و نتایج وخیمه که از دوام این شخص پیدا می شود بیان نمودند بعد از ادای نماز و اختتام این نطق که بطور مخصوص در آن روز یک تاثیر خیلی زیادی داشت جمعیت پراکنده شده سردار والا بطرف چونی عودت نمودند.

۲۴ حوت :

خبر ورود سردار والا بهر حدیکه میرسید اقوام آنجا یک جماعه بزرگی

تشکیل داده خود را بخوست می‌رسانیدند چنانچه امروز هم جماعه بتعداد هزار نفر تخمیناً آمده سردار والا قراریکه دیگر اقوام را در این چند روز میپذیرفتند به میدان گلف رفته و با این اقوام باز دید نموده و قریباً بایک یک نفر آنها عبارت تبریک عید را تبادل فرمودند .

این اقوام هم بنام شادایانه ساعتی باتن کردن گذرانیدند بعد از آن برای اتمام کاراتیکه جهت امروز تعیین شده واپس بقرارگاه خود عودت نمودند .

از ۲۵ الی ۲۸ حوت :

اقوام از دور و نزدیک آمده میروند و سپه سالار صاحب هر کدام را جداگانه ملاقات میفرمایند اقوام هم هر کدام گرجبوشی خود را بذریعه خواندن نشیده ها و قصاید مدحیه نشان میدادند بحدیکه دیدن این اوضاع و زیاد شدن عده اقوامیکه میآمدند و میرفتند امید واری را بجمع شدن اقوام بدور این منادی نو وارد وطن روز بروز میافزود . چنانچه باید گفت این منتها امید و آرزوی هر خیر خواه وطن در آن وقت بود چه مسلم است یک حلقه بزرگ امید نجات وطن بسته باینچنین جمع آوری است .

آقای شاه محمود خان که از جنگ سقویا از کابل خود را بحمله لطیف کشیده بودند و از پاره چنار برای انجام بعضی ماموریتها از سردار والا جدا شده بودند امروز بخوست رسیدند (۱)

(۱) بعد از اینکه کابل به تصرف سقو آمد . چون سردار والا سپه سالار صاحب و عموم افراد خاندان نشان در بین ملت مخصوصاً نظر بسابقه های اداری که در جنوبی و مشرقی دارند ، منتها محبوب و محل اعتماد عمومی هستند . سقویچه خواست از این اعتبار و محبوبیت کار بگیرد همین بود که آقای شاه محمود خان را بطور رئیس تنظیمیه برای آوردن اطاعت نامه اقوام جنوبی فرستاد . ولی طبعاً خیال خاصی بود . اما هر حال این یک حیلۀ خیلی مفیدی برای برآمدن شان از جنگ محصوریت در کابل شده توانست ، مجرد تکلیف شدن این امر باوشان فوراً یک هیئتی از اشخاص کارکن و با اعتباری که درک داشتند تشکیل نموده و بطرف لوگر در ۲۲ شعبان حرکت نمودند شب اول در کنگار و از آنجا بتاربخ سوم رمضان به (چرخ) و ۲۳ رمضان به باغ شانه حرکت نمودند . و درین توقفات خود فریضه وجدانی خویش را از جهت معسر فی نمودن حقیقت چیه سقو و نتایج سلطنت او ایفا نموده تا کیدات زیاد را در باب عدم اطاعت و بیعت آوردن باومینمودند . بلکه هر کدام را در این باب قسم میدادند . در باغ خواب شانه از تشریف آوری جناب والا سردار سپه سالار صاحب در پشاور مطلع شدند . همین بود که از راه خوشی و دو بندگی بجای رفته ، و از آنجا به (پاره چنار) سردار والا را بعد از جدائی ۶ سال ملاقی شدند ، بعد از اقامت یک شب و مذاکرات عمومی در حالت ماسکت بعضی تعاینات و وظایف بر عهده گرفته واپس بطرف حاجی حرکت نمودند .

يك مناقشه بين وزيرهاى مهاجرين سال غزا و اقوام: منگل و علی شیر و اهالی خوست موجود بود که در این روز تیرگی پیدا کرده و از تیرگی گذشته بسنگر کنی و محاربه کشیده است و چون غالباً اقوام افغان بدو حزب سفید و سیاه (تور و سپین) منقسم میباشد که در اوقات نزاع هر قوم طرف حزب خود را میگیرد در این حادثه هم اقوام متنازع بدو حزب تقسیم شده اند منگلیها که حزب تور هستند میگویند وزیرها باید از زمینیکه حکومت برایشان بخشیده بود دست بردار شده بملک اصلی خود عودت کنند اما حزب سپین یعنی سفید از وزیرها دفاع کرده باقیاندن وزیرها را در مملکت و عدم تصرف شدن زمینهای شانرا طرفداری میکنند سردار والا در این حال هر صورتیکه باشد باید این نزاع را اهمیت داده در فیصله آن اقدامات بنماید چنانچه برای اصلاح و موافقت پیدا کردن بین متنازعیں يك هیئتى باعتبار قومی تشکیل نموده بطرف متنازعیں فرستادند که نماینده حزب تور در این هیئت زلمی خان و سنک باچند نفر دیگر و نماینده حزب سپین علی جان خان صبری و چند نفر خوانین دیگر و از طرف سردار والا نواب خان لوگری بودند .

اول حمل ۱۳۰۸

طرف عصر مبر غوث الدین خان که از خوانین معروف احمد زائی پسر جاندادخان مشهور است با ۶۰۰ نفر و یک عده خوانین احمد زئی و غیر آن رسیده قرار گذشته استقبال شدند و خوانین هر کدام جدا گانه معرفی گردید این تشریف و استقبال خیلی پر جوش در عین زمان از اهمیت خالی نیست زیرا

آمدن خان احمد زئبها با يك عده زياد نوري ايشان دليل بزرگ بر محبوبيت سردار والا در قلوب افراد ملت اين سمت شده ميتوانست مخصوصاً اينكه نجات وخانه فلاكت مملكت در حقيقت بسته بيودن جنين محبوبيت است چه كسانيكه در حقايق اين اغتشاش تميم کرده باشند اينرا با ما تايبند خواهند کرد كه ملت از همه كسانيكه بنام كار داري معروف بودند سخت رميده است پس در چين رقت جمع شدن اين اقوام بگرد اين فرد نيك رفتار و نيك نام وطن حاقه اميد بزرگ هر يك بود. طرف شام جناب اعلى آقاى شاه وليخان كه براى انجام دادن بعض امورات ضروريه رفته بودند واپس رسيدند .

۲ حمل

وفديكه ديروز براى صلاحيت متنازعين رفته بودند آمده و مزده صلاحيت و موفقيترا دادند الحيق بايد اعتراف كرد كه وزيرهاى مهاجر شهرات بلندي بخرج دادند يعنى وقتيكه وفد نزدشان رسيدواصرار حريفهاى خود راديدند خطر دوام و طول كشيدن اين قضيه خود را بجا آورده گفتند : چون سردار والا سپه سالار صاحب مهمه بزرگ در پيشروي دارند و از طرف ديگر اين حريفهاى ما نميخواهند راه صلاحيترا بگيرند از اينرو ما نميخواهيم كه اين قضيه موجب مصروفيت و تعطيل كارهاى ايشان بشود لذا ما فعلاً از اين زمينها و تمام حقوقيكه در آنها داريم صرف نظر کرده علاوه بر آن هم از اينجا خارج ميشويم باين مناسبت گويا قضيه هم فيصله شد

بعد از آن اقواميكه در اين نزاع شامل بودند احضار شده در يك مجمع عمومي در بينشان عهد قرآن گذاشته شد كه من بعد كسى نام تور و اسپين و تفرقه و نزاعرا ننگرفته هيچگونه جنگ و نفاق را در بين خود راه ندهند

يك نوع اطمينان و خوشنودى در باشندگان چوني و اقوام و لشكرهاى زياديكه در بيرون آن هستند ديده ميشود زيرا اين قضيه وزيرها كه امروز فيصله شده اهميت بزرگى داشته چنانچه در عين زمان اگر باين زودى فيصله نيميافت يقين است خدا نا کرده و خامت بزرگ در اين

سرحد مملکت پیدا میکرد چه اگر نزاع بین وزیرها و باقی اقوام واقع میشد البته وزیرهای دیگر که خارج خط افتیده اند از قومداران خود طرفداری میکردند و حاجت بتوضیح ندارد که این نزاع تا کدام اندازه طولانی و و خیم میافتاد ولی فضل از خداوند و حسن تدبیر نابعه خیر خواه ما بود که از این مصیبت بزرگ جلوگیری کرد پس جای اینستکه همه خوشنود و ممنون میبودند .

امروز جرگه از عموم خوانین و موسفیدان اقوامیکه حاضر هستند منعقد شده است

در این جرگه قراریکه سردار والا در نطق روز اول تشریف آوری خود بیان فرمودند مشاهه مملکت و چیزیکه باید تعقیب شود مطرح مذاکره قرار داده شد . بعد از دلائل و مذاکرات خیلی دور و دراز که مسائل از هر حیث زیر بحث آمد .

اقوام چنین فیصله و قرار را بحضورشان تقدیم کردند : که ما بمخط-رنا کی حالت حالیه مملکت قانع شدیم . و نیز برای رفع این خطرناکی شمارا پیشوا و قائم میگیریم ، که این اطاعت ما بشما محض از نقطه نظر عقیده مندی ما اقوام بشما است . ولی شرط ما همینستکه قبل از حرکت کردن از اینجا بیعت ما اقوام قبول کرده به اطاعتتان بدهید که غیر از خود نان دیگری اشغال سلطنت نکنند . مخصوصاً به اعمد بکنید که با امن الله خان که خبر داریم در قندهار مصروف تشکیل حمله میباشد هیچ ارتباط و مراوده نداشته باشید .

در این جرگه معلوم شد چیزی را که راجع بمخط حرکت سردار والا بیشتر نوشته بودیم صحیح را آمد زیرا بامتها اصرار مسئله تکلیف سلطنت را رد کرده میگفتند که آرزوی من گرفتن سلطنت نیست بلکه میخواهم نزاعی را که راجع بسلطنت در مملکت پیدا شده است رفع کنیم ، و این مردو نظریه باهم توافقی نمیکند ، اما در باب سلطنت این را بشما وهم هر کسیکه صدای من برسد نصیحت میکنم که بدون موافقت عموم مله بهیچ کس بیعت و اطاعت نکنید ، والا باز اسباب بی توفیقی را در مملکت ریا- حواهد

کرد . و از این روستکه بشما اطمینان میدهم که نه برای شخص خود
و نه برای شخص دیگری کار میکنم . تنها آرزوی من رفع نفاق
و تشکیل دادن يك سلطنت صحیح برای مملکت با اتفاق عمومی میباشد .
اگرچه این اصرار وارد کردن این پیشنهاد اقوام در آن جرگه
پیچیدگیهای زیاد پیدا کرد ولی بیانات پر خلوصیت و صراحت حتی پر دلیل
سردار والا باز افکار حاضرین را براه می آورد تا اینکه در اخیر روز
همه حاضرین این نظریاتشان را چنین قبول کردند : فعلاً باید بطرف گردیز
حرکت شود و در آنجا جرگه عمومی از کل اقوام تشکیل داده ، در
این خصوص بحث میکنیم .

این ۱۴ روز استکه سردار والا در این سر زمین نزول فرمودند
و در تمام ساعاتی این روزها با تمام قوای منطقی و استدلالی که
داشتند بذل مساعی نمودند که قصه بچه سقو را کاهو حقه باهالی و اقوام
بفهمانند در عین زمان تا اندازه که وضعیت اقتضا میکرد این صدا و
ندا و دعوت خویشرا با اقوام دور و نزدیک بذریعۀ مکاتیب فرستادند و
تأثیر همان دعوتهای ایشان بود که امروز گرد و نواحی چونیرا که ایشان
اقامت دارند اقوام و لشکرهای زیادی گرفته و صدای جوش و اتن وهیسا
هویشان فضای این سر زمینرا گرفته بهیجان آورده است کسیکه
از بیرون بیاید و این وضعیترا مشاهده کند یعنی وسط چونی زعیم
یا قائد بزرگی و اطراف وی چنین لشکری با چنین جمع و جوش ببیند
ضمناً مصیبت امروزه مملکترا که یگانه علاج آن اجتماع و اتفاق ختی
است بتصور بگیرد حتماً فال خوبی برای حل شدن قضیه فلاکت مملکت
بدل خواهد پرورانید هر صبح مردم جوچه جوچه تا شام بعضاً تجدید
سلام و برخی عرض سلام مینمایند و هر جوچه که خارج میشود يك عالم
جوش و تا نسبت بافتادگی و خطر ناکی حالت امروزه بدل گرفته بر طرف
کردن بچه سقو را حتماً و ضروراً معتقد است زیرا درون چونی سردار
والا سه سالار صاحب و هر دو برادران محترمشان هر يك صدر يك اطاق
بزرگرا اشغال کرده در عین مشغولیات مهم و بزرگی که داشتند وظیفه و عظم

و تبلیغ را برای فهماندن ضرر استیلای سقو بر مملکت و شوراندن احساسات مردم بر عهده گرفته اند که فی الحقیقت هر يك از این اطاقها شکل درسخانه را گرفته است که اندازه تاثیر این تبلیغات را از روی اشعار پر جوش که در بیرون آشنای تنها سروده میشد در یافت شده میتوانست

ولی با این پر جوشی و عقیده مندی یا قناعت اغلبه بخطر ناکی حالت باز هم مسئله حرکت که نجات مملکت بسته به آنت آسان دیده نمیشود زیرا بعد از فیصله شدن قضیه وزیرها يك مسئله دیگر در پیش روی ماند (که پر از مشکلات جزئی بود) و آن عبارت از تقسیم کردن اسلحه در بین اقوام موجود و حاضر است این قضیه در ابتداها اگرچه چندان اهمیت نداشت ولی در پسانها بچندین علت در بعض اوقات تیرگی پیدا کرده و برای چند روز حرکت را بتعمیق انداخت مشکلات این قضیه نه تنها مراعات تناسب عددی اقوام و اندازه لشکر جنگی هر قوم و انواع تفنگیکه در جبا خانه موجود است و دیگر جزئیاتیکه از این قبیل اند بلکه علاوه بر آن اشکالات جزئی و کلی دیگری از بی اتفاق شدن اقوام در تقسیم اسلحه و غیر آن حوادث زیادی رخ داده می رود که بعض اوقات بتیرگی و تعطیل کار منجر میشد

و برای ثبوت حقیقت و تاریخ اینقدر را هم باید گفت که این عوامل و اشکالی که موجب منع و یا تعطیل حرکت شده میروند اینها همه طبیعی و بجا پیدا نمیشوند بلکه چنان حس میشود که يك دست مخفی برای پیدا کردن اشکالات کار میکنند ولی بیقین نمیتوان گفت که آیا منشأ این تحریکات محمد صدیق فرقه مثر است که اصلاً حزب سقو بوده و حالاً در گردیز تمرکز دارد و یا اینکه دست کدام مغرض دیگری هم کار میکند ؟

۳ حل

قضیه اسلحه تقریباً فیصله شده و حصه هر قوم جدا گانه تعیین شده است گویا کار قدری سبکتر شد لذا فکر پیشرفتن مد نظر است زیرا هر دقیقه

که میگذرد دز و خامت حال مملکت افزوده میشود بدترین همه اینکه برای سقوط فرصت و مجال کار کردن پیدا میشود .

بناءً علیه پروگرام حرکت زیر بحث گرفته شد که آنها دقت و سنجش عمیق بکار داشت

مخصوصاً که بعد از این تاریخ بدو موجب پیشبینی و احتیاط لازم دیده میشود یکی ملاحظه اخیریکه در یاد داشت دیروزه نوشته شد یعنی اگر چه دیده میشود که اقوام به سردار والا تادرجه اخیر علاقه مند هستند و جناب ایشان در نزد آنها محبوب میباشد اما باز هم پیدا شدن بعض تحریرات اینرا نشان میدهد که در بین این سینه های بر عقیده و اخلاص بعض اهل غرض و مفسد هم موجود است . این یک موجب احتیاط بود موجب دیگر آن همینکه علاقه اقوام در مهمانداری و همراہی بسپه سالار صاحب بحدی دیده میشود که احتمال زد و خورد اقوام را در بین خود داشت . پس سؤال دوجیز بود : یکی اینکه از کدام راه باید رفت ؟ دیگر اینکه با کدام اقوام حرکت باید کرد ؟ با ملاحظه اینکه منزل مقصود شهر گردیز است با لاخره قرار بر این گرفت که سردار سپه سالار صاحب با فرقه سپین از راه دره و جناب شاه ولی خان با فرقه تور از راه منگل اما آقای شاه محمود خان چنین تجویز شد که از راه جاجی بنزد یکپهای لوگر خود را رسانیده در آنجا تمرکز نمایند در این بین مسئله تقسیم اسلحه از قرار تنا سبیکه بیشتر تمین شده است جاری بود و انتظار میرفت که تقسیم اسلحه فردا قبل از ظهر تمام و بعد از ظهر حرکت شود .

۴ حمل :

تا ساعت ۱۱ ترتیبات حرکت گرفته میشد در این اثنا اطلاع رسید که لشکر منگل برای تشریف بحضور سردار والا آمدند جناب ایشان هم برای دیدن این قوم که قریباً بتعداد ۷۰۰۰ آمده بودند با عده از همراہان خود خارج چونی رفتند منظره پر جوشی در عین زمان مؤثر است منگلهها صف بسته بتقسیم قومی ایستاده اند مجردیکه سردار والا از یک طرف

صف برای جور پرسیانی روانه شدند اقوام قندهارا روپها گرفته
هر حدیقه از صف میرسیدند شلک میشد و برای اتمام تظاهر خوشی
هیا هوی میکردند باران قطره قطره بالا خره بارعد زیاد شدت گرفت
از آسمان غر مباس رعد و از زمین ترقس تفنگ و هیا هوی خلق محشر را
از جوش و خروش بوجود آورد .

سردار والا وسط اردوی یکقوم از منگل قرار گرفته نطق مفصلی
از فلاکت و مصیبت مدهشی که نصیب این مملکت شده است ایراد نموده
دلایل و برا هین مقنی نسبت بضرورت اسقاط سقو گذ شتاندند نطق در این
باران ۲۰ دقیقه دوام کنید در این اثنا خطیبی از قوم برخواسته وبعد
از اظهار عبارات مانده نباشی از طرف قوم يك تمهید مطول راجع بقصد
ومذمت دوره سلطنت اما نسی نمود مدار شکایت
ونالش اوتاسیس مکاتب و تمهید سرک و وضع قانون
ورفع حجاب نسوان بود که بعد از قسطار کردن
يك (عده از این عیبهها نتیجه را بتکفیر اوشان رسانید)

مستمعی که بی تمصب باشد در اینجا حتماً بد، خواهد گفت این
ملت است که از زمامدار ۱۰ ساله خود شکایت و نفرت نشان میدهد و
این دلایل شکایت و نفرت خواه بجا باشد و یا بیجا مگر چون فکر ملت
است باید بآن اعتنا داده و پرسید که علت این تنفر چیست ؟ آیا فی الواقع
مکتب چیزی بد و مخالف اساس اسلامیت است ؟ و یا اینکه خطیبی که
در این محفل بیان داد باتومی که از طرف آن موکل شده حرف میزند
روی هم رفته جاهل مطلق هستند ؟

این هر دو سوال را انداختن يك نظری بطرف مامور معارف این سمت
که در آنجا نزدیک استاده بود حل میکرد زیرا هر که او را با ساده
لوحی و بی معلوماتی مطلق که حاجت باهتجان نداشته و از چهره اش هویدا
بود بیند فوراً خواهد گفت کسیکه ترا برای افتتاح و تطبیق نقشه که
حکومت برای تعلیم اجباری روی کار کرده بود انتخاب کرده همین مراد را
داشته که این نفرت و دشمنی را که نسبت بعلم و تعلیم در این محفل دیده
می شود پیدا میکند .

همچنین مظالم و تجارت نامشروعیکه در هیئت سرک سازی رائج بود باید ملتا از نام سرک باین درجه متفرق میساخت که ملت سرک سازی را کفر مینامید . (۱)

بهر حال رجوع بقصه کنیم که خطیب بعد از ذکر کردن تمهید سابق خود از جناب سپه سالار صاحب اظهار کردن يك قرار قطعی را خواهان شد که پیشروی این جمع بزرگ حاضر بیان کنند که امان الله خان طرفدار نبوده و برای نواشان کار نکنند ،

البته این بیانات سردار والارا خیلی بتأثر آورد ، اخیراً برای اطمینان خاطر این جمعیت بزرگ که متهمیچ شده است تا کسید فرمودند که من غیر از خیر مملکت

(۱) اگر این سخن با احساسات شخصی دکه نخورد واضحاً گفته میتوانیم که يك علت بزرگ وقوع غلط فهمی بین ملت و زمامداران شاید همین مسئله بوده که بعضی کار داران طبقه اول در رسانیدن عین صدا و یا تطبیق دادن عین رغبت زمامدار دقت و اعتنا نداشتند . خصوصاً عدم اعتنار در امور معارف مهمتر از همه میدانیم زیرا مامورین دیگر شعبات که اهمال و رشوت خوری کرده اند هر چه باشد ضرر آنها بمملکت از قبیل موقتی بوده است اما ضرر و اهمال و رشوت خوری بعضی مامورین معارف که بمملکت رسیده است قابل تلافی نیست زیرا اگر آنها کار میکردند در نتیجه ۱۰ سال اقل در اقل مالک ۳۰ هزار نفر باتعلیم ابتدائی شده میتوانستیم که این تعداد فوج قابل هر چیز را در نتیجه ان اهمال و رشوت خوری گویا باختمیم اما دیگر خسار ها هر چند باشد غالباً از قبیلستکه تلافی شده میتواند

و تمام تجارت و رشوت خوری مامور معارفیکه میخواست منصبها ذریعه استفاده بگیرد همین بود که پدر بچه مقابل خلاص کردن اولاد خود از مکتب پول بدهد پس تا اندازه ممکن در ایجاد اسبابیکه وادار باین خلاصی بسازد سعی مینمودند از قبیل حواله کردن و یا جلب اطفال از جاهای دور مکتب تاهر کدام صبح و عصر مسافه ۳ و ۴ کروه راها را برای آمدن مکتب قطع کند و یا جلب کردن اطفالیکه بزرگ و قابل تعلیم نبوده تقریباً مدار ارتزاق پدر پیر و عایله بیکس خود هستند .

هیچ منظور و مرادی ندارم ، درباب طرفداری و غیر طرفداری کس هیچ فکری نکردم ، اولین مرادم نجات دادن مملکت از این آتش خانه جنگی است اما مسئله سلطنت امریست که میخواهم قرار اتفاق عموم فیصله شود؛ گویا غیر از رفع خانه جنگی و پیدا کردن امنیت عمومی از طرف هیچ کس و به هیچ فکر دیگری نیستم .

در خاتمه نطق علاوه فرمودند که بعد از مذاکرات زیاد چنین تجویز شده است که بعد از فارغ شدن از تقسیم اسلحه من بطرف گردیز حرکت مینمایم و آنجا را مرکز قرار داده جرگه عمومی نموده آنچه را که بضرر عموم موافق آمد متابعت و اجرا خواهیم کرد . از هر طرف صدای موافقت و دعاها بلند شد و جناب اعلی بطرف چونی روان شدند . باران امروز حرکت آقای شاه ولی خان را برای فردا معطل ساخت . ساعت ۲ لشکر قوم صبری رسید جناب اعلی برای دیدن نشان برآمدند .

ساعت چارونیم

دفعه صدای فیرها از بیرون چونی بلند شده شنکس مرور گوله ها از فضای باغ شنیده میشد ، بدو در صحنه باغ چسپیده نعره ها از هر طرف بلند شد این قدر فهمیده میشود که هر قوم فرقه خود را صدا دارد دروازه های چونی بسته و قوم احمد زائی که داخل چونی بودند برای حراست و حفظ ما تقدم مراحل های سررا اشغال کردند فیرهای بیرون شدت گرفته می رود ولی قضیه چیست ؟ بعضا میگویند راجع بتقسیم اسلحه غلط فهمی شده

(۱) و باعائله بی کس خوداست و یا استعمال کردن زشتی و بد اخلاقی با بچه ها تا مجبور شده همیشه بگریزند و باین بهانه محصلها در خانه هایشان رفته پول بگیرد . طبعا دهقان ساده و عامی که قبلاً مکتبرا هیچ ندیده و برای بار اول که انرا دید چنین فضاحتها در بین ان بود معذور خواهد بود اگر مکتبرا مانند دیگر بیکارینها که محض بمفاد حکومت باشد تصور کند و البته بذریعه رشوت و باهر صورتیکه برایش ممکن شود او را از مکتب خارج کند

است برخی دیگر میگویند کدام قومی برای هجوم بر چوئی از کدام طرفی آمده اند ، که معلوم نبودن حقیقت افکار را مشوش ساخته بود فیرها تا ۲۰ دقیقه شدت داشت چند نفر که برای کشف رفته بودند بالا حره آمده و بیان نمیدادند که بین قوه (صبری) و منگل که هر دو امروز آمده اند دایر یک کینه قدیم جنگ واقع شده است از داخل چوئی رفتهها برای اصلاح فرستاده شد و قضیه تا شام بمسالحه انجامید .

۵. حل

امروز يك حادثه دیگر پیش آمده که قریب بود يك نزاع مانند دیروز ویا ونخیمتر از آن تولید کند ، و مجبورا بسبب آن حرکات بشوق افتاد حادثه مذکور این بود که قوم (دری خیل جدران) بعد از گرفتن قذکهای حصه خود يك هیاهوی و کیفیت و شنید سختی را بدر واره چوئی انداختند و شات این شر و شور همین بود که قوم بیرك خان (که آهم جدران است) بیشتر از ما فشنگ گرفته است ولی این غا مغال بحدی شدت گرفت که کوفی میخواهند اینرا بهانه گرفته يك نزاع ببارند

این حوادث بزرگ و کوچک که پیدا شده میبود تحمل آنها خارج از حوصله بود و از هم اگر حوصله طاقت کرده بتواند اما اداره و تدبیر کرد این حوادث در چنین اوقات باریک نماند که قضا یا باندازه و خامت برسد و با اینکه سرایت کرده صورت قومی بگیرد البته قوه تدبیر خلی رسا میخواست که مجرد پیداشدن هر قضیه سردار والا ویا یکی از برادرانشان فور آ آنرا اداره کرده حل مینمودند .

امروز آقای شاه ولی خان ما فرقه (تور) از راه منگل حرکت کردند و بعد از ظهر آقای شاه محمود خان بطرف حاجی عزیمت نمودند . ساعت ۴ بود که صدای هیاهوی از بیرون چوئی بلند شده در داخل آن آدمها هم طرفی دویدن گرفتند معلوم نبود که باز چه قصه پیش آمده بالا حره معلوم گردید که شهر خوست چور شد .

حال عجیب است : بعد از این هیچ شکی نماند که کدست خفیه برای مخمل ساختن امنیت در دایره که سردار والا سپه سالار صاحب باشد جدا کار میکنند . خصوصاً چیزیکه این گمان را به یقین می آورد همینکه اخلال امنیت و فساد پینه کی همیشه از طرف يك یا دو قوم مخصوص می شد در حالی که باقی اقوام با منتها کرجوشی و اخلاص عقیده کرد و نواحی ایشان جمع میبودند

ولی يك دو قومیکه فساد میبنداخت همیشه از فرصت استفاده کرده حرکت بیجای مینمودند که ناره ترین اقدام شان همین چورانداختن در شهر خوست بود.

خوست

در يك احاطه مربع متصل چائنی افتاده است . چار دروازه دارد و در وسط شهر دو بازار متقاطع واقع شده است . خانه های که در این شهر است غالباً از دوکاندار ها میباشد . و در بین این خانه ها جا بهض مامورین دولتی که با عایله خود آمده اند نیز موجود است خانه ها خیلی پست و تعمیر شان بچنین وضعی آباد شده که گویی قشله برای کدام امر ضروری و مستعجل آباد شده بود . از این که بصورت آبادی شهر ها که مرفرد به اداره استمداد خود عمارتی ساخته باشد . باید که همه دوکانها حتی خانه ها پست و يك نسق است . و مثلیکه در زمین محاربات مامورین و اهالی که تا چندروز پیشتر درین حدود جاری بود دوکاندار ها وقوع حادثه چور را مترقب بوده باین سبب اموال خود را به قلعه های دور و نزدیک پیشتر فرستاده بودند .

۹ بیجه شب باز صدای فیرها شنیده شد . ولی چند دقیقه بعد معلوم گردید که از طرف مستحفظین که برای بهره مقرر شده اند بنا بر يك غلط فهمی بود .

۶ حمل :

نزد سپه سالار صاحب این ثابت شد که ما زدن تقسیم شدن اسامحه بودن شان حتمی است . از این رو باینکه حوادث زیاد می شد وقعه تقسیم

اسلحه بعض احيان و خامت پيدا ميكرد . اما باز هم مجبور شده حوصله را
 بيش از حدوديكه در تخمين داشتند كلان گرفته . بانتظار ختم شدن مسئله
 تقسيم اسلحه منتظر ماندند . چنانچه امروز و نيمروز ۷ حمل در انتظار
 تقسيم گذشت . امروز احمد زائی ها يا خانسان مير غوث الدين
 روانه شدند .

۷ حمل :

ساعت ۱ بعد از ظهر بار هابسته و جناب سپه سالار صاحب از راه
 تني رهسپار المره شدند . در راه يکنفر دري خيل بريك سپاهی برای
 پراندن تفنگک او حمله آورد . از ديگر طرف چند فير بالای دري خيل
 مذکور شد . گویا درينجا ثابت گرديد که در تمام اقوام جنوبی تنهائيک
 قوم دري خيل است که در مقابل برای منع و يا تعطيل حرکت سپه سالار صاحب
 جان فشانی دارد چه تا حال هر حادثه و فتنه که پيدا شد محرك اغلب آنها دري خيل بود

المره

طرف شام اردو به قلعه بريك خان رسيد . الحق قلعه مذکور در تمام
 عمارات و آبادیهای سمت جنوبی استشنا و امتياز داشت قصور و قلعه های
 مستحکم قديمرا که در اسطوره و افسانها می شنيديم بياد می آورد .
 امشب مسئله عبور از دره ، مدار صحبت خورد و كلان اردو است
 خوانين جدران که با اردو شامل هستند تعطيل حرکت فردا را تا زمانیکه
 از دري خيل نسبت ب حرکت دست اندازی که يکنفر شان امروز تفنگک
 يك سپاهی را از اردو پراند ناغه گرفته شود . مصلحت دادند و مراد
 اين خوانين از اين ناغه دو چيز بوده است ، يکی تلافی از اين وضعيت
 دست اندازی ، و ديگر تأمين آتیه .

۸ حمل

مشرها يعنی خوانين برای فيصله که هيئت قرار داده بودند بطرف

دری خیل رفتند ، اردو هم بانتظار ایشان در قلعه بزرگ و متین
ببرك خان ماند .

وضعیت عمومی امروز

حالا هیچ شك نماند که یکدست مخفی بکمال جدیت در اطراف برای
کشتال کردن این انقلاب کار میکنند . اگر چه بحیث مجموعی اوضاع
عمومی اقوام اطمینان بخش بوده و همان صورتیکه تصور می شد چه در
استقبال شخص زعیم ملی و یا در پذیرفتن افکار و نظریاتشان منتها بر جوشی
و محبترا نشان داده اند . اما باز هم بروز کردن بعض دسته های مغرض
و مکدر ساختن صفای وحدت و اتفاق و امنیت این را نشان میداد که
با وجود آماده گی و علاقه مندی اقوام پیش رفتن بدون عوارض ممکن نخواهد
شد . و از جمله دسته های مغرضین این قوم (دری خیل) است . بار سوختن
آدم های دری خیل لوانی فقیری است که مریدان خود را با چالهای
صنعت ملنگگی که نشان میدهد خیلی به قبضه آورده است همیشه بعد از شام
یک دوره وجد و هیاهوی دارد در این وقت (وجد) ادعا میکنند که در
عوالم روحانیت پرواز کرده و العیاذ بالله معلومات از عالم غیب کشف
میکند . مخصوصاً با عاوم و علما خیلی مخالفت دارد ولی حال عجیب است
که نفوذ این ملنگک در تمام سمت جنوبی تنها محدود افراد دری خیل میباشد
و دیگر اقوام مخصوصاً فرقه علما او را خیلی بانظر نفرت می بینند . و در این
روز ها علاقه مندی مریدانش باو بیشتر شده زیرا کیسه اش از پول
محمد صدیق فرقه مشر که برای استخدام او میداد پر شده بود و او هم برای
پیش بردن مطالب سقو کوتاهی نمیکند .

اینک امروز عده از خوانین برای فیصله کردن بادری خیمها رفته
اند . ولی از آنطرف جوانهای که عناد و اصرار شان را نشان میداد با خود
آورده اند و در این مقاومت ظهراً از طرفداری سقو هیچ نمیگویند ولی
این دلیرا تراشیده اند که سردار والا بطرفداری اذن الله خان کار
میکند لذا ما او شان را وا گذار نمیشویم .

۹ و ۱۰ و ۱۱ حمل

سه روز خیلی مشکل گذشت . نماینده های اقوامیکه با اردو شامل بودند وقتیکه اصرار و پافشاری دری خیلها را مشاهده کردند متعجب شده و ترتیب جنگ را با آنها نموده بالفعل زدو خورد هم شروع گردید و در نتیجه دری خیلها مغلوب آمده ؛ و راه مفاهمه را باز کردند .

۱۲ حمل

خوانین و نماینده های که بار دو هستند شرایط خود را برای دری خیلها پیش کردند که شما ناوقت گذشتن نماز دره باید بر غم بدهید . و نیز تفهیم را که گرفته اند با چیزی ناغه بدهید .

مسئله طول و پیچیده گی پیدا کرد . و هر چند که معامله نزاع طول میکشید هانقدر گرفتگی خاطر سردار والا پیش میشد . زیرا چیزیکه حیات خود را برای آن وقف کرده بودند . جلو گیری از این چنین منازعات داخلی است . در حالیکه پیشروی نظر خود شان منارعه جاری میشود .

طرف شام جلسه خصوصی منعقد شد . و در مجلس چنین فیصله یافت که فردا صبح از راه زیر وک و وارگون حرکت شود .

(حرکت بطرف گردیز)

۱۳ حمل

ساعت ۷ بارها بسته و اردو از راهیکه دیروز تعیین شد ب حرکت افتاد . چند قدمی از قلعه دور نشده بود که سواری چند رسیده مکاتب متعدده بنام خوانین جدران و دری خیل از طرف اقیام منگل که با آقای شاه ولی خان هستند آورده بودند در این مکاتب واقف شدن خود هارا از این وضیعتیکه با اردوی جناب سپه سالار صاحب شده است اشاره کرده بضاعت عبارت تمهید و بضاعت عبارت نصیحت را داشت . هر حال خواه بسبب اینکه فرصت استفاده کردن از این مکتوبها گذشته بود

و با اینکه نشان دادن این مکتوبها بکسانیکه برای شان فرستاده شده است دلزذگی و نفرت را در بین دو قوم سبب می شد . [که اصلاً مراد توحید و تجمع اقوام منظور اساسی است] این سبب جناب سپه سالار صاحب از طرف خود جواب تشکری باقوام مگال نوشته . وارد و راه خود را پویان شد . منزل پرکوتل و پرپیچی بود که شام روز اردوبه (غورمه) رسید

۱۴ حمل :

صبح اردو از راهیکه بنام راه ارگون معروف است روانه شده ، ساعت ۲ بعد از ظهر به (زیروک) که علاقه بزرگ خرم و آباد است رسید .

* * *

نظری به فردا

منده گی و ناوقتی منزل دیر و روز و باز متغولیت فکری در مسائل دری خیل در چند روز گذشته مجالی برای جولان فکر بطرف آینده نمیداد . ولی امروز که خیلی وقت بدست است . در عین زمین هیچ چیز مخالفی خواه آدمهای مخالف ؛ یا هرای مخالف یا منظره مخالف باشد به نظر نمیخورد . بدآنخواهد بود يك مجالی برای دور بینی فکر داده اگر نظری به فردا ها اندازیم ! . تا وضعیتیکه امروز در گوشه جنوبی مملکت است برای خودمان و مطالع این سطرها آشکار و واضح شود .

از خوست برآمدیم ، در دهنه دره المره عارضه مهمی پیش شد ولی اگر چه راه کشاله گردید مگر باز هم از آنجا گذشتیم و در آنیه تا خود گردیز خواه اشکال پیش شود یا نشود به منزل مقصود یعنی گردیز خواهیم رسید . ولی این منارعات و بازسقوی بودن بعض خوانین باقوامیکه در اینجا دیده شد . اگر در آنجا هم اینچنین وضعیت پیش شود بقین است که جمع آوری اقوام برای اسقاط سقو بزودی نخواهد شد . علاوه بر آن امروز در گردیز بعض تضایمی کوچک و بزرگ موجود است که حل شانرا از اینجا باید انباشید .

۱ : از وقتکه سلطنت امنی منحل شد و سقو کابلرا گرفت ، احمد زئی و بعض اقوام دیگر که ملحق باملصتی بگردیز هستند . ارهیت اداری گردیز

کار طوس و تفنگ های خود را مطالبه کرده میروند . (۱) و این مطالبه
چی های اسلحه ؛ دور گردیز حلقه نموده خواه خواه قبول شدن
طیبات خود را بزور یا برضا باشد اصرار میکردند . و این حلقه تنها از
کسانیکه تفنگ در گردیز داشتند نبود . زیرا اگر آنها صاحبان تفنگ
میبود دایره این حلقه مختصر مینماید . مگر چون موقع انقلاب بود و
اداره و انضباط معدوم است . از این رو اقوام و افراد زیادی این حلقه را
برای خود مشغولیت خوبی دیده ؛ حق و ناحق به آن شامل میشدند . مثلاً کسی که
از او تفنگ گرفته شده بود ؛ تفنگ خود را مطالبه میکرد و کسانیکه از او تفنگ
گرفته نشده بود ؛ [البته به تفنگی خود را مستحق میدانست] دیگری شاید
کدام روزی از حکومت اذیت یا سزائی دیده بود لذا این را فرصت خوبی
برای انتقام میسرمد . بهر حال و هر معنی که باشد گردیز از این قبیل اشخاص
محاصره شد . چون حاکم ملکی و افسر نظامی و اهالی گردیز از قبول
طیبات این اقوام ابا کرده بودند ، مسئله در این روزها به تعرض
شدید و مدافعه شدید کشیده بین عساکر گردیز و اقوامیکه گرد آن
حلقه زده اند جنگ های متعدد واقع شده است ، گویا تطبیق دادن
کلمات اتفاق و جمع کردن اقوام در یک شاه راه اتفاق دران سرزمینیکه
اینست حال آن آسان نبوده به تدبیر خیلی عمیق احتیاج دارد .

۲ : در گردیز دو برو پاگند چی موجود است ، یکی حاکم اعلی
که در آن وقت [عبدالحکیم خان] برادر عبدالعزیز خان وزیر حربیه سابقه بود
و اهالی را به فتح و موفق شدن امان الله خان امیدوار ساخته
ایشان را بر طبقات عهد و پایداری در ایعت اول خود همیشه ترغیب مینماید ،
و میتوان گفت خیلی از اهالی گردیز بلکه اغلیت شان بطرف حاکم

(۱) اسلحه احمدزئی ها همان استکه در جنگ منگل سنه ۱۳۰۳ بعد از
مطبع ساختن شورشیها این احمدزئی ها را خلع اسلحه کرده و همان اسلحه
شان را در جباخانه گردیز گذاشته بودند .

اعلی بوده امید وار موفقیت امان الله خان بود ، پروپا گند چی دوم محمد صدیق فرقه مشر قوای جنوبی که اصلاً سقوی بلکه از دسته اصلی سقو بود ، زیرا برادرش شیر جان است که در نزد سقو مقام وزارت دربار را اشغال داشته رکن یا اساس بزرگی بود که سلطنت سقو بر آن قیام داشت ، واز وقتیکه جناب سپه سالار صاحب بخوست رسیده اند تا این دم به یقین کامل رسیده که برای ناکام ساختن ایشان یا اقلان تمطیل دادن حرکت شان تمام مواهب فطری و تجربه های کسبی که در جنوبی حاصل نموده بود صرف نموده است و در گردیز و باقی سمت جنوبی بجهت اینکه برای سقو طرفداران پیدا کند جداً عمل وسی میگرد .

این راهم باید گفت اهمیت دادن ما ، محمد صدیق فرقه مشر را در این باد داشت نه ازین نقطه نظر بود که اهل تجربه این سمت ، و با اینکه در تشخیص روح و مزاج اقوام و در صورت استفاده و استعمال شان مهارت داشت . بلکه از این نقطه نظر اگر بگیریم میتوان گفت برای پیش رفت جناب سپه سالار صاحب محمد صدیق مذکور هنوز آتقدربنابر دوسبب مانع بزرگ محسوب شده نمیتوانست . یکی بسبب حلقه که دور گردیز برای جنگ افتاده بود . که او را برای خدمت کردن بسقو کاملاً فارغ نمیکداشت . دیگر اینکه اعلانات و مکاتیبیکه از طرف جناب سپه سالار صاحب برای خوانین و اقوام اینجا آمده بود چنین تاثیر کرده است که مردم نه مخالف سقو و نه طرفدار او شده بلکه باکمال فارغ صبری ورود ایشانرا بطور مصاح یار هبر یا یک مستشار عمومی قوم انتظار می کشیدند . تنها چیزیکه مسئله محمد صدیق را قابل اندیشیدن و پیش بینی میساخت همین بود که در قطعه عسکری گردیز قریب نصف آن کوهستانی صرف و باقی از نقاط مختلفه افغانستان است . گویا به این سبب داخل شدن در گردیز بی اشکال نیست . با ملاحظه اینکه بردن يك قوه قومی از خارج گردیز هم بسبب نزاعیکه بیشتر جاری است از خطر خالی نمیباشد . اینست قصه اردو در گردیز که مارفتن آرا در فردای خود خیال داریم .

۳ : پروگرام سپه سالار صاحب همینستکه وقتی گردیز رسیدند در

آنجای متمرکز شده در بین اقوام جنوبی عموماً اهالی لوگر نیز يك وحدت فکری راجع به اسقاط سقو پیدا کرده ، حلقه اول سعیدشان همین باشد که بدون خون ریزی و اجبار خاق به برادر کشتی به قوت همین وحدت فکری اقوام ، سقورا به صرف نظر کردن از این غاصبت جاهلانه مجبور سازند . و اگر نشد لاجار از راه استعمال قوت پیش بیايند .

ولی بدخترانه چیزیکه تا اینجا دیدیم و از پیش روی خبر داریم نشان میدهد که یکدست مخفی رای جنگیدن قوام و مغشوش ساختن امنیت جنوبی جداً کار میکنند . ولی قرار سابق معلوم نیست آیا این سه فدایتنها کار محمد صدق فرقه مشرب بوده یا اینکه کدام دست دیگری این نقشه را انجام میدهد . بهر حال هر که باشد . ولی اوضاع چنین نشان میدهد که چون تا لحال در هر نقطه يك دو قوم با هم جنگیده اند از این رو مسئله از پیدا کردن اتفاق فکری در بین قوام گذشته . بلکه تنها جمع کردن چند قوم در یکجا از خطر خالی دیده نمیشود .

۴ : وقتیکه جناب سپه سالار صاحب گردیز برسند ؛ از آجیابک لاکری باید تشکیل بدهند ؛ این لشکر اسلحه لازم دارد که اسلحه مذکور پیشتر تصور می شد که در جباخانه گردیز طبعاً آمده و موجود خواهد بود . ولی حالاً ماوم شد وقتیکه محمد صدیق فرقه مشرب از ورود جناب سپه سالار صاحب و بار موافقت شان به پیش رفت مطاع شد يك حصه را بین قوامیکه طرفنداری او را به مقابل ایشان وعده داده بودند تقسیم کرد . حصه زیاد دیگر را به عموم اهالی گردیز از هر صفتیکه بودند ؛ به سهانه مدافعه از حمله افغانهای که میخواهند به قوت در گردیز در آیند تقسیم نمود . اگر چه عده اسلحه که در بین گردیزها تقسیم شده بود خیلی وافر است . و اگر از ایشان جمع شود برای سد احتیاج لشکر کثاف میکنند . اما حالا بعد از پیدا شدن نزاع و جاری شدن محاربه بین گردیزها و افغانهای که حمله بر گردیز میخواهند ؛ البته در چنین حال نزاع ، بودن کینه گردیزها را خلع اسلحه کردن باید خیلی مشکل باشد .

۵ : يك پرو پاکنند قوی بر خلاف جناب سپه سالار صاحب خیلی به

سرعت روز بره ز بین اقوام شایع شده می‌پرود که ایشان طرفدار امن الله خان هستند؛ و خفیتاً بین شان روابط موجود است که این پرو پاکنند برای اینکه اقوام را که مخالف امن الله خان هستند برخلاف شدید جناب سیه سالار صاحب بسازند اثر زیاد بخشیده می‌تواند، و در پیش رفت شان هم طبیعاً اثر بدی تولید میکند

این بعض اشکال اینست که از اینجا به نظر می‌رسد؛ به بینم روزی که به منزل مقصود برسیم چه عوارض کلی، جزئی دیگر پیش روی خواهد آمد، و نظریه اساسی همینست که اگر چه این عوارض پیش روی باشد و اگر عوارض دو چند این هم پیش روی بیاید، ولی در غم کل پیش رفت باید کرد زیرا وطن در هلاکت و خطر مدشش است. امروز بعض مکاتیب بنام منوچهریان ارگون که در آنجا یک قطعه عسکری است فرستاده شد.

۱۵ حمل

از زیرک به چانخواه حرکت شد، ساعت ۱۴ بجایخواه رسیدیم در اینجا یک زمزمه شدید شنیده شده که اقوام زرمت و سرروضه بیشتر فیصاه خود را بران نموده اند که ما هیچگاه سردار و الا را نمی‌گذاریم که از این راه حرکت نمایند و دلیل این فیصاه شان همین است که ایشان طرفدار امن الله خان هستند.

موضوع از اهمیت خالی نبود؛ و بعد از قدری سنجش سردار و لا چند نفر از خوانین احمد زائی را به طرف سرروضه و زرمت فرستادند؛ که این هیئت نقشه و خط حرکت شانرا به این اقوام دانا ندیده از این مطمئن شان بسازند که یتان قطعاً طرفداری هیچ شخص یا - زیرا در این وقت ندارند در اهالی این علاقه فرق محسوس نسبت بدیگر علاقه‌ها دیده مشود تا اینجا فغانهای جدران بودولی اینجا (قوم خروت) است، اغلباً تجارت پیشه و چون در سرحد واقع هستند رفت و آمد شان در هند زیاد است، باین سبب چه در طرز تعمیر و یا فرش خانه ها و یا لباس و خوردک و یا اوضاع عمومی شان باشد

رنک و رونق مخصوصتر که بانتظام و تمول دلالت میکند واضح است .
شب خزانین و معروفین این علاقه خواسته شده ، درس و بیان مطولی از
حالت مملکت و نتیجه دوام سقو برای شان داده شد ، امروز بعض
منصبداران عسکری برای ملاقات آمدند .

۱۶ حمل :

از چانهخواه به طرف ارگون حرکت شد ، عسکر ارگون برای
استقبال و سلامی بیرون چاونی صف بسته و سلامی رسمی با فیرهای نوپ گرفتند
طرف شب بعض قضایای اداری چاونی از قبیل غله عسکر و دیگر
ضروریات آن فیصله شد ، برای منصبدار ها یک رتبه ترفیع و برای عسکر
دو ماهه معاش به مقابل استقامت که تا امروز نموده اند وعده داده شد .
بعض برات ها برای جدرا نیها که به اردو بودند داده شد ، تا از
ارگون اسامحه گرفته متعاقب اردو بگردیز بیایند ، اما از طرف دفتری
نظام ارگون این برات ها رد شده بود .

۱۷ حمل :

طرف سرروضه حرکت شد چیزی که بیشتر از مخالف بودن اقوام
این علاقه شنیده شده بود علائیه آشکار گردید ، گویا فی الحقیقت اهالی
سرروضه ، وزرمت ، و کتواز در بین شان چنین مشهور شده است
که جناب سردار والا به طرفداری امان الله خان کار کرده
می خواهند که سلطنت ره برای شان بگیرند ؛ لذا بالا اتفاق در
بین خود فیصله کردند که ما ایشان را بگذشتن از اینجا واگذار نمیشویم .
این قصه یکی از عجایبات بوده است . تا چند روز قبل برای گذشتن
از این علاقه ، داشتن وابسته کمی به امان الله خان یگانه ذریعه اعتبار و اعزاز
و سهولت میبود . امروز بالعکس نه تنها بنام امان الله خان بودن از فائده
خالی بلکه موجب تهاکه و خطر گردیده است .
مشکله امروز از مشکله چند روز قبل که دری خیل ها مخالفت نشان

داده بودند بیشتر است . زیرا وقتیکه ممکن نشد که بادی خیل ها از راه مفاهمه پیش آمده شود اردو از این راه حرکت داده شد . ولی حالا که اقوام زرمت و سلیمانخیل و کتواز در این راه هم مخالفت میکنند گویا نه تنها مشکلات نبودن راه دیگری پیش روی است بلکه این وضعیت همان حلقه امید واری را که در خوست گفته بودیم کاملاً ساقط می‌کرد . در اینجا این قدر را هم باید بگوئیم شاید پیش بینی همین حالت مملکت بود که سردار والا را قبلاً بر این وادار می‌ساخت که نقشه و خط حرکت خود را بهمان اساسیاتی که بیشتر بیان دادیم گذاشته جز و حدت و اتفاق مملکت دیگر هیچ چیز را نه در عملیات و نه تبلیغات و نه در نطق ها و نه در صحبت و مکاتبات خود میرانند .

۱۸ حمل :

امروز خوانین آمده واضحاً می‌گویند گذشتن سردار والا از این منطقه نه تنها مشکل است بلکه از خطر هم خالی نخواهد بود زیرا بالفرض اگر ما بگذاریم ، اقوامی که در پیش روی است نخواهند گذاشت در اطراف این ممانعت و متیقن بودن اقوام با اینکه جناب سپه سالار صاحب طرفدار امان الله خان هستند زمزمه زیاد است افراد اردو همه این زمزمه و افکار مخالفت مردم را با فکر پریشان می‌نگریستند تنها سردار والا سپه سالار صاحب بهمان اندازه که انتظار میرفت از این حادثه پریشان دیده نمیشدند . و اگر در دل‌های افراد اردو امیدی باقی مانده بود ، از مشاهده همین ثبات و بی تشویشی سردار والا بود امروز سردار والا خوانین سر روضه را به نزد خود خواسته . به ایشان در مذاکره و مفاهمه آمدند . بعد از ختم شدن این مذاکره و صحبت علت بی تشویشی و ثبات فکر سردار والا برای همه کسانی که این قضیه را بدقت معاینه میکردند واضح گردید . زیرا در این مذاکره ذات عالی نقشه و مرام اصلی خود را توضیح داده اند . یعنی برای عموم خوانین و حاضرین همان مجلس با عبارات منطقی و استدلالی بعد از توضیح دادن

حالت مملکت این را بیان فرمودند که در چنین وقت نازک و ماریک که مملکت را خطر پاشانی و پارچه‌گی تهدید میکنند من بلکه هر که اندک احساس و شعور دارد نمیتواند شخصیات و فردیات را تعقیب کند. زیرا رفتن ثقب شخصیات و فردیات نه تنها خطر مملکت را میافزاید بلکه علاوه بر آن در این چنین وقت منتج هیچ ثمر هم نمیشود از این رو در چنین وقت من نمیخواهم که به مفاد شخصی کسی کار کنم زیرا گمانه آرزو و مرام و خیال که دارم دور کردن از ادقی و خانه زندگی است. اما در قضاة سلطنت هیچ خیال و فاصله ندارم بلکه این قضیه را برای انتخاب عموم و گذار می‌شوم، زیرا اگر مسئله سلطنت برضامندی عمومی فیصله نیافت باز هم مملکت را خطر تهدید خواهد کرد. پس با همین خیال و نقشه و خط حرکت پیش آمده می‌خواهم به مملکت و وطن خدمت کنم.

بعد از ختم شدن این مجلس به یقین رسید؛ اعتماد بزرگی که زعم و نابخه مادر خط حرکت و همه اقدامات خود دارند یک نکته بود آن (خالی بودن نقشه شان از اغراض است) چنانچه در این مجلس ثابت شد که این اعتماد شان خیلی بجا بوده است زیرا صحبت مطولیکه ما اختصار آنرا فوقاً بیان دادیم در اهالی ایجا اثرو واضح و نمایانی کرده بود.

۱۹ - ۲۰ حمل

هان اهالی که صبح دیروز زمره مخالفت داشتند بعد از مجلس دیروز بالعکس قوری طرفدار و مایل دیده میشوند، این دو روز هم در اقناع اهالی گذشت. رفته رفته خیالات اهالی سرروضه تبدیل یافته طرفدار پیش رفتن جناب اعلی گردیدند. گویا نقطه امیدیکه از نظر رفته بود پس به نظر آمد.

۲۱ حمل

در یاد داشت (۱۵) حمل گفته بودیم میر غوث الدینخان با بعض

خوانین دیگر برای اصلاح کردن فکر قوام زرمّت و وکتّواز حرکت کرده بود امروز چند نفر از خوانین آنجا را به سرروضه فرستاده گویا غوث الدین خان هم در این موقوف شد که اقوام آنجا را به بی طرف و بی غرض بودن سردار والا قانع سازد. و با تفرق این خوانین و خوانین سرروضه فیصاه شد که سردار والا سپه سالار صاحب باید حرکت کنند بپارت دیگر از مخالفت و عنادیکه داشتند صرف نظر نموده اند. یا اینکه پرو پا کندیکه نسبت بسردار والا در این سر زمین شده بود از دماغ آنها رفیع شده بالموض متیقن شدند که جناب سپه سالار صاحب تنها خدمت مملکترا مد نظر دارند. نه شخص خود و نه شخص دیگری مراد ایشان است. بعد از این تیقن خوانین و اهالی که حاضر بودند حرکت را برای فردا قرار داده شد.

۲۲ حمل

چیزیکه تمام اراکین اردو آرا نامیکن میدهند؟ امروز میسر شد. یعنی بارها بسته و اردو مستعد حرکت است. منزل پیش روی در وسط اهالی زرمّت خواهد بود. یعنی همان اقوامیکه محض به مخالفت امن الله خان با هر دشمن او شان آمده و حاضر کمر بستن هستند. چنانچه بهمین باعث طرفدار بچه مقو شده در چندین میدان با عما کر امن الله خان محاربه کردند. و حالا هم بگمان اینیکه سردار والا سپه سالار صاحب طرفدار امن الله خان هستند بین خود قرار داده بودند که ایشانرا نمیگذاریم که از این منصفه بگذرند.

برای اقامت اردو در زرمّت قرار داده شد که در قلمه (نیک نام) بجای محمد رفیق خان منزل شود ولی در وقت حرکت از شخص مذکور مکتوب رسید که فکر اهالی اینجایا موفق نمی بینم. از این رو از ترس بدنام شدن خودش خواهش کرده بود که اردو بجای اونیساید. رسیدن این مکتوب فکر اراکین اردو را قدری به تشویش انداخت و همان اطمینانیرا که دیروز و امروز قبل از حرکت پیدا شده بود سلب نمود. ولی این

مکتوب در چهره سردار و الا هیچ تأثیری پیدانکرده تصمیم خود را بداد، نه نموده (و شاید اعتماد شان در این نقطه هم حسن نیت و بی غرضی نقشه شان بود) زیرا باکمال آرامی فکر امر حرکت دادند .

اما اراکین اردو با وجودیکه چند نفر خونین زرمتم که دیروز آمده اند ، بار دو شامل بودند ولی باز هم از راه احتیاط وضعیت اردو را بصورت استعداد مقابله خطر اگر پیش شود ترتیب داده ب حرکت افتادند .

باعمله و هیئت سردار و الا سپه سالار صاحب از افراد واقوام مسلح قرار تعداد ذیل نفری شامل بودند . که خود این افراد و اکثریت غالب اقوامشان مطلقاً فدائی و طرفدار نظریات جناب سپه سالار صاحب بوده و در حین پیش آمدن يك خطر بر ایشان اعتماد کلی در مدافعه وفدا کاری میتوان نمود :-

جاجی ۱۳ قوم بېرك خان جدرانی ۴۵ عبدالله خان زکة جدران ۴۰
میر و واختر جدرانی ۴۰ طوطا خیل ۱۵ احمد زئی ۸۰
عمله مسلح ۱۰ جمله ۲۴۳ نفر

این عمده مسلح بحالت و وضعیت آمادگی و استعداد مدافعه از خطر ب حرکت افتادند . و امر چنین داده شد که اردو سر راست ب ابراهم خیل که فاصله ۳ کروه گردیز است برود . دشت دور و درازی که بین سر روضه و ابراهیم خیل است بهمین وضعیت بی اطمینانی طی شد . الحق هر چند که سردار و الا این قضیه ۴ روزه را که پیش آمده است اعتنا نداده بمانند امور عادی گذشتاندند . ولی طبعاً این بی اعتنائی شان دلیل نبوغ و بزرگی ایشان بوده است ، اما اگر بخواهیم قضیه را بحوصله و نظر عادی بشر ملاحظه کنیم فی الحقیقت قصه قابل تامل و جای تنک حوصله کمی و بیزاری است . برای توضیح مطلب وضعیت و حالت اردو را در این ساعتها یکبار این دشت دراز را می پیماید برای خواننده ترسیم میکنیم :-

در مملکت اغتشاش پیدا شد . پادشاه آن از تخت گذشت و بالمعوض برادر خود را بر تخت گذاشت . فرقه غاصبیکه باعث این فلاکت بوده او را هم قبول نکرده سلطنترا غصباً تصرف کرد . ولایات

و اطراف دريك تشمت و تذبذب عجيب افتاده است . در اين بين يك طبقه كه مضر ترين افراد جامعه هستند و هميشه بودن شورش به مفاد شان تمام ميشود . در اين وقت از استفاده و كشال كردن مواد فساد كوتاهي نميكنند . رابطه و مخابره در بين ولايات هم موجود نيست كه يك ولايت از فيصله و خط حركت ولايت ديگر واقف بوده باين ذريعه در اين چنين وقت خطر اقللاً بنگا ننگي و انفاقي در مملكت بماند و الحاصل از هر طرف پارچگي و تشمت و خود سري پديد و ظاهر است و زديكترين نتيجه و خيمي كه خدا نا کرده از اين اغتشاش براي مملكت پيش شود پاشاني و پار چه گي و از هم گسيختن است .

در اين عالم خطر و بحران و آتش سردار و الا سپه سالار صاحب دريك گوشه دور عالم منزوی بودند .

شنيدن خبر اين حوادث البته بايد بي تابشان ميساخت ، لاچار خود را در اين گوشه جنوبي مملكت انداخت ، نه بل لايقتر است كه بگوئيم خود را در اين آتش گذاخت ، فرديست نه بنام كارداری بل حيثيت ملي بخود گرفته از اين نقطه مملكت داخل شده نه امارت و نه وزارت و نه منصبی بخود مدعی هستند ، ندای شان همين است كه مملكت در خطر است ، الا ای اقوام افغان بيايد تا خود را از مصيبت پراكنده گي و نفاق رها نیده همه به اتفاق كلمه معاملات مملكتي خود را فيصله کرده نگذاريم كه تشمت و پار چه گي در بين ما راه يابد .

ولی بيايم در اين دقيقه كه اين زعيم خير خواه بر سر اين ارود قرار گرفته به وضعت احتياط از خطر حمله بعضی از همين اقوامي كه ايشان براي خيرانها خود را به اين عالم تهلكه و زحمت انداخته اين دشت را می پيماید به بينيم آيا وضعت شان چنين نشان مدهد كه زعيمی از بين ملت يه كه با آن احتياج دارد ميگذرد ؟ نه والله بلكه اين وضعت چنين نشان مدهد كه گوئی كارداری از كار دار های سلطنت منحل شده نيست كه ميخواهد از اين منطقه عبور كند ، و اهالی بعضاً بعبور شان موافق و برخی مخالف است .

الحق منظره محزینست که بیننده با حس را بتأثر میآرد ، و مدار
تأثر نه تنها ایست که چرا یک فرد خیر خواه در بین خود ملت ، سر
گردان از ملت شود ؟ بلکه علاوه بر آن چیزیکه حزن و تأثر را زیاد
میساخت همین است که هر دقیقه که از سلطنت سقوط بگذرد در حقیقت
گامیست که افغانستان بطرف برهائی میبرد دارد !

بهر حال چیزیکه این حزن و تأثرات را کم میساخت عبارات تسلی
و اطمینان خود سردارو لا ینه - الالار صاحب بود ، زیرا هر وقتیکه در موضوع
این اقوام که در حقیقت مخالفت خیر خود را کرده در راه نجات وطن خویش
سنگت عارضه شوند بحث رننه میشد ، ایشان به تعرض آمده میفرمودند :
اینچنین اقوام در حقیقت بسا ملامت نیستند زیرا چون در طبقه های کار
دار و کلان ملکات مامرز غرض زیاد بملت آشکار شد ، ممکن است
یک حصه این مخالفت نتیجه همان سحر به های ملت باشد ، از این رو
و قتیست که کدام شخص یا قومی بان مخالفت میکنند من او را بنظر دشمنی
ورقیب نمی بینم ؛ بلکه یقین دارم مخالفت این نقطه است که بمطالب
و مقاصد اصلی من پی نبرده است ، لذا تکرار به تکرار به ترسیم و فهماندن
مطلب خود قام میکنم .

اگرچه در بین جمع بعضی مغضبین بول خود و فساد پیشه موجود
است ، ولی عموم بک جهانه طبعاً مغرض نیستند .
از این رو اگر دلیل انسان صحیح باشد میتواند همه عوارض را دفع
کند ، چنانچه مثال این قول خود را حادثه ۲ روزه سرروضه
را میکنند شتاندند .

اگرچه دلها بان کنهات تسای داشت اما باز هم خطر پیش روی
که فرامدن بین اقوام زومت است ؛ در حالیکه چندین نفر خوانین
آن علاقه مخصوصاً بدافع مخالفت امان الله خان طرف سقوط را گرفته اند افکار
را مشغول میساخت .

هرگز جنبه بی

اردو طرف عصر بابراهم خیل که فاصله ۴ گروه گردیز است رسید

لیوانی فقیر (۱) با عده از مرید های خود در اینجا ظاهر شد و برای چند دقیقه بملاقات سردار و لا فائز گردید، مدار صحبتش در این مجلس خوانین تفکات و کار نوس و پول بود بمقابل اینکه او حاضر است قوم خود را بذریعۀ فتوا دادن طرفدار بسازد.

۲۴ حمل

صبح، خاز احمد زنی میرغوث لدین که از چنانخواه برای انجام بعض کار ها بیشتر حرکت کرده بود بایک عده قومی و خوانین احمد زنی باز ابراهیم خیل آمدند.

او این کاریکه در مد نظر بود طیما تسکیل دادن مرکز است تا در آنجا شروع بکار شود پس سوال دو چیز بود که سر راست بگردیز رفته شود و یا اینکه کدام جای دیگری برای مرکزیت انتخاب شود (با ملاحظه اینکه از خوانین و معروفین گردیز مراسلات زیادی که طرفداری و منتظریشارا نشان میداد آمده بود)

اما با وجود اینهم مناسبتر چنین دیده شد که در مقام بالاده مرکز گرفته شود، بنابر آن برای محمد صریق و حاکم اعلائی گردیز مرکز بودن بالاده معرفی شد؛ و نیز دعوت فرستاده شد که در آنجا بیایند بقیه روز در دیدن خوانین و قوالا بنجا که جووقه جووقه برای تشریف و ملاقات و نشان دادن طرفداری مخصوصاً بعد از اینکه از خط حرکت و نقه سردار و لا عقده مندیشان زیاد شده بود گذشت.

قرار فیصله دیروز بطرف بالاده حرکت شد و آنجا بطور مرکز موقت برای جمع شدن اقوام و جرگه کردن در اموریکه قابل بحث باشد تعیین گردید.

در گردیز

رسیدن خبر دعوت سردار والا برای خوانین گردیز با جوس و سمیت

(۱) که در صفحه (۱۴۶) ذکرش آمد.

زیادی تلقی شد و حاکم اعلی هم آنرا نظر باینکه عموم پذیرفته اند قبول کرد ، اما محمد صدیق فرقه مشر آنرا باسانی قبول نکرد ، چنانچه خوانین گردیز رفتن را به بالاده بر سر او بتحریک جناب الله نواز خان که جرأت کرده بگردیز داخل شده بودند جبراً قبولانیدند ، باین دلیلکه بین ما و شما راجع بقبول کردن سقویا عدم قبولی آن بحث درازی تا امروز بوده است ، و این فرد خیر خواه که تا اینجا آمده و میخواید اینچنین تنازعات را در مملکت رفع کند مابترین حکم می شمارم پس رفتنتان باما حتمیست ، همین بود که آمدن گردیزها بسبب این قصه يك روز به تعویق افتاد ، سردار والا شهباز بنابر دعوت احمد زئیه در قلعه هایشان گذرانیده صبح واپس ببالاده تشریف آوردند .

۲۶ حمل

امروز آقای شاه ولی خان که پیشتر از خوست جدا شده بودند ببالاده رسیدند . حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مامورین و عموم خوانین و روشناسان گردیز ساعت ۹ ببالاده آمدند که محمد صدیق با خود ۳۰ نفر سوار و پیاده نظامی آورده بود و غالب اینها کوهستانی هستند ، که این مسئله از يك ملاحظه باریک خالی نبود و آن همیشه خود محمد صدیق کوهستانی و عسکر که با خود میگرداند و اینجا آورده است کوهستانی بود ، و امروز خواشمنند تحکم و امتیاز در مملکت کوهستانیهاست و شاید این حرکت او مطلقاً از تعقل و یا دور اندیشی خارج بود .

چون اساساً نقشه سردار سپه سالار صاحب پیدا کردن رشته توحید ملی است لذا طبعاً سروکارشان بیشتر با اقوام و ملت است از اینرو بعد از يك ملاقات مختصر با حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مامورین با خوانین و کلانشوندگان گردیزی که باتفاق و یا انتخاب عموم بآنججا آمده اند در يك مسجد يکه قریب بود منفرد شدند .

طبعاً مدار مذاکره معلوم کردن خیال گردیزها است که زبده شان همین عده است که باینجا آمده بود ، در این مجلس گردیزها با حرارت زیاد



سردار والا شان آقای شاه ولیخان افسروزما مدار
شئونات مر کزی در سمت جنوبی و قاعه کابل
بلباس زمان مجاهده .

وصمیمیت طرفداری خود را با افکار خیرخواهانه سردار و الانشان داده علاوه بر آن آماده گئی خود را با انجام و متابعت هر نقشه و خیا لیکه بر ایشان داده شود اظهار کردند

هر حال این جمعیترا که قلبا با صمیمیت یکدیگر را میپذیرند بمذا کره خودشان گذاشته با خواننده خود در مطالعه حالات عمومی امروزه این سر زمین و دیگر ملاحظاتی که اطراف آن موجود است بصحبت بیابیم زیرا مسلم است حوادث يك منطقه معلوم و فهمیده نمیشود تا زمانیکه انسان از جزئیات و کلیات حالات عمومی آن واقفیت نداشته باشد ،

۱ : پیشتر در یادداشت (صفحه ۱۵۱۹) گفته بودیم از اشکالات مستقبل یکی اینستکه بین گردیز یها واقوا میکه در گرد و نواحی گردیز افتاده است از چند ماه باین طرف هقاتله جار یست و خود همین نزاع احتمال دارد در آینده مشکلات زیادی را سبب شود ، کنون بفضل الهی و حسن تدبیر بیکه دیروز برای اطمئن دان گردیز یها بنخرچ رفته بود میبینیم يك عده بزرگ از معتبرین و کلا نشونده گان گردیز در بین احمد زئیها با کمال گرمجوشی و همدردی ملاقات و باز دید دارند ، که علاج این فقره را چنانچه پیشتر اشاره نمودیم همان مکتوبات خوانین احمد زئی کرده بود ، که آنها برای گردیز یها مکتوب مفصل اطمئنان و صرف نظر از عداوت گذشته که بمناسبت ورود سردار و الا قرار داده شده است فرستاده بودند ، و در نتیجه چنانچه میبینیم گویا يك مشكله خیلی مهم فیصله شده است .

۲ : محمد صدیق فرقه مشر بعد از مغلوب شدن اقوام جنوبی در بغاوت سنه ۱۳۰۳ در این سمت بصفه منصدار عسکری معین شده فقرات جزائی چندین قبیله و خانه واده را خود تنفیذ داده . و با چند قبیله بطور مخصوص ظلم و شدت جا برانه استعمال کرده بود . پس آمدن او در این علاقہ قبل از اینکه يك حکومتی تشکیل شود ، وامنیت و تصرف مطلقاً بدست اهالی باشد از تصور خارج بود . ولی اینك در بالا خانه نشسته آزا دانه هر طرف سیر و تما شا میکند .

۳ : در خیلی فقرات یاد داشت خود کلمات حرکت و سفر را با

به سهوات استعمال کردیم در حالیکه در آنوقت از يك ده بدیگر ده
 همان قدر آسانی که نوشته شد حرکت آسان نبود . زیرا این منطقه
 عبارت از يك دشت مستطیل یا دره دراز است که در آن از خیلی قوم ها
 و قبیله ها متوطن میباشند . البته در وقت بودن سلطنت این همه اقوام
 تابع قانون امنیت بوده ، باهم خواه مخواه خوب میباشند . ولی وقتیکه
 سلطنت نبود البته این اقوام بمنازعات دیرینه چندین ساله که در دلهای
 بعضی شاید میراثاً هم مانده باشد گرفتار میشوند . گویا در همین دشت
 مستطیل ۵ تا دو روز قبل منتهای بی امنی و عبور ضرور اران خطر ناک بود
 اگر امروز دیده میشد که خیلی افراد و جماعه ها بطرف بالا ده آمده
 میروند ، یا از يك ده بدیگر ده رفته میتوانند این امر فوق لعاده نیست که
 فکر همه را ورود سپه سالار صاحب مشغول ساخته و بطناً به شوق انتظار
 در دعوت شان برخی دیگر به بل اطلاع یافتن از دعوت شان مطلقاً عداوت
 و منازعات فردی یا قومیرا بر طرف کرده اند .

ع : این منطقه بد بختانه مانسد دیگر منطقه ها در مسئله سلطنت
 منتظر وی طرف نمایندند . بلکه بعض اقوام در اینجا موجود است
 که زیرا اثر بعض وحایون خود رفته به سقو اطاعت کورانه نموده نمانشده
 و خوانین خود را بکابل فرستاده بردند . که آنها يك رشوت کمی چشم
 و گردن خود را بسته سقو و کابل را غیر از آن چیزیکه دیدند و فهمیدند به قوم
 نشاندارند و فهماندند .

حادثه

ساعت ۳ و نیم بفته صدای فیرها از هر طرف بلند شد اینرا هم
 باید گفت در بیرون یعنی زیر نپه بالا ده مخلوط عجیبی از اقوام دوست
 و دشمن حاضر است . در این بین ۳۰۰ نفر عسکری که حصه اعظم
 آن کوهستانی باصطلاح عمومی آنوقت (سقوی) موجود است . که
 البته بودن سقوها در این بین از خطر زیاد خالی نبود .
 فیر شدت گرفت . تقو تقو . شغ و شگگ هر طرف شده میروند

و شدت هم گرفته می‌رود . که فیر میکند ؟ مراد او چیست ؟ از خود است یا بگناه ؟ هیچ معلوم نیست ! تنه چند نفر بین زخمی و مقتول زمین خورد . اسپها این حالت را گوئی خوش نسکرده باشند چارترات رخ بدشت کردند . گردو باد شدید اطراف را گرفت ۳۰۰ نفر عسکر فرقه مشر ازین غیب شد شاید طرف گردیز را گرفته باشند . تنه پی تنه به زمین می‌خورد . قاتل معلوم نیست ؟ هر کس درهر کنجی که است خود را درهاجا مستحکم ساخت . هر حزب بر حزب مقابل خود بد گمان بود .

وضعیت قریب ۲۵ یا ۳۰ دقیقه دوام داشت . وقتیکه فیرها آرام شد روی میدان غیر ازعش های مرده و یگان اسپیکه هر چه شتلاک زده خود را از حضور مشاهده این چنین مناظر مدهش رها نیده نتوانست دیگر کسی نبود . آ بحمله ۴ نفر سواران هر کاب شهید شدند .

سردار والا سپه سالار صاحب این حال را که دیدند چون اصل ماده یا علت نزاع معلوم نبود و اینکه آن فیرها را که کرده است از کدام طرف ؟ و بچه قصد بود ؟ لاچار خود را از مسجد کشیده بی یک قلعه که قریب بود رسانیدند . درانتهای این فیرها محمد صدیق فرقه مشر و حاکم اعلی در یک بالا خانه بر میدانی که دران این قیامت برپا شده بود مشرف است نشسته بودند .

وضعیت آرام شد . و مردم از هر طرف بر آمده می‌رفتند . حرف زدن همه همین یک سوال است (این فساد از کدام طرف بود ؟) . بعض احمد زئی ها گفتند محمد صدیق فرقه مشر از بالا خانه این فیرها را کرده که شاید کدام نشانی برای نفری خودش بوده است . اما کسانیکه با او در اطاق بودند این شهادت را نمیدادند . فریق دیگر میگویند تیره وال ها این فساد را برپا کردند . همچنین هر کدام با هر قوم بحق یا ناحق حادثه را برای رقیب خود تمام می‌کرد . تحقیقات هیچ فایده نمیبخشید زیرا به اصطلاح درین میدان مردم ارجل بود ، معلوم شده نمیتواند که از کدام طرف و بچه قصد بگفته افغانها (این فساد شورانده شد) بهر حال

هر که بود . ولی طبماً مفسد و بزرگ مفسد بود . زیرا امروز يك قضیه اصلاحی قومی که خیلی با اهمیت است روی کار بود . و آن عبارت از اصلاح کردن بین گردیزی که اهالی پانخت سمت جنوبی هستند ، و بین دیگر اقوام افغان که با ایشان در این چند ماه مقابله و نزاع داشتند بود علاوه بر این همه ، چیزی که میتوانست قضیه را خیلی تیره بسازد همینکه خوانین و معتبرین گردیز اعتماد و دل کرده به مجرد دعوت شدن بدون اهمیت دادن مقاله های چندین ماهه آمده و فعلاً در این میدانیکه این فساد پیدا شده است حاضر هستند . مگر فضل خداوند بود که به هیچ يك از گردیزی ها در این مصیبت آسیبی نرسید . تاریکی رسید و شب شد . هر کس در هر نقطه که بود ها بجا ماند . شب هم گذشت ولی آرام شب نبود . چون واقعه عصر نه عات و نه محرك آن معلوم بود . از این رو هر کس احتمال میداد که شاید واقعه ظرف شب تکرار شود علاوه بر این توهم میسر نشدن خوراک و پوشاک در این تکلیف میافزود .

بیشتر در فقره یاد داشت خود در صفحه (۱۶۵) گفته بودیم به سبب ظلم و جبریکه محمد صدیق با بعضی اقوام احمد زئی کرده بود . نسبت بخود خیلی دلهای پر کینه و عداوت پیدا کرده است . جناب سپه سالار صاحب محض برای اینکه کداهی از ان دشمنان انتقام جدی محمد صدیق از موقع استفاده کرده از تبتی بوی نرساند . چند نفر از خوانین احمد زئی را برای محافظت و نگهداری او از طرف شب معین فرمودند . شب در قلعه که جناب سپه سالار صاحب قیام داشتند خیلی خوانین جمع بودند ؛ مذاکرات زیادی دایر شده است از آن جمله قوم (بازو خیل احمد زئی) بود که محمد صدیق فرقه مشر را مطالبه میکردند . ناقصان و انتقام مقتولین و مظلومین خود را از وی بگیرند . فریق دیگر حاکم اعلی را میگفت که طرفدار امان الله خان است ما او را نمیخواهیم که در گردیز بماند ، بالاخره بعد از مباحثات خیلی دور و دراز فیصله بر این شد که حاکم اعلی و محمد صدیق

نباید بگردیز پس عودت کنند . زیرا هر کدام بیک مفاد و نقشه جدا گانه عمل میکنند که البته عملیات و تبدیلات این ها علت بزرگی برای تشیت و تفریق اقوام بشمار میرود لذا هر دو در وسط يك قوم بی طرف محافظت شوند .

۲۷ حمل :

طرف صبح اولین کاریکه شد بردن حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشر بطرف رود احمد زئی بود . که قوم متمهد حفاظت آن برای اینکه از کدام طرفی بر محمد صدیق فیری نشود قرآن های شریف را بر سر گرفته بودند . ساعت ۱۰ اردو به طرف رود احمد زئی انتقال کرد .

۲۸ حمل

معلوم میشود مراد از تحریک فساد پیروزه در بالاده منحل کردن اقوام و پیدا کردن يك مقاتله بین آن ها بوده است . ولی اگر چه به فضل خداوند مسئله باندازه مقاتله و منازعه قومی نکشید و در آن واقعه بدون از چند نفریکه اجل شان مقدر در این واقعه بود . کسی تلف نشد خصوصاً که چون قاتل یا مفسد معلوم نبود از این رونه کشته های قومی ونه دیگر زخمیها در پیدا کردن يك فساد قومی اثری بخشیده است . اما باز هم باینکه حادثه بخیر گذشت ولی طبعاً از پیدا کردن بعض تاثیرات معنوی در نقشه سپه سالار صاحب که عبارت از توحید اقوام و جمع کردنشان در يك نقطه فکری است این حادثه بی اثر نگذشت . از آنجمله اینکه اقوام جدران که تا حال به اردو شامل بودند ، این حادثه را تحریک احمد زئی گفته خود را از بین کشیدند ؛ همچنین در منگل ها این حادثه يك نوع بی اعتباری پیدا کرده است . که قدری رنجیده مینمایند . و نیز در جماعه های خورد و بزرگیکه در آن روز حاضر بودند تا اثرات مختلف بخشیده است . گویا عوض اینکه امروز از مصالحات قومی و دیگر جزئیات که در بین است باید فارغ بوده در اقدامات اساسی شروع میشد . لاچار در اصلاح تاثیرات این واقعه باید پرداخت . که يك مشغولیت ابتدائی (سر از نو) پیدا شده است .

امروز در رود بانجام دادن بعضی مکاتیب و معاملات تحریر به گذشت.
 در عین زمان گذاشتن يك خط حرکت و نقشه موافقتی برای جمع کردن اقوام
 و تمرکز در گردیز و تشکیلات دیگر گذشته شده و برای
 اداره ملک گردیز جناب عبدالغنی خان پسر لیل گسیخان و برای مراقبت
 امور نظامی جناب سید محمد خان به تصویب گردیزی ها انتخاب و تعیین شدند.
 گویا اگر حادثه پرروز نبود همه امور به کمال مرغوب جریان داشت ولی
 این حادثه نقشه حرکت را اندک تغیر و نوعاً قدری به تعطیل انداخت.

۲۹. ج.

يك طیاره از طرف کابل آمده بعد از انداختن چند قطعه اعلان در
 حدود گردیز و نواحی آن بطرف خوست پرواز نموده وقت عودت حینیکه
 میخواست از بالای گردیز عبور کرده سرراست به کابل برود گریزی هافیرهای
 زیادی بر آن نموده به سبب خوردن گوله به نل چة نیل آن مجبور بفر آمدن
 گردید. اعلانیکه در این حدود می انداخت در آن با عبارات بریده و کلمات
 نهمت که همه امور مضحک و عجیب بود از قبیل اینکه در ملک کافر
 رفته اند و غیر آن دیگر موضوعات بی ربط را نگاشته و در آخر اعلان جوائز متعددی
 برای کسیکه بایشان و یابکی از رادریهای شان آسیبی برساند تعیین کرده بود
 ولی از چنین اعلانات مجال هیچ خوف یا اندیشیدن نبود زیرا از روی
 احساسات عمومی که اقوام این سرزمین نشان میدهند. یقین کامل حاصل
 بود که عموم اقوام اینجا بایک خلوصیت صمیمی دور و اطراف سردار والا
 جمع اند و ایشانرا کما هو حقه يك زعیم و یار هر ملی قرار داده اند. چنانچه
 بالفعل تا عصر صدها ازین اعلانات را مردم آورده و عبارات انتقام و نفرین بسقو
 اظهار میداشتند، حتی بعضی همین اعلانات را در دیوارها نصب کرده چنانچه
 مینمودند خود طیاره در گردیز محفوظ و پایوتهای آن تحت النظر گرفته شدند.
 امروز جناب سردار والا سپه سالار صاحب با آقای شاه ولیخان به
 طرف قلعه گت مگدل که به فاصله ۳ کروری این قلعه واقع است برای
 دیدن اقوام آنجا حرکت فرمودند. شب درجای محمد گیل خان تواریش

گذشت . و آقای شاه ولیخان سرراست به طرف کوه سین رفتند .
 خبر سقوط طیاره از طرف خوانین و قوام به خوشی زیاد تاقی شد ، و در
 حقیقت هم جای خوشنودی بود زیرا سقوط این طیاره عبارت از کم شدن يك جزئی
 از قوای سقو بود . است . ولی چیزی که عبرت آور در این انقلاب بر ما
 گذشت همین بود که . فرضاً اگر يك دو طیاره از طرف امن الله خان
 به کابل میامد البته سقو آنها را زخمی و معطل ساخته بزمین میانداخت
 و البته خوشنود میشد . و هر قدر ذخایر تلف میگردید . و کارطوس
 و عمارات و غیر آن برباد و خراب میشد هر جهت به قدر تلفی که بجهت مقابل
 میسائید هاتقدر باید خوشنود و خود را کامیاب میدانست و حق به طرف هم
 بود . زیرا دشمن خود را ضعیف ساخته است . ولی بیائیم در
 حقیقت قصه که آیا جوانمهای که در این محاربات خون های شان به بسباری
 قیمتی و هدر تلف شده است . و نیز جباخانه و اسلحه و توپها و عمارات و طیاره
 ها یک تلف شده آیا مال کیست ؟ و خساره آنها عاید بکیمت ؟
 و گریه این خساره ها را در آینه که خواهد کرد ! این همه اموری
 بود که اردل های حساس خون میچکاید . ولی سیلابیست که آمده
 البته تا زمانیکه سیلاب جوش و هجوم خود را پوره نکند جلو آنرا نمیتوان
 گرفت . از يك طرف این اوضاع را با چشم گریان میدیدیم و از طرف
 دیگر يك طبقه افراد را میدیدیم که شش برای آب خنث کردن و ماهی
 گرفتن آنقدر سرگرم تیره کردن وقایع هستند که تحسیر و حزن را هزاران
 چند میساخت . واضحاً مگر میبینیم که این طبقه نه روحانیون و ملاحهای
 غیر حقیقی بود بلکه يك عده خوانین و غیر خوانین هم در جمله این قطار آب
 خنث کن شامل بودند .

۳۰ جمل :

امروز يك مسئله تاریخی خیلی قیمت و اهمیت داری روی کار شد که در
 تاریخ مشرقی و جنوبی قطباً مشیل نداشت . و آن همینکه از طرف
 مشرقی يك وفدیکه عده آن ها - ۱۳۰ نفر بود .

و نماینده تمام اقوام مشرقی بودند . برای مذاکره و تبادل افکار با اقوام جنوبی آمده اند (۱)

کلان این وفد . و یا موکل عمومی اقوام علاوه بر این نماینده ها آقای محمد گل خان مهمند بودند سردار والا سپه سالار صاحب برای استقبال وفد چند قدمی بیرون قلمه برآمدند . نطق پر منطق و تبریک ورود این وفد را بجنوبی که برای بار اول در تاریخ این دو سمت چنین تمایل همفکری و همدردی واقع میشود گفتند . و شکریه این استقبال و ایرادیه را از طرف عموم مشرقی و نماینده های آنها جناب محمد گل خان نمودند .

در این بینیکه همه سرگرم این استقبال هستند و خزانین جنوبی با قوامیکه در اینجا حاضر بودند . همه ازدل بمشاهده این منظره سرگرم میباشند . حادثه کوچکی رخ داد ولی حواس تمام حاضرین را خیلی برت و پریشان ساخته بود . که ما محض برای اینکه مطلع حتی بجزئیات

(۱) ما که ورود این وفد را خیلی اهمیت میدهم از دو نقطه نظر است یکی اینکه در تاریخ این هر دو سمت که هر دو افغان و تبعه يك حکومت اند چنین مبادله وفدی و فکری پشترنشده بود . و این بار اول است که برای مبادله فکری وفدی از آن سمت باین سمت میآید . نایباً از نقطه تاثیر بزرگیکه اعزام چنین وفدها در توحید و یگانگی دارد ، بلی قبل از این خیلی عزیمت های جماعات ملت بین مشرقی و جنوبی شده بود ، اما بد بختانه اعزام هر دفعه که شده بود برای استعمال يك سمت بر علیه دیگر سمت بوده است . یعنی همیشه در وقت بغاوت ها يك سمت بر علیه دیگر سمت استعمال میشد و اگر چه این استعمال فایده موقت داشت . یعنی سمتیکه باغی بود خود را لاچار به اطاعت میدید . ولی حکومت های گذشته که این نقشه را روی کار میکردند قطعاً تاثیر خیلی وخیمیکه این چنین استعمالات برای منحل ساختن و سکلاندن عناصر روحی جامعه از یکدیگر دارد هیچ زیر نظر نمیگرفتند . و شاید خیلی سوء اداره گی های گذشته باشد که ما امروز نتایج و خیم و عقیم آنرا کشیده میرویم .

اوضاع روز هایکه انقلاب باشد مطلع شود . یا در نخیله خود رسم کرده
بتواند همان حادثه را در اینجا نقل میکنم :

مسلم است در این محفل هر که موجود است با تمام احساسات خود متوجه
اوضاع و حرکات مهمانان نو وارد و شنیدن کلماتیکه از طرفین رد و بدل
میشد بود . در این اثنا بین حلقه دوم و یا سومیکه دور جناب سپه سالار
صاحب واقع است بقتله صدای کار توس انداختن يك تفنگك شنیده شد
البته دایره نزدیک آنشخص که کار طوس می انداخت هر که باشد باید زود
خود را روی او انداخته نگذارش که به فیر کردن اقدام کند . اما
اشخاصیکه قدری دور بودند ، وقتیکه در بین محفل هجوم و دست
اندازی دیدند . چون وقت انقلاب یعنی نبودن حکومت و نظم است
هر کس خود را مکلف بحمايت جان میدانند . لذا لاجار آسهای که
قدری دور تر واقع هستند زود دست به تفنگك انداخته کار طوس هارا
خبر گرفتند . از هر طرف چرق و برق تفنگك بر کردن شنیده شد
و البته بعضی ها که قدری احتیاط کار تر هستند کوشش کردند که بزودی خود را
از این جمع دور کرده سنگری پیدا کنند . و الحاصل غلط فهمی و
استعدادات ثانیه به ثانیه نه بلکه ثالثه ثالثه زیادت میگرفت تا اینکه از وسط
جماعه صدا برآمد (خیریت است) و معلوم شد اصل واقعه اینست که همان
شخص اول که کار طوس می انداخت يك مدعی کم گشته خیلی قدیم خود را
در این مجمع دیده بود . که جوش انتقام همه ملاحظات را از چشم او
یوشانده باین اقدامش وا دار نموده . بهر حال مسئله معلوم شد و قصه قرار
صدای منادی بنحیر گذشت . و دوباره حواس هر کس بطرف معاملات شده و
برای اقامت نماینده ها ترتیبات گرفته شد . و ایشان برای استراحت رفتند .
طرف شب يك لائحه که در آن مذكوره اهالی مشرقی برای اهالی جنوبی
راجع باین انقلاب ترتیب شده است . برای مذاکره پیش شد مشرقی
ها بعد از ذکر کردن يك تمهیدی راجع به سبب انقلاب کردن خودشان
مخصوصاً خروج امان الله خان از قید عرف و عادات مملکتی و دوچار کردن ملت
ببک بحرانی . بسبب افراط کاری که در تعقیب پروگرام و خیالات خود کرده

بود، و غیر آن اساسیات و مطالب زیادی بقید تحریر آورده، بعد از آن عقیده خود را در باب بچه سقو که غاصب است و میخواید برغم رضای مملکت سلطنت نماید و نیز معایب و نواقصی که شخص سقو با ضرر هایکه سلطنت کردن او دارد تبیان داده. بالاخره فیصله قطعی خود را نشان دادند که باید صورت این نارضایتی خود را با امضات عموم اهالی مشرقی و جنوبی برای بچه سقو بفرستیم تا بموجب این اخطار باید از سلطنت بر طرف شده مسئله پادشاه را برای انتخاب عمومی واگذار شود و اگر با فعل این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالا اتفاق هیچ استراحت و به هیچ مشاغل حیاتی متوجه نخواهیم شد تا زمانی که این شخص غاصب و سافلرا با عموم طرفداران اصلی او بقصاص اصرار و تباهی وطن که موجب شده اند نرسانیم و چون هیچ حرکت اجماعی بدون از داشتن یک زعیم وفائد یا پیشوا با انجام رسیده نمیتواند. از آروما عموماً زعامت و پیشوائی سردار والا سپه سالار صاحب را که تا امروز در صحنه وطن مظهر خلبی احساسات خیر خواهانه و همیشه در اجرا آن و عملیات خویش نمونه بزرگ اعتدال و دور اندیشی بوده تعهد میکنیم که فرداً و کلاً در زیر نقشه و هدایتشان بوده تا اینکه بمطالب خویش نایل یابیم.

این انذار نامه از طرف عموم کسانی که در این مجلس بودند که غالباً از خوانین و کلان شوندگان جنوبی هستند بخوبی تأیید و تصدیق تلقی شد گویا این حسن تلقی نشان میداد که آمدن و فسد مشرقی برای فردا تأثیر خود را کما هو حق خواهد کرد.

اول ثور

امروز خوانین و جماعه های افراد از هر طرف برای دیدن وفد مشرقی آمده می رفتند. دوز بیک گرججویی مرغوبی گذشت. در این بین هر وقتیکه مجلس تجدید میشد. هال لایحه انذار که از مشرقی آمده است قرائت شده و عموماً حاضرین آنرا موافقت کرده امضا میکردند.

فیصله اقوام اینجا به مردم زرمات و کتواز که سلیمانخیل هستند اطلاع داده شده. و ولزیم شمولیت شان در این اتحاد قومی خبر داده شد. اما از

آنطرف جواب های عجیب و خبیلی حیرت آور میرسید . مثلاً میگفتند که چون امان الله خان از طرف قندهار حمله کردنی است . اولاً اوشانرا از صفحه مملکت باید کشید بعد ازین اگر سقوط لایق سلطنت نبود میتوان اورا علاج کرد . این جواب و دیگر جوابهای که از طرف سلیمانخیل میرسید خبیلی حیرت آور بود که در بعض اوقات مستوجب تشویش هم میشد . زیرا هر وقتیکه يك جواب از طرف آنها میرسید واضحاً آثار اعتنا و دقت در چهره جناب سپه سالار صاحب دیده میشد بحدیکه احياناً به تفکر خبیلی عمیق میرفتند . در کتوارزمرت يك هیجان و جمع و جوش خیلی جدی شنیده میشود . و همه بطرف غزنی و کلات و مقر برای مقابله با عساکر امان الله خان که طرف کابل حمله کردنی است میروند ، گویا انقلاب است . و هر که هر طرفیکه دلش خواست میروند مگر روز بروز اوضاع تیره گئی پیدا کرده مستقبل خطرناکی حالت مملکت . و زیادت خانه جنگی واضحتر شده میروند . تا حال سعی میشد يك گونه وحدت فکری در اقوام تولید شود . شاید مطالع درک نموده باشد این چندمین دفعه است که اثرات مخالفت و شکستاندن این نقشه روی کار شده است . و تا حال هر چه اشکالات پیش آمده است اگر چه مهم و جزئی بود . اما بهر حال تاثیر محرود داشت . ولی در این دفعه مسئله و خیمتر و اثر مطویل و عمیقتر دارد . زیرا بذریعه این اقدام زرمتمی و کتوازهها کنسوع هاج و آتشتت در عموم اقوام دیده میشود گوئی که همه نمیخواهند امان الله خان پیشرفت نماید جدرانی های دری خیل سرراست با اقوام زرمت شامل جنگیدن با عساکر امان الله خان شدند . همچنین در دیگر اقوام پیدا شدن بعض محرکین دیده میشود .

۲ ثور

از قلعه گت مگل به طرف رود احمدزئی حرکت شد ، چون در این چندروز مسئله اصلاح اقوام و تلافی اثر انیکه واقعه بالاده در بعض اقوام پیدا کرده بود جد آ زیر نظر بود . از طرف دیگر ورود نماینده های مشرقی هم چیزی تاثیر کرده بود . لذا میتوان گفت که تکرار آ يك جمع

وجوش خوبی در گرد و نواحی های رود احمد زئی دیده میشود . مخصوصاً
 اینکه لایحه انذار که از مشرق آمده است . مثلیکه اثر وحدت و اتفاق وجوش
 عمومی پیدا کرده است . یعنی تا امروز در خرابی وبد بودن بچه سقو
 قانع شده توانستند . وبعد از تبدیلات زیادیکه از طرف سردار والا سپه
 سالار صاحب میشد در ذهنیت اهالی این سمت این قدر هم تاثیر پیدا
 شده است که هر چند سقو دوام کند همان قدر تلافی اثرات بد او در مملکت
 برای آتیه مشکل شده می رود . پس در رفع این مصیبت عجله باید کرد
 ولی از کدام راه باید پیش آمد ! تا امروز جرگه میشد و بالینکه در این
 جرگه ها بارها برای شان فهمانده شده بود که راه آسان همین است که
 اقوام جنوبی متفقاً در لوگر : و اقوام مشرقی از راه بتخساک
 نیز به لوگر آمده بیک خطراری به سقو فرستاده هرگاه آن اخطار تاثیر
 نه بخشید لاجار از راه قوت پیش میرویم . این نقشه از طرف عموم صدیق
 میشد . ولی چون سوقیات قومی است . تا زمانیکه مطلب يك نقشه
 در ذهنیت همه اقوام فرداً فرداً تاثیر و تخمیر کافی را نگیرد البته عزم
 کردن ممکن نبود . لذا تصفیه قضیه صورت اقدام تا امروز معطل ماند
 ولی چنانچه گفتیم مثلیکه لایحه اخطار مشرقی اثر خوب بخشیده باشد
 بدست اقوام داده باشد مذاکرات جرگه امروز قدری به نتیجه دادن
 قریبتر دیده میشود . و امید يك حرکت قریب پیدا شده است .

ترتیبات بچه سقو

جنگ چرخ

صبح ۴ وقت آفتاب بر آمدن میرغوث الدین خان آمده و بايك لهجه
 خبلی و ارضطائی خبر رسیدن افواج سقوی را در التهور گفته و اعلان کرد
 که فوراً يك عده اقوام را به آن طرف فرستادنی هستیم . اینرا گفته
 و امر نواختن دهل های جمع آوری را داد . دهل سار
 تمام رود بشدت نواخته میشد . و هر قدر نفری جمع میشدند خبر
 را به ایشان گفته بطرف تیره میفرستاد . همین صورت تا ساعت ۱۱ هر

هرچه نفری جمع شد به طرف تیره و التهور برای گرفتن راه افواج سقوی که میگویند آمده است رفتند.

مکتوبی از اقوام زرمت رسید که اگر فی الحقیقت جناب سپه سالار صاحب طرفدار امان الله خان نیستند. یکی از برادران محترم خود را برای ما به فرستند. تا او شان بطور قائد یاسر مفرزه با ما در جنگ با عساکر امانی شامل شوند.

این يك دعوت خیلی مشکل بود. زیرا یگانه نقشه و مرام و آرزوی ~~كس~~ سر دار والا دارند بر طرف کردن سقوا از تحت سلطنت بود. و چون شخصاً يك نظریه یا مفاد غرضی و خصوصی در بین ندارند. البته اشتراکرا در مقابله با امان الله خان علاوه بر اینکه به نقشه و آرزو یا خیال شان علاقه نداشت. البته در این چنین اقدام مواخذه ضمیر و مانع وجدانی هم میدیدند از این نقطه که رفع کردن سقوا ولی تراست و تا امروز هر چه صدا از طرف زرمت میرسید. اگر چه این صداها در نقشه اصلی جناب سپه سالار صاحب تاثیر و خیم داشت. مگر با حسن تدبیر جواب داده میشد. که سلیما نخیل را از اصرار باز میداشت. ولی در این دفعه این دعوت اخیر خیلی مشکل افتاد زیرا وقت حرکت بود ولی با وجود آنهم سردار و الاصرحة مطلب را تردید کرده و به زرمتیها حقیقت مسئله را ~~كس~~ سقو مضر تر و کشیدن او فعلاً اولاً تراست.

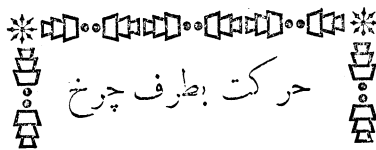
نماینده های مشرقی و داع کرده باین خیال که ماهم بزودی رفته لشکرهای خود را بطرف کابل سوق میدهیم با محمد گل خان که نمونه برجسته احساسات این وفد بود رفتند.

سر دار والا بطرف تیره حرکت فرمودند. تا ریاست مدافعه و یا حمله قومرا خود اشغال و اداره نمایند. باران هم خیلی به شدت میبارید. آقای شاه ولیخان بادسته همکاران خود به طرف گردیز برای تشکیل دادن يك مرکز و اداره کردن امورات مرکزی روانه شدند. و از طرف گردیزی ها خیلی برجوش استقبال شده. بتقریب ورود شان از طرف

نظامی سلامی رسمی با نیرهای توپ افشاشده . و طوایف ملکی جماعه ، جماعه باحرارت و دود شانرا تبریک میگفتند .

سردار والا سپه سالار صاحب شب را در قلعه سفید که بدان تیره افتاده است . گذرانیدند ، صبح اقوام مگلی هم بسر کرده گئی رلمی خان طرف لوگر روانه شدند . غوث لدن ، حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشر را به قلعه سفید تیره آورد . در نظر بانکه عایه حاکم اعلی در مجلغو یعنی در آخر رود احمدی از بیشتر آمده بودند ، از این دو سردار والا مصاحت دادند تا حاکم اعلی به طرف مجلغو برود . اما محمد صدیق فرقه مشر را دراز و گذشته مرفر مودند : هر جا که اردو برود او هم به اردو باشد . بیشتر فراموش شد گفته شود که طره باز خان که رئیس ارکانج بیه قوماندانی عسکری گردیز بود با فرقه مشر از طرف سردار والا مقرر بود که حالا هم با فرقه مشر است .

۴ نور



حرکت بطرف چرخ

ساعت ۹ و نیم ارقله سفید به طرف کوتل تیره حرکت و منزل مقصود چرخ لوگر قرار داده شد . گویا امشب اردو با مفرزه آن در منطقه که اصلاً ریر نفوذ سقو است داخل خواهد شد .

وضعیت امروز

اینک لشکرها از دیروز بطرف لوگر حرکت کرده میروند . و امروز نیز لشکرکه بیشتر آن مگلی و احمد زئی است ، و در پیشروی اردوی سپه سالار صاحب با سره دن غزل های جنگی و نواحین دهل های بلند خیزن و افتان حرکت دارند . گویا این معنی را دارد که جاب سپه سالار صاحب بعد از مجامعات و تبلیغات حتی تدریسات یکنیم دهه

که در راه اقتناع مردم در ضرورت اسقاط سقو صرف نموده اند . با وجود عوارض و اشکالات و محریکات گوناگون که بارها مغصین خفیه و عاناً مقابل شان میآوردند ، اما باز هم امروز رغم همه آن عوارض يك گسام مهمی در حلقه اصلی زنجیره خود یعنی امروز قدمرا در دژه اصلی مراد یابندیکه بر خود گرفته اند میگذارند و آن نظریه [عبات از سقوط دادن سقو ، و مربوط ساختن مملکت است] لذا بد بخوهد بود اگر امروز از چندین نقطه نظر حالات استعدادی ایشان را زیر نظر و تفریح بگیریم :

لوازم و ذخایر :

این امر مسلم است که در حال منحل شدن يك حکومت اتو قراطی یعنی فردی در تمام مملکت هیچ کس رسمیت و آمریت ، و مانوقی يك فرد دیگر را تسلیم نمیکنند . کو یا سردار والا - پنه سالار صاحب از وقتیکه در سرحد داخل شده اند . هیچ حیثیت یا معنی از کلمات رسمیت آمریت ، و یا حکومت بخود نداشته . تنها به صفت يك زعیم یا رهبر ملی پیش آمده چنانچه معنی زعیمیت است : اقوام را بخیر و منفعت خود شان از راه دلیل و منطقی و اقتناع دعوت نموده حلقه دور خود برای پیش بردن منافع و تأمین خیر عموم تشکیل دادند .

اما باز هم يك زعیم برای اینکه مقام و حیثیت زعیمی یا رهبری را در بین يك ملت نائل شود از خلی احتیاجات مادی و معنوی مهم و ضرور مستغنی نمیشد ، مثلاً : اعتبار و حسن شهرت ، مبالغه هنگام فرپول . خبرت و بلدیت تام در روحیات و مزاج اقوام ، مهارت زیاد در قوت بیان و ترسیم مطلب . حسن نیت ، قصد ، یا مهارت فوق لمانده در ننان دادن حسن نیت . اسلحه و ذخایر جانی مخصوصاً اگر موضوع جنگ و انقلاب باشد ، و غیر از این ضروریات دیگر که که يك نفر را مستعد و قابل زعیمت بگرداند

اینجا می بینیم که زعیم ما از این ضروریات جنبه معنوی شانرا درجه

خیلی کافی و وافر دارند. مثلاً اعتبار و حسن شهرت که نزد تمام افراد مملکت مصروف هستند همچنین در بلدیت روح و مزاج اقوام زعیم ما خیلی اختصاص و شهرت دارند. چنانچه از قدیم مشهور بوده که ایشان و غالب افراد خاندان شان در معاملات الوسی فرد اول هستند. علی هذا قوه بیان و ترسیم مطالب در نابغه ما بدرجه اتم موجود است. و بزرگ تر دلیل آن موفقیتشان در اقناع عوام، و پیش بردن نظریات خود را در بین شان است. چه می بینیم، گروهی که در اطراف برای سقو خدمت میکردند، بدبخت اینها! مسئولیت اخروی را هیچ مد نظر نگرفته، سقورا در فکر عوام يك رنگ مذهبی داده بودند، معلوم است مقاومت کردن با يك مسئله که در ذهنیت عوام رنگ مذهبی بگیرد تا کدام اندازه مهارت بیان و قوه اقناع به کار دارد. همچنین حسن نیت و قصد که شرط بزرگ موفقیت و پیش رفت مطالب يك زعیم و رهبر میباشد امر معلوم است. جناب سردار والا در کل عملیات خود نمونه بزرگ از حسن قصد و نیت بوده اند. خاصته در این اقدام بزرگشان که عبارت از نجات دادن مملکت از این فلاکت که به آن رفته بود.

اما در جنبه مادیات مانند پول خیلی کم بودند، بلکه اگر بگوئیم يك علت بزرگ دیر افتیدن کامیابی شان کم بودن پول بوده است، مبالغه نخواهد بود، چنانچه در آینده در مواضعی که نبودن پول خیلی مضر افتاده است برای مطالع معلوم خواهد شد، علی هذا در باب اسلحه و جباخانه میتوان گفت که به اندازه وافر نبوده است. و اگر آترا با اسلحه و جباخانه که به قبضه سقو موجود بود مقایسه کنیم. در آن حال میتوان گفت از این جهت خیلی نادار بودند. چنانچه در این مفرزه با ایشان ۲ توپ ۶ پن و ۴ ماشیندار و ۱۱ صندوق کار طوس بوده.

گویا امروز که در میدان عملی پیشبرد نظریه خود (یعنی سقو) داخل میشوند دارائی و تمام قوت مادی و معنویشان همین بود که بیان دادیم.

پشتر گفته شد که اردو ساعت ۹ و نیم از قلعه سفیدروانه شد. ساعت

۲ بود که به سرکوتل تیره رسید و سردار والا با همربانان خود فریضه ظهر را در آنجا ادا نمودند. در اینجا از مفرزه که پیشتر برای کشف روان شده اطلاع رسید که عساکر سقو در (درویش) متمرکز هستند (۱) در حدود دشت بیدک و چرخ از فری سقوی کسی نیست. ساعت ۶ و نیم شام بود که سردار والا با اردوی خود در چرخ رسیدند. میرغوث الدین که سر مفرزه است بیبانه اینکه خاطر رنجی از پیشتر با چرخها دارد. آنجا رفته و سر راست به (دبر) که مقابل چرخ افتاده است با احمد زئی های خود برای توقف شب رفتند.

اینجا قبل از اینکه واقعات جنگ چرخ را بیان بدهیم بدخواهد بود اگر به نقشه اساسی که جناب سپه سالار صاحب داشتند نظری اندازیم. تا مطالعیه که ما تا اینجا رسیده است حتی از جزئیات مسائل مطلع بوده در وقت تطبیق و با استنتاج محتاج بمعلومات اضافی نگردد.

در یاد داشت (پیشتر) گفته بودیم که اقوام مشرقی آمده و یک لایحه مطولی که تمام خوانین و مشاهیر مشرقی آنرا امضا کرده بودند با خود آورده آن لایحه را نیز عموم خوانین جنوبی هم امضاء کرده اند. گویا جناب سپه سالار صاحب این خیال را دارند که در لایحه مذکور امضای خوانین نزدیک لوگر را گرفته آنرا بطور اخطار آخرین بسقو به فرستند. هرگاه جواب اصرار یا عنسادی از طرف وی دیده شد. در آن حال این اقوامیکه در این لایحه امضاء کرده اند بالاتفاق بذریعه قوت او را بسزای این اصرار خواهند رسانید.

فی الحقیقت کسیکه در آن تاریخ در سمت جنوبی و یا مشرقی میبود. و پروپاگندهای متعاقب و جدی که از طرف بعضی ممالکها برای سقو میشد. و خوش باوری بعض اقوامیکه سقو را ندیده و به سبب ندیدن با او غایبانه اخلاص میپروا نیندند دیده، نیز تشتت فکری و پراکنده گی اقوام ادر مسئله استقرار سلطنت میدید. بمثلت و حسن ریخت این نقشه خیلی تصدیق میکرد. اگر چه بعضها طرفدار زودی بودند. یعنی میگفتند

(۱) به نقشه رجوع شود

در صورتیکه يك عده اقوام برای حمله و جان نثاری حاضر هستند . هیچ حاجت با نذار و اخطار نیست . بلکه سر راست باید حمله بشود ولی چنانچه در پسان ثابت شد که آن نقشه هم برای مصالحت دور وهم برای مصالحت موقتی . از قبیل قلع و مطنین ساختن لوگرها خیلی موافق نقشه بود .

۵ ثور

صبح خونین چرخ با علماییکه در اینجا بودند یکجماعه بزرگ تشکیل داد . برای شرفیابی آمدند ، جناب اعلی بعد از ملاقات يك بیان منسلی (که بطور مخصه ص گفته میتوانیم که بیانات شان در آروز بیش از حد موثر و رقت آور بود) راجع بحالت خطر ناکی وطن از این مصیبتیکه بآن دچار شده است ایراد نمودند و نظر لهجه و آهنگ خاصیکه در آنوقت عبارات شانرا بر تاثیر ساخته بود همه حاضرینرا بحالت رقت و ناثر شدید دیدیم . بحدیکه ملائیکه حاضر بوده هم در ناثر رفته بود . لایحه اخطار اقوام مشرقی و جنوبی بمیدان آمده خوانده شد ، همه حاضرین که فطاح و فجاج حکومت مسقورا نانس میگردند . وقصه های عجیبی از کارداران و محصلان او میسر و دند . لایحه را با التوالی امضا کرده میرفتند ، ساعت ۱۰ چنین منجیده شد که محمد صدیق فرقه مشر برای بردن اخطار نامه بطرف کابل که بین این نقطه و حدود کابل قریباً ۲۰ کرور است برود . و شاید این منتها حسن اعتماد و اطمنان پسندی جناب سپه سالار صاحب بوده است . ولی در تمام اردو و هیئتیکه با جناب اعلی بود هیچ يك رفتن محمد صدیق را به طرف کابل برای ایفای این ماموریت قبول نداد . لایحه های اصرار سخت که از هر جانب بانند شد ایشانرا بتبدیل این فکر و ادار ساخته مصالحت دادند که طره باز خان که رئیس ارکان محرب گردیز بود برای رساندن مکاتیب به نزد پنین بیگ که در آن وقت بدرویش یعنی فاصله ۷ کرو افسر مسقور است برود . و رسید را با جواب تا عصر از آنجا بیارد . چنانچه بالفعل طره باز خان به طرف بدرویش رفت و همان لایحه اذار را با خود برد .

مکتوب میرغوث الدین از دبر که فاصله يك کرور است رسید که در شاه مزار چزی عساکر سقوی موجود بودند با اوشن محاربه شروع کردیم قوه وجهه خاله بفرستید .

این قدر باید گفت که این اقدام غوث الدین اساساً پیش از وقت یا خارج نقشه شده بود . وان تعرض که پیش از رسیدن احطار بسقو و نیز قبل از رسیدن جباخانه قیبطی که در گردن منتظر حکم بود شده است در وقوع شکست چرخ يك عامل یا موثری بوده اما چون لشکر عسکری نبود قسوی بود از این روجلو گیری کردن از اینچنین پیش آمدها ممکن شده نمیتوانست . لذا لاچار چنان سه سالار صاحب با اقوام منگلی که در چرخ بودند امر حرکت کردن به طرف در فرموده دقیقه بدقیقه خبرهای میدان جنگ را خواسته گویا علاوه بر دیگر مشاغل که دارند . این يك مشغولیت مهم غیر منتظر بود که برای شان پیش آمد . به انتظار عودت طره باز خان دیروز بودیم ولی حالاً شب گذشت و نصف روز هم ولی او پس نیامد . (۱)

۶ ثور

روز و شب در مراقبت اوضاع محاربه گذشت . چون تا صبح نتیجه معلوم نشد سردار والا خود شان بطرف میدان جنگ حرکت فرمودند و قتی که بمیدان رسیدند و طره فیر جاری بود ، لاچار سردار و لا مقام سر قومندانی را و دست گرفته دو نوپ شش بن را که موجود و پیش روی قلعه اولین میدان محاربه موجود بود پیشتر برده بشخص خود نشاندن بستن و بر آرا ط کفل شدند . تا برای لشکر ها مجال پیشرفت و گرفتن قلعه های دشمن پیدا کنند . بعد از چند فیر سه قلعه از قلعه های شاه مزار تخلیه شد . تا ساعت ۱۲ میدان بان طرف یعنی لشکر ها متر لاً پیش قدمی دارند ، و اوضاع عسکر سقوی که در شاه مزار بود از مدافعه به پریشانی کشیده . زیرا متاقباً قوه ها و مواضع خوش را از دست میدادند . ولی بعد از ساعت ۱۲ دخول يك عده

(۱) پس آنها معلوم شد که طره باز خان را سقو محبوس کرده بود .

زیاد عسکر مقوی از راه عقب شاه هزار اردو رین ها دیده شد. متعاقب آن چند فیر توپ از جهت مقابل باین طرف رسید. که از شروع جنگ تا حال هیچ توپی از آن طرف فیر نشده بود. آن فیر های توپ و زیاد شدن شاک لشکر قومی را که از این طرف میجنگیدند قدری پسپاساخته بود. ساعت (۱) باز لشکر ها تجدید حمله نمودند. و میدان از دست رفته را قریباً استر داد کردند.

تا ساعت ۵ محاربه دوام داشت، و جانبین مستحکم بودند. امروز صبح اطلاعات سریع برای روان شدن جباخانه از گردیز رفته بود. جباخانه که یار دو بود کمی کرد. و از سنگر ها جنگ متوالیاً اطلاعات در خواست کار طوس می رسید. و از طرف کمی کار طوس که يك علت آن شروع شدن محاربه پیش از وقت بود وضعیت اندک پریشان می باشد. ساعت ۶ محاربه خفیف و طرف شام کاملاً خاموش شد. سردار والا برای تقویت معنویات شب را در محاذ جنگ گذرانیدند.

تمام شب در فکر کار طوس صبح گذشت بعد ~~یک~~ جناب سپه سالار صاحب لاچار از اقوام چرخنی يك عده کار طوس به پول خود خریداری نمودند.

يك چیزیکه در محاربات قومی تجربه شده و امشب به بیم آن گذشت همینکه لشکر های قومی در حمله و تعرض نه تنها شجاع بلکه خیلی باتهور است. ولی در انتقام و حفظ مرکزیت دفاع حوصله ندارند؟ و این فرق طبیعی است که بین لشکر قومی و بین عسکر منظم موجود می باشد.

۷ ثور

دفته در بین اردو و لشکر خبر منتشر شد که احمد زئی ها مواضع خود را شب گذاشته به طرف تیره رجعت کردند. البته باید هراس در اردو واقع میشد؛ از غوث الدین که از شب خبر گرفته شد محل شبهه واقع بود معلوم گردید که در اطاق خود افتیده است.

ولی بیقین رسید که غوث الدین سرناپا در این معامله طرف تشویش اردو و شکستاندن نقشه های که تصویب میشود واقع شده بود . (۱) و بزو پاکندهای مختلف و افواها نیکه موجب تشویش افکار لشکر شود منتشر ساخته میرفت ساعت ۶ در دشت پیش قدمی فری از طرف دشمن دیده شد . باملاحظه اینکه در این میدان تفرها خیمه زده بودند . وضعیت خیلی خطرناک دیده میشود . چه هجوم دشمن دقیقه بدقیقه قریب شده میرود و از این طرف صدای فیرهای مدافعه خیلی کم است . برای طوطا خیل های که موجود و بیشتر مدار اعتبار هستند کارطوس تقسیم شده برای گرفتارن موضع فرستاده شدند . توپ و ماشیندار هم در نقاط بلند روانه شد . ولی چون مدافعه بین خیلی کم بودند آری بخشیده نتوانست . و گوله های دشمن از بام قلعه که در آن سپه سالار صاحب اقامت دارند مرور میکرد . معلوم شد که در زیر پرده يك خیانتی است جناب سپه سالار صاحب اسب خود را سوار شده از عمه هم هر که اسب داشت آنرا سوار شده از این قلعه بدر شدند ؛ و بالعوض خواستند در قلعه های اخیر دبر استحكام بگیرند ، بعد از توقف چند دقیقه در قلعه اخیر که دشمن پیش قدمی داشت و بسبب آتش شدید توپ ماشین دار که از بلندی فیر میکرد پیشرفت شان را عقیم گذاشته و در این حین که فکر طرف جمع کردن لشکر مشقت مصروف بود . وضعیت نا منظر و خطرناکی از جبهه راست از وسط دشت بیدك بروز کرد . و آن همینکه تفرها که خود را بیطرف اعلان و معرفی کرده بودند و در این دشت ربه چرانی داشتند . ناگهان شلک خیلی شدید را به طرف هیثی که در رأس آن جناب سپه سالار صاحب رفتار داشتند شروع کردند . مسافه هم پیش از یک نیم هزار قدم نبود . گویا معلوم شد که توطئه مهمی روی کار شده است . لاچار با سرعت زیاد به طرف التمرور حرکت شد . و تمام دشت بیدك زیر آتش قوم تفر که بیشتر موضع گرفته بودند آمد .

(۱) چنانچه در پساها بعد از سقوط کابل و بدست افتیدن اوراق و دفاتر حکومت سقو معلوم شد . ثبت یک فرما نیکه برای غوث الدین چند هزار روبه بخشش و منصب نایب سالاری در همان تاریخیکه جنگ جاری بوده و از طرف سقو فرستاده شده بود ظاهر گردید .

فصلی از خدا بود والا اگر بحساب هندسی باشد در هر سه مخصوصاً کسانی که سوار هستند بیش از ۵۰ و ۱۰۰ گوله باید میرسید. ساعت ۷ اردو بحال مشقت در التهور و راه رستی میدان بسجنگ حرکت کرد. (۱) در علت این شکست غیر ساخته کاری غوث الین سبب دیگری تقریباً ظاهراً نبود. لشکر هم از میدان جنگ که مشقت و پاشان شده بودند. بعد از آن دیده نشدند. بدون ارعاشه شخصی که با لطف خود را جز اینکه به قلعه جناب سپه سالار صاحب برسانند دیگر جای زراشتن کسی دیگری در این دایره دیده نمیشد. و نیز بعضی خوانی بیکه قبلاً مخلص بودند فوراً خود را بانجا رسانیدند.

بگردیز برای جناب نایب سالار صاحب یعنی شاه ولیخان آقا از وقایع اطلاع داده شد تا از حوادث مطلع بوده اجرا آن خود را از روی وضعیت حالیه داشته باشند.

۸ ثور

درخواست گفته بودیم که آقای شاه محمود خان به طرف جاجی حرکت کردند تا سر راست بالاسکر جاجی در حدود لوگر منتظر تعلیمات باشند که مادر اینجا وضعیت و عملیات ایشان را ذکر می کنیم زیرا امروز با وجود اینکه از طرف التهور شکست شده بود. باز هم يك حلقه آمد بیکه مانده لشکری ایشان است. آقای شاه محمود خان مجرد بیکه از خواست حرکت نمودند. در عاقبت جاجی داخل شده و نظر بوحثت قومی جاجی و نبودن فرقه ها و اقوام متعدد در جاجی مینه برای شان مصادف افتاده در يك مدت کمی لشکر هارا جمع کرده بعلی خیل آمده و منتظر تعلیمات بودند. و قتی که مفرزه جناب سپه سالار صاحب بطرف جرخ دون شد برای شان اطلاع داده شده بود. ولی چنانچه مطلع خبر باشد که سینه مرض اساساً من صور بیکه واقع شده است منتظر نبود. از این رو در اطلاع بیکه برای آقای شاه محمود خان

(۱) سجک آبادی مختصر متصل میرز که و بناصله ۹ گروه گردیز است. در سجنگ این توقف بناه محمدجان خان شده برد.

فرستاده شده بود . خبر شروع جنگ گرفته بود . در روز ۶ ثور
 وقتیکه جنگ در چرخ بود لارم دیده شد که آقای شاه محمود خان از طرف
 دوسندی باید شروع به تعرض نمایند . لذا اطلاع فوری برای شان فرستاده
 شد . اما بد بختانه اطلاع مذکور در شام ۸ ثور یعنی شام دوازدهم بعد
 از اینکه ما شکست خورده بسجک آمده بودیم برای شان رسید . که ایشان
 هم فوراً شروع به تعرض نمودند . و چون بیشتر ترتبات حدود را نابهض
 خوانین و اقوام لوگر نموده بودند . بان سبب حمله ایشان نتیجه بهتری را
 گرفته نونست ، یعنی خوشی را از عساکر سقوی گرفته بهض حسابا خانه
 و ذخایر حربی را از آنجا بدست آوردند . از آنجا از راه (نزر) و سرخ
 آب به زرغونشهر حمله برده افواج سقوی را از آنجا بزودار به رك موضع
 نموده ، منتظر بود که در همان شب بر سنگی وانج جان حمله آورده
 آنرا مرکز بگیرند . این راه هم باید گفت ، در تمام این مجاهدات
 جناب جریل صاحب و لشکر شان ساعت به ساعت انتظار رسیدن حمله لشکر
 جنوبی را داشتند . زیرا تا آنوقت از شکست لشکرهای تیره اطلاعی نداشته

در سجنگ

امروز چنین تصویب شد که يك عمده که قریب هزار نفر باشد بطور
 فوری برای مونت جناب جریل صاحب فرستاده شود . بان خیال
 جباخا به يك اندازه از گردیز خواسته شد . و رقه ها برای اقوام
 نردک مانند احمد زئی و طوطا حیل و سنگل میر که فرستاده شد . خوانین
 و کشرها آمده فی قوم ۴۰۰ نفر قبولار شدند . این قبولی علاوه بر
 اینکه فایده موقوتی برای اقوام بجی داشت . از یکطرف نشان میداد
 که اگر چه ظامراً اقوام از گرد و بوجی جناب سپه سالار صاحب مشت
 و پراکنده شدند . ولی مثلیکه قبلاً این تشتت وقع نشده است
 زیرا دو این دعوت اقوام حاضر برای رفتن جنگ ، حاجت به زحمت دلیل
 و استدلال نشده . و بلکه بزودی حرکت را بطرف جاجی قبولدار شدند .

۹ ثور :

با اشتیاق زیاد منتظر خبر های لشکر آقای شاه محمود خان هستیم و باین سبب پوسته ها متوالیاً می رود ولی تاال خبر موقوف از آنطرف نرسیده است . و در جمع کردن هزار نفریکه برای کمک فرستاده شدنی بود عجله زیاد روی کار است ، و تقریباً تمام کار ها معطل همین حلقه آخرین یعنی جنگک آقای شاه محمود خان مانده است . موعود معین شد که امروز چیزی نفری که جمع شده است بطرف لوگر حرکت نمایند . ساعت ۱۱ یک عده نفری از طوطا خیل و منگگل میرز که آماده حرکت شده ساعتی بعد بطرف لوگر روانه شدند . طرف عصر مکتوب پرروزه جرنیل صاحب رسید . جریان جنگک و حرکت کردن شان را بطرف زر غونشهر نشان میداد . طبعاً این خبر باخوشی زیاد تاقی شد ، ولی این مکتوب بعنوان چرخ نوشته شده بود و معلوم می شد که از شکست این جانب مطاع نبودند ، چنانچه در مکتوب خود تاکید زیاد از ضرورت سرعت حمله نموده اند ، و فی الواقع با امید حمله لشکریکه از طرف تیره میآمد لشکر حاجی مخاطره را قبول نموده خیلی پیش قدمی کرده بودند . ندامت اقوام اینجا بحمدی رسیده بود که مجرد دعوت کردن . همه انمقادی که جرگه عمومی را برای بحث کردن در وضعیت حاضر و کاریکه در آینده باید کرد تعین دادند .

۱۰ ثور :

خلاف انتظار ساعت ۹ بود که جناب شاه محمود خان از راه چچاقو وارد سجنک شدند ، و اقملاً این ملاقات غیر متسظر باید افکار را پریشان میساخت ، زیرا باینکه از طرف التمور شکست واقع شده بود ولی باوجود آنهم یک روز نه امیدی بطرف حاجی بود مگر بدبختانه آهم گسیخت . محاربه مفروزه آقای شاه محمود خان .

پیشتر در یاد داشت صفحه ۱۸۷ ذکر نمودیم که چگونه آقای جرنیل صاحب محاربه را در حدود خوشی آغاز کردند و نیز اینهم تذکار یافت که موفقیت



سردار والاشان آقای شاه محمود خان قائد مجاهدات ملی
جبهه جاجی سمت جنوبی

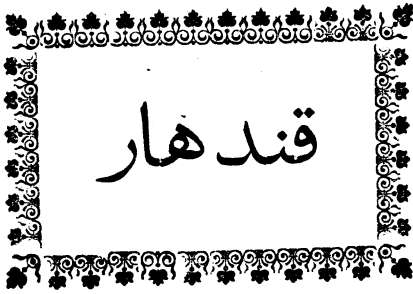
و پیشرفت لشکر ایشان خیلی زیاد بود. زیرا مجردیکه شهر خوشی را فتح نمودند، لشکر آنها که بجوش و مستی فاجحیت آمده بود عقب دشمنرا گرفته و تا زرغون شهر هم رفتند.

ولی در این پیشرفت يك خساره دیگر از طرف عقب کشیده شد. و آن همینکه چون افواج سقوی که در بانخواب و درویش هستند از دیگر طرفها مطمئن بودند بر شهر خوشی حمله آورده و آنرا بخوبی آسانی بتصرف خود آوردند. و قتیکه این خبر در بین لشکر منتشر شد. طبعاً باید اوضاع ایشانرا پریشان میساخت: زیرا خوشی بيك حساب خط رجعت اعتبار میشود. لهذا مواضع خودرا یعنی میدان فتح شده را گذاشته و برای تامین خط رجعت خود برگشتند. آقای جرنیل صاحب وقتیکه این وضعیترا مشاهده نمودند لاچار بيك عده را که با خود داشتند خواستند که آنها را باستقامت وادار بسازند. اما وضعیت که در حقیقت خطرناک شده بود لشکر متباقیرا مجبور بعقب گشتن ساخت. از این جهت بود که آقای جرنیل صاحب لاچار آمده و از راه های خیلی خطرناک و پر زحمت که شاید همان یکشبرا که در آن رجعت گذشتانده اند از مهلکترین و پر مشقت ترین شبهای حیاتشان بود رجعت نموده و قراریکه بیشتر گفتیم بقتة بدون انتظار در سبک رسیدند.

**

و در حقیقت این وقایع اسفناک خاتمه دوره اول مجاهدات فداکارانه ناجی و نایفه وطن سردار سپه سالار صاحب بود، که باوجود اینهم، سردار والا میفرمودند: «من بچنین ناکامیهای جزئی هیچ مایوس نمیشوم: و بحدی ایستاده هستم که اگر احدی هم بدور من نماند باز هم تنها باینک تفنگ خود برای انجام دادن آرزوی خویش و نجات دادن وطن خواهم رفت» و همین ثبات و اصرار محکم بوده، برای منمقد شدن بيك جرکه عمومی دیگر تا تجدید مساعیات نمایندگان طرف دعوت فرستادند. و از این تاریخ اعتباراً دوره دوم مجاهدات سردار والا شروع میشود که در اینجا وقایع قندهار را که در این تاریخ اهمیت پیدا کرده بود ذکر مینمایم.

۱۸۹۳



قندهار

درغزنی

تصادف عجیب واقع شد. در دوروز متعاقب در دو سمت مختلف موفقیت نصیب سقو شد، یعنی در همان حینکه لشکر نادری از طرف جنوبی با عساکر سقو شروع به محاربه کردند، و قراریکه پیشتر توضیح دادیم که بسبب ساخته کاری غوث الدین در ۷ نور برای عساکر جنوبی شکست واقع شده بود یکروز پیشتر آن یعنی در ۶ نور لشکرهای امانی که قبلاً در دو مقرزه منظم بزرگ بتاریخ ماه حمل در غزنی رسیده و با سقوهای داخل محاربه شده بود شکست می‌کشیدند و از غزنی در شام ۷ نور در زیر پرده تاریکی تمام لشکریکه داخل محاربه بودند در جهت قهقرائی کرده می‌رود تا اینکه در راه و یا ناآشهر قندهار تمام این لشکر متفرق و مشتت شده و امان الله خان از راه چین از خاک وطن خارج می‌شوند. که تفصیلات این جمع‌آوری کردن امان الله خان و باز ناغری آمدن شان و شروع کردنشان به محاربه بعد از این بیان می‌یابد.

امان الله خان در قندهار

برآمدن امان الله خان در صبح ۲۴ جدی ارکابل قرار می‌بود که مطالع در قسمت حوادث کابل آرا خوانده باشد. امان الله خان در ۲۶ جدی بشهر قندهار واصل شده و بمجرد ورود نطق مختصری بین اهالی قندهار باین مفاد ایراد داشتند: «برای اینکه دیگر بر سر پادشاهی من خون ریزی برادران و ظمن نشده و از آن جلو گیری شود من از سلطنت استعفا داده و پادشاهی

۱۹۵۰



امان الله خان شاه مخلوع

را به برادر خود عنایت‌الله خان واگذار شدم و از شما هم خواهش میکنم که
 با بیعت نمائید، تا وطن از یک خطر دیگر مصون بماند، قندهارهای حاضر این
 محفل طبعاً این خبر را بحیرت تاقی کردند و کسی تردید و کسی خاموش مانده
 و بعد از اینکه امان‌الله خان تکراراً برای تردید کننده گان بیفایده بودن
 سلطنت خود را اظهار داشت محفل هم بهمین دهشت و حیرت خاتمه یافت.
 قندهارها در خطبه همان جمعه نام هیچ پادشاهی را یاد نکردند، و ازین وضعیت
 معلوم می شد که ذهنیت عمومی در مقابل این حوادث بتدریج مانده است.
 روز شنبه تلگرام سردار عنایت‌الله خان از پشاور
 بقندهار واصل شده و از حوادث خلع شدن شان حاکی بود
 و تماقب آن خود سردار عنایت‌الله خان بقندهار وارد شدند. در این
 چند روز چون حقیقت بجهت سقوط در بین قندهارها مشهور شده بود، لذا
 مجردیکه آمدن سردار عنایت‌الله خان را در قندهار دیدند، از بیم پیش
 آمدن سقوط بطرف قندهار و نیز بملاحظه نگاهداشت امنیت عمومی قندهار
 دوباره بامان‌الله خان بیعت کرده و باین ذریعه مصون ساختن قندهار خود را
 منجیدند.

در بین امان‌الله خان و بعضی جماعه های قندهار راجع باینکه باید لشکری
 تشکیل شده و بطرف کابل برای اسقاط سقوط برود مذاکرات زیادی رد و بدل
 شد، و نتایج مختلفی می بخشید. مجردیکه در یکی از مجالس یککنفرانس
 حاضرین صدا برآورد که امروز برای معاونت شما همان اشخاص صیحه پرورش
 میدادید و آنها خیانت میکردند برخیزند. در نتیجه این مجالس برای
 امان‌الله خان این نظریه پیدا شد که بچشم قندهارها در نتیجه بکمر بستن
 با او راضی نگردند. بنابراین تجویز شد که طرف هرات بروند، اگرچه
 این تجویز یا فیصله بطور خصوصی شده بود ولی در ظرف چندروز در
 قندهار منتشر گردید. و بالفعل ترتیبات این تصمیم را دیدند، یعنی
 بعضی ادوات سفریه (پیش‌خانه) فرستاده شد. ازین قضیه قندهارها
 دوباره بشکر رفتند و درین زمان عده از منصبدارهای شاهی سابقه که از کابل
 برآمده بودند بقندهار رسیده و طبعاً قصه های زیادی از ظلم و احتیاج

باجهالت مطلقه که در حکومت حکمفرمائی دارد بلخود آورده و برای مردم گفته می‌رفتند ، البته این قصه ها موجب تهیج احساسات قندهارها می‌شد مخصوصاً اینکه در جمله خبرها یکی این بود که سقو به تهیه دادن يك قوه مکمل برای فرستادن بقندهار مصروف است .

روز پنجشنبه همان هفته امان‌الله خان خوانین قندهار را در سلام خانه دعوت نموده و چنین اظهار داشت که علیاحضرت و سردار عزت‌الله خان را در قندهار می‌گذارم و خودم بطرف هرات رفته بعد از ترتیبات بمزار شریف می‌روم و از آنجا سرشته حمله را بر کابل مینمایم شما هم تا که می‌توانید از اینجا صرف مساعی کنید ؛ در این مجلس خوانین توقف شان را خواهان شدند که برای اسقاط سقو و نجات مملکت از قبضه او آماده و حاضر هستیم ، بعد از رد و بدل شدن بعض شرایط برای ده روز موعده گذاشته شد که اگر لشکر جمع شد خوب و الا حرکت می‌کنم و از آن روز تقریباً جمع آوری شروع گردید ، یعنی قندهارها برای اسقاط سقو و نجات مملکت می‌خواهند کمر همت به بندند ، عبدالکریم خان از نایب الحکومه گوی برطرف و عوض وی عبدالعزیز خان ~~که~~ وزیر حربیه بود مقرر گردید ، و ازین روز تشکیلات رسمی روی کار شد در این اثنا اطلاع رسید ، دو کندکبیکه در قلات است بنای بی نظمی را گذاشته و نیز بعضی اوضاع مخالفت باحکومت امان‌الله خان از ایشان دیده می‌شود ، برای جلوگیری این وضعیت هیئتی مقرر گردید و دو کندکبیکه مذکور بقندهار آورده شده بعد از گرفتن اسلحه شان رخصت داده شدند . داوطلبان از هر طرف آمده می‌رفتند ، و خوانین و منفذین هر کدام يك جماعه ساخته و بایک بیرق بوزارت حربیه آمده می‌رفت و در چند هفته يك جمع و جوش عمده می‌ظاهر شد ، هر روزه در بازارها مظاہرات و اظهار شرف و انتقام از سقو نشان داده میشد بخدیکه این اوضاع امان‌الله خان را بشوق تعقیب کار و تشکیل قوای کامله آورد . در این هفته ها که قهری جمع شده می‌رفت تعداد کس بالغ بر ۴۰۰۰ هزار نفر گردید ، که

از این جمله يك عده را بكلات فرستاده و دنیاله آن عبد الاحد خان بصفه رئیس مفرزه اول بطرف كلات روانه شدند .

چند روز قبل از این بطور تبرك و نیمن خرقه مبارك بر سر موتربا يك اكرام و جوش شایان نامسجد عید گاه آورده شد ، و در آن روز امن الله خان نقطه های برجوشی ایراد نموده و در جوش واستعداد مردم افزودند .

چیزی نفری که تا آن تاریخ جمع شده بود باسه غنند هرانی و فراهی وقتد هاری خود امن الله خان زیر ریاست خود گرفته و حرکترا بطنرف غزنی تصمیم کردند ، و قبل از حرکت خود برای مفرزه عبد الاحد خان که قبلاً در كلات بود امر حرکت دادند .

آقای عبد الاحد خان قبل از حرکت خود بطرف غزنی مطلع شد که نیاز محمد نام کندکشر از هواخواهان سقودر قصبه (سوری) که در ۶ میلی جنوب كلات واقع است مردمان آنجا را بر علیه اردوی امن الله خان شورانیده و در نظر دارد که بل سنگی را بریده در میدان اردوی امن الله خان و عبد الاحد خان حایل و شقی قرار دهد ، عبد الاحد خان با يك قطعه از عسا کرملی و کندک های نظامی بطرف (سوری) حرکت کرده بعد از زد خورد شدید که میان جانبین رخ داد قوای نیداز محمد را منهدم و مشتت ساخت .

ویرای غزنی

۶ حمل :

ساعت ۳ بعد از ظهر با يك عالم حسرت و تاثیرات زیاد امن الله خان از خانواده و ملکه وداع پرسوزی نمود . هیچ بشری نمیتواند که منظره این خانواده بخت برگشته را بی تاثیر بشکورد . زیرا امن الله خان در این روز يك عالم تاثیر و حسرت را بدل بر و رانده از يك طرف حالت خون ریزی مملکت ، از طرف دیگر برباد و فنا شدن نظم اداره و سلطنت و افتیدن آن بدست يك دزد جاهل . مخصوصاً وقتیکه بدانند

که در این صحنه خونین خودش يك سبب و یا عامل بود . که فریضه او همین است که باید تلافی از این حالت نموده . اگر هیچ نشد اقلًا مملکت را بيك حال آرامی و امنیت پس برساند . این تأثیرات و يك عالم تا اثرات دیگر باید خود شان را با هر که از این حالت اوشان مطلع باشد برقت بیارد . امان الله خان بعد از این وداع از حرم سرا خارج شده به حجره مخصوصه خرقه مبارک تشریف حاصل کردند . و بعد از ادای نماز و نیاز با خوانین وداع نموده در میان انبوه لایحی از خلایق سوار اسب گردیده . و بطرف منزل باغ که ۴ کیلومتر از شهر دور است بمرکت افتاد . برای وداع و دیدن منظره این حرکت تمام خلایق قندهار بیرون بر آمده بودند . در اثنای حرکت ۵۰۰ سوار فراهی رسیده و با سواران منضم شدند . صحنه باغ از مودعین مملوء شده بود امان الله خان بر زینه باغ ایستاده شده و يك خطبه وداعیه ایراد نمودند .

در منزل باغ بترتیبات اردو ۴ روز گذشت . که در ظرف این مدت مردم داو طلب از هر طرف آمده و بار دو منضم شده میرفتند . در آنجمله يك عده از اهل هنود متوطن قندهار بود که خواستند حقوق وطنی را بجا آورده در دفاع از وطن شمولیت نمایند .

۱۰ حل :

در اثنای که اردو بترتیبات حرکت را داشت خبرهای حالت پریشان هرات رسید که نایب الحکومه و افسر نظامی خود را کشته بودند . ولی چیز بکه اطمینان میداد همینکه وضعیت هرات بعد از آن آرام شد .

تکراراً مراسم وداع بجا آورده شد . و اردو بساعت ۹ از منزل باغ حرکت نمود . و بساعت ۱۲ ونیم بمنزل مهمند رسید .

۱۱ حل اردو به مانجه : و ۱۲ حل بمنزل شهر صفا رسید در این دو روز امر غیر عادی پیش نیامد . حرکت از طرف صبح بساعت ۶ و در اطراف ساعت ۱۲ بمنزل دیگر رسیده میشد .

۱۳ حل :

اردو به [تیر انداز] رسید . اطاعت نامه (مقری ها) که بیشتر

ترتیب و فرستاده شده بود و اصل شد . يك افسریكه در حادثه گذشته كلات در جمله محرکین شورش بود بعد از اجرای تحقیقات حکم اعدام داده شد و نیز يك نفر ملا به بهت اینكه جاسوس است و از راه هند برای پرو پا کند و تباع بر علیه امن الله خان آمده اعدام گردید و نیز بعضی سپاهیان که بی اطاعتی میکردند جزا داده شدند .

۱۴ حمل :

اردو بساعت ۱۰ و نیم بمنزل (جکدل) رسید در اینجا هم يك نفر بهت جاسوسی که در انشای تحقیقات اعتراف کرده بود تیر باران شد از غزنی اطلاعات رسید و ملول شدن مردم را از انتظار زیاد نشان میداد .
۱۵ حمل : اردو بکلات مواصلت نمود اطلاع رسید که ورد کها قوه متبانی

سقورا که در درانی محصور بود گرفتار کردند . افوا هات استکه اقوام طوخی و اندر که در حدود مقرواع هستند اوضاع نفرت را از امان الله خان نشان داده میگوبند که مانبگذاریم که اردوی او از اینجا بگذرد .

۱۶ حمل :

منزل امروز (سر اسپ) است عسا کر مفرزه عبدالاحد خان که پیشتر حرکت کرده بود در منزل پیشروی بانتظار اردوی امان الله خان توقف دارد . و چنین سنجیده شد که من بعد هر دو اردو قریب یکدیگر حرکت نمایند .

۱۷ حمل اردو به تانی رسید . و ۱۸ حمل را بالجا توقف نمود

برای خبر گرفتن از مفرزه عبدالاحد خان چند نفریاموتر فرستاده شد طرف عصر عبدالاحد خان آمده ، و از رسیدن قسوی هزاره و تسلیم شدن يك تولى عسا کر سقوی مژده داد . همچنین يك اطلاع دیگر اینرا نشان میداد که اردوی امن الله خان حتی در انشای راه مجبور بمقاومت و محاربه با بعضی اقوام خواهد بود که پیشتر مستعد و آماده شده و نمیخواستند که امان الله خان دوباره موفق شود . زیرا عبدالاحد خان پیشتر در حدود منزل آغوجان بایک عده نفری که عده شان به ۸۰۰ میرسید و راهرا

گرفته بودند مصادف شده و ایشان محاربه نمود، تا اینکه بقوت برای خود راهرا باز نمودند .

۱۹ حمل : منزل اردو آغوجان بود .

۲۰ حمل : اردو بمقر رسید . اهالی مقر برای استقبال در حدود علاقه خود برآمده بودند . يك جماعه بزرگت از هزاره که بطور داو طلب خودرا رسانیده بودند، بامان الله خان معرفي شدند . عده از اسپر های سقو که بیشتر مفرزه اول آنها را گرفته تار ساخته بود پیش شدند منصبدار های شان حکم اعدام شده . و افراد بخشیده شدند .

۲۱ حمل در مقر به تنظیم قوای قومی گذشت .

۲۲ حمل : اردو بطرف (اوبی) حرکت نمود . از طرف شب بیم تعرضی بالای اردو بود . اهالی اینجا اکثر آ از ترس مساکن خودرا گذاشته فرار نموده بودند و برای تسلی دادن آنها بهر طرف آدمها فرستاده شد .

۲۳ حمل در گوی آئین شب گذشتانده شد . در اردو شکایت

زیاد از روبه های محمد یعقوب خان وزیر در بار گفته میشود . و میگویند که مخصوصاً يك حلقه دور امان الله خان ساخته و نمیگذارد که سخن کسی باوشان برسد .

۲۴ حمل :

اردو بطرف موشکی روان بود که در انشای راه اقوام علاقه قره باغ پیش آمده و کرمجوشی نشان داده و کک آذوقه نمودند . و نیز بیش از ۳ هزار نفر اقوام هزاره برای استقبال آماده و حاضر بودند، ساعت ۲ بموشکی مواصت شد .

خبر رسید که مفرزه عبدالاحد خان بدر وازه غزنی رسیده . و شهر غزنی با و تسلیم نشده و محاربه را آغاز کردند . امشب اردو بتشویش گذشت . زیرا علاقه که بآن روان بود بی امنیت است . و مردم خانه های خود را گذاشته بودند .

ساعت ۸ اردو بچرکت افتاد از قلمه های نزدیک گاه گاهی بسر اردو
فیر و از طرف عسکر تعقیب میشد . گویا این همه تهرضات دل آزد کی بعضی اقوام
و انشان میداد . اردو بنانی رسید . و شنیده میشد که قوم اندر بکمک
سقاها رفته ، و چند صد نفر از کابل هم بکمک محصورین غزنی آمد ، لذا
دور اردو احتیاطهای لازم گرفته شد . تا مبادا اقوام اندر طرف شب
حمله یاورند . و بهمین صورت این شب بحالت پریشان گذشت .

۲۶ حل :

به طرف غزنی حرکت شد : محاربه بین مفرزه عبدالاحد خان و قوای
غزنی جاری بود . مفرزه امان الله خان پشته های خاکی را استحکام ساختند
یک عده برای آوردن آذوقه از دهات نزدیک رفته بودند . که در انشای راه
اقوام اندری با آنها مصادف شده و برایشان فیر مینمودند . اوضاع عمومی
اردو گاه پریشان کن بود .

۲۷ حل :

اردو در یک جای بدی موقع گرفته بود و از این سبب شبها بهراس
گذشتانند . چنانچه در صبح از یک جبهه اردو چند فیر توپ بر آن شده
و گلوله های بسر خیمه ها کفیده بود . ساعت ۳ دو طیاره از طرف کابل
بآسمان دیده شده در اردو فوراً اوامر احتیاط کاری داده شد . ولی طیاره
ر آنها حقوق و طنیت را بجاداشته در یک حدود دور از اردو پیمها را انداخته
بطرف اردو آمده بعد از ایفای یک رسم سلام واپس بطرف کابل رفتند .
عساکریکه برای جمع غله بد هات رفته بودند بحالت اتر و پریشان آمده
از مقاومت و فیرهای که بر آنها شده اظهار شکایت نمودند . اقوام قندهاری
از این مسئله بغضب آمده و با جوش بالای قلمه های که فیر کرده بودند حمله
برده و بعد از استیلای آن قلمه ها غله و آذوقه فراوان هم با خود آوردند .
دو طرفه محاربه توپ جاری بود ، اگر چه گوله های توپ مفرزه امان الله
خان تابالای حصار غزنی میرسید . اما توپهای ایطالوی سریع آتش که

بدست سئویمها بود. اثر این توپها را ضایع میکرد. بعضی بی نظمی ها که
احیاناً در اردو واقع میشد حواس اراکین اردو را پریشان میساخت مثلاً در
انای شب دوپیره در سرتپه ها باهم مصادف و بگمان اینکه از دشمن هستند باهم تبادل
فیر و محاربه نمودند. که این چنین حوادث بی ترتیبی حتماً تشویش و انده اش
در اردو تواید میکرد.

طرف شب امر کوچک داده شد زیر اوضاع اردو خراب وزیر اثر
دشمن بود.

۲۸ حمل:

اردو با مشکلات زیاد و تکالیف پیدار خوابی خود را بساعت ۱۰ به مفرزه
عبدالاحد خان رسانید. و تقدیریکه اوضاع این اردو مشت بود همانقدر
ترتیبات اردوی عبدالاحد خان منظم بود.

یکنفر ملا در انای که عریضه راجع بمسائل درانی و غلجائی داده بود
بعضی الفاظ شبهه ناگیرا استعمال میکرد عبدالاحد خان خواست او را برای
تحقیقات گرفتار کند که ناگهان اوماتنت شده و یک تبرچه که زیر بغل داشت
کنیده و دوان دوان طرف خیمه امان الله خان رفت. لذا اشتباه بر او یقین شد و
گرفتارش نموده تفتیش نمودند، در پوش یک کتابیکه با خود داشت یک تصدیق
بزان انگلیسی ظاهر گردید. بنابراین با همان تبرچه که در دست داشت اعدام شد.
از ورود اطلاع آمد که اقوام و رذک یک موتر جباخانه توپ ایطالو بر اگشتاندند

۲۹ حمل:

برای کمک و رد کجا جباخانه و یک عده نفری فرستاده شد. مجلس عسکری
حمله را برای فردا فیصله نموده، و نقشه حمله را در این شب سنجدیدند؛ سرذار
محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان با ۲ هزار نفر از هزاره رسیدند. اما
تنگ آنها خیلی خراب بود. از نقطه نظر احساسات و جوش حمیت زیاد نشان
میدادند.

دم شفق قرار نقشه شب، حمله از سه طرف بر غزنی شروع گردید.
و تمام روز در محاربه گذشت.

ساعت ۶ صبح خبر تصرف قلعه کوهیکه مشرف بر غزنی است رسید و دو متر ایوز و یک توپ و جباخانه زیاد از سقویها بدست آمد. و امید میرفت که تا عصر نتیجه خوبی گرفته شود

اما طالع برگشته عجیب است. زیرا روز بنصف نرسیده بود که در محاذ جنگ یک حرکت قهقرائی دیده شد و عسکر که تا چند دقیقه پیش مظفر و فاتح بوده سقویها را تا دیوار شهر پس با ساخته بودند. ناگهان موضعهای خود را گذاشته و بطرف اردو گاه رجعت کرده میرفتند این قصه تا خیلی اندازه زیاد یک وضع مایوسیت در اردو پیدا کرد. مخصوصاً اینکه شدت ریختن باران اوضاع عموم را متها پریشان میساخت و باین سبب شب بيمناك و پریشانی بر اردو گذشت زیرا اگر چه بعضی جبهه های این مفرزه تا قریب دیوارهای شهر رسیده بودند اما جبهه که طرف اردو بود چنانچه پیشتر گفته شد موضعات خود را گذاشته ، و باین حرکت خود وار دورا در معرض خطر حمله دشمن ساختند.

اول ثور :

شب خلاف بیم و هراسیکه بود بخیر گذشت اما باران و رطوبت هوا افسردگی شدیدی در عموم اردو پیدا کرده بود. محاربه امروز تنها به تبادلۀ فیر های توپ گذشت. و از این طرف هیچ اثر پیشرفت دیده نمیشود.

۲ ثور :

ایضاً مانند روز گذشته تیر شد. هیچ فرقی از هیچ طرف دیده نمیشود، عده از هزاره های مسلح باز رسیده و با اردو ملحق شدند مجلس عسکری تمام روز منعقد بود ولی تا شام يك فيصله قطعی از این مجلس صادر نشد.

در رباط سرکاری که مقابل شهر غزنی افتاده است يك قوه از طرف

اردو استحکام داشت . و تا عصر این روز با شدت تمام با سقویهای که درون شهر هستند میجنگیدند . ولی طرف عصر ناگهان زیر آتش باری شدید سقویها گرفته شدند .

۳ نور : يك وضع خاموشی بر اردو اسیتلا دارد ، از بی نظمی هم شکایت میکنند چون افراد از سقو متنفر و در عین زمان بیمناسک هستند از این رو در حمله های خود با جدیت محاربه میکنند ولی ترتیبات سوقیاتی بی انتظام است . چنانچه بارها تکرار شد که بسبب این بی نظمی میدان فتح شده را از دست دادند . امشب باز يك حمله که عده ۱۰ اکثر محاربین از هزاره ها بود تشکیل شد و ساعت ۹ بطرف محاذ حرکت کردند .

۴ نور : قرار نقشه شب هزاره ها حمله برده و نقاط مطلوب را گرفتند اما چند ساعت بعد يك مفرزه سقوی که در آن يك عده بزرگ سلیمان خیل بود هجوم آورده ، و دوباره موفق شده و مفرزه قند هار را از نقطه که گرفته بودند پس با ساخت .

ساعت ۹ و نیم روز دو طیاره بالای اردو پیداشد . نفری بگمان اینکه مانند سابق بم نخواهد انداخت مطمئن مانده و هیچ احتیاط نکرند ولی ناگهان طیاره ها بمهای خود را بالای اردو انداخت . اگرچه خساره ۸ بم که طیاره انداخته خیلی کم بود ، یعنی ۸ اسب تلف و سه نفر مجروح شد ، اما از نقطه نظر معنویات این حادثه تاثیر وخیم بخشید . دیر روز دو توبی با يك توپ برای وردک فرستاده شد تا ایشان راه رفت و آمد سقورا قطع کنند .

۵ نور : قطعه که در بالای تپه [سنجنک] بود بنا بر يك غلط فهمی موضع خود را گذاشته و عقب کشیدند ازین حرکت شان فوراً سقویها استفاده کرده و تپه مذکور را اشغال نمودند ، یعنی يك قدمی بیشتر بطرف اردوی قند هار خود را نزدیک ساختند .

امروز سید اشرف اغا که يك نفر خیلی دلاور و بار هادرین محاربات موفقیت های خوبی احراز کرده بود بشهادت رسید . و این شهادت نه تنها باعث باختن يك نفر کاری گردید بلکه تاثیر وخیمتر دیگر داشت که اقوام او برای مشایعت جنازه اش میدان را گذاشتند . و باین سبب يك جزء مفرزه ضعیف شد .

۹ نور: محاربه شدید امروز جاری است. مخصوصاً اینکه از وقت شفق سقوطها از حدود پشته سنجک که بیشتر ذکرش آمد محاربه را آغاز کردند و موضع مذکور بالای مرکز اردو حاکمیت داشت. در نصف اخیر روز مظفریت بطرف اردوی قندهار واقع شد، زیرا پشته سنجک را دو باره بدست آوردند، و نوعاً در بعض محاذات افواج سقوی پس پاشدند اما بر حال معنویات اردو مغلوب است مخصوصاً از بیم آمدن طیاره بیشتر بحث میرانند. حادثه دیگری پیش آمد که يك عده عساکر هراتی اردو را گذاشته و بطرف موطنهای خود فرار نمودند.

امرنا گهانی:

امری صادر شد که در انتظار هیچکس نبود. یعنی دفعه در ساعت ۸ شب حکم داده شد که اردو باید حرکت رجعتی کند.

چه گفته شود؟ مفرزه امان الله خان شکست کرد؟ فی این جواب برای ترسیم حقیقت کفایت نمیکند § بهتر است بگوئیم ارا کین این مفرزه بعد از محاربه چند روز موفق نشده، و بالاخره وطن را گذاشتند و سقو.

ساعت ۹ شب اردو خیمه و سامن خود را جمع کرده و بکمک روشنی ماه باتمام احساسات افسرده کن حالت شکست روان شد.

دروقتیکه این اردو بطرف غزنی حرکت میکرد بخوانندگان خود نقل کرده بودیم که درچندین جا از اقوامیکه در راه افتاده بودند اوضاع مقاومت ظاهراً شده باینکه اردوی قوی و مسلح بود اما باز هم مخالفت کرده و باهان اردوی قوی و مسلح زد و خورد مینمودند، حالا تصور شود از وسط همان اقوام همین اردو دوباره میگردد: اما این دفعه بادل افسرده، و حال هولناک شکست! پس سنجیده شده میتواند که پیشروی این اردوی ناکام چه مخاطره و عوارض مدهش در این حرکت رجعتی موجود است که بمقابل این مخاطرات اردو خود را از محاذ کشیده و بطرف قندهار روان شد، و مشکلتترین خطریکه تصور میشد همینکه مبدا افواج سقوی از این حرکت ایشان مطاع شده آنها را تعقیب کند.

۷ نور: مجردیکه روز روشن شد و اردو در وسط دهات دو جانبۀ سرک رسید.

از هر طرف اوضاع شہادت و نفیرین ظاہر شدہ و حتی ذریعہ جاہا بر آن
فیر میشد، ساعت ۹ بنائی مواصلت شد. و از آنجا با سرعت زیاد بطرف
موشکی اردو حرکت کرد و بر افراد آن تمام معانی و اوضاع پریشانی شکست تطبیق
یافته اثری از آمریت و ماموریت نماندہ است.

ناگهان يك عده از عقب اردو پیدا شدہ و خیال دست اندازی را بر
دنبالہ آن بنا کردند. لاچار يك عده عسکر برای مقاومت آنها جدا کردہ
شد. ولی تا مسافت زیاد این عده نفری اسباب پریشانی و بی زاری افراد
گردیدند زیرا چند دفعہ خود را بہر دو جناح اردو رسانیدہ نظم آن را مختل و
بہ پاشانی مجبورش میساختند، تا اینکه در اثنای راه این عده کہ اردو
را تعقیب میکرد خود را بیک قلعہ رسانیدہ و از آنجا فیر شدید را
بنا کردہ حرکت را معطل ساختند. لاچار يك عده عسا کر بر آن قلعہ حملہ
برده و نفری آنرا پاشان نمودند. و باین واسطہ همان عده کہ مانند سایہ
مہیب اردو را تعقیب میکرد مشتت گردیدہ وارد بوقت غروب بموشکی رسیدہ

۸ نور: بنامند دیروز منزل امروز ہم با چند واقعه تعرض و مدافعه گذشت
دو طیارہ با آسمان دیدہ شد. اما این طیارہ ہا بدون اینکه اندک اہتتائی
کنند بطرف قند ہار پرواز خود را دوام دادند. و اردو بعد از طی
کردن چندین واقعه تعرضی کہ بالای او شدہ بود بقرہ باغ مواصلت نمود.

۹ نور: در قرہ باغ اطراق شد.

۱۰ نور: در اثنای کہ اردو مشرف بمرکت بود. همان دو طیارہ
کہ پیشتر ذکرش آمد از طرف قند ہار پدیدار شد. و بالای اردو کہ رسیدند اعلاناتی پاش
دادند کہ در آن خبر های پریشانی حکومت سقو در کابل و اینکه از طرف
تنگاب و ہزارہ و جنوب حملہ های شدید بر سقو شدہ میروند و قریب است
کہ کابل سقوط کند نوشته بود. این اعلانات آنقدر يك تاثیر خوبی در افراد
اردو انداخت بحدیکہ اگر دوبارہ برایشان امر حرکت بطرف غزنی دادہ میشد
یقین است کہ قبول میکردند. ولی با وجود آن بمرکت رجعت طرف قند ہار
دوام دادہ شد. در حدود کوی آئین حملہ شدیدی از طرف اہالی بر اردو

آورده شد . ولی بعد از آن مقابله اردو از آنجا گذشت و بوقت غروب به (اوبه) رسید .

۱۱ ثور: بمقر مواصلت شد . در شب مجلس منعقد گردید و از هر طرف رای داده میشد که بیشتر از این نباید رجعت کرد و دو باره بطرف غزنی باید رفت . همین بود که ۸ روز متوالی یعنی الی تاریخ ۱۹ ثور مجلس منعقد شده و پروگرامها سنجیده میشد . و قتیکه بنظریات بعضی اشخاصیکه در آن مجالس شامل بودند نظر تعمق اندازیم خبرهای عجیبی شنیده میشود ، زیرا بعضی وقایع اینرا نشان میدهد که دور زمامدار اردو یعنی امان الله خان يك عده از مداهنه کارها حتی در این وقت خطر تا کش هم احاطه کرده است . زیرا در این ۸ روز مذاکرات آنرا مجلس يك نتیجه قطعی داده نتوانست ، و از طرف دیگر در وسط اردو پروا گندهای خیلی شدید که اسباب پریشانی شود پیدا شده میرفت مثلاً در همان حالیکه از جوش و خروش لشکر های قومی و حیت آنها برای تعقیب جنگ و بس رفتن بطرف غزنی غلغله برپا شده بود . در همان اثنا در این مجالس رای داده میشد که لشکر های قومی بی حیت هستند و هر طوری که باشد باید از اردو جدا شده ، و بموطنهای خودشان رخصت شوند . و غیر این افکار و پیشنهادات مختلف دیگری که جز تشویش دیگر تأثیر نداشت . پیش میشد هر حال در عصر ۱۹ ثور لین مخبره تلفونی قندهار و (مقر) قطع شده و این مسئله تا یک اندازه اسباب تشویش گردید . که مبدا بین مقر و قندهار کدام قوه برای مخالفت و قطع راه تشکیل شده باشد که در آن حال اردو دو جانبه محصور میشود لاچار قوه برای کشف این قضیه تلفون فرستاده شد . در نتیجه معلوم گردید که در حدود (آغوجان) لین تلفون را کدامی قطع کرده است و این هیئت که برای کشف رفت خبر بدی با خود آوردند که با اندازه ۴ هزار سلیمان خیلها جمع آوری کرده و تصمیم حمله را بر اردو دارند . خبر مذکور باعث پریشانی زیاد گردیده و رفته رفته اسباب تبدیل فکر اراکین شد ، و از رفتن غزنی منصرف گردیده رجعت بطرف قندهار را قراردادند .

۲۳ نور : با وجود یک خبرهای غزنی و کابل اطمینان بخش بود . اما تقریباً دو نالت قوای قومی که بار دو بودند اساحت شان گرفته شده و رخصت داده شدند شب دوم رجعت فیصله شده و صبح اردو ساعت ۹ بطرف آغوجان روانه شد ۲۴ نور : اردو به (چارجوی) و ۲۵ نور به (رباط نازی) رسید و ۲۶ نور به (سراسپ) و ۲۷ نور به (قلات) رسید و دو روز در آنجا توقف شد خبر رسید که سقویها بتعداد ۳۰۰۰ نفر به منزل (سراسپ) بتعقیب اردو رسیده است . این خبر باز در اردو تشویش زیادی حاصل کرد . و فکر داده شد که باید قوای قومی را که رخصت داده اند از راه گشتانده شود تا اگر این مفرزه سقو بار دو برسد استعداد مقاومت باشد . و خبر نزدیک شدن سقویها متوالیا رسیده میرفت .

خبر جدا شدن امان الله خان از اردو و پیشرفتنش حالت خیلی مدهشی را در قری پیدا کرد . و در رباط مهمند قرار داده شد که والی علی احمد خین مرحوم که پیشتر از قندهار رسیده بود بطرف قلات برای اداره کردن و ریاست امورات اردو که بقلات گذاشته شده بود حرکت نماید . چنانچه بالفعل ساعت ۴ والی مرحوم بطرف قلات حرکت کرد .

۴ جوزا :

ترك وطن

در رباط مهمند امان الله خان تصمیم آخرین خود را که بخیلی دهشت استقبال شده بود اعلان کردند . و آن همینکه باید خاک وطن را گذاشته بطرف هند برویم . همین بود که ساعت ۲ شب امان الله خان با افرادیکه معیت خود بر دنیست از رباط مهمند حرکت کرده و بقندهار اطلاع داده شد که حائله و افراد متبقی که لازم بود از قندهار حرکت کنند و با ایشان در راه چن يك جا شود و بهمین ترتیب این دسته دل شکسته به قلعه جدید که نقطه آخرین سرحد ممالکت است رسید .

يك عالم رقت و مایوسیت و اشکباری است . همه میگریند و باهمین حال

رفت باخوشی عجیب و مهیب که شاید علت این خاموشی تنها زور گریه
و تأثر بود . از نقطه سرحد گذشت . تنها امان‌الله خان اینقدر
توانست که بگوید : « این عاقبت دوره ده ساله من است که امروز از وطن
مطرود می‌برایم ، ولی چرا ؟ ... نکته اساسی حل شدن معمی
است .

گویا سلطنت امانی باین جمله خاتمه یافت . واقعاً در آمدن امان‌الله خان
باین وضعیت بخاک هند فجیعترین روایتیست که در حیات ایشان بازی شد .



مزار شریف

حوادث اولی

اولین آثار بی‌نظمی در علاقه مزار شریف . در قطعات عسکری پیش آمد . اما در دیگر امور تا دیر مدت بی‌نظمی حادث نشد .
حادثه اولین در یک قطعه عسکری که باخزانه از خان آباد بطرف کابل روانه بود ظاهر گردید . قطعه مذکور در اولهای ماه قوس از خان آباد روانه شده و رسیدنشان به کهمرد مصادف همان هفته بود که امنیت شمالی مختل شده سقوط ترتیبات حمله را بر کابل داشت . که وزارت حربیه برای اینکه قطعه عسکری مذکور باخزانه آن بدست شورشیهای شمالی نیفتد فوراً تکرانی بحکومت مرکزی مزار شریف کشید تا قطعه مذکور واپس خواسته شود . زیرا راه شمالی مسدود شده بود . نایب الحکومه مزار شریف که در آنوقت جناب عبدالعزیز خان بودند فوراً چند نفر بمقرب قطعه مذکور فرستادند تا بپهر صورتیکه باشد آنرا بمزار واپس بیاورند ، باین عنوان که کابل خیریت شده است . قطعه عسکری مذکور از کهمرد برگشته و به هیئت آمده توقف نمودند . هر چه نایب الحکومه تعقیبات نمود تا آنها را بطرف مزار شریف و یا تاشقرغان برگرداند ، اما چون افواها ت وضع و پریشانی مرکز بآنها میرسید . لذا از هیئت هیچ حرکت نکردند .
بعد از توقف ۱۵ روز اطلاعات اخیر ستوط پایتخت بدست ستو برایشان

رسیده ، و در نتیجه این قطهٔ عسکری سرراست از آنجا بخان آباد
وایس رفتند .

اثرات سقوط در مزار

دروقت شورش مشرقی وزارت حربیه يك غنـد عسکری مجهز از مزار
شریف طلبیده بوده . حینیکه غنـد مذکور بکابل رسید چند روز بعد آن کابل
بدست سقوطتید ، و این قطعه را بعد از خلع اسلحه ؛ افراد آن را چیزی
بخشش داده ؛ مرخص نمود ، افراد قطعهٔ مذکور وقتیکه بوطنهای خود در
ملاقاته های مزار شریف میرسند نظر بحسن معامله که با آنها از طرف سقوط
شده بود طبعاً يك وسیلهٔ خوبی برای پروا کنند کردن از او شدند .
و نتیجه نایب الحکومهٔ مزار این تاثیر آنها را دید ، برای
جلوگیری از پیشرفت و انتشار پروا کنند هایشان امر نمود تا هر چه
تقری از کابل میآیند در تاشقرغان نظر بند نگاه داشته شود . اما این
چاره عوض فایده مضر واقع شد زیرا علاوه بر اینکه خود این تقری نظر
بند متادی شده بودند . عائله واقوام آنها حتی عسکری مزار هم
از این مسئله اظهار تنفر نمود و در نتیجه زمینه بظرفداری سقوط مساعد شد .
در کابل میرزا محمد قاسم نام که از معتمدین اهالی مزار شریف
و در ایام امان الله خان حبس بود ؛ با عبد الرحیم خان نایب سالار
و چند نفر بطور ریاست تنظیمیه مزار شریف از طرف سقوط مقرر گردید .
خبر مذکور پیشتر برای نایب الحکومه مزار شریف رسیده ، فوراً
يك كندك عسکر بانوپ وجبا خانه کافی محدود هیك فرستاد تا این هیئت
دستگیر نمایند . كندك مذکور بتاريخ ۲۲ دلو به هیك رسید .
اما میرزا محمد قاسم خان که پیشتر ذکرش آمد و رئیس تنظیمیه هیئت
سقوط بود . قبل از اینکه به هیك برسد مکاتیب برای این قطعهٔ
عسکری که در هیك آمده است و نیز برای بعضی منبهداران آن فرستاد
تا با او همدست شده . و برخلاف نایب الحکومه که نمایندهٔ حکومت سابقه
است شورش نمایند باملاحظهٔ اینکه اکثر این كندك از هیك و باقی آن غالباً از

مزار شریف بود، از طرف دیگر قراریکه بیشتر گفتیم میرزا محمد قاسم از متنفذین مزار شریف بوده درعلاقه های مزار شخص باعتبار شمرده میشد بنابر آن مجرد رسیدن مکاتیب او فردای آن قطعه مذکور ترتیبات شورش را نموده منبصار های بزرگ خود را گرفتار نمودند. اطلاع حوادث مذکور که بنایب الحکومه رسید فوراً فرقه مشر عسکری مزار را برای اصلاح افکار عسکریکه در هیئت بغاوت نموده اند فرستاد. ولی مساعیات فرقه مشر تاثر نبخشید بلکه مجرد رسیدن یک تولی برای گرفتاری او برآمد همین بود که فرقه مشر بحیله خود را از این گرفتاری رها کرده و بطرف مزار رحمت نمود. عسکر هیئت که شورش نموده بودند. قرار نقشه هیئت تنظیمیه سقو وکلای خود را برای عسا کر مزار فرستادند. تا آنها نیز شورش نموده و آثار متیاقبه حکومت سابقه را سقوط بدهند. این بیغام مؤثر فاد و نایب الحکومه وقتیکه از نیت عسکر طاع میشد خواست خود را کناره نماید و بطرف بلخ روان شد. اما اهالی بلخ او را معطل نموده و بدست عسکر شورشی تسلیم کردند. متعاقب آن فرقه مشر هم گرفتار شده و هر دو در (ده دادی) حبس شدند.

در ۴ حوت ۱۳۰۸ ریاست هیئت تنظیمیه در حالیکه تمام قطعه عسکری مزار شریف تابع و فرمان آن شده است داخل شهر مزار گردید، و بعملیات و پرو پا کند کردن از سلطنت سقو شروع کرده در اواخر ماه حوت بود که تمام قصبات مزار شریف بحکومت سقو نظر به تعریف و توصیفهای رنگک رنگک که هیئت تنظیمیه مینمود بیعت کرد.

در ۲۵ حوت خوجه عطا محمد کوهستانی برتبه نایب الحکومه گی مزار شریف با ۶۰۰ نفر عسکر کوهستانی وارد شد.

وضعیت اداری :

چنانچه پیشتر گفتیم که پرو پا کند ها و تعریفهای هیئت تنظیمیه سقو یک نظریه خوشبینی نسبت بسقو در ذهن اهالی مزار پیدا کرده بود. و هرکس امید میبرد که بعد از این صورت اداره خیلی عادلانه روی کار خواهد شد. اما مجرد رسیدن این قوه و نایب الحکومه، نالش و فغان اهالی مزار



JOHN F. KANE

شروع شد ، زیرا این دسته اشراک فادیده از ارتکاب هیچ ظلم واجحاف
کوناهی نکردند .

غلام نبي خان در مزار

دفعتمآ در شهر مزار شريف آوازہ شد کہ روسها ميآيند و در خاک ما
داخل مي شوند . اين آوازہ در تمام طبقات مردم جوش و خروش زياد
توليد نموده و از هر طرف جوقة جوقة جمع شد خواهش شموليت در مدافعه
از خاک وطن مينمودند (۱) و در همين حينکه افسرهای سقوي عده کافي بطرف
بندر آقچه سوق داد حقيقت مسئله براي مردم کشف شد . زیرا دفعتمآ در
ديوارهای شهر اعلانات متعددی از طرف غلام نبي خان ديده شد کہ آمدن
خود را با قوام ترکمنی و بربری براي اخراج سقوي اشعار داشته بود .

محراربات :

غلام نبي خان در هجوم اول خود بنقطه کلفت که يك قطعه عسکری بود
داخل شده و بعد از اينکه آنجا را گرفت و شب توقف کرده دولت آباد
را متصرف شد . سقويها که ترتيبات خود را در بلخ گرفته بودند بواسطه اين
پيش آمد مجبورآ بطرف دولت آباد آمدند .

۳۰ حمل : محاربه در حدود (سلطان خواجه ولی) جاري شده
و درنتيجه افواج سقوي شکست يافتند . بعد از اين شکست سقويها ، لشکر
غلام نبي خان حمله مستظمی را بر شهر مزار از طرف دروازه سياه گرد ترتيب

(۱) هر چند اين خبر حقيقت نداشت ، و شخصيکه آمدني بودند روسها بلکه غلام نبي خان بود
امادر حقيقت اين آوازہ (که روس برخاک وطن حمله ميکنند) چال بررگي بود که هيئت
تنظيمه سقوي کال کرد . زیرا فهميدند که اگر بگرويم غلام نبي خان آمدنيست مردم
نچيال اينکه برادر کشي مي شود جمع نخواهند شد . همين بود که آوازہ ترس خارجي هارا
بر وطن انداختند . در آنحال طبعاً مردم براي مدافعه از وطن باحميت و جوش زياد بايد
جمع مي شدند .

نموده و در ۲ نور محاربه از هر دو طرف بشدت دایر شد . در آخرهای روز عسا کر سقوی مشتت شد . وعسا کر غلام نبی خان شهر را متصرف شدند . گویا حکومت سقو از مزار سقو ط کرده و نایب الحکومه و رئیس تنظیمه آن پاره نه فرار نمودند .

در درون شهر باستانای دوصد نفر عسا کر سقوی که در داخل خزانه محصور شده بودند دیگر اثری از آنها نمانده بود و این دوصد نفر هم بالاخر دستگیر شدند .

اگرچه از طرف داخل شهر غلام نبی خان مطمئن شده بود . اما در اطراف هنوز آثار مقاومت ظاهر بود ، چنانچه چند دفعه بین قوای غلام نبی خا و بعض مهاجمین بر خلاف او محاربه واقع شد . آخرین مقاومت از طرف رئیس تنظیمه سقو بود که بادو هزار نفریکه از هیئتک و تاشقرغان جمع کرده بود بر سر مزار هجوم آورد ، ولی بعد از مقابله مختصر سقویها شکست خور دند .

این وضعیت الی ۱۸ نور دوام داشت که سقویها و طرفدارانشان هر روز بک محاربه کرده و بعد از دادن تلفات شکست میکردند .

موضع های مصاربه

تقریباً سخته اطراف شهر مزار بین لشکر غلام نبی خان و سقویها تقسیم شده بود که : ده دادی ، شیرآباد . قلعه های بوریانی ، از سقویها بود . و لشکر غلام نبی خان در بابه یاد گار ، عزیزآباد ، قلعه هاجری در وا زه شاد بان را سر کز قرار داده بودند

در ۱۸ نور شیرآباد هم به تصرف قوای غلام نبی خان در آمد قلعه جنگیرا نیز بذریعه بمبارد توپ و طیاره در ۱۹ نور از سقویها استیلا نمودند . بعد ازین حادثه بک جنگت مختصری بین طرفین در تاشقرغان واقع شد و در خاتمه تمام علاقه های شهر مزار شریف بتصرف غلام نبی خان درآمد .

تعقیبات سقو از کابل

وقتیکه اطلاعات مزار بسقو میرسد فوراً بک قوای بزرگی بزر قیادت

سید حسین وعده از منصبدارها که با جبر و شدت از شش گروهی کابل و گوهدامن جمع کرده و تعداد آن به ۴۰۰۰ میرسید تشکیل داده بسمت مزار اعزام نمود. در حدود هییک بین قوای غلام نبی خان و این قوه سقوی مقابله شدیدی واقع شده و قوای سقوی شکست خورده و با خیزی بی انتظامی پاشان گردید. سید حسین بایکمه نهری درین گیرودار خود را از میدان کناره کرده بطرف بدخشان رفت چنانچه از طرف بدخشان چند حمله شدید آورد ولی موفق نشد. تا ۸ جوزا نفوذ غلام نبی خان بهر طرف جاری بود و در هر جا که آثار سقوی ها بود یا کدام جمع آوری می شد فوراً با حرارت و جدیت تمام یک مفرزه خود را رسانیده و قوای مخالف را منہزم و پاشان میساخت. در کابل و اغلب حصه های مملکت آوازه عملیات او رسیده و چشم امید همه کس بطرف مزار شریف بود که ممکن است مملکت بمجاهدات این سمت از این فلاکت نجات یابد.

اما بد بختانه :

در ۹ جوزا، در همین جوش و خروش، و با آنکه درین عالم امید واری و مظفریت، تلگرافی از طرف غلام صدیق خان ~~که~~ سابق سرمنشی بودند برای غلام نبی خان باین مفاد رسید که: «امن الله خان از خاک خارج شد، شما هم باید از خاک خارج شوید، متعاقب رسیدن این تلگراف غلام نبی خان مجلسی منعقد نموده مسئله را مطرح مذاکره گذاشت. در مجلس مذکور اغلیت بدین رای دادند که این خدمت نه شخص امان الله خان بلکه برای مملکت است. پس به هیچ صورت نباید از خاک خارج شد، امعده اقلیت دیگر طرفدار برآمدن شدند.»

و بد بختانه در نتیجه مذاکرات فکر اخیر تصویب شده و در شب ۱۰ جوزا غلام نبی خان هشت لک روپیه و دیگر اموال و قالین های که حمل آنها ممکن بود با خود برداشته و با جمعیت خود از راه تپه کشیر روانه شده و روز پنجشنبه بلب دریا و جمعه بخاک روسیه داخل گردیدند.

گو یا ! ازین طرف هم میدان وطن ماند و سقو و علاقه مزار شریف
 تا زمانیکه سقو سقوط یافت و مملکت دارای سلطنت صحیح گردید يك صحنه
 خونین بود. يك حزب بنام طرفداری سقو و حزب دیگر به مخالفت آن
 با هم در زد و خورد بودند . که در جمله مرحوم محمد اکلیل خان فرقه مشر
 است که از صاحبمصبیان باشجاعت سابق بوده و تادم اخیر از مزار نبر امده
 و محاربه کرده و بالاخر شهید راه شهادت و وطنیت خود گردید .

۲۵ نور :

روز قرار معتاد گذشت . یعنی خوانین و بعضی از معروفین اهالی آمده
 اطلاعات خود را داده میفرستند ، از روی خبرهای که سرورده میشود نوعاً
 بوی امیدواری میآید .

طرف عصر [مولوی عبداللطیف] نامی از مهاجرین کوهاتی که از دیر سالها
 بافغانستان هجرت کرده بود رسید . اغلباً گمان میرفت که از طرف هند
 آمده است . ولی چند دقیقه بعد از تبادل صحبت معلوم شد که از طرف کابل
 آمده میباشد . علاوه بر آن چیزی دیگری هم از بیانات وی آشکار گردید
 که از جانب بچه سقو آورده است . بهرحال اطمانی تخلیه شد و
 مهاجر مذکور باجناب اعلی سپه سالار صاحب صحبت مخصوصی کرد .
 و شاید انتظار میبرد که صحبت و باپیغامش با اهمیت تاقی شده مکتوم بنامد .

چه هر که از او تفصیلی میبرد جواب مبهم میگفت . ولی شب نصف
 نشده بود که يك حصه زرگت هیئت بیغام او را فهمیدند که عبارت از مکتوبی
 است که از سقو آورده . و در آن مکتوب جناب اعلی سپه سالار صاحب
 را از باز داشتن مخالفت و جمع کردن اقوام رعایه او دعوت کرده و عده های
 رنگ رنگ نزدیکه تقریباً سه دن تمام سلطنت را بحجاب عالیشان هم در
 رنگهای آن وعده ها بود ابلاغ میکرد . چنانچه در جمله همان وعده ها
 یکی استرداد املاک کن و آزاد ساختن عائله و اولادشان بوده است . اگر
 چه موقع امروز باریک و بعد از دوشکست گذشته امید قطعی بجمع آوری
 نانی تماماً دیده نمیشود . و یکی یاد و نثر این عقیده را داشتند که اگر جناب

سمت جنوبي
دوره دوم



در سجنك

۱۱ نور :

وضعیت عمومی در سمت جنوبی :

تا صفحه ۲۰۵ آخرین حلقه اول حوادث سمت جنوبی را که بذریعه مجاهدات سردار والا سپه سالار صاحب در سمت جنوبی پیدا شده بود بیان دادیم . و آخر آن حوادث عبارت از تشتت لشکر سمت جنوبی تحریکاتیکه در موقعش بیان یافت بود . اینک امروز سردار والا در سجنك يك قلعه مرکز گرفته و دور شان غیر از عده محدودی از خوانین دیگر کسی نیست چه گفته شود ؟

بعقیده اغلیه اگر بگیریم هر کدام میگوید ، شکست شد ، (یعنی بعد از این هر کار خلاص شد) . این سخن مردم است : اما سردار والا چه میفرمایند ؟ میفرمایند ناکام شدن دلایل ناامید شدن نیست بلکه دلیل ناامیدی در آنحال میباشد که مطلبیکه انسان برای آن مجاهده میکند نامعقول و یا ضعیف باشد پس مادا میکه مطلب من صحیح و باخیر عموم علاقه دارد ، من هیچ شکست را اهمیت نمیدهم .

من بهر حالیکه باشد از مطلب خود صرف نظر نخواهم کرد .
دراهِنت هم‌رکابی دو فکر تقیض است یکی خوش بین هستند و میگویند اگر چه این شکست تشتت و پراکندگی اقوام را نتیجه داده است ولی باز علامات امیدواری در بین موجود است . و احتمال کلی دارد که اگر دوباره تجدید عمل‌وسی شود نتیجهٔ بهتری بدست آید .

عده دبیری بدین بوده : و شاید این شکست را بحمدی و خیم تخمین میکنند که هیچ ممکن نیست بعد از این از سمت جنوبی لشکری جمع شده و برای مقاومت یا محاربه سقو برود .

سردار و الا که قناعت کامل با مکان موفقیت در آینده نشان میدادند ، وقتیکه مباحثه را در بین هیئت دراز یافتند . فیصله موضوع را برای شب یعنی وقتیکه تمام هیئت که عده اکثر آن عبارت از خوانین و روشناسان جنوبی میباشد گذاشتند . ساعت ۷ شام قبل از آن مجلس منعقد گردیده و همین موضوع که آیا بعد از وقوع این شکست صورت دارد یک جمع آوری عمومی برای بار دوم کرده شود یا نه ؟ مطرح مذاکره شد . مذاکره خیلی طول نکشید زیرا سردار و الا برای فرقیکه امیدوار موفقیت نبود دلایل و براهین که مایوسیت آنها را دور کرد ایراد نمودند و این راهم علاوه فرمودند : برای فیصله مطالبیکه بجماعه ها تعلق داشته میباشد تنها بدین ظواهر کفایت نمیکند ؛ در وضعیت روحی امروزه اقوام تاجای که تعمق کردم برای من خیلی دلایل امیدواری در آینده پیدا شد . چنانچه در جرگه آینده که دعوت بانعقاد آن نموده ام امکان موفقیت در تجدید عمل برای تان ثابت خواهد شد .

و همین صورت در افرادی که شامل این هیئت هستند و بعضشان ما یوس شده است ، دوباره حس امید میدیده و همه منتظر انعقاد جرگه ماندند که در صفحه (۱۸۹) در خاتمه حلقه اول تذکار آن آمد .

۱۲ الی ۲۲ ثور .

خوانین و نماینده های اقوام که در این ده روز آمده میرفتند امروز اغلیه شان جمع آمدند . و برای فردا موعد مذاکره عمومی با ایشان قرار داده شد .

خصوصاً افراد معیت سردار و الا فردا را با منتهی فارغ صبری انتظار میبرند . زیرا در فردا حصه از مقدرات آینده معلوم خواهد شد . که آیا این نماینده های اقوام در این دفعه تجدید عمل را در راه اسقاط سقو قبول خواهند کرد یا نه ؟

اگرچه موعد برای فردا خیلی نزدیک است ، ولی بعضها بی‌تابی کرده ، و در مجالس این نماینده ها شامل شده آرزو دارند که نتیجه فرد را از روی مذاکرات امشب نماینده ها معلوم کنند . ولی نتیجه بدست نیامد ، زیرا مباحثات این نماینده ها خیلی مختلف و نتیجه تمام از آن گرفته شده نمیتواند .

صبح رسید و مجلس منعقد شده . موضوع هم که تجدید حرکت و جمع آوری برای قمع کردن سقو است مطرح مذاکره شد . تا دو ساعت از مباحثه گذشت ولی هنوز هم نتیجه بدست نیامد . دلیل و استدلال از هر طرف پیش میشد که همه این مباحثات نه قبول کردن است و نه رد کردن در تمام این مدت سردار والا سعی دارند که برای همه مذاکرات مشت و پراکنده این محفل بزرگ محوری پیدا کنند ، بالاخره بعد از مدتی داد و گرفت افکار و مذاکرات موضوع بحث اساس گرفته و نماینده ها این جواب را دادند که چون مراد : جمع کردن جامعه بزرگ از اهالی برای رفتن بطرف کابل است . لذا جواب حقیقی را نماینده ها داده نمیتوانیم تا زمانی که فکر خود اهالی را ندانیم .

گویا قصه بجای باریکی رسید . و سردار والا نکته عمیق این موقعا در یافتند . یعنی چون این نماینده ها بعد از عودت بملاقه های خود به دریافت کردن افکار اهالی خواهند پرداخت پس در حقیقت این فرصت در موفقیت و عدم موفقیت اثر بزرگی خواهد داشت همین بود که سردار سپه سالار صاحب عوض ختم دادن مجلس ، بیانات خود را دوام و با مهارت و صنعت منطقی خیلی موثری سلطنت سقورا ترسیم نموده قناعت تمامی برای آنها در ضرر سقو پیدا کردند . و واقعاً توجه شان باین مطلب اثر خیلی خوبی هم داشت ؛ زیرا طبعاً قدریکه این نماینده ها در مطلب متأثر و فهمیده باشند همانقدر مطلب را بدیگران فهمانده آنها را متأثر ساخته میتوانند ؛ بعد از ختم این بیانات جمعیت با جوش تمام تمهید کردند که بنام نجات وطن سعی خواهند کرد که اقوام خود را بهر نوعیکه باشد و ادار بجمع آوری نمایند . و با همین جوش مجلس منحل شده . و هر يك بطرف قوم خود برای آوردن جواب اخیر رفت .

۲۳ نور :

درچهره ها نوعاً آثار امید واری دیده میشود ، زیرا این جرگه دیروز که اولین تهداب حلقه دوم است اگرچه دیروز نتیجه کارها نداده است . ولی بازهم بی نتیجه قطعی نماند .

مجناب حضرت صاحب که آنوقت در زمرت اقامت داشتند از وضعیت اخیر اطلاع داده شد و دعوت داده شدند که در توحید افکار اقوام کار کرده شود . اطلاع رسید که محمد صدیق فرقه مشر که در جنگ چرخ موقعا مغنم دیده و بطرف کابل رفته توانست ، از طرف سقو رتبه ریاست تنظیمه جنوبی و نایب سالاری گرفته بایک خزانه وافر و عسکر منظم بلو گسر آمده و در درویش مرکز گرفته است .

خبر دیگر رسید که فقیر محمد خان نام احمد زنی در حدود میلن که فاصله ۷ گروه سجنک است رسیده ، و بمفاد سقو تبلیغات مینماید (۱) و ضمناً چند نفر را توانست که بنزد محمد صدیق فرقه مشر بدرویش بفرستد . ولی آمدن او از این طرف هیچ اعتساده نشد . زیرا عقیده مندی و احترام اقوام سردار و الا سپه سالار محبو بشان بحدی بود که از این چنین اقدامات جای اندیشه نبود .

۲۴ نور :

زلمی خان مشهور منگل با چند خوانین دیگر آمده و با قدرت تمام فرامین محمد صدیق فرقه مشر را که برایشان رسیده بود کشیده نشان دادند بعد از خواندن فرامین مذکور از هر طرف اوضاع تعجب و تاسف ظاهر شد .

(۱) چال عجیبی از چالهای سقو بود . که بعضی اشخاص را بطراف میفرستاد تا آنها کوش کرده چند نفری را بنام نمایندگی و وکالت بیعت بکابل بفرستد . در حالیکه اهالی از آن نماینده و نه از بیعت او خبر میداشتند اما در خود مرکز از این نماینده های مصنوعی استفاده میشد . یعنی چون در مرکز نماینده ها از هر طرف می آمدند باین سبب نماینده هر سمت و قتیکه نماینده های دیگر اقوام را میدید قرار تعلیمات که برای او داده میشد ، قصه بیعت کردن و عقیده مندی مردم علاقه خود را با سقو میراند . و این ذریه این نماینده های مصنوعی یکی دیگر را (غالباً بی علم از یکدیگر) فریب میدادند . و وقتیکه این نماینده ها واپس بوطنهای خود می آمدند از بیعت عموم سمتها بسقو و اینکه بچشم خود دیده اند بحث میرا ندند .

مضمون فرمان بی اساس و مزخرف بود . و از طرف دیگر خیلی جای تاسف بود که شخصی که بنام اصیل زادگی شهرت داشت محض بلاحفاظ مقام ورتبه تا این درجه سفالت وگردن بستگی را برای سقو میگردید .

سقو از راه مفاهمه میاید

۲۵ ثور

روز قرار معتاد گذشت یعنی عده از خزانین و روشناسان آمده اطلاعات خود را داده مرفتند ، از روی خبرهای که سرورده میشود نوعاً بوی امید واری میآید .

طرف عصر مولوی عبد اللطیف نامی از مهاجرین کوهانی که از دیر سالها در افغانستان بنام هجرت سکونت داشت رسید ، هر کس تصور داشت که از راه هند آمده ویا از کابل فرار کرده باشد ولی چند دقیقه بعد معلوم گردید که آمدن او بطور نماینده گی از طرف سقو بوده است ، و پیغام مخصوصی با خود هم دارد ، ساعتی بعد اطاق تخلیه شد و مهاجر مذکور بحضور سردار والا ماند چند دقیقه بعد مهاجر از حضورشان بیرون آمده بانبختر تمامی قدم زدن گرفت ، از وضعیت او چنین استنباط میشد که انتظار میبرد که پیغام مخصوص او شاید مقام خوبی یافته سردار والا هم در عین اینکه آرا مکتوم میمانند ساعتی بعد جوابشرا خواهند فرمود . ولی از شام ۱ ساعت نگذشته بود که اغلب هم رکابان سردار والا پیغام پوشیده و مخصوص او را فهمیده هر کدام باندازه مشاعر خود از آن پیغام میخندید . چه مجردیکه این نماینده سقو بچه از حضور سردار والا منصرف شد اعضای هیئت بحضور شان جمع آمده ایشان را در يك حالت تارخیلی بارقت که دهشت و عزت النفس از ثنایای آن هویدا بود یافتند چند دقیقه نگذشت که تبسمی فرموده گفتند برایتان پیغام سقو را نقل میکنم

هر کدام با اشتیاق فوق العاده منتظر شنیدن این پیغام بود سردار و الا اینرا فرموده از پهلوی خود کاغذی برداشته بيك نفر دادند که آنرا با آواز بلند قرائت کند اختصارش همینستکه بچه سقو سردار و الا را بآمدن کابل و صرف نظر کردن از محاربه بمقابل اینکے او حاضر خواهد بود هر چه ایشان بفرمایند همیشه زیر فکر و اراده شان کار کند و وعده های رنك رنك در این مکتوب یا پیغام خود فرستاده که در جمله آنها یکی مسترد نمودن املاک و آزاد ساختن افراد خاندا نشان است .

اینجا اسباب تاثر خیلی عمیق و باز تبسم ایشان در آشنای همان تاثر رقت آور معلوم گردید؛ اهل مجلس هم هر کدام بنوبت خود تاسف و تاثر بر چنین حالتیکه روز گار برای سقو بچه واره نوشتن این چنین پیغام برابر کرده است اظهار نمود، ولی هر کدام هر چند متاثر میشد باز هم از تبسم کردن خود داری نمیتوانست، چه این کم عقل بیچاره و یا استیادش که او را بنوشتن این پیغام و ادا نمودن هیچ اینرا بتصور نیاورده که يك فردیکه عزیز ترین اشیا را بمقابل نظریه اسقاط سقو ایشار کند بچنین پیغام از آن نظریه خود چگونه خواهد گذشت .

سردار و الا که از این تبسم حاضرین خاطره هایشانرا فهمیدند گفتند هر گاه جنبه مضحك این فرمان باعث خندیدن شما شده باشد پس پیغام شفاهی او را که از همه مضحکتر است برایتان نقل میکنم و آن همینکه سقو نماینده خود را گفته که بمن بگویند او حاضر است که بعد از رسیدن بکابل مسئله سلطنت را بین من و خودش به (پشک) انداختن فیصله نماید .

۲۶ نور :

صبح سردار و الا جوانی باین مفاد بسقو بقم خود نوشتند :
تهور نشان حبیب الله بچه سقو

پیغام ترا گرفتم ازان معلوم شد که اطرافیان تو ترا قطعاً از نظریه
ومفکوره من آگاه نساخته اند آرزوی یگانه من رفع تشنت وباشانی مملکت
است که در نتیجه منحل شدن حکومت برای آن پیش آمده است وبزرگترین
آرزو ومدعای من نشر شدن امنیت میباشد باین نظریه من هر که موافق
باشد اگرچه خودت هم باشی اورا حزب وجزء خود میشمارم ولی بالعکس
تو همان پیغام مرا که باموافقت عمومی اقوام جنوبی ومشرقی فرستاده بودم
قبول نکردی حال هم اگر بامن مفاهمه داری تنها بیک شرط خواهد
بود که در پیدا کردن امنیت واستقرار سلطنت صحیح همفکر شوی که
ذریعه اولین آن گذشتن تو از سلطنت طلبی است که نه تو لایق آن و
نه مات بتو راضی است بنابراین تا دقیقه اخیر باتو مقاومت میکنم پس اگر
نمیخواهی ذریعه بربادی این مملکت باشی این پیغام مکرر مرا خواهی
شنید . غیر ازاین مفاهمه باتوندارم

ودر این نزدیکیهها جرگه عمومی اقوام منعقد شد نیست البته هر چه
رضامندی اقوام باشد ودر این جرگه فیصله شدنیست نتیجه آرا برای
تو اطلاع میدهم

در باب پیغام تو که راجع بشخص من بوده است اینقدر مینویسم که
من همه افراد خاندان خود رابخدای عظیم وقادر سپرده خود وهمه آنها را
فدا ونذر امنیت و دفع بلای تشنت وبازچگی این ملت قرار داده ام حال
هم از این نذر وقربانی نادم نشده دست دعا ونیاز را بقبولی آن بدرگاه
خالق عظیم مسلت وتمنا دارم در خاتمه برای تو وهمدستان تو هدایت
میبخوام .

الحق فرستادن این جواب برای سقو حلقه خیال وتصوری را که از
فرستادن این پیغام بدل گرفته بود میسکلاند زیرا
غالباً فکر او از این پیغام همین بود که چون

در چند روز قبل جمع آوری که در این سمت پیدا شده بود در جنگ
چرخ مشتت شده است لذا قبل از اینکه تجمع دیگری پیدا شود این
پیغام را فرستاد ، ولی چنانچه برای مطالع از اصرار سردار والا
در دوام دادن مجاهده خود شان ~~یکه~~ تا این وقت بیان دادیم
معلوم شده باشد که سقو در این فکر یا آرزوی خودش تا کدام اندازه
بخطارفته بود

۲۶ نور

صبح نماینده سقو با جوابیکه بیشتر تخریر یافت بایک بدرغه محافظ بطرف
کابل حرکت نمود

و چون سردار والا در تمام این مجاهدات خودشان حرکت علنی را یعنی
هر چه میشود باید باتفاق و اطلاع اقوام باشد اساس پروگرام خود قرار
داده اند ؛ لذا این پیغام سقو را با جوابیکه از طرف خود داده اند
برای خوانین و دیگر اقوام که لازم بود اطلاع داده اند

۲۷ و ۲۸ نور

خوشی زیاد در اردوی سردار والا دیده میشود زیرا عده بسیاری از
نماینده ها بیکه برای آور دن جواب قومهای خود در باب قبولی یا ناقبولی
تجدید حرکت رفته بودند آمدند ،

و امروز عموم این نماینده ها در اطراق سردار والا گرد آمده و هر
کدام بنویت جواب قوم خود را بایک لهجه و ذوق جدا گانه بیان داده
میرفت که اگر ما بخواهیم بیانات هر کدام را علیحده ذکر نهائیم البته طول
خواهد کشید لذا بطور اختصار میگیریم که در باب تجدید جمع آوری و دوام
مجاهدت برای اسقاط سقومه باتفاق آرا قبول نموده اند . اما اختلافیکه
بود در باب موعده است یعنی بمضها موعده جمع آوریرا روز سوم عید یعنی
بعد از ۴ روز قرار داده اند بیک عده دیگر موعده را برای ۲۰ روز بعد
گذاشته بود .

زیرا موسم کشت آنها رسیده بوده که این عذر ایشان تا یک اندازه مجاب بوده است، زیرا اشکالات زراعتی در این سمت کوهستانی معلوم است که زیاد میباید، و اگر از موسم خود اندک ناغاه شود یقین است که خطر قحطی آنها را تهدید خواهد کرد لذا در بین این نماینده‌ها راجع تعیین موعد مباحثه طول کشید آنها یکبار که حاضر هستند سرعت را میخواهند اما فریق دیگر عذر خود را توضیح میداد بالاخر چنین قرار داده شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سجنک آمده از اینجا بطرف لوگر حرکت شود.

گویا اگر چه کار قدری بتعویق افتاد اما باز هم يك موضوع مهم فیصله شد و معلوم گردید که اقوام در تجدید حرکت آماده و مستعد هستند ولی اینرا هم باید گفت که این چنین تعویقاتی که در پیشرفت کار های سردار و الا بیش میشود در حقیقت نتیجه نبودن پول کافی است و اگر میبود طبعاً تلافی این چنین عذر اها لیسرا کرده میتوانست.

۳- حال جرگه بر این منحل شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سجنک آمده و از اینجا قرار نقشه که وضع شود بطرف لوگر حرکت نمایند.

طرف عصر جناب جرنیل صاحب آقای شاه محمود خان از حاجی آمدند تا فیصله اخیر این سمتر فهمیده پروگرام خود را که متعلق بشکر حاجی است از روی آن وضع نمایند زیرا لشکر های اقوام حاجی آماده شده و منتظر امر حرکت بودند.

۲۹ نور

امروز اول عید فطر است، صبح مراسم مذهبی بجا آورده شد جوقة های اقوام برای عرض تبریک آمده میرفتند در وسط هر جماعه جوانهای که رشیدتر هستند دایره اتنی تشکیل داده‌اند و با سرودن غزلهای ملی هر طرف اتن و جوش سرور دایر بود، واقعاً اگر حواسرا قصه مملکت افسرده نمیساخت این عید از پر جوشترین اعیادی بود که در این سمت پیش آمده است.

روز دوم و سوم عید بهمین منوال گذشت . و آقای جرئیل صاحب در روز سوم واپس بطرف حاجی حرکت نمودند .

باز پیغام سقو

ده روز از رفتن نماینده سقو گذشته بود که باز امروز شنیدیم که در گردیز نماینده سقو رسیده و فردا بسجنگ خواهد رسید ، ولی در این دفعه گوئی که سقو خواسته که با این پیغام خود واسطه برای قبول شدن پیش کند از اینرو آقای علی شاه خان سابق سرخان اسپور که از افراد خاندان سردار والا میباشند فرستاده بود ، و نماینده سقو در ایندفعه هم همان مولوی عبداللطیف کوهاتی بود ،

موضوع پیغام عیناً مانند سابق بود تنها اینقدر فرق داشته که در دفعه گذشته لهجه دعوت را داشت اما در ایندفعه سقو خواهش و تمنا کرده بود که سردار والا آمدن کابل را بپذیرند ولی در حقیقت این پیغام از پیغام اولش مضحکتر بود زیرا این بد بخت از این غافل بود که مطالب ملی بعذر وزاری فروخته نمیشود . اما باوجود اینکه سقو التماس کرده بود ولی در ضمن یک تهدید فرستاده بود که ۶۱ نفر افراد خاندان سردار والا در کابل کروجواب میباشند ولی آقای علی شاه خان تا کید میفرمودند که تمام اعضای خاندان این التماس را میکردند که شما باین تهدیدات سقو اعتنا ندهید و همه ما حیات را بالمقابل کامیابی شما نذر گرفته ایم .

• جوزا

صبح يك عده خوانین و روشنا سائیکه از آمدن نماینده سقو اطلاع یافتند آمدند ، آقای علی شاخان در حضور همه آنها در حالیکه نماینده سقو نشسته بود بیان رقت آوری از حال سلطنت و عمومیات اداره و دیگر بی نظمیها و فلا کتهایکه از تسلط سقو پیش شده است اظهار نمودند ، این اظهارات آنها بحدی صراحت داشته که در وقت شب این مذاکره درین آمد که نباید

دیگر آقای علی شاه خان در کابل بروند تا مبادا نماینده سقو اورا از این حرکت ایشان مطلع ساخته اسباب اذیت برایشان بشود ،

۶ جوزا

صبح آقای علی شاه خان بطرف کابل حرکت نمودند نماینده سقو هم طبعاً پیغامیکه باخود برد عیناً مانند جواب اول بود .

**

روزهای دراز یستکه میگذرد وهمه بانتظار تمام شدن موسم کشت میباشند سردار والا باوجود این تعطیل بگذاشتن نقشه اساسی برای حمله ونیز بتاسیس ذرایع استخباره از کابل خیلی مصروفیت داشتند در عین زمان مخبره را با سمت مشرقی سریعتر گرفتند تادر روزیکه از این طرف حمله پیش شود باید از هر طرف مطالب مهیا بوده ونتیجه مامون باشد در این اثنا بود که سقو شاید از این ترتیبات واقف شده خواست خودش پیش قدمی کند .

(حمله بزرگ برگردیز)

محمد صدیق فرقه مشر با ۷۰۰۰

تفر عسکر و قومی

وضعیت عمومی قبل ازین حمله :

اگر چه مطالیکه در تعقیب حوادث تا اینجا با ما شریک شده است از روی مطالعات گذشته خود وضعیت عمومی امروزه جنوبیرا در یافته خواهد توانست اما باز هم برای تسهیل مطلب مختصری از وضعیت عمومی امروزه مینویسیم :

امروز در جنوبی :

کسانیکه باصون سوقیات ملی اشنا باشند اینرا بهتر میدانند که جمع شدن یا تصمیم واقدام کردن یک ملت یا جماعه بربك شورش و هجوم یا امثال ان غالباً بسته پیداشدن اسباب و وقایع هیجان بخش میباشد .
که از ابتدا تا الحال از این قبیل حوادثیکه احساسات هیجان و تفر

را در جنوبی بر علیه سقو ساخته باشد دو حادثه پیش آمده است اول
 هانا داخل شدن جناب اعلی سپه سالار صاحب در این حصه های جنوبی
 و ملتفت ساختن مردم بتایج و معایب و وخامتهای سلطنت سقو بود، چنانچه
 این تبلیغات و باز اندازه اعتماد این مردم بر نظریات و افکار ایشان قضیه را
 بحدی رسانیده بود که اقوام جمع شده و حمله گذشته را بر لوگر بردند
 و بد مختانه قراریکه بالتفصیل بیان یافت شکست واقع شد و خود همین
 شکسترا که در لوگر قبلاً برای اقوام جنوبی پیش آمده است باعث دوم
 هیجان احساسات اقوام جنوبی گرفته میتوانیم زیرا هیجان و احساسات
 نفرت و انتقام و ننگ از شکست خوردن در هر صحبت و اوضاع خورد
 و کلان اهالی این سمت ظاهر و عیان دیده میشود چنانچه همه را در
 سقوط دادن سقو و گرفتن انتقام از او افزون و بر چند مضاعف پیش
 میبینیم دلیل دیگر بودن این حس نفرت و انتقام نسبت بسقو در این سر
 زمین ایرا گرفته میتوانیم که میبینیم جناب اعلی در عملیات خویش اداره
 کردن این جوش و خروش را یک محور قرار داده اند و نمیکذارند
 باوجود عوائق تا خیر که پیش آمده است این احساسات نفرت کم شود .

از نقطه نظر استعداد :

باوجود این وضع استعداد و امادگی حسی چنانکه قضیه را تبع و بی
 انداخته هانا مسئله پیش آمدن موسم کشت و درو که ممکن نبود فوراً از این
 شور و هیجان موجوده استفاده نموده قضیه را بیک حمله مرتب و بزرگتر
 دیگر فیصله کرد .

گویا وضعیت امروز از نقطه نظر معنوی و حسی خیلی موافق و مرغوب است
 اما از نقطه نظر حمله یا مدافعه جنوبی در هیچ مرتبه استعداد نیست زیرا تمام
 اقوام بزراعت خود مشغول اند و وعده شان بر اینستکه بعد از تمام شدن کشت
 جمع اوری خود را نموده به طرف کابل خواهیم رفت

اما دشمن :

در این بین مشغول کار بود، و محمد صدیق فرقه مشر که در درویش با یک

عده عسکر و جباخانه و خزانه وافر تمرکز داشت شب‌اروزی از هیچ گونه
 اقدامات تبلیغ و بخشش و فرستادن فرامین و عده‌ها بخوانین جنوبی کوتاهی
 نکرده در ظرف این مدتی که در درویش افتاده است موفق شده
 توانست که بعضی ریشه دوانیها در بین اقوام جنوبی بنماید . و گویا در تمام
 اینقدر مدت که کار میکرد محض برای همین روز بود که سقو خود را
 از طرف قندهار کاملاً مطمئن و از طرف مزار نوعاً خود را خاطر جمع
 می‌بیند (زیرا سید حسین بهمان طرف بود) پس فرصتاً موافق دیده برای
 اینکه قضیه جنوبی را یک طرف کند این حمله را تهیه نمود . البته قراریکه
 اتیاناً برای مطالعه معلوم خواهد شد سقو تمام مجاهدات ممکنه را در تسلیح
 و تعبیه این حمله صرف نموده بود . و برای اینکه بمطالع خود روح قضا یارا
 ترسیم کرده باشیم اینرا مینویسیم که این حمله اگرچه از حیث استعدادات
 حربی تماماً مهیا بود ولی باید گفت که اساساً بر نقشه صحیح گذاشته
 نشد . زیرا هر که بجای سقو و یا محمد صدیق فرقه مشر می‌بود هیچگاه
 چنین اقدام و تصمیم پرتهور فیصله نمیداد چه مسلم است که در این حمله
 شکست و تباهی مطلق عسا کر سقو محتم بود (نظر بنفرت زیادیکه اقوام
 جنوبی نسبت بسقو داشتند) که انداختن یاسوق دادن یک عده قشون زیاد
 در بین اقوامیکه از نفرت و انتقام می‌جوشتند مطلقاً از تعقل و دور اندیشی
 خارج است

بهر حال در اینجا می‌توان گفت : اگرچه سقو (غالباً بمهارت
 استادان خود) رولهای عجیب محاربه و سوقیا ترا در صحنه وطن بازیده
 است اما غالباً یک اساس بزرگ سوقیات او قمار بازی بود و در این
 بین هر چند مردم قتل و تباه شوند و یاب و ملت خساره عائد شود چون
 اساساً قصه مبنی بر قمار است یعنی یا برد و یا بای ؟
 لذا هیچ نه خودش و نه ارا کینش مانند محمد صدیقی و بردل و غیر آن
 متأثر و یا متحسب نمیشدند
 همین بود که محمد صدیق تهیه این حمله خود را نموده و شاید همین نظریه

که با خوب شود و یا خراب بهر حال بر جنوبی حمله باید برد تا بذریعه این حمله قصه يك طرف شود این عزم را نموده شب کوتل تیره را عبور و صبح در قلعه سفید که در دامنه تیره بريك تپه مستحکم افتاده است خود را رسانید .

نوته اخير بگردیز :

۲۳ جوزا

ساعت ۹ صبح بود که قاصد محمد صدیق فرقه مشر يك پرده - اخطار اورا بمنصبداران و اهالی گردیز ارائه میداد در پرده مذکور نحر راست : الی زمان ۳ ساعت از این اطلاع اگر اطاعت و بیعت اهالی و عسکری گردیز رسید برام خوب والا شهر گردیز زیر بمبارد مان گرفته خواهد شد (اندازه دهشت این نوته را السی بهتر میداند که وضعیت جغرافیائی شهر گردیز و موقعیت اطراف آنرا دیده باشد و یا در نقشه که در این کتاب است ملاحظه نماید . گویا اهالی شهر بی خبر از دو وجهه محصور شده اند و قتیکه معاینه میکنند و قعاً میبینند که دامنه راست تیره را خیمه های عسکر پر کرده است گویا این افسر مهاجم که میخواهد بر این شهر مستحکم هجوم بیارد البته ترتیبات مکملی با خود گرفته باشد علاوه بران مدت ۵ سال در این سر زمین حکم رانی کرده است و همه درکهای خوب و خراب یا آسان و مشکل این علاقه هارا میشناسد حالا هم در میدان راست آمده . با استعدادات مکمل حربی این نوته پرتهدید را در این فرضت تنگ پیش میکند . اینها همه افکار مهیب بودند که درخیله گردیزها خطور کرده هر کدام میپرسید چه باید کرد؟

پیشتر هم گفته بودیم که این خبر و قتیکه بسجذک رسیده بود جناب اعلی فوراً برای - آقای شاه و ایخان موضوعاً با هدايات لازمه اطلاع داده بودند از اینرو جناب و الا از دیشبرا بیدار گذشتانده ترتیبات لازمه را برای احداث تاثیراتی که در چنین وقت لازم بود گذرانیده بودند صبح اهالی گردیز و قتیکه از قضیه مطلع شدند چون ایشانرا

از این بحران و اغتشاش عظیم بر داشته است خیلی زیاد میباشد ولی وطن
دوستی و متانت زما مدار عظیمیکه نصیب وطن گردید آن همه
خساره ها را تلافی نمود. چنانچه در اجزاء آینده این کتاب که اگر
حیات بندوبین آنها مساعدت کرد. سلسله جریانات تعمیر و ترمیم
و ترقی وطن در دوران نادر شاهی ذکر خواهد شد.



تبصره: در خانه لازم شد که این قدر علاوه نمائیم که چون خود
نگارنده در اوائل این اغتشاش تا دو ماه از تسلط سقو بکابل بعد از
آن فرار نموده و تا اوائل حلقه سوم در سمت جنونی بود؛ لذا
حوادث این دو سمت تاجا هایکه ذکر گردید و فتح کابل از روی مشاهدات
است اما بقیه از روی اطلاعات و مملوما نیست که حوادث هر سمت از قرار
بیانات چندین نفریکه در آن سمتها بودند گرفتیم.
بنا بر آن اگر در ذکر حوادث آن سمتها چیزی پس و پیش
یا تفاوت و تغایر واقع شده باشد از مطالعین محترم با اطلاع
تمنای عفو و تصحیح را داریم.

برسد روز کار بها و شما میدان امتحا ترا پیش کرده است و ما در هر دو حال نباه خواهیم بود اما در بین مرگها از همه آسوده تر آن است که با شرف باشد هر که با ما در این عقیده شریک است و نمیخواهد در این امتحان بیازد با ما بیاید ، و تفنگها را بشانه انداخته برآمدند :

صدای مؤثری بود زیرا چند ثانیه نگذشت که هیچان در مستمعین ظاهر شده گوئی از تذکر عهد گذشته خود بجهوش آمده دوان دوان بطرف جایکه آقای شاه ولی خان بودند رفته و اسلحه و چپا خانه خواهان شدند ایشان هم مثلیکه این قضیه را منتظر بودند زیرا پیشتر اسلحه و تمام ادوات و ذخایر حربی را تهیه داده برای این نفریکه بجهوش و حجت آمده است تقسیم نموده بطرف میدان میفرستادند . بیست دقیقه از این حوادث نگذشته بود که در میدان چیزی نفری آماده و مستعد شد .

شروع محاربه :

اول صدای تفنگ و متعاقب آن آواز توپها فضا را بجهوش آورد ! منظره مدهش بل منظره موحش نه بل منظره هولناک بود دهشت و یا وحشت و یا هولناکی این منظره نه صدای کار توس و توپ و یا اتیدن نه ها بر زمین است نه بلکه اگر این مسائل را عادی بگیریم يك ملاحظه دیگرست که وحشت و دهشت این میدان محاربه را بنظر مجسم میساخت و آن عبارت از عدم محاربین جانبین است که شاید از معقول خارج باشد زیرا تعداد محاربین از طرف سقو ۱۵ هزار و در این وقتیکه محاربه شروع شد از طرف گردبزیها تنها چند ؟ ۶۰ نفر بود ، چه گفته شود : آیا این ۶۰ نفر مشهور بودند ؟ نه والله اگر این نامرا برایشان بگذاریم ظلم صریح میشود چه فی الواقع شجاعت بود ، اما مفرط شجاعت روح عمومیست در این ملت هر جامعه حسی هر فرد بر خود متمدد بوده هیچگاه انکارا و غیر نمی پسندند و اعتماد بر نفس صفت بزرگیست که ملی متمدنه بصره کردن ملتونها بوند و مجهودات خیلی زیاد اولاد خود را بان تربیت

میدهند پس چرا آنرا مذمت کنیم در حالیکه این اقدام آنها نتیجه همین روح عمومی ما بوده است .

آقای شاه ولیخان این وضعیت را که مشاهده نمودند مجلس ومذاکرات وغیره را گذاشته قوه های عسکری وقومی که در انشای این دقیقه ها تهیه شده بود . بمیدان رسانیده رفتند ومحاربه ساعت بساعت شدت گرفته میرفت :

محاربه :

بلی جنگک نشانه وحشت است ومدبختانه در این اغتشاش دلایل زیادی از این نشانه نشان دادیم ولی چه چاره که خاصیت طبیعی بشر است حتی متمدن ترین اقوام همان استکه وسایل جنگرا بهتر و زیاد تر و فراوانتر داشته باشد نه بلکه متمدن تر وقویتر وباسولط و استعداد ترش همان استکه بهتر جنگیده بتواند .

وچیزرا که در تمام این مدت اغتشاش دیدیم (صرف نظر از جنبه نقایص) مهارت وآمادگی اقوام وطن ما بجنک و قتال میباشد يك واقعه ویا حادثه آنها همینستکه ما در صدد ذکر وقایع آن هستیم ولی شاید این محاربه در قصه های جنگک ها از وقایع نادر باشد چه در تیزترین دقیقه های جنگک تعداد قوه گر دیزها به ۶۰۰ رسیده بود اما انصافاً باید گفت : اگر در این محاربه گردیزها وعسا کریکه با آنها بود در شجاعت امتحان بزرگترین داده باشند از طرف مقابل هم ثبات ودلاوری افواج سقوی کمتر از آنها نبود زیرا مجردیکه برایشان حکم سوق داده شد مانند يك عسکر صحیح بحکم اطاعت کرده و بدون از هیچ ترددی سر راست از کاریز در ویش تا دانه قلعه سفید که عبارت از (۱۶) گروه میشود در يك شب پیموده در صبح یعنی مجرد رسیدن بعسارت دیگر در همان حدینکه خود را بمقابل تمام اقوام جنوبی بدشمنی وعداوت انداختند همان آن فوراً بمحاصره گردیز پرداخته صف اولینشان تامیدان طباره که در نقشه

توضیح شده است خود را رسانیده همچنین در مقابله و مقاومت هیچ کوتاهی و اهل نکرده هر کدام تا دقایق آخریست که میتوانست استقامت کرد .

محاربه مخصوصاً در اطراف وسط روز شدت گرفت صدای مهیب توپهای سریع آتش سقو بصدای توپهای بزرگ گردیز تمام دشترا با فضای آن میجنبانید جانین سر گرم فیر ، آرزوی هر کدام شکست مقابل است و هی یکدیگر را کشته میروند الحق این جنگ برده از پرده های پر مهبت همین اغتشاش بوده است .

ساعت ۱ و نیم :

جناح چپ محاربین گردیز ضعیف شده از محاذ خود پس پا شدند و عسکر سقو میدان طیاره را عبور کرده بقلعه های گردیز نزدیک آمدند این پیش قدمی سقویان اثر خیلی مدهش در قلب و جناح راست پیدا کرده ولی چون این محاربینیکه از طرف گردیز میجنگند بزرگترین شرایط فتح و موفقیت (یعنی قلباً فدا کاری و سر فروشیرا) بنظر گرفته بودند ازینرو عوض اینکه این پس پائی جناح چپ در آن دو حصه اثر اضمحلال و بی معنویاتی بیخشد ، بالعکس وضعیتاً که خطر ناک دیدند هجوم متفقاً به بردند ، اگر چه این حرکتشان اصولاً با مخاطره بود ولی فوق العاده مفید افتاد زیرا در نتیجه آن جناح راست و قلب پیشرفت نمود ، در عین زمان جناح چپ از این وضعیت استفاده کرده تلافی آن پس پائرا کرد .

داخل شهر گردیز :

طبیعیست هر انسان در عین لیاقت عمومی خود در بعض امور تخصص و یا استثنا داشته میباشد ، چنانچه در اینجا میبینیم آقای شاه ولی خان از وقتی که خبر این حمله رسید هر طرف موضوع را سنجیده ترتیبات کلی و جزئرا خود متکفل شدند ، ولی استثنا و تخصیصیکه اینجا نشان داده اند مسئله و ارسای با امور و انتظام در عمل است که الحق رعایت این دو اساس در چنین

حالت منتها بیداری می‌خواهد ، و چنانچه غالباً نتیجه همین دو امتیاز و یا استثنایشان بود که این حمله بی خبر و بی موقع دشمن بفتح و مظفریت انجام مید چه او امر شان در هر چند دقیقه بعد به میدان میرسد و از آنجا در هر چند دقیقه بعد اطلاعات مفصلاً میکینند از طرف دیگر در انتظام آذوقه و تهیه دادن لوازمات حربی میدان هم تا دقیقه آخرین هیچ کوتاهی نشده است داخل شهر گردیز او ضاع پریشانی باندازه قابل دقت بود زیرا شاید بعض (کسانیکه از طرف سقو ما مور بودند) آوازه ها و تبلیغات مخیف و غیر موافق نشر کرده میرفتند از قبیل اینکه سقو را خدا داده است یا اینکه تمام اقوام یا محمد صدیق فرقه مشر متحد شده اند و او حتماً گردیز را گرفت نیست و غیر آن افواهاات مختلف دیگر از این قبیل

ساعت ۲ در میدان محاربه :

فیر از جانبین شدت داشت و محاربه از هر دو طرف بجوش بود مخصوصاً صدای ماشیندار بیشتر خود را بگوش میرسانید ، که ناگهان در صف اول عسکر سقو سستی و ضعف محسوس شد متعاقب آن اندک پسائی هم برایشان واقع گردید ، محاربین گردیز هم از موقع استفاده کرده پیش قدمی نمودند اما عسکر سقو با اینکه در دوام و شدت فیر صرف مجهود می نمودند اما باز هم ضعف و تشتت قوایشان نسبت بچند دقیقه پیش واضح و نمایان بود (که در این دقیقه ها محمد صدیق فرقه مشر قوماندان کل قوای سقو زخم خورده بود)

**

میدان محاربه واقعاً کیف تخته شطرنج را دارد فرقیکه در بین است با اندازه فرقیستکه بین مزاق و راست است چه شطرنج بازه با کوت ها بازی میکند اما محارب بیچاره با سر خود بازی دارد ، سیل بینیکه بتواند بر تأثرات عواطفی خود غلبه نموده و در حین اقتیدن و بی جان شدن تنه های گروهیکه با سر ، بازی دارند اقللاً از گریستن خود داری نباید - و بخواهد صورت تبدلات محاربه را که در مرور هر فانیه کیف و رنگ جدا میگیرد تعقیب و مشاهده کند شهافوش خود را بطرف قاطع روی منصبدار بزرگ

بگیرد زیرا او مرکز رسیدن همه معلومات و نیز مصدر همه تعلیمات میدان جنگ میباشد .

که انجا عیناً تماشای صعود و تنزل یا برد و بای را در این میدان محاربه از چهره جناب و لا شاه ولی خان در یافته میتوانیم در این آن که ۳۰ دقیقه از ۲ گذشته است مخبری آمده بحضور شان رقعۀ تقدیم کرد بعد از قرائت آن در چهره شان اوضاع اطمینان بیدار شد خواندن این راپورت تمام نشده بود که مخبر دومی آمده او هم با کتی داد در ایندفعه علامات خوشنودی در چهره شان واضعتر گردید

که رقعۀ اول از محاذ بود و کیفیت بشر فترامفصلاً توضیح داده بود اما دوش از احمد زائی بود که آمادگی خود را برای شمولیت در محاربه بطرف کردیزها اطلاع میداد گو یا این هر دو راپوزت در این وقتیکه هیچ خبر آن پیش از چند ثانیه اعتبار و تقرر ندارد قدری باعث امیدواری گردید مخصوصاً رقعۀ احمد زئها ، زیرا تا این دقیقه کردیزها چنین گمان میکردند که در این میدان تنها خواهند بود ولی این رقعۀ در عین اینکه يك اشتباه بزرگ را رفع کرد از طرف دیگر برای کردیزها باعث اطمینان هم شده میتواندست

ساعت هنوز پوره ۲ نشده بود که حصه اعظم میدان محاربه بقبضه کردیزها افتاده - و افواج سقوی سنکر های خود را بالموتوالی و تند ریج گذاشته میرفتند تمام ساعت - ۴ - بود که میدان را کاملاً گذاشته واپس در قلعه سفید خود را رسانیدند و در آنجا به فیر مترالبوز ها و توپهای سریع آتش خود را از هجوم کردیزها نگاه میداشتند ،

ساعت ۴ و ۲۰ را پورت آخرین منصدار محاذ به ابارت ذیل رسید : میدان کاملاً از دشمن گرفته شد ، قوه هایشان بر تپه های قلعه سفید استحکام دارد و اگر چه مواضعشان مستحکم است اما باز هم چنین نقاطیکه برای هجوم مساعد است بدست داریم ، تفصیلات خطوط آتش را شامل مکتوب میدهد امر چیست ؟

جناب والا بعد از گرفتن تفصیلات از وضعیت میدان با اینکه تعقیب هجوم برای محاربین مساعد بود اما بسببیکه روز قریب باخیر شده هجوم را موافق ندانسته امر استحکام و تمرکز دادند و همچنین شد که محاربین گردیزی در نقاط خود مستحکم مانده و جانبین فیرنشنگ و مترالیوز مینمودند

در سجنک

سردار والا از وقتیکه اطلاعات و پیشبینی لازم را پرروز بگردیز فرستاده بودند با اینکه مسئله حمله کردن محمد صدیق دران وقت میقتن نبود اما باز هم برای حفظ ما تقدم دو مسئله را اثنای شب تهیه فرمودند یکی مرتب نمودن يك سلسله سوار چپار بین سجنک و گردیز دوم آماده ساختن اقوام طوطا خیل و منگل میرز که برای شمولیت در مدافعه از گردیز هر گاه جنگ واقع شد و مجردیکه امروز صبح خبر حمله یقین شد این اقوام را که آماده ساخته بودند بطرف گردیز سوق نمودند.

الحق این تدبیر فوق العاده مفید و بوقت مناسب و یاریک بدرد خورد زیرا بقیه رول محاربه یا بمبارت دیگر نصف اخیر قصه این محاربه را همین اقوامیکه برای کمک فرستاده شده بودند انجام و خاتمه داد، چه از وقتیکه روان شدند مسافه ۹ کروه که بین گردیز و سجنک است با سرعت قطع نموده در راه با اقوام احمد زئی که پیشتر آماده بودند مصادف شده هر دو خود را بالاتفاق در اطراف ساعت ۵ و نیم بحدود محاذ رسانیده بدون تانی و تعطیل سنگر گرفته شروع بمحاربه نمودند، در ساعت مذکور عسکر سقو که باین حمله ناگهان دچار شده بودند روی توپ و مترالیوز های خود را از طرف گردیزها کم کرده و فیر را بطرف با لاده که جبهه هجوم این اقوام بود گشتانده با شدت زیاد آتش یاریرا بنا کردند.

محاربه تا ساعت ۹ از جانبین شدت دوام داشت ولی از فیر

های خیلی سریع که در آن تاریکی شب مینمودند معلوم میشد که این افواج
حمله های مشت افغانها که مهارت مخصوصی در حملات شبینه دارند دچار
شده بودند .

این محاربه در ساعت ۹ به شکست کلی افواج سقوی خاتمه یافت و
قلعه سفید را تخلیه کرده توپ و جیبا خانه و سامان حرنی که برای این
حمله بزرگ ترتیب نموده بودند برای این افواج و لشکرهای که هیچ
بانتظار شان نبودند گذاشته فرار نمودند . گویا اقوام احمدزی و طوطا
خیل و منگال که در این اواخر رسیده بودند قصه این حمله سقورا خاتمه دادند
ساعت ۱۰ شب بتعداد ۵۰۰ نفر اسیر که در اثنای تصرف قلعه
سفید بدست افتاده بودند با توپها و دیگر ادوات حرنی که بدست آمده
بود بگردیز حاضر کرده شد .

در حین تحقیقات از اسیرها معلوم شد که محمد صدیق فرقه مشر
وقتیکه در ساعت ۲ زخمی شده بود خود را براسپی انداخته با ۲۰۰
نفر توصیه نمود که او را به سهاک برسانند . گویا اگر چه تمام
افواج سقوی شکست کرده اند اما محمد صدیق باز در سهاک که فاصله
(۳) کره گردیز است خود را مستحکم داشته است .

جوش و خروش عجیبی در این علاقه ها پدیدار است . پیشروی
گرد بر غنایم کون شد میرود توپهای سریع آتش دو دانه ۹ پ
صخره ۳ دانه . این جبل ۲ دانه دو موز لاری عالمهای جیبا خانه
سپ و یا بو و جزئیات دیگر ، هر خان و یا چاچا که چیزی غنیمت
آورده باشد ، آنرا بر این کون بزرگ گذاشته دوان دوان به
نزد آقای شاه ولی خان خود را رسانیده . بایک عالم شغف و سرور
و ابورت غنایم خود را تقدیم کرده تصدیقی بطور یادگار از این خدمت
میگیرد .

۲۴ جوزا
اگر چه فتح کامل نصیب این جانب شده است ، و این حمله

خطر ناك بی خبر کاملاً رد گردید و گرچه اهالی آقدر مسرور و شادان هستند که از حد تصویر هم خارج است ، اما با وجود این همه در این موقعیکه عساکر سقو شکست خورده است و اهالی از این فتح در جامه های خود جا نمیشوند میدیدیم که ارا کین ما در فکر عمیق بوده گونی که بوضعیت موجوده هیچ متأثر نبوده مانند ۱۰ و ۱۲ ساعت پیش هنوز وضعیترا خطر ناك میندازند .

چه سر دار والا سپه سالار صاحب که از بکطرف بیذرفتن و فدهای که برای تبریک میامدند مشغول بودند از طرف دیگر با سرعت زیاد مصروف نیستند بک قوه مکملی برای نگاهداشت و پیره دادن بر سر کوه تیره بودند چنانچه قری مجلفو را با بک عده قری مسلح از راه مجلفو بر سر سر کوه بطرف تیره فرستادند از طرف دیگر برای جناب شاه محمود خان آقا که در جاجی با لشکر های خود آماده بودند مکتوبی فرستادند که یکی از این دو کار را با سرعت تمام باید تعقیب و اجرا کنید .

۱ با لشکر خود سر راست از راه دو بندی بر لوگر حمله ببرید .
۲ بک حصه لشکر خود را بدو بندی بفرستید و همراهی بقیه خود شما اینجا بیایید تا بالاتفاق از راه تیره حمله ببریم .
هر بک از این دو تجویز که بنظر شما و لشکران موافق بود بطور فوری اجرا نمایید .

اما جناب شاه ولی خان آقا در عین گرفتاریهای زیاد بک داشتند بگانه توجه خود را بطرف سهاک گرفته میخواهند بهر صورتیکه شود قصه سهاک و تمرکز فرقه مشر را در آنجا فیصله نمایند .

۲۵ جوذا خود سقو در میدان محاربه :

مجرد بک پر روز عصر محمد صدیق فرقه مشر وضعیت اخیر قشون خود را دید فوراً کیفیترا بکابل اطلاع داد طبعاً خبر این شکست برای سقو زاده خیل ذی اهمیت و مبیح یا مدهن باید واقع میشد زیرا تمام امید های آخرینرا که در پیشرفت و نشر تسلط داهت مبنی بر فتح سمت

جنوبی و یا سقوط دادن سردار والا سپه سالار صاحب میدید . چه تازمانیکه ایشان در جنوبی بودند طبعاً عموم ملت بسقوط سقو امید وار بوده و باو بیعت و اطاعت نخواهند کرد ، اما سمت مزار اگر چه در این روز ها بجوش بود ولی خود سقو آنرا اهمیت نمیداد (زیرا سید حسین بهان طرف است) همین بود که این حمله را تهیه نموده و خواست تا سمت جنوبی را بقضه بیارد تا شاید باین ذریعه بتواند امید اهل افغانستان را که بسمت جنوبی دارند بسکالاند و باین ذریعه مالک تمام مملکت شود .

پس خبر این شکست را بمنزله پیام زوال خود پنداشته با تمام تهور و هیجان چیز نفری متبایقه که در کابل داشت بموترها سوار کرده و خودش هم بر سر آنها در موتری قرار گرفته با تمام سرعت بطرف التهور شتافت .

موفقیت و غالبیت نشه و مستی عجیبی دارند در این دقیق خطر ناک که سقو با عسکر خود در حدود التهور رسیده و شکستهای پیشتر را با خود جمع کرده نقشه يك حمله دیگر را میسجد می بینیم که اقوام چه در گردیز و یا در سجنک باشند در يك عالم هیاهوی و مستی خیلی گرمی گرفتار هستند که فی الحقیقت در اینجا همان قوه که صبح جناب اعلی فرستاده بودند بدر خورد و این خطر مدش ناگه ابرارد نمود . زیرا وقتی که سقو در التهور تر تیبات خود را مکمل کرده بود بطرف تیره بالا رفته در حینیکه میخواست استحکام سر تیره را مرتب بسازد همان مفرزه که ۸۰ نفر بودند آمدن شان را از دور دیده با حکمت خوبی دو طرفش را گرفته دفعه بالای آنها فیر نمودند سقو زاده که هیچ این وضعیت را انتظار نداشت و غالب خیال او همین بود که خودش متعرض خواهد بود از این تصادف پریشان شده خود را در يك سنگ انداخته مترالیوز را خود بدست گرفت ، بجانبین با مهارت میجنگیدند ، مدت دو تیم ساعت گذشت و فرقی در قوت هیچ کدام ظاهر نشد رفته رفته میدان بطرف افغانها شده رفت زیرا ، اینها که سنگ سنگ این کوتل خود را بلد هستند

وقتی با فشاری واستقامت حریفهای خود را دیدند از درکهای دیگر چند نفر خود را بی خبر نزدیک سنگر چوجه های سقو رسانیده بر آنها فر شدید نمودند میدان بر سقو بچه منحصر شده و وضعیت خود را در این سنگلاخهای پر پیچ خطر ناک دیده با چالاکی فوق العاده که شهرتس بود با يك دو نفر خود را بموتوری انداخته رو فرار گرفت و خود را بکابل رسانید و هر چند که قبل از فرار به نری خود امر استقامت داد که میرویم دیگر قوی میارم مگر نه حکم و نه تسلی او فایده بخشید زیرا چند دقیقه نگذشته بود که عده بزرگ این نری تسلیم و باقی اسلحه را انداخته فرار نمودند .

مخاربین هم بتعقیب شکستیها تا التمور رفته جباخانه و مترالبوز و دو دانه توپ که در آنجا مانده بود با خود آوردند .

گویا حلقه اخیر امید سقو باین شکست گسیخت و تصورات سقو که در بدست آوردن سمت جنوبی بعبارت صریحتر در سقوط دادن سردار والاسپه سالار صاحب داشت همه خام و هدر رفت .

مخاربین باغنایم خود برگشتند ، و این کوتل عظیم (تیره) که يك ساعات پیش از زیادت صداهادران طاقت نمیشد زیر هیبت و وحشت سکون و خاموشی رفت - گوئی که خاک و سنگلاخ حتی بلبیل و پرندگان آن باین سکون و خاموشی خود برگشته های طمع سقو سرخم آمده اند . در سجنک اسیرها معاینه میشدند تمام اوضاع مسکت و بی معنویاتی یا ذلتیکه بر روح اسیر مستولی میشود در چهره این بیچارگان واضح و مرتسم است . سردار والا امر فرمودند باستثنای کسانیکه هم موطن سقو باشند باقی دیگران که اکثرشان از ۶ گروهی و دیگر نواحی کابل بودند عفو شده بموطنهای خود بروند .

شهاکت

اجمال حالت عمومی :

بعد از این مجاربه وضعیت امروز منتهای پریسج و قابل دقت است ، زیرا

عملیات پیشروی دوشق یعنی دوجنبه تقیض یکدیگر دارد . —
 اول - در نتیجه این شکست مهمبکه برای سقو پیش آمده است طبعاً
 تمام معنویات عسکری و احساسات شخصی او باید خیلی مضطرب و ایتز شده
 باشد از اینرو طبیعیست که در اینوقت حمله بردن بر کابل خدلی موافق
 و نتیجه آن غالباً مامون خواهد بود ، بنا بر آن يك نظریه اینستکه باید باتمام
 سرعت بطرف کابل حمله برده شود .

دوم - قراریکه بیشتر بیان دادیم که محمد صدیق فرقه مشر مجردیکه
 در محاربه زخمی شد خود را بسهاک رسانیده در آنجا متمرکز گردید
 پس غالباً در این مرکز گرفتن خود کدام امیدواری دارد . چنانچه جای
 دادن مردم سهاک برای او دلیل اینستکه در بین ایشان اقلان نفوذ ویا اینکه
 با آنها کدام موافقت دارد و چون سهاک نزدیک گردیز است از اینرو
 تا زمان فیصله کردن معامله آن بدیگر طرف رفتن خالی از خطر نیست .
 پس آیا اولاً سهاک فیصله شود ویا اینکه این فرصت مهم شکست خوردن
 سقورا از دست نداده بطرف کابل حمله شود . دو- سوال مهم بود که
 موجب مباحثه و اختلاف آراء گردیده بود

در گردیز

جناب والا آقای شاه ولی خان برای فیصله کردن این اختلاف نظری
 فوق ، جرگه از خوانین اقوام منگدل و طوطاخیل و احمد زئی و گردیزی
 منعقد نموده موضوعاً مطرح مذاکره گذاشتند ، و در عین زمان از بین
 این جرگه وفدی برای همان اقوام سهاکی که محمد صدیق را در بین خود
 جاداده اند فرستادند تا ایشان را از این معاندت معروف ساخته و به نتیجه این
 فعلشان دانسته بسازند ،

وفدی که رفته بود واپس آمده چنین جواب آور دند که محمد صدیق فرقه مشر
 در نزد ما پناه آورده است ، پس از اینرو ما هیچ صورت او را بدست کسی
 نمیدیم ، اما اقوامیکه از این طرف مذاکره میکردند علاوه بر اینکه
 محمد صدیق را خانن مملکت میدانند او را بطور خصوص دشمن اقوام

سمت جنوبی مشمارند چنانچه از این عداوت اقوام با محمد صدیق بیشتر هم تفصیلی داده بودم ، و چون اقوام سہاک و سلیمان خیل در این موضوع لجاج و اصرار نمودند لذا غالباً خطر پیدا شدن منازعه در بین اقوام احتمال میشد و باید بمنازعه و مخاصمت فیصله یابد .

اگرچه نه سردار والا و نه جناب شاه ولی خان آقا باستعمال قوت در این میدان راضی بودند ، اما چون محور قضیه منی راجع و اصرار قومی بود از اینرو طبیعت است که در اینچنین حالت جلو گیری کردن آسان دیده نمیشد .

زیرا لجاج کینت عجبی دارد اگر بین دونفر باشد حتماً نتیجه وخیم میدهد چه حالیکه سخن در بین چند قوم باشد اینجا هم مجزئیکه سخن به (لجاج) کردن جانیین کشید از اول عاقبت کار معلوم شد که بکجا خواهد انجامید .

۲۵ جوزا

امروز صبح جرگه که در گردیز بود فیصله قطعی خود را بردن حمله بر سہاک و قوت گرفتن محمد صدیق را قرارداد و اگرچه این فیصله چنانچه گفتیم بنظر اراکین موافق نبود زیرا مسئله را جنگ قومی میکشاند ولی بهیچ صورت ممکن بود این دو جنبه را که بجوش و اصرار آمده اند از این فکر خودشان منصرف ساخت همین بود که اقوام احمد زئی و منگل و طوطا خیل زیر قیادت میر غوث لیسختان (که بیشتر در این جنگ اصرار داشت) و عسکر و اشکر گردیزی در زیر قیادت عبدالغنی خان گردیزی برای شروع جنگ بطرف رباط سرکاری بر آمدند .

گویا با محمد صدیق برایشان داده شود و یا اینکه خواهند جنگید .

ساعت ۲ روز بخار به از طرف اقوام مذکور دایر شد . شام رسیده بود که چندین قلعه متعدد از علاقه های سہاکرا متصرف شدند . افغانها که عادتاً جنگ را در شب بیشتر از روز ترجیح میدهند و بالفعل هم در شب جنگی مهارت خوبی دارند . در اینجا هم جنگرا در تاریکی شب دوام داده رفتند از طرف سہاک فیر نوپ بشدت شنیده میشود گویا افواج سقوی هم در این محاربه شمولیت دارند .

در سجنك

۲۶ جوزا

اینها را بجنك و تصفیه حساب در بین خودشان گذاشته بسجنك برویم که مرکز عمومی آنجا است. پیشتر گفتیم بعد از شکست افواج سقو سردار و لاسپه سالار صاحب وضعیت را خیلی اعتقاد داده و دقیقه هایشان در فکر عمیق و سنجشهای خیلی دور و دراز صرف میشد چنانچه فوراً خبر حوادث این فتحرا متحد المال بعموم اقوام فرستاده آنها را بسرعت تمام کردن معاملات زراعت خودشان تشویق فرموده بزودی آمدنشان را دعوت نمودند بعد ازان هیتی از همربکان خود تشکیل داده بطرف منگگل جانی خیل برای آوردن لشکرشان فرستاده بودند (که امروز همان هیت وایس آمده خبر جمع شدن و روانگی لشکر منگگلرا اطلاع دادند. پوسته خصوصی از کابل رسید معلوم است اخیر چنان نشان میدهد که سقو در کابل قوه کم دارد و چیزی نفری بر ۶ گروهی حواله نموده بود و امروز آنرا بطرف لوگر فرستادنیست مخبر لوگر اطلاع میدهد که عسکر نوی رسیده و آنها را از راه خردار و در نك بطرف سهاك بكمك محمد صدیق فرستادند.

۲۷ جوزا

امروز صبح سردار و لاسپه سالار صاحب امر فرمودند که باید اردوی ما بکقدم بیشتر بطرف کردیز برود، تا برای پیش آمد ها از هر قبیلی که باشد اردو مستعدتر باشد. و بطور اختصار میتوان گفت که نتیجه یکی از دو حال خواهد بود، اگر اقوام سهاك پیش قدمی کرده و کردیز را متصرف شوند، در آنحال این گوشه جنوبی که عبارت از کردیز و نواحی آنست باید ترك شود، و اگر اقوامیکه از طرف کردیزها با اهالی سهاك میجنکند میدان را بردند، در آنحال با کمال سرعت باید نقشه را

تعقیب نمود ، یعنی همین لشکر هایکه از طرف گردیزها میجنگند
باید بزودی بطرف کابل بروند .

ساعت (۱۰) هیئت ازسجنگ که در آن مدت يك ماه و بیست روز توقف
نموده بود حرکت کرده بکاریزگی که در راه گردیز واقع است مواصلت و
از آنجا بعد از ۷ روز توقف بطرف مچانغو یعنی بگردیز قریبتر شده
رفت .

يك عده از لشکر منگل که برای تمام کردن کشت خود معطل
بودند امروز آمده و بعد از شرفیابی بحضور سردار والا ، سر راست
بطرف گردیز برای شمولیت در محاربه رفتند .

جناب شاه محمود خان آقا از جاجی آمده و بعد از ملاقات يك ساعت
و مذاکرات مختصر که در جمله آن کاملاً مهیا بودن لشکر جاجی را
نشان دادند ، بعضی تعلیمات ضروریه گرفته و پس بطرف مرکز
خود عودت فرمودند .

اطلاعات جنگک سهاک در هر نیم ساعت بعد مرتباً رسیده میرود
را بورتها این را نشان میدهد که اقوام احمد زئی و منگل و طوطا خیل
بر اقوام سهاک غالب هستند .

ساعت ۲ یکتنفر مخبر از لورگر اطلاع داد که از طرف سقو چیزی
نقوی ترتیب شده است و خیال دارند که فردا از راه درنگک و خروار
آنها را بکمنک سهاک برسانند .

این خبر در حقیقت اهمیت زیاد داشت . زیرا نشان میدهد که سر
از فردا اهالی سهاک بکمنک سقو قوی تر خواهند شد .

ع سر طان :

چند روز می شود که جنگک جاری است . در نتیجه اقوام
سهاک بریشان شده و قلمه های خود عودت کرده جنگک را از حدود
قلمه های خود میگردزند . ساعت ۲ نهاینده اقوام سهاک آمده و

اطلاع داد که ما به مصالحه حاضر هستیم . در باب محمد صدیق فرقه
 مشر وعده میدهیم که او را از بین خود خارج سازیم . این پیغام
 اقوام را خیلی مطمئن ساخته بود ولی نزدیک شام در حالیکه انتظار میرفت
 وفده مصالحه از طرف اهالی سهاک خواهد آمد ، بالعکس دبه شد که
 محاربه را شدید تر ساختند . حقیقت قصه این بود که امروز صبح
 اهالی سهاک ازین محاربه که آنها را با عموم اقوام دشمن ساخته است
 بیزار آمده ، حتی بخود محمد صدیق گفته بودند که تو باید از بین
 ما خارج شوی ، و پیغام مصالحه را برای اقوام احمد زئی و منگل
 و کردیزی فرستادند . اما بعد از ظهر قوای زیاد ستقو که بیشتر
 را پورت آن واصل شده بود به سهاک با ذخایر زیاد رسیدند ، فرقه
 مشر هم کوئی دم در تن افسرده اش در آمده باشد فوراً بمیدان آمده و
 ریاست میدان جنگ را ذمه وار شده محاربه را سر از نو گرم ساخت
 و چون قزاریکه بیشتر گفتیم که اقوام کردیز و دیگر ها این محاربه
 شدید را در اخیر روز انتظار نداشتند ، لاچار تاب مقاومت نیاورده
 پس پا شدند .

جناب شاه ولی خان آقا باوجودیکه از این جریانات اصلاً راضی
 نبودند زیرا علاوه بر اینکه اصل جنگ از طرف سر کرده های
 اقوام جاری شد . در عین زمان این سر کرده ها یک نقشه منظمی
 برای این محاربه خود تکمیل کرده بودند . اما باز هم لاچار شده
 ترتیبات شئونات اینها را بعهده گرفته نمیگذاشتند چه از حیث ذخایر و مادیات
 یا معنویات و تدبیر احتیاجی پیش نبود . تمام شب محاربه جاری بود
 صبح وقت شفق لشکر تا حدود رباط سرکاری یعنی فاصله یک و نیم کروه
 کردیز پس پا شده بودند و اهالی سهاک پیش قدمی کرده بودند .
 در سجنکث • سرطان :

امروز سردار والا از صبح که بر خواستند امر بستن بارها را دادند ساعت ۱۲ سوار از گردیز آمده و مکتوب جناب شاه ولی خان آقا را آورد قرار ذیل مضمون داشت :

با کمال تأسف در نتیجه محاربه بی سرو پا و بی انتظامیکه اقوام در بین خود جاری کرده بودند گردیز در خطر سقوط رسیده است. و در این دقیقه‌هاییکه این سطر هارا مینویسم خطر سقوط دقیقه بدقیقه نزدیک شده می‌رود. اگرچه من يك و یا دو ساعت قبل باید گردیز را میگذاشتم ولی چون در پیشروی خود يك منظره زرق آور دارم و آن عبارت از هجرت نمودن اهالی گردیز از مسکنهای خودشان میباشد. که متنها مرا محزون میسازد. لذا نمیخواهم این میدان را باین حالت خودش بگذارم چه آخرین تسلی و دلداری که از طرف خود باین مصیبت زدگان اظهار کرده میتوانم همین خواهد بود که آخرین نفرشان باشم که این میدان را بگذارم.

در باب صورت شروع این جنگ و لج و اصراریکه این اقوام عارب نموده اند بیشتر تفصیلات داده بدم. جز اینکه بگویم در ابتدا نصیحترا نشنیده بودند. حالاً بدبختانه جانیین نتیجه اصرار و جنگ خود را چشیدند. یعنی میخواهم بگویم اگر چه اقوام سهاک امروز بر این اقوام احمدزی و طوطاخیل و گردیزی و غیره غالب آمدند و اینک در هر دقیقه چندین قوم بطرف گردیز نزدیک شده میروند. و شاید چند دقیقه بعد باین قلعه که من هستم برسند ولی بیچاره ها تا دیروز کم خساره نداشتند بودند. همچنین اقوامیکه از این طرف میجنگیدند قدم بقدم سراز امروز صبح پس شده رفتند. و گردیزهای بیچاره میگویند ما بهیچ صورت حکومت سقو را قبول نداریم. و اینک مسکنهای آبا و اجداد خود را گذاشته هجرت را اختیار نمودند. من تا آخرین حلقه این فاجعه را انتظار میکشم. و بعد از آن خود را بسجنگ میرسانم. محل امضاء

501



والاشان محترم سردار محمد هاشم خان قائد و زمامدار
مجاهدات ملی درسمت مشرقی

مشرق

ورود سر دار محترم جناب محمد هاشم خان نایب سالار

وضعیت عمومی :

پیش تر در حوادث اخیر مشرقی در صفحه (۱۱۳) برای خواننده خود بیان دادیم که جریانات و حوادث که در دوران علی احمد خان مرحوم واقع شد سر زمین مشرقی را برای خانه جنگی مستعد ساخته بود چنانچه بالفعل اکثریه باین خانه جنگی گرفتار گردیدند. تنها يك جنبه در زبر ریاست آقای محمد گل خان مهمند و بعض معارف و خیر خواهان دیگر تشکیل یافت. چنانچه پیشتر بیان یافت. این جنبه با کمال جدیت برای تامین حالت مشرقی و پیدا کردن يك راه عمومی با دیگر اقوام کار میسکردند. چنانچه تا ئید مساعیات شان تا اینجا اثر کرده توانست که عده زیادی از اقوام که به تشکیل دادن يك جرگه عمومی در مقام هده وادار ساختند.

گویا در همین حالت بود که خبر ورود سر دار نامدار سپه سالار غازی محمد نادر خان و برادران محترم شان به پشاور در مشرق منتشر گردید. متعاقب آن خبر اطلاع رسیده که سر دار محمد هاشم خان بطرف مشرقی حرکت کردند هستند.

معلوم است این خبر را عموم اهالی مشرقی که اندازه احتیاج خود را بامنیت درک کرده بودند باید تا کدام اندازه به خوشی و جوش استقبال بنمایند مخصوصاً هیت اصلاحیه که به سر کرده گئی آقای محمد گل خان تشکیل یافت بود اندازه این خبر را بهتر تقدیر کرده و يك معروضه بر محبت بحضور این قهرمان افغان تحریر نمودند که ملت افغان از برکات و رود شما شیرازه های از هم گسیخته را با هم وصل خواهد نمود. و زحمات حضور محترم برای ملت افغان ثمرات خوبی خواهد بخشید.

بعد از فرستادن این معروضه در مشرقی امید واری عمومی پیدا شده و کسانی که خبر شده بودند برای استقبال سردار محترم به سرحد شتافتند همان بود که برای استقبال ایشان بیکهزار نفر از قوم مهمند و دوصد نفر از قوم شنوار بسرحد طور خم بزیر ریاست پادشاه گل خان رفتند.

و همین که سردار نایب سالار صاحب پا به خاک وطن گذاشتند، با کمال گرم جوشی استقبال شده و قرار صرف ملی تفنگ هارا پناهم شاد یا نه هوائی فیر نمودند. بعد از احوال پرسی بسواری اسپ در وسط این هزار نفر به لعل پور و صبی آن به چکنور که دران جای ملاطحاب چکنور شب گذشتانده و صبح آن بعد از رخصت دادن مستقبلین پادشاه گل خان وعده از خوانین مهمندی را بهمراکابی خود مانده و ازان جا به با ساول عزیمت فرمودند.

در اشنای راد عده های زیادی از خوانین و معروفین به استقبال آمدند.

بعد ازان به غنی خیل و کلالی و ده سرکک تشریف برده و در انجا راجع به اصلاحات وطن اقدامات با اهالی شنوار نمودند: که جر که عمومی که پیش تر موعده آن در ۲۲ رمضان معین شده بود تحکیم شده و دعوت اقوام سرحدی نیز در پروگرام آن جر که ایزاد شد که موعده آن ۶ شوال معین گردید. و به عموم اقوام این موعده با نظریات و ارزوهای که سردار سپه سالار قازی محمد نادر خان نسبت

بوطن داشته جناب سردار نایب سالار محمد هاشم خان را برای تطبیق آنها باین سمت فرستاده اند ، اطلاع داده شد .

پیش تر گفتیم عموم اقوام مشرقی حس احتیاج را بامنیت و وحدت احساس کرده بودند . لذا این اطلاع را فال نیک آن ارزوی خود قرار داده مستعد شمولیت آن جرگه گردیدند .

بعد از روز عید سردار نایب سالار به هده وارد شده ، و به مجرد رسیدن برای اصلاح نزاعیکه ، در بین اهالی مهمند و سرخ رود بود و آن منطقه را بی امنیت ساخته بود ، يك هیئتی از معاریف فرستادند .

جرگه ۶ شوال .

قرار موعود با گرمی و اعتنائی تمام ، در روز ۶ شوال نماینده کمان عموم اقوام حاضر شده و جرگه افتتاح شد ، بعد از مذاکرات طولانی و در نتیجه ۹ ماده ذیل تقرر یافت :

مواد تصویب شده گی جرگه هده .

- ۱ — احدی از اهالی مشرقی بدون جرگه و مشوره اقوام بکابل رفته نه می تواند ، هر که نزد بچه سقاو به مشوره رفته بود پنج هزار روپیه ناغۀ قومی را ادا خواهد کرد .
- ۲ — اموا لیکه در انقلاب تاراج شده آنرا علماء بموا عظه و انصائح و قوه ملی ، بمقدار مسترد سازد .
- ۳ — يك جرگه اقوام مشرقی نزد سردار محمد نادر خان سپه سالار بغرض اتحاد با اقوام جنوبی برود .
- ۴ — آنچه منازعات بین افراد قبائل است سر از امروز معطل باشد . من بعد هر که بر علیه برادر دیگر اقدام کرد ، مال و یا جان او را تلف کرد علاوه بر ترضیه حق دار و قصاص قتل ناغۀ سنگین قومی را ادا نماید .

۵ — در غایت اتحاد با قبائل جنوبی يك جر که اقوام مشرقی به کابل خواهد رفت تا با نمایندگان های سایر اقوام وطن در ضمن لویه جر که در خصوص انتخاب امام (پادشاه) با اصول صحیح مذاکره نمایند .

۶ — هر که از سواد جر که عدول نماید ، مبلغ پنجاه هزار روپیه ناغہ قومی را تادیه خواهد کرد .

۷ — سرکره اقوام مشرقی خوگینانی تعیین شده .

۸ — برای ریاست اصلاحات مشرقی جناب سردار محمد هاشم خان انتخاب شدند و مقرر شد که قرار هدایات جناب شان راه وحدت خود را خواهیم پیمود :

۹ — جناب نایب سالار صاحب سرکز خود را در خوگینانی اتخاذ فرمایند ، و برای حل و فصل منازعات تکلیف دوره را هم گوارا بفرمایند .

جر که هده بر این ۹ مواد تقرر گرفت و برای شش ماه سنگت تعمیدی گذاشتند . بعد ازان قبائل رخصت شدند .

بعد از تمام شدن جر که سردار محترم در پیشروی خود يك مهمه خیلی بزرگ داشتند ، و آن عبارت از اصلاح کردن منازعاتیکه بین اقوام جاریست ، و نیز گذاشتن يك پروگرامیکه آینده از پیدا شدن منازعات جلوگیری کند . علاوه بر آن تمهیل شدن مواد جر که يك مهمه بزرگ دیگر بود . همین بود که برای تمهیل ماده

۲ جر که که استرداد اموال باشد هیئتی از علما تعیین نمودند . اما برای حل منازعات قومی تشکیلات مرتبگی گرفتند . و آن عبارت از همینکه در هر علاقه مراکز معین فرمودند تا این مراکز در اصلاحات مجاهدت ورزند . که در هر مرکز سه نفر برای همین کار تعیین گردید

و نیز سلسله اخبارات و مراعات در بین تشدید شد . و نیز برای تبلیغ يك مطبوعه کوچک تهیه شد . يك جر بده بنام « د کور غم » بقلم آقای محمد گل خان تا يك وقتی انتشار یافت .

در ۹ شوال سردار محترم بطرف جلال آباد و از آنجا مجار باغ حرکت فرمودند. و هیئتی برای اصلاح مناظرات اقدام کنزها به زیر ریاست آقای محمد حسن خان فرستادند. چند صد نفر از شنوار برای رفتن بطرف کابل آماده شده بودند. که متعاقب حرکت آنها اقوام شنوار اعلان نمودند که این جمعیت برضای ما حرکت نکردند همان بود که از طرف اقوام خوکیانی ممانعت شدند.

طايفه خربون و وزیر در بین خود جرگه نموده و برای تلافی از خساره های که پیشتر مسبب شده بودند آماده شده بحضور سردار محترم نایب سالار صاحب آمده عرض نمودند که برای قیام امنیت در سمت مشرقی ما یان حاضر هستیم که زیر او امر و هدایات شما عمل نمایم و نیز مالیات يك ساله را فراهم کرده بشما تقدیم میکنیم تا شما امنیت عمومی را متکفل شده بتوانید. از طرف سردار محترم این احساسات ایشان تقدیر شده و برایشان فرمودند همینکه مواد مصوبه جرگه قیام کردید و بقرار آن عمل کردید کفایت میکند. در این اثنا اطلاع رسید که بنین پاینده محمد خان جبار خیل و حاجی سعید الله خان مستی خیل در سرخ رود منازعه شدید جاری است چنانچه ۱۴ نفر جوانان در این حادثه مقتول شدند. سردار محترم فوراً برای حل این منازعه بشخص خود در ۱۲ شوال حرکت فرمودند. و برای مصالحتشان يك جرگه قومی را تمین دادند.

از خوانین مهمند اطلاع رسید که ما بسبب منازعات قومی در جرگه هده حاضر شده نتوانستیم. مگر علی ای حال باو مر شما اطاعت داریم و خواهش ملاقات نمودند. از طرف سردار محترم حبیب الله خان یاد شاه بالوکاله ایشان رفته، و از احساسات ایشان تقدیر نموده مواد جرگه را به ایشان گرفتند.

بعد از آنکه ما بین پاینده محمد خان و حاجی صاحب قیام صلح شد بتاریخ

۱۵ شوال بین قریه دولت شاهی و حاجی دولت خان که با هم نزاع داشتند سنگت اصلاح گذاشته شد درین جرگه تمام اقوام سرخرود حتی هندوها هم شمولیت داشت خطابه های برجسته و مواعظ حسنه نسبت با اتحاد و اتفاق ابراز گردید احساسات اهالی بسیار بخوبی دیده شدند و از بهی خواهی جناب نایب سالار صاحب اظهار امتنان میکردند. روز ۷ شوال بخیر آباد تشریف فرما شدند و اهالی آن منطقه برای شرف ملاقات حاضر شدند روز ۱۸ شوال بکجه تشریف بردند دو روز در سرمه توقف فرمودند به ۲۱ شوال مرکز خود را از سرمه به اربد خیل تبدیل فرمودند و در جای آقای سید حبیب خان اقامت فرمودند چه این جا بازار بود برای آمد و رفت اقوام تسمبلات دیده میشد چندی بعد ازین ما بین مردم سرخ رود و خوگبانی کشیده گئی تولید گردید اگر مساعدت نایب سالار صاحب نمائی بود این کشید گئی به تباهی می انجامید و هم درین ایام بدفاع هیئت سقاوی که بدعوت مردم لغمان آمده بودند از طرف نایب سالار صاحب آقای سید احمد خان پادشاه و آقای سید حبیب خان برای جلوگیری شان به لغمان رفتند و آن ها را از لغمان اخراج نمودند و هم درین ایام از شنوار و مهمند رودات و مهمند دره چپر هار و سرخ رود حصارک و خوگبانی برای جرگه جنوبی و کلا رسیدند.

روز ۲ ذی قعدہ جرگه اقوام مشرقی بطرف اقوام جنوبی اعزام شد و ریاست جرگه بنام آقای محمد گل خان تفویض شد اعتماد نامه اقوام بتوسط جناب سردار سپه سالار صاحب اقوام جنوبی تحریر گردید که ما برای قیام مناسبات اخوت و اتحاد و گمانه گئی و یک جهتی این جرگه را بشما فرستادیم تا افسک خود را با شما تبادلہ کنند و فکار شما را بما ارائه نمایند و هم چنین ما بین ما و شما و قندهار و کابل و دیگر اقوام وطن یک جرگه متحدہ بکابل انعقاد یابد، تا دران جرگه یک زمان دار اهل که اراده را وطن کرده بتوانند به اتفاق آراء انتخاب کنیم.

و قتیکه جرگه مشرقی به جنوبی حارم می گردید، اهالی مشرقی

با مضاء اکابر سایر اقوام مشرقی يك معروضه مخلصانه بحضور سردار
 سپه سالار غازی تحریر نمودند : که ملت افغان کار نامه های
 تاریخی آن قهرمان افغان را به اخلاف خویش در اوراق تاریخ بآب زر
 یادگار آ خواهد نگاشت . ملت غیور افغان کارستانهای شجاعانه
 آن سپه سالار غازی را در سوانح حافظه خویش نگاهداشته است و
 از حضور جناب شما رجا دارد که علاوه بر خدمات اجتماعی گذشته در
 نجات ما مساعیات ورزند . ما امید داریم که به علو همت جناب شما
 ملت افغان بساحل فلاح و نجات خود را خواهد رسانید (۱)
 چرا که هنوز در جنوبی بود که خبر مراجعت امن الله خان از غزنی و بدر
 شدن او از وطن رسید ، بعضی اهالی مشرقی که قبلاً تشویش داشتند که شاید
 خدمات سردار سپه سالار صاحب برای مفاد امن الله خان است و ما او را
 به خلع مجبور ساخته ایم در صورت پس آوردن او مصالح ملت برباد و نفاق
 افغانستان زیاد میگردد ، ملت پهل و سبیل حکومت او را قبول ندارد و هم
 چنان بعضی حریصان را که علی احمد خان به پول عادی ساخته بود سد راه
 می شدند بعد از این پروپاگند این دو گروه اثری نمی بخشید الا بر علیه
 خودش کار گر می افتاد این چرا که ثمره زحمات جناب نایب سالار صاحب
 و نتیجه مجاهدات قهرمان افغان جناب سپه سالار صاحب محمد نادر خان
 است که اوراق تاریخ ملت افغان ناب جدید را افتتاح مینماید ، این چرا که
 گل اولیست که از گلستان سعادت ملت افغان می شکفتد تا اینکه اساس
 حکومت را به انضاق و اتحاد ملت نهاده باشد استقبال آن تاجچه اندازه
 درخشان خواهد بود تاریخ چرا که های اقوام را در وطن عزیز قهرمان
 افغان بنا نموده این یادگار عهد اسلامی بنام نامی این راد مرد
 تاریخی بر صفحات تاریخ نمایان خواهد ماند ، حقیقتاً يك سنت نیکو
 است که برای اخلاف خویش باقی گذاشت .

(۱) کوائف رسیدن این چرا که که بسمت جنوبی رسید در صنفه (۱۷۲) ذکر

گردیده است .

به ۱۶ ماه ذی قعدة جر که اقوام مشرقی از راه جنوبی شادان وفرخان باز گشتند روزیکه جناب نایب سالار صاحب از سر خروود به خو کیانی تشریف آوردند یک جر که قومی را برای انحلال محاصره جنبه های شیر زاد فرستاده از محاصره نجات بخشیده بود ولی نادانان وبد خواهان خواستند که دوباره ناپره جنگک را مشتمل سازند باز دست و پا زدند ومحاربه دو مین در بین شان تشکیل شد تا ۲۸ روز محاربه شان دوام کرد وبسیاری از جوانان شجاع درین محاربات جهالت لایقی لقمه اجل شدند .

در خلال آن ایام باری تحت قیادت آقای عبد الرزاق خان محمد زانی یک فوج ملی بطرف کابل حرکت کرد تا حسب مقررات جر که جنوبی ومشرقی باد محدود لهو گردد جر که نمایند اگر معامله بصلاح نمی انجامید قوای ملی مسلح باشند دست دزدان را از تحت وتاج افغان کوتاه سازند وهم از حرکت این فوج که از راه تگاب عازم کابل بودند چون به هاشم خیل رسیدند از طرف جناب نایب سالار صاحب بخوانین تگاب خبر داده شد انها برای استقبال ایشان آمده گی میکردند وهم در خلال این احوال با سقا زاده دست و گریبان شدند حکام او را قتل وعلاقه خود را از دست دزدان رها کردند ولی چون اسلحه وجنبه خانه مکمل نداشتند دوباره زیر تهدید دزدان آمدند ودرخت های شان پی شدند وانواع مظالم بانها جاری شد .

خوانین شان بمشرقی رفتند وبمخضور جناب نایب سالار صاحب حاضر شدند والتجا کردند که برای قیادت ما یا به نفس خویش حرکت فرمایند یا مارا نجات دهند که حسب پرو غرام شما ما بکابل اقدام کنیم . این فوج بواسطه اینکه در قوم اتحاد حقیقی وجود نداشت وهم چند نفر از وزیری که بکابل خفیه رفته بودند وعبدالمرات جمت مبغوض قوم شدند دشمنی دیرینه شان تازه شد ومابین شان محاربات آغاز گردید

يك حصه از فوج ملی بواسطه اين معامله از رفتن باز ماندند و بقیه آن هم با انتظار فراهم شدن لشکر پس خواسته شدند §

آقای محمد کدل خان تعین شدند تا بسر خرود رفته فراهمی لشکر را بنمایند و خوانین تکاب رسیدند که ما برای تعميل حکم آماده هستیم و بیرق را برداشته تحت قیادت آقای عبد الرزاق خان حرکت نمودند این جمعیت دوم چندی در هاشم خیل منتظر ورود نفری بودند که در بهار سفلی نزاع تولید گردید قریه لوخی و بهار با هم جنگ داشتند چند روز لشکر تعطیل شد از حضور جناب عالی نایب سالار صاحب حکم داده شد که دسته فوج ملی نطف شیر زاد بروند چندی آنجا توقف نمودند و هم درین ایام لشکر حاجی به نواحی از فراهم شدند و خیال رفتن مرکز را داشتند تا هر دو قوا از يك دیگر احوال گرفته زیر يك پلان بمركز هجوم به برند .

همدرین ایام سعادت خان حصار کک پسر خود را بحضور جناب عالی نایب سالار صاحب فرستاد تا اقوام خوگیانی را خبر کنند که ملت خواهان حصار کک به زیر ریاست سعادت خان و یار محمد خان مستعد حرکت اند باید شما هم قوای خود را حرکت دهید .

درین اثنا بروسای قوم شیر زاد و يك دسته قوای جمعیت اصلاح که در انجا بود خبر رسید که سقاوی ها در قوم نفاق می اندازد باید برای جلو گیری و ریشه دوانی های آن جمعیت اصلاح بکوشند بری این امر يك هیئت از جمله شاملین دسته قومی جمعیت انتخاب شد تا نفاق اندازی های سقاو را به وفاق مبدل سازند و حسب هدایات جناب عالی نایب سالار صاحب قوم را با اصلاح دعوت دهند .

و قتی که این هیئت بکجه میرسد خوش بختانه لشکر مردم خر بون مستعد حرکت است و هیئت مذکور محمد امین خان را برای فراهمی لشکر و زبری و خوگیانی فرستاد و باقی اعضاء هیئت با لشکر

خریبون شامل شدند غلام محی الدین خان و جلال خان قوای خربون را گرفته بادسته اولین قوای جمعیت پیوستند .

چون قوای طوایف خوگیاخی در مقام طوطو فراهم میشوند و محصارك غلجائی می‌رسند ملت خواهان حصاركی بیک کر مجوشی آنها را پذیرائی مینمایند . دوروز بعد برای اداره این لشکر آقای محمدگل خان که درین روز

ها در کچه بودند حرکت نمودند و زمام اداره شان را بدست خویش گرفت و بطرف حصارك سوق داد از طرف جناب عالی نایب سالار صاحب برای مردم تنکاب بذریعه خوانین شان که نزد ایشان حاضر شده بودند خبر داده شد که لشکر مشرقی حرکت نمود و هم هدایات برای

شان داده شد که باین روجه قوای تنکاب را حرکت دهند همین رفتن شما برای جر که است ، اقوا می‌که در عرض راه شما اند برادران شما میباشند چون شما رای کار نیک می روید آنها را اذیت ندهید وحدت شان را بخواهید اگر مخالفت کنند و راه شما را مسدود کنند البته

بدفاع مجبور خواهید بود و باید قبل از ورود بعلاقه شان آنها را اطلاع دهید تا باین شما وانها غلط فهمی نشود همین که فوج خوگیاخی حرکت نمود ، در

سرخ رود و نیز حصارشاهی جنبش ملیت تولید گردید .

قوه وزیر که در بین خود شان نفاق جریان داشت ، خاموش بودند .

و محمد امین خان که از طرف جناب عالی نایب سالار صاحب برای وحدت

و رفاهی لشکر و زبری مقرر بودند تا حدی کامیاب گردیده بود ، جنبه

لشکر را حرکت می نمود ، در جبر هار بین ملک غلام گل و میرزا محمود

نزاع تولید گردید ، و این روجه بر مردم وزیر ناکوار واقع شد . در

نتیجه غلام گل کشته ، و طرفداران آن چور و تاراج شدند .

از طرف دیگر محمد امین خان نهاننده جمعیت اصلاح برای متحد

ساختن جمعیت سقاوی و زبری باجماعت مصلح می کوشید ، و در نتیجه آنها

متحد و وعده دادند که لشکر خود را به جنگ بطرف کابل روان کنند

درین بین يك وقد از طرف جناب محترم شاه محمود خان آقا از جنوبی نزد جناب عالی نایب سالار صاحب رسید ، تا با قوای مشرقی در خصوص اقدامات به کابل مفاعمه کنند .

که بعد از رسیدن این وفد سمت جنوبی اقوام بعد از مفاعمه و کلاء خود را بحضور جناب عالی نایب سالار صاحب فرستادند ، و وعده دادند که نفاق خانه جنگی را از بین برداشته آماده بیگار هستیم . باندازه يك هزار نفر نهبه و خواهش منصبدار نمودند . لذا امیر محمد خان نورستانی از حضور ایشان بقیادت آنها تعین و رخصت شدند . چنانکه لشکرشای حرکت نمود ، خطی از جناب عالی نایب سالار صاحب برای محمد امین خان میرسد : که لشکر معطل کنید که فوج خوگیانی در مقام مناری باسقوطیها به سر بیگارند و بعضی از ایشان برای مفاعمه و فراهی کمک به کچه آمده اند ، همان بود که فردا مهوم جوانان جنگی به کچه آمدند و با مردم خربون جرگه کردند و از جریسات جنگ مناری مذاکره نمودند .

جنگ منار چکری

فوج خوگیانی ، بعد از مفاعمه با مردم چنگد لک ، حصارک و کمرو خیل احمد زائی و مردم تیزین و چکری ، در اثر پلان مکمل مرتبه جناب آقای شاه محمودخان و محمد گل خان آقا شروع به اقدامات نمودند . فوج ملی از تیزین حرکت نموده خفتن به چکری و شب به سنگرها بالا شده ، تا عصر روز دوم باسقوطیها در منار چکری محاربه نمودند . سقوطیها بمحدی سراسیمه شده بودند که دروازه ارک را بسته ، و میدان جنگ را گذاشته میرفتند . قوای ملی چون سامان حرب نداشتند باراده اینکه سامان حرب را فراهم نمایند بملاقه خویش مراجعت کردند و قدری جبهه خانه بغرض محافظت خویش با خود برداشتند . و آقای محمد گل خان ، خان زمین خان

و عبد الرزق خان ، و سید عبد الحمید خان پادشاه و سید حبیب خن که باین لشکر بودند بطرف قوای حاجی رفتند تا از جریانات جنوبی اطلاع حاصل نمایند که بین اقوام هر دو سمت وحدت باشد . و این رفتن شان با انعقاد جرگه اخیر جنوبی در علی خیل موافق افتاد .

جناب عالی نایب سالار صاحب آقای غلام فاروق خان را برای فهمی لشکر مهمند فرستادند و ایشان مکاتیب قوم خوگینانی را راجع به کمک اهالی مهمند و تشویق صلح بین شنوار و مردم سرخ رود با خود بردند و نیز یک معروضه راجع بفرستادن محمد گل خان به (نرین ، و تعین سید حسن خان) بسمت معاونی جناب عالی نایب سالار صاحب بحضور جناب سپه سالار صاحب ، محرر نمودند . در نتیجه ملک جیلانی خان چیهار ، و خوانین شنوار ، و مردم حصار شاهی و سرخ رود و مهمند با خوگینانی متحد الفکر شدند .

در این اثنا جرگه وفد افریدی تحت ریاست سید انور پادشاه حاضر شده خواهش خود را برای کمک اظهار نمودند . بعد جرگه خواهش شان از طرف خوگینانی قبول شده با احترام رخصت شدند . وقتا که این احساسات را جناب عالی نایب سالار صاحب دیدند متحیر شده بفکر افتادند ، که این قدر فوج بزرگ را بطرف کابل سوق دادن عواقب مهیب دارد . لذا به فکر تخفیف قوا افتاد . به مهمند و افریدی امر دادند که الی امر ثانی فوج خود را حرکت ندهید یعنی عندالاحتیاج بشما خبر داده خواهد شد .

او اینکه جرگه تحت ریاست آقای محمد گل خان را بطرف مشرقی برای عملی نمودن مواد مصوبه جرگه علی خیل فرستادند ، جرگه اقوام جنوبی با پارچه های « اصلاح » رسیده تا مقررات جرگه جنوبی را در مشرقی اشاعه بدهند . همان بود که بارکلاهی جنوبی نماینده های قوم خوگینانی مقرر شدند و به محالات سمت مشرقی عازم شدند و در دعوت اصلاح و تبلیغ اصلاحات مساعدت بیکار بروند .

حینیکه جرگه مرکب از وکلای جنوبی و خوکیانی بسروخورد
 رفته از طرف سقاویها در سرخ رود حرکات سرزد . کساییکه
 گول خورده سقاء بودند در سرخورد محاصره شده خود به بسیار بریشانی
 شب گریختند ، این وضعیت شان را قوم بدبرده با همراستی اهالی
 سرخ رود برای سرکوبی شان رفتند و تا سه چار روز گندمک محاصره
 بود . و قرار مواد مصلوبه جرگه جنوبی ، اقوام خوکیانی به
 حضور خوانین گندمک ، خانه های شانرا در داده و اموال شانرا تاراج
 نمودند . در عین جریان محاربه ، طرفداران حبیب الله باو خبر دادند
 که فوج خود را حرکت دهید ، مشرقی باطاعت شما حاضر و مستعد است
 قوای ملی ، بعد از چار روز محاصره گندمک ، به سرخ رود
 با سقاویهای دوچار شدند . چون جبهه خانه های شان قبلاً بمصرف
 رسیده بود ، و اینکه اکثریه برای رسانیدن اموال تاراج کرده گی
 بخانه های خود رفته بودند ، لاچار بعد از دو شبانه روز جنگ با
 سقاویها بطرف خانه های خود عزیمت نمودند ، تا قوا تهیه کنند .
 طبقاً نظام امور مختل ، و اقوام محضرنجناب عالی نایب سالار صاحب آمده التتجا
 نمودند که باید بجواشی کوها رفته و عائله خود را بدر کنیم ، بعد بصورت
 منظم با سقاویها جنگ آریم . مردم بکوچ کشی مشغول شدند ، و
 سقاویها از وقت استفاده نموده ، داخل کچه شدند . لذا جناب عالی نایب سالار
 صاحب خواست از راه کوه سفید به افریدی بروند و از انجا لشکر آراسته
 کرده بر علیه سقاویها استعمال کنند . و آقای محمد گل خان با قوی جنوبی
 متحد شد ، و خان زمان خان بمشرفی اعزام گردید .

مردم شنوار و مهمند که از سقوط گندمک خبر شدند ، در دهه
 چرگه انعقاد نموده ، بر علیه سقاویه جلال آباد پورش بردند . نیک

محمد خان که بعد از سقوط گندمک راه مهمند را گرفته بود با مهمند و شنوار متحد شده سقویها را از جلال آباد بدر نمودند . سقویها که از جلال آباد فرار کرده بودند به فتح آباد پناه آورده و يك قسمت دیگرشان که در کجه بودند نیز از طرف اهالی محاصره و بلا آخره مغلوب شده و این دو قوای سقوای که از جلال آباد و کجه گریخته بودند در فتح آباد باهم مصادف شد با تفاق در گندمک بجای ملک قیس رفته پس از تسلیم اسلحه خود ها بار ، راه کابل را پیش گرفتند . سقاویهای که راه ساروانه کابل بود در حدود پنجاک از سقوط کابل و فرار سقو زاده مطلع شده یکسر با خان محمد دزد بطرف شمالی فرار کردند : پس از سقوط گندمک جناب نایب سالار صاحب که عازم سفید کوه شده بودند ، خبر تحلیه کابل از سقویها بایشان رسیده وهم چنان از قیام اهالی قند هار بر علیه سقویها اطلاع یافتند . همان بود که بذات خویش عازم قند هار شده و آقای محمد گل خان بطرف جنوبی رفتند .

بعد از رفتن جناب عالی نایب سالار صاحب ، خان زمین خان غنند مشر با رو ساء خو گیانی بسمت مشرق با مر جناب نایب سالار صاحب اعزام شد ، و بمجرد رسیدن این هیئت بمشرق ملت تکیه گاهی برای خود ها یافته باقی اناری هم که از سقو در مشرق مانده بود منحل و مضمحل نموده و اوضاع بسکون و آرامی رو نهاد .



هنگام

پیشتر گفتیم اطاعت کردن چند قومی بسقو در حقیقت در نتیجه کول خوردن و نفهمیدن حقیقت حکومت سقوی میبود. ولی اقوامی که از ابتدا حقیقت آنرا شناختند از شروع مرحله بمخالفت کردن و شورش کردن بر علیه او پرداختند. از آنجمله اقوام باغیرت هزاره است که مجردیکه سقو مدعی امارت گردید عدم اطاعت را بوی اظهار نموده و بندرهای خود را برای مقاومت نفوذش محکم ساخته. تا آخرین نقطه که در وسعشان بود از مقاومت دریغ و کوتاهی نکردند. چنانچه مجردیکه اردوی قندهار تشکیل و بطرف غزنی روان شد. نماینده های آنها بطرف اردوی قندهار رفته و اظهار آمادگی برای شمولیت در سقوط دادن سقو نمودند. و سردار محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان که برای جمع آوری لشکر هزاره رفته بودند چندین هزار نفر را در چند جوبه جمع کرده و بطرف غزنی فرستادند. و با وجودیکه در غزنی از طرف امان الله خان و اراکینش برای آنها تفنگ و اسلحه داده نشده بود. مگر باز هم با اسلحه کهنه و ناقص خود شامل صفهای محاربه ها گردیده در چندین میدان همت و غیرت زیادی نشان دادند. حتی اینکه بعد از آنکه امان الله خان امر رجعت داده و گویا میدان وطن را برای سقو گذاشت

اقوام هزاره تا سه روز دیگر محاربات شدید دیگر کرده . و بعد از دادن تلفات خیلی زیاد وقتیکه از رسیدن مدد از هر طرف مایوس شدند برای حمایت مسکنهای خود رفتند .

همچنین وقتیکه از طرف سقو خطک نام بطور حاکم در جا غوری هزاره مقرر گردید هیچ باین حاکم تسلیم نکردند و با قوای او که از هر طرف بر سر اقوام هزاره ها سوق داده میشد در حدود نا هور و مالستان و شیر واغ و زولی و بابه مقاومت و محاربه ها نمودند .

حتی چند قریه مسکون و آباد هزاره ناهور و مالستان در این محاربات تلف گردید و در تمام این مدت برای امداد هر که بمقابل سقو قیام کند فدا کاری و همراهی نمودند چنانچه سردار محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان بادسته ایشان تا یک مدتی درازی در هزاره قیام داشته اقوام هزاره اقدامات آنها را بر علیه سقو طرفداری و همراهی میکردند . و این مقاومت هزاره ها سقو را در بعض احیان خیلی پریشان میساخت مخصوصاً چندین محاربه که از طرف هزاره های پهسود در کوتل هونی و دیگر مواقع شده بود شجاعت و همت آنها را برجسته بر نمود ، چنانکه در این محاربات خود بچه سقو با رادر او سر کردگی میکردند ، در عاقبت وقتیکه قضیه سقو طول کشید و بسبب محاربات زیاد ذخایر و جباخانه هزاره ها با ختم رسید در نتیجه اقدامات بعضی سست عنصر ها که طرفدار سقو بودند اقوام هزاره را میل به بیعت نمودند . اما با وجود آنهم هزاره ها باین شرایط بیعت کردند که قوای سقو و حاکم او در زمین هزاره موجود نباشد و همچنین تا آخر در کمین فرصت بودند تا اینکه علائم امید و مظفریت ناجی ملت از طرف سمت جنوبی پیدا شده ، و در نتیجه مجاهدات ایشان چنانچه در قسمتهای جنوبی بیان یافت مملکت بجا یافت ، همان بود که علی الفور نماینده های هزاره برای بیعت و اظهار اطاعت و شکرانه نجات جوته جوته بکابل آمدند .

دوره سوم جنوبی

یا حلقهٔ اخیر

در خاتمهٔ حلقهٔ دوم تا جای رسیده بودیم که سردار و الاسوار اسب خود شده و با هیئت خودشان رهسپار جاجی گردیدند این حرکت در ساعت دویم روز بودولی میتوان گفت این مسافرت از پر مشقت ترین سفرها بود ، شب رسید و منزل جای برای اقامت معلوم نشد لاچار این هیئت درهٔ نارینگ و پر سنگ و پر آرا در همان شب مجبور شد طی کند چیزیکه بر این همه مشقتها میافزود خطر و قوع کدام حادثه غلط فهمی از طرف ساکنان دره بود چه طبعاً آنها خبر نداشتند که این مسافرهای شیشه که خامتوشی مهیب این دره را برهم میزنند کیانند . بهر حال اردو در اطراف ساعت ۱۱ شب بیک قره از قریه های هزار درخت رسید و همه هیئت در یک تخت بامیکه دوام دادن سفر از اقامت کردن در آن آرامتر بود بقیه شب را گذشتاند .

۷ سرطان

صبح وقت فجر هیئت بمرکت افتاده و طلوع آفتاب به اولین حدود جاجی رسید ، دو ساعت در حسن خیل برای تناول ناشتا توقف شده باز در ساعت ۹ هیئت دوباره بمرکت افتاد ، کسیکه از دیگر علاقه های

سمت جنوبی درعلاقه جاجی داخل شود حتما يك فرق محسوسی از حیث آبادی و زراعت در نظرش میآید ، زیرا اقوام جاجی بالعموم عملیتر و فعالتر هستند و اشخاص بیکار در بین ایشان کمتر یافت میشود و بدین سبب از حیث امنیت و اخلاقیات هم فرق زیادی بین اقوام این علاقه و دیگر علاقه ها دیده میشود .

هیئت تا عصر روز را بطی کردن منزل از بین زمینهای سبز و خرم و آباد جاجی گذشتانده ساعت ۴ و نیم به (شیکه) مواصلت شد . در شیکه يك عالم جمع و جوش گرمیست که تنها مشاهده آن تمام زحمات این سفر را فراموش میساخت و عموم اقوام و سر کرده های جاجی بدور جناب جرنیل صاحب یعنی شاه محمودخان آقا حاضر بوده و میدان دورا دورا لشکرهای آماده جاجی بر ساخته هر طرف اتن و هیاهوی غزل و دهل شنیده میشود .

زیرا از وقتی که جناب جرنیل صاحب در حدود جاجی داخل شده اند خوانین و سر کردگان جاجی جمع نموده و مطالبیکه سردار والا برای حصول آن یعنی نجات دادن وطن از فلاکت بسمت جنوبی آمده اند بایشان فهماندند ، خوانین جاجی این مطالب را با کمال سرور استقبال کرده و جمع نمودن يك لشکر را زیر فرمان ایشان منظور نمودند و چون در جاجی اقوام مختلف یا تنازعات قومی کمتر وجود دارد و یا اینکه نادر است از این رو در جمع شدن لشکر جاجی مشکلات و یا موانع پیش نیامده هم در دفعه اول و هم در ایندفعه با کمال استعداد و آرامی مجتمع شده منتظر اوا مر بودند .

همین جمع و جوش بود که سردار والا بشیکه رسیدند . و ورود ایشان با عموم هیئت آقدر موجب دهشت و حیرت اهالی گردیده بود که هر کدام صورت این و رود را می پرسید .

تا اینکه خودشان تفصیلات سبب آمدن را در جاجی و چگونه کئی جنگ سهاک را که در حقیقت يك نزاع قومی بود و موجب این حرکت ایشان گردید بیاند

فرمودند از هر طرف عبارات تاسف و نفرین کردن بر بی اتفاقی بلند شده عموم خوانین بالا تفاق اظهار تسلیم و آمادگی بتلافی این حوادث نموده بعد برای کنکاش و جر که برآمدند تا تفصیلات حوادث را با اقوام خود نقل کرده نتیجه اخیر فکر همومیرا بیارند .

در زیر عمارتی که اینمجلس در آن شد و سردار والا آنجا فرود آمدند درخت خیلی ضخیمیکه شاخهای آن حصه وسیعی از زمینها زیر سایه خود گرفته موجود بود خوانین و سر کرده ها در زیر همان درخت با اقوام خود جمع آمده بجر که و مذاکره شروع نمودند واقعا چیزیکه در مجتمعات قومی افغانی قابل دقت است همینکه برای مذاکرات عمومی پابند مراسم و اصول منتظمی میباشند و اگر چه تعداد متباحثین از هزارها تجاوز کند این زیادت در انتظام مذاکره هیچ اثر سوء نمیبخشد و در ظرف مدت کمی نتیجه بدست میاید همین منوال در زیر این درخت ضخیم مذاکره تا دو نیم ساعت جاری بوده در نتیجه سرکردگان بحضور سردار والا حاضر شده گفتند :

ما بالوکالت از طرف عموم اقوام جاجی باین زحمانیکه در ظرف اینقدر مدت متحمل شده اید اظهار ممنونیت داشته مخصوصاً از زحمانیکه بسبب نادانی و یا اصرار بعض اقوام برای شما پیش شده باشد تاسف میکنیم اما در باب آمدن شما بجاجی ما عموم اقوام اینرا یک مفخرت بزرگت تاریخی شمرده بیش از پیش با برافداکاری و جان نثاری در راه افکار و آرزوهای شما که در حقیقت سعادت عمومی افغانستان است آماده و حاضر هستیم و چون لشکرهای ما مجتمع و حاضر است از اینرو تمنا داریم که نقشه و مفکورات خود را یک آن اولتر اظهار نماید تا بتعمیل آنها از این دقیقه پرداخته شاید بتوانیم در زیر سایه مجاهدات و هدایات شما ذریعه خیر برای وطن شویم الحق این اظهارات آنقدر مسرت بخش و موجب تسلیم میشد که مطلقاً عموم تاثرات ماضیرا از دل میبرد سردار والا بعد از اظهار ممنونیت از احساسات اقوام جاجی که در حقیقت شاهد قوم

ووطن پرستی ایشان بود درباب نقشه خود چنین بیان فرمودند: من يك
كوشه نقشه خود را بشما ميگويم اگر در آن چیزی قابل بحث ميديد بگوئيد
من بشنيدن آن حاضر هستم و اگر موافقت عمومي حاصل شد بالاتفاق
از اين ساعت بمتابعت اين نقشه بايد پير دازيم .

سقوط دادن سقويك امر بسيط و بي اهميت است كه
الان اگر بتعداد دو هزار از اين لشكركريكه حاضر هستند بطرف
كابل بروند بشما يقين ميدهم كه بمون الهی در كابل داخل ميشوند
ولی من در مملكت يك خطر ديگر قويترا از سقوطي بينم كه فكر مرا رفع
آن بيشتر مشغول ساخته است . و آن عبارت از رفع تشمت و نزاع قومي
است . كه بسبب بودن آن منازعات قومي نمیتوانم از سمت جنوبي
نه بطرف كابل و نه بديگر طرف روم . و هيچ آرزو ندارم كه بكابل
بردم تا زمانيكه يك وحدت قومي عمومي در سمت جنوبي نه بينم . و در لشكر
من از عموم اقوام افراي نباشند .

بنا بر اين نظريه بيشتر از حمله بر كابل يك وظيفه ديگري در پيشروي
داريم ، و آن عبارت از اصلاح كردن تشمت و پراگندگي است كه در نتيجه
جنگ كردن در بين اقوام پيدا شده . پس اولين كاريكه بايد
بنمايد همينستكه يك وفد عمومي و بزرگي تشكيل داده فوراً آنرا بطرف
گريز فرستيد . تا دوباره يك وحدت قومي عمومي بين اقوام اين سمت
پيدا شود علاوه القياس وفد ديگري بطرف مشرق ، زير ابرادرم
جناب محمد هاشم خان اطلاعات اخير خود را كه فرستاده اينرا نشان
ميدهد كه اقوام مشرق متفق شده و لشكر شان آمده است . پس اين
وفد بجهت ميروود ، براي اينستكه نقشه حمله را باتفاق موافقت كرده
لشكر عمومي كه از همه اقوام مركب باشد در يك تاريخ بر كابل حمله
برده آنچه كه مقدور باشد بيش آيد .

سومين كار همينستكه يك حصه اين لشكر حاجي كه حاضر است بطرف
دوبندي براي جلو گيري از حوادث ناگهاني رفته در آنجا
منتظر اوامر باشند .

سر کرده ها برای تعمیل این اوامر يك شب مهلت خواستند

۸ سرطان

صبح وقت سر کردگان آمده . و هر دو وفد خود را معرفی نمودند و نیز لشکریکه بتعداد دویم هزار آدم بود برای رفتن طرف دوبندی که راه آمد و رفت لو گر میباشد تعیین نمودند .

سردار والا افراد و وفد را بتزد خود طلبیده برای دادن تعلیمات لازمه با ایشان قریب دو ساعت مصروف شدند . و بالفعل و فدیکه طرف گردیز میروند مشایعت شده حرکت کرد .

جناب شاه محمود خان آقا بسر کردگی لشکریکه طرف دوبندی میروند معین شده نیز مسائل مخابرات و ارتباطات مشرقی بایشان مفوض گردید و لشکر ایشان در همین روز حرکت نمود .

و همین نوال سردار والا باوجودیکه منزل دور و دراز و خلی پر مشقتراپی کرده بودند . از همان دقیقه ورود خودشان تا الحال متوالاً کار کرده رفتند

۸ الی ۱۴ سرطان

در این هفت روز معاملات بحری خلی زیاد است . سردار والا بعموم اقوام جنوبی و سر کردگان مسروف اطلاعات و نصائح و هدايات ضروریه فرستادند . مخصوصاً توجه خود را بطرف جرگه که بنواحی گردیز رفته است معطوف ساخته مراسلات و مخابرات آنطرف را زیاد تر اعتنا میدهند امروز که روز هشتم حرکت وفد است چند سواری آمده و نتایج آن و وفد را با خود آوردند :

وفد مذکور بحدیکه رسید اطلاع بعموم اقوام فرستاده و در حدود طوطاخیل اجتماع عموم آنها شد ، بعد از يك مذاکره طولانی معاهده بدین قرار در حاشیه قرآن مجید بحریر نموده ، و بعد از اینکه نماینده های عموم اقوام آنرا امضا نمودند . نسخه قرآن مجید مذکور را بحضور سردار والا فرستادند . مضمون معاهده مذکور قرار ذیل است :- ما اقوام منگال ، احمدزائی ، جاجی ، گردیزی در بین خود ها مدعی

داری نداشته و متفقاً باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیدا شدن و انتخاب يك پادشاه صحیح عمل میکنیم . ملك وزیر خان جاجی را بمنزله حاکم و سر کرده ما اقوام انتخاب مینمائیم . و از هر طایفه بتعداد ۴۰ نفر بزیر دستی حاکم مذکور مقرر میکنیم تا لشکر اقوام را جمع آوری نمایند و هر فرد و هر قوم با احترام اوامر و اموال سردار و الا سپه سالار صاحب مکلف میباشد که اگر کسی از این عهد تخلف نمود . بدادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد . علی هذا اگر کسی بهال و یا جان دیگر تعرض نماید قیمت مال دو چند از او گرفته خواهد شد . و اگر بجان تعرض نمود قصاص شود .

يك تعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعیین شده . باقی يك لشکر عمومی دیگر با لشکر جاجی که زیر قیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان آقا است میفرستیم . اگر کسی خلاف این عهد رفتار نمود کلام الهی خصم او باشد .

امضای عموم نماینده های اقوام .

رئیس وفد مکتوب مفصلی با این نسخه قرآن مجید فرستاده بود که در آن کیفیت انعقاد جرگه را با مذاکرات طولانی آن شرح داده . در جمله نوشته بود : چون اقوام آنجا از محاربات بین خود نادم شدند و نتیجه آن را حس نموده بودند . از این رو در اقناع آنها در پیدا کردن اتفاق عمومی چندان تکلیف ندیدیم . بلکه همه آماده و از رفتن سردار و الا از بین خودشان خیلی تأسف اظهار میکنند و خیلی تشریحات دیگری از این قبیل در مکتوب خود تذکار نموده بود . سردار و الا این معاهده و خبر را با منتهی خوشی تاقی نمودند . چه عادتشان بود که خبر اتفاق اقوام یا خبریکه باتفاق اقوام تعلق داشته باشد بخیلی خوشی می پزیرفتند .

۱۰. ضرطان : در قاسم خیل :

پیشتر بیان دادیم در صبح روزیکه سردار و الا بجاجی رسیدند در جمله

اجرا آتی که شد فرستادن يك مفرزه بتعداد دو نیم هزار نفر بطرف دو بندی در زیر قیادت جناب جرنیل صاحب بودند . که مفرزه مذکور در قاسم خیل خیمه های خود را زده منتظر تعلیمات بود . جناب جرنیل صاحب بمجرد رسیدن وفدی را که برای رفتن مشرقی تعیین شده بود تعلیمات لازمه داده بریاست شاجی صاحب بسرعت بطرف مشرقی فرستادند . و تا زمان آمدن وفد به تنظیم دادن امور لشکر از قبیل اجرای مانوره های حربی و ورزش دادن لشکر و دیگر ترتیبات ضروریه عسکری و باز کردن راه مخابره باسرکردگان لوگر که طرفدار سقو نبودند گذشتانند .

۱۱ سرطان

امروز بتعداد ۲۵۰ نفر احمد زئیهای از ر که در حدود لوگر ساکن هستند با خوانین خود آمده اظهار موافقت و همراهی را بحضور جناب جرنیل صاحب نمودند بشرطیکه در حمله سرعت شود . چرا که ایشان در لوگر هستند . یعنی نزدیکتر بسقو میباشند . لذا اگر او از این موافقتشان مطلع شود طبعاً بایشان اذیت کرده میتواند . آقای جرنیل صاحب بعد از اطمینان دادن به آنها علت معطلی محاربه را که رسیدن لشکر بقیه اقوام ، و نیز وفدیکه بمشرقی رفته است فهمانده ، برایشان وعده دادند که در روز حمله برایشان خبر داده خواهد شد تا آماده باشند .

۱۲-۲۷ سرطان

حادثه نوی پیش نیامد . تنها در این چند روز در بین لشکریکه در قاسم خیل افتاده خیال حمله بر خوشی که فاصله ۴ کروه است پیدا شده . زیرا در خوشی يك عده عسکر مکملی از سقو موجود است . و روز بروز این خیل افزوده میشود در ۲۶ سرطان سرکردگان لشکر بحضور جرنیل صاحب جمع آمده و با اصرار خواهش کردند که برایشان اجازه حمله داده شود . و در نتیجه يك حصه لشکر آماده حرکت شد و موقع صبح یعنی در ۲۷ سرطان مفرزه از این لشکر بطرف خوشی حمله برده و بعد از محاربه ۶ ساعت خوشی را تصرف و اسلحه و جباخانه زیاد بایک صد و هفتاد نفر اسیر بدست آوردند . بعد از آن لشکر مذکور میخواست بطرف کاریز

درویش که مرکز عمومی عسکر سقوی در لوگر بود حمله ببرند اما گرمی
 هملک دشت که دونفر را بشهادت رسانده بود مانع شده واپس بخوشی
 واز آنجا بقاسم خیل مرکز سابق خود آمدند .
 اسری وغنایم جنگ بحضور سردار والا به علی خیل فرستاده شدند .

۲۹ سرطان حمله مشرقی بر کابل

جرگه که بمشرقی رفته بود واپس آمده اطلاع داد که حصه زیاد از اقوام
 مشرقی لشکری تشکیل داده و بطرف نیزین حرکت نمودند ، قادر آنجا
 برای روز حمله آماده و تیار باشند .

مجردیکه سقو از این لشکر مشرقی مطلع شد . فوراً چیزی قوه را که
 حاضر داشت بطرف منار چکری فرستاده و بخشی از این لشکر مختصریکه
 هنوز کامل نشده بود مشوش گردید که اداره محاربه آنرا خودش
 مینمود . و بالفعل مسئله را طول نداده در حدود منار چکری بر لشکر
 مشرقی تعرض کرد . اگرچه برای لشکر مشرقی امر جنگ با آنوقت
 صادر نشده بود . ولی وقتیکه بسیاری عساکر سقو را دیدند
 لاچار بمقابله برآمده و تا حدود کوهسایکه بریدی سار مشرف است
 [یعنی ۳ گروه کابل] عساکر سقو را بسا ساختند . سقو وقتیکه این حالت
 را دید لاچار ترتیبات محاصره خود را درازگ گرفت . اما وقتیکه پیش
 نیامدن لشکر مشرقی را حس نمود . خودش حمله دیگری ترتیب داد
 که در آنوقت لشکر مشرقی واپس بجاهای خود عودت نموده بودند .

جاجی

۳۰ سرطان : اطلاعات لوگر از چند روز باینطرف اینرا نشان میدهد که
 درکارین درویش برقوای سقوی افزوده شده است . از این رو لازم
 شد که قوای جاجی که در قاسم خیل افتاده است زیاد شده يك حمله هم بطرف
 خوشی بشود . همین بود که این نقشه با قای جرنیل صاحب فرستاده
 شد . ایشان که آماده بودند فوراً ترتیبات خود را برای فردا گرفته در :

برای قسند هار وهزاره وبعض اطراف دیگر مکاتیب متحدالمال و نماینده ها فرستاده شد تا بر علیه سقو اقدامات نموده باو اطاعت ننمایند و ازین طرف مطمئن باشند که مجاهده دوام خواهد داشت و عموم شایعاترا که در اطراف اینکه سردار والا سمت جنوبیرا گذاشته یا اینکه از مقاومت دست بردار شدند باور ننمایند و عنقریب حمله خبی مرتب و منظمی بر کابل شدیست .

این وعده حمله را که سردار والا در مکاتیب خود یاد آوری نموده اند واقعاً مثبکه قریب بود زیرا پیشتر از آن در یک بیانیۀ خود چنین فرموده بودند که موعدیرا که برای شروع کار نخمین کرده بودم رسیده است و باید سر ازین هفته بترتیب حملات اخیر پرداخته شود ، و در شب ارا کین و سر کرده کائرا برای ترتیب نقشه با اجتماع نمودن دعوت فرموده بعد از فراغ از نان چنین بیان دادند :

پیشتر اظهار کرده بودم که منظور مهم من پیدا کردن يك وحدت عمومی میباشد و در هر کاریکه اقدام تمام خواهش پیشتر من همین میباشد که عموم اقوام ویا اغلییه شان در آن شرکت و موافقت داشته باشند اینک بفضل خداوند میبینم که وضعیت امروز با همان آرزوهای من موافق آمد ، یعنی در حدود طوطاخیل ورود احمد زئی و دیگر اقوامیکه با آنها متصل میباشد اتفاق تام پیدا شده لشکر هایشان که پیشتر برای تنظیم آنها سید شریف خان را فرستاده بودم جمع شده ومتوالیاً مکاتیب آماده گی واستعداد شان رسیده میرود ، علیهذا القیاس امروز لشکر چکنی وجانی خیل قراریکه خود دیدید باجوش واستعداد تمام حاضر شده اند ، همچنین در دیگر اقدامات خود که بهر طرف نموده ام موفقیت و کامیابی تمام بفضل الهی حاصل شد بنا بر آن باید سر از فردا لشکر جاجی بجمع آوری شروع کنند تا با توکل واعتقاد بر خالق عظیم بتطبیق دادن نقشه اخیر خود پردازیم و فی الحال از نقشه خود اینقدر توضیح داده میتوانم که بهتر همینکه حمله بر کابل باید از چند طرف مختلف شروع شود زیرا چنانچه خود خبر دارید که امروز قوای سقو از خود کابل تا

لوگر و گردیز در نقاط مختلف منتشر و متمرکز هستند . از این رو ما هم مجبور هستیم که میدان محاربه خود را وسیع بگیریم . همینستکه فردا مع الحیر بك هیئتی بطرف میرز که برای خریداری غله و آذوقه لازم عنایت نموده ، و برای آنها مبلغ ۴۰ هزار روپیه داده میشود که در میرز که غله مذکور را کدام نمایند . ۵ روز بعد از رفتن این هیئت ، لشکر چکنی و جاجی که فردا میرسد بطرف میرز که رفته و در آنجا با دیگر لشکر ها منضم گردیده ، گردیز و نواحی آرا از هر قوای سقا استخلاص نموده و از آنجا از راه تیره یلوگر بیایند . و نیز باید يك هیئتی برای آوردن لشکر اقرام و وزیر عزیمت کنند] که بالفعل این هیئت که عبارت از جنابان مولوی الله نواز خان ، نواب خان جان گل خان ، عبدالرحیم خان بود در ۱۴ اسد حرکت نمود . این نقشه از هر طرف بتهدیل و تسکیر و دعای موفقیت تعلق شده . بعد از آن در اطراف تقسیم وظایف و تعیین اعضای هیئتی که صبح باید برای خریداری غله برود و دیگر مطالب مذاکره شد . ریاست مفرزه میرز که جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان آقا تفویض گردید . که بمعیت ایشان جنابان شاه جی صاحب و عبد الجمیل خان و محمد هاشم خان بحیثیت آرا کین معین شدند .

۵ اسد

صبح هیئتی که بخبرد غله مکلف بود در زیر ریاست محمد هاشم خان غند مشر که از هیئت همراہی بودند حرکت نمود . جرگه عموم اقوام جاجی برای گذاشتن قواعد جمع آوری لشکر منعقد گردید طرف عصر مبلغ چار هزار روپیه به نور محمد خان غند مشر عسکری خوست برای مصارف عسکری آنجا و دیگر مصارف ضروری فرستاده شد . حرف از خوست که آمد بی مورد نخواهد بود بیان مختصری از وضعیت آنجا بدهیم که : در چونی عسکری خوست ذخیره مکمل اسلحه و جباخانه موجود بود و در صفحات اول حوادث جنوبی گفته بودیم که عسکری آنجا زیر هدایت منسبدار خود چاونی را با ذخایر آن حمایت نمودند سردار والا چاونی خوست بك اعتنای خاص خود را برای محفوظ

ماندن این چاوانی مبنول میداشتند و مخالف غلبه و دیگر ضرویات این
عسکر را میر سااندند. با ملاحظه اینکه سقوی وارا کین او از این مخزن
ویا ذخیره خانه حربی غافل نمانده، و نما بنده های زیادی با پول و
انعامات میفرستاد تا اگر بتواند اقوا مرا بگر فتن اسلحه داخل چاوانی
ویا سقوط دادن منصبداران آن که سقوی نیستند و ادار بسازد ولی با وجود
این ها، این چوانی محفوظ ماند. امروز جناب محمد گل خان با یک
عده نماینده های حاجی برای تجدید حرکت در مشرق عزیمت نمودند §
یک نجویز خیلی مهمی تصویب شد که برای تبلیغ و پرو یا کند یک
جریده بنام اصلاح صادر گردد. چنانچه بالفعل ماشین و ضرویات آن
تهیه شده و (۹) شماره آن به هتاه و بحیر آقای محمد نوروز خان
که متعهد همه امور تحریریه سر دار والا بودند صادر گردیده چه درست
جنوی و با دیگر نواحی مملکت اثرات برجسته داشت.

۱۴ اسد صدا های دهل و غزل های جنکی لشکر چکنی با اشعه آفتاب
یکجا بلند شد گویا قرار نقشه که ۸ روز پیش گذاشته شده بود لشکر چکنی در
زیر قیادت سر افسر خود جناب شاه محمود خان آقای بطرف میرز که روان
شدند. از هر طرف صدا های تکبیر و تودیع این لشکر بر جوش بلند
میشد تا اینکه از نظر ها غایب شدند.

بعد از سه شب منزل نمودن جناب شاه محمود خان آقا بالشکر شان در
میرز که رسیده شروع بکشف مناطق و وضعیت عمومی آنجا نمودند
لشکر های اقوام طوطا خیل و احمد زئی و غیره که بیشتر آماده بودند
خود را بنزد ایشان رسانیده و بعد از تشکیل مجالس حربی نقشه تعرض
را میگذاشتند که منصبداران سقوی که در گردیز بودند از این تردیبات
مطلع گردیده. و قوای خود را [در سه کرم] رسانیده و بالفعل
از این طرف هم سو قیات شده و در ۲۴ اسد - : محاربه بین هر دو
قوا جاری گردید. این محاربه دو روز دوام داشته در روز ۲۶ اسد
عسا کر سقوی طاقت مقاومت را نیآورده، این موضع را گذاشته بطرف بلادم
که فاصله ۳ کره گردیز است پشپا شدند. ۲۷ اسد لشکر ها مرتب

شده و يك حمله قويا بر بالاده تصميم گرفته حر كت نمودند طرف عصر
اين لشكرها دورا دور بالاده را محاصره نموده محاربه بشدت جاري شد تمام
شب صدای كار طوس از هر دو طرف بلند بود . في الواقع استحکامات
سقوی بسبب بودنشان در يك شهر يکه بر تپه آبا دست خيل مستحکم بود
از اين رو پيش رفتن بطرف ايشان از اشکال خالی نبود ، چنانچه مجرد يکه
روشنی صبح دميد اين اشکال پيشتر شد و سقویها توانستند که بروشنی
روز مواضع لشکر را تعيين نموده زياد تر زير آتش بگيرند . لاچار
ساعت ۹ بعد از اينکه لشکرها مشکلی وضعيترا از هر طرف فهميدند
مواضع خود را گذاشته واپس بمرکز خود يعنی ميرز که آمدند .

در ۲۹ اسد : حنیکه آقای جرنيل صاحب و هميشگان نقشه و ترتيبات
نوی برای حمله ميستجيدند ، برايشان اطلاع رسيد که قوه خيلي
مکمل سقو از رود عبور کرده و امشب در اين حدود ها خواهد رسيد
فوراً از اين طرف هم ترتيبات گرفته شده ، و محدود غنديهای
تور واسپين [بين ميرز که و چانغو واقع است] لشکرها رسیده راه
پيش آمد را بر عسکر سقو گرفتند . اگر چه اين مفرزه جناب جرنيل صاحب
آقای شاه محمود خان در چندين ميدان با سقویها مقابل شده بودند . اما ميتوان
گفت در هر چيک از آن ميدانها محاربه شان بقدر اين محاربه شديد نبود
چه جنگ بحدی گرم شده بود که هيجان و مراق توليد ميکرد . فردای
آن يعنی در تاريخ ۳۰ اسد عساکر سقو تاب مقاومت نياورده و بعد
از دادن تلفات واسيرها و ذخاير زياد رو بفرار گرفتند .

و بعد از اين حوادث چندين ميدان جنگ ديگر واقع شد
مخصوصاً بعد از اينکه جناب ولا جرنيل صاحب بطرف کابل آمدند
وقو ماندانی اين ميدان به آقای شاه جی صاحب که هميشه در مفرزه جناب
والا جرنيل صاحب رکن اول و در هر ميدان يکه حاضر بودند منتهی فعاليت
و برجسته کی نشان ميداند .

حالا بنذ کرو قايع مرکز علی خيل با ۱۰۰۰۰ نفر در اين چند روز يکه مصرف ذکر

وقایع میرز که بودیم در آنجا خیلی حوادث مهم رخ داده و نیز بعد از این تاریخ در آنجا يك مفرزه مهم دیگر تشکیل خواهد یافت :

در مرکز

پیشتر گفته بودیم که برای آوردن لشکر وزیر يك هیئت اعزام شده بود هیئت مذکور وقتیکه در علاقه وزیرها میرسند متفرق شده و بجمع آوری لشکرها جداً میپردازند . اینک مکتوب آنها در ۲۴ اسد بحضور سردار والا سپه سالار صاحب رسیده بود که لشکرها مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید . و با ار کین معروف خوست مکاتیب فرستاده شد .

ولی اینرا باید ملتفت بود که وزیرها وقتیکه حرکت نمایند راه عبورشان بی خطر نیست تفصیل آن همینکه اگر فراموش مطلع نشده باشد در ابتدای حوادث سمت جنوبی در قسمت خوست بودن يك منازعه بین وزیرها و اقوام خوسترا بیان داده بودیم از طرف دیگر اینرا هم ملاحظه باید داشت که در حدود خوست نماینده های سقوی وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت که تاهی نخواهند کرد . از اینرو آمدن لشکر وزیري اگر چه آماده شده و حرکت نمود طبعاً از بعض مشکلات که او را عقب بماند خالی نیست لذا ترمیمات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد .

قبل از این ذرا ببع استخباریه بمرکز یعنی در [علی خیل] بود .

اما سراز امروز اول سنبله يك مرکز در دو بندی زیر اداره عبدالرحیم خان کلبنگاری مقرر شد . و برای آنها اختیارات تمام در استخدام نفری و دادن بخشش و انعامات داده شد . چنانچه در آینده بیان خواهد یافت که این هیئت استخباریه کار رواشهای مفیدی نموده ، از کابل و مخصوصاً حرکات قوای سقوی را در لوگر خیلی زیر مراقبت گرفته همیشه اطلاعات مفصل بدست میآورد .

و مخصوصاً اعلانات و نسخه های جریده اصلاح که در کابل و دیگر نواحی رسانده و تقسیم میشد بذریعه مساعی این هیئت میبود . چون رسیدن لشکر وزیر نزدیک شده بود ، تجویز چنین شد

که بمجرد رسیدن لشکر مذکور لشکرهای دیگر با آنها ملحق شده و سرراست باید شروع بحمله شود. از این رو جناب شاه ولی خان آقارابه تشکیل دادن یک مرکز در دو بندی مامور نمودند. تا آنها بیشتر رفته و با اقوام از ر و دو بندی و دیگرها مذاکره و ترتیبات نمایند که بمجرد رسیدن لشکرها شروع بکار بشود. گویا دو مرکز حربی تشکیل شد یعنی میرز که در جنوبی و دو بندی بر سر لوگر همین بود که ایشان بایک تعداد نفری مسلح در ۹ سنبله حرکت نموده و در ۱۱ سنبله بقاسم خیل رسیده، بمجرد رسیدن برای اقوام از ر و سرخ آب و دو بندی نمایند و مکاتیب دعوت بجمع آوری فرستادند. در ۱۲ سنبله اطلاع سردار والا سپه سالار صاحب بجناب عالی آقای شاه ولی خان رسید که از اقوام حاجی صد نفر و از اهالی دو بندی هم صد نفر استخدام نموده، و آنها را بطور پیله های احتیاط در نقاط لازمه تقسیم نمایند. زیرا در جمله اطلاعات یکی این بود که نفری کشف سقو از بعضی راهها برای استطلاع خبر میگذرند. و نیز میبگفتند که قوای سقو که در درویش است ترتیبات حمله را بر حاجی دارند. طیاره از طرف سقو آمده و بعضی اعلانات او را که مضمونهای بی منطق و رکیک داشت انداخت، از طرف اهالی در هر نقطه که رسید فیرهای زیاد میشد. طیاره ران از ترس سقوط بدیگر نقاط جنوبی گردش نکرد و سرراست رخ بطرف کابل گرفت.

۱۶ سنبله

مکتوب دیگر از هیئتیکه برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسیده اطلاع وصول شان را بخوست میدهد. و قراریکه سابقاً پیش بینی شده بود، لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوستی که طرفدار سقو بودند بمقابله دچار شد و در نتیجه وزیرها آنها را شکست دادند گویا بعد از چند روز باید لشکر وزیر در حاجی برسد.

محاربات گردیز

برای خواننده وقایع لشکر را که بطرف گردیز محاربه میکرد تا بجای

پیان داده بودیم که سقویهارا در حدود غندیهای تور و اسپین شکست داده بودند . اینک امروز اطلاع جناب شاه محمود خان آقا رسیده اشعار میدارد که لشکر ایشان سقویهارا تعقیب نموده با آنها در حدود قلعه گد منگل و با لاده چند میدان محاربه کرده و در هر محاربه توپ و دیگر ذخایر حربی و اسیر گرفتند بالاخر افواج سقوی عموماً در گردیز داخل شده ، و تقریباً محصور گفته شده میتوانند .

۱۷ - و ۲۶ سنبله در این چند روز از طرف جناب شاه ولی خان آقا در دوبندی مذاکره و جرگه یا اقوام (ازر) و دیگر اقوام دایر بود . اینک امروز ملکان و کلان شوندگان ازر و دوبندی آمده ، جمع آوری لشکر خود را اطلاع دادند گویا از این طرف زمین کاملاً مرپاشده ، و همه عملیات معطل برسیدن لشکر های دیگر است .

۲۸ سنبله : محمد امین جان برادر امین الله خان که از ابتدای حوادث اغتشاش در هزاره جات بوده و ریاست و اداره حیر کتهای حربی اقوام هزاره را که بر علیه سقو داشتند مینمود ، و بد بختانه در این اواخر بسبب غالب آمدن بعضی طرفداران سقو نا کام شده است از آنجا فرار کرده امروز بدوبندی رسید .

برای استقبال ایشان بحیث یک نفر مجاهد وطن هیئتی تشکیل شده و بطرف دوبندی به پزیرائی رفتند .

۲۹ و ۳۰ سنبله امروز بجناب والا شاه ولی خان آقا اطلاع داده شد که لشکر وزیر بتعداد ۱۰ هزار رسیده است . شما ترتیبات لازمه خود را نموده آماده انجام دادن نقشه باشید .

۳۰ سنبله : امروز جناب والا شاه ولی خان آقا بطرف دوبندی حرکت فرمودند در آشنای راه سردار محمد امین جان با ایشان مصادف شده بعد از ملاقات مختصر محمد امین جان رفتار خود را با همان هیئتیکه جهت استقبال شان آمده بود بطرف حاجی نزد سردار والا سپه سالار صاحب دوام دادند . ساعت ۴ موکب جناب والا شاه ولی خان آقا بدوبندی رسید . نظر با اطلاع مرکز

که لشکر وزیر قریباً حرکت کرد نیست بلوگر برای عبدالغنی خان سرخ آبی اطلاع داده شد تا تمهیه آرزوقه ۱۵ هزار نفر را برای سه شب بنمایند و نیز پول برای خریداری فرستاده شد. مبلغ يك الكوده هزار روپیه از پول دولت که در نزد عبدالحکیم خان و کیل التجار بود رسید.

امرنامه سردار والا صادر شد تا برای ملکان لوگر اطلاع داده شود که لشکرهای جنوبی آمد نیست. از طرف شماها باید تسهیلات لازم کرده شود، و یا اقلأ تعرض نکنید، این لشکرها بدون کسیکه با او شان تعرضی کند دیگر کسی را غرضدار نیستند.

در درویش قائد عمومی عساگر سقو محمد عمر خان جرنیل است از سابق هم باین طرف اعلان طرفداری نموده بود. اکنون هم اطلاع او رسیده است. که من تا اندازه ممکن بطرفداری شما حاضر هستم.

۳۰ سنبله :

از هیئت کسا نیکه در دو بندی مقرر بود چند نفر بلوگر رفته و يك پل بزرگ را حریق نموده لین تلفون را هم قطع کردند.

اول میزان

لشکرهای حاجی که جمع آوری شده بود امروز بدو بندی رسیدند ترتیبات و تنظیمات اقامتشان گرفته شد. هیئت استخباری دو نفر جاسوسهای سقو را دستگیر نموده بعد از تفتیش مکتوباتیکه آنها را در پتیههای زخم پای خود چسبانده بودند از نزدشان ظاهر گردید. در مکتوبهای مذکور حالات خیل. و نیز خبر روانه شدن لشکر وزیر بطرف کابل برای سقو نوشته شده بود.

از قندهار اطلاع رسید که مجرت رسیدن اطلاع سردار سپه سالار غازی ما مردم بنام ایشان شورش کرده و قوای سقوی را سقوط دادیم.

۲ میزان

مجردیکه لشکر وزیر در علی خیل رسید سر دار والا بعد از استقبال آنها

لشکر مذکور را دو تقسیم نمودند ، يك قسمت بطرف مفرزه جناب والا شاه محمود خان که طرف گردیز محاربه دارند . قسمت دیگر بطرف مفرزه جناب والا شاه ولی خان آقا که طرف کابل حمله برد بیست فرستادند .

۳ میزان در ترتیبات و تنظیم حرکت لشکر وزیر ومسعود گذشت .

۴ میزان

لشکر وزیر که با مفرزه جناب شاه ولی خان آقا ملحق شدنی هستند بنزد ایشان در دو بندی رسیدند . با هوای خیلی گرمی برخواستند و با جوش و خروش زیادی این لشکر ها از طرف اقوام ساجی استقبال شدند .

۵ میزان عمده دیگری از لشکر وزیر بدو بندی رسید ، و بقیه روز در ترتیب حرکت و گذاشتن نقشه جنگ گذشت .

برای قوه احتیاط و هیئت استخباریه که پیشتر در اول دو بندی افتاده بود اطلاع داده شد که بطرف خوشی حرکت نمایند ، زیرا لشکر در خود دو بندی آمدنیست .

(شروع حمله)

۶ میزان

جناب شاه ولی خان آقا با هیئت معیت خود و عموم لشکر اطراف دو بندی حرکت نمودند . و از آنجا سر راست بخوشی حرکت شد .

۷ میزان در خوشی به تنظیم امور لشکر گذشت .

۸ میزان مفرزه بتعداد یکهزار نفر بطرف سنگی و انجیان که

بمنزله گلوگاه راه عبور و مرور لوگر و کابل است فرستاده شد . تا قوه را که آنجاست سقوط بدهند . مفرزه مذکور طرف عصر به سنگی رسیده و بعد از محاربه يك شب طرف صبح عسکر سقوط را از چار طرف محاصره نموده تقریباً همه آنها را با تمام اسلحه و جباخانه که داشتند اسیر و غنیمت گرفته واپس بخوشی آمدند

مجردیکه این لشکر باغنایم خود شان بحضور جناب والا شاه ولی خان آقا رسیدند ، به لشکری و سرکردگان آنها تحسین زیاد فرموده و فوراً مفرزه دیگر برای نگهبانی تنگی و اغجان فرستادند ، زیرا نقطه مذکور خیلی اهمیت دارشمرده می شود . مگر مجردیکه این مفرزه بتنگی میرسد بیشتر از آنها دوغند سقوی از درویش آمده و تنگی را متصرف شده بود . لاچار این مفرزه شروع بمحاربه نمود ، محاربه از عصر شروع شده و تمام شب دوام داشت .

۱۰ میزان . محاربه محمدآغه .

اطلاع رسید که در محمدآغه دوغند سقوی مرکز گرفته است ، لذا يك مفرزه دیگر در زیر قیادت جناب مولوی الله نواز خان بطرف محمدآغه فرستاده شد .

گویادر دوجای محاربه جاری است ، یکی در محمد آغه و دیگری در تنگی و اغجان .

در صبح ۱۱ میزان محمد آغه فتح و قوای سقو در آنجا کاملاً مفتت و ذخایر و اسلحه شان غنیمت گرفته شد . علی هذا لقیاس قوه که در تنگی بود و تمام شب مقاومت میکرد نیز طرف ساعت ۹ فیصله شد ، زیرا يك قوه دیگر را جناب والا شاه ولی خان آقا از راه عقب تنگی فرستادند که بر آنها هجوم آورد . وقتیکه عسکر سقو خود را از دو طرف محصور دیدند ، هر کدام راه فرار را برای خود میبایند ، ویکه یک بطرف درویش رخ نمودند . قوای که با ایشان محاربه میکرد آنها را تاقلعه درویش تعقیب نموده . همرا در آنجا محاصره نمودند .

جناب والا شاه ولی خان آقا درین روز آنقدر جدی و گرفتار دیده می شدند که از تصویر خارج بود . زیرا این میدان محاربه که قوماندانی آنرا مینمایند چنانچه برای مطالع معلوم شده باشد خیلی وسیع و با شان بود .

از طرف دیگر خود را بمقصود و آرزوی دیرینه که تمام خاندان شان برای حصول آن حتی حیات را هم ایثار نموده بودند خیلی قریب میدیدند زیرا بین خود شان و کابل بیش از ۱۰ کره راه نیست و مقدرات تمام مملکت مربوط باینست که این مسافه را عبور نمایند.

۱۲ میزان :

اسیر های محاربه و توپ و ماشیندار و اسلحه و جبا خانه های که بدست آمده بود از هر طرف ریخته رفت ، و سر کرده گان لشکر شادان و فرحان آمده غنایم خود را کوت کرده میرفتند . اسیر ها با اطلاعات اخیره میدانهای محاربه بحضور سردار والا بجای فرستاده شدند .

۱۳ و ۱۴ میزان .

مفرزه که در زیر قیادت جناب مولوی الله نواز خان بود ، در ۱۳ میزان یچار آسیاب رسیده و فوراً اطلاع خود را بحضور جناب شاه ولی خان آقا فرستادند ، ایشان هم که بفارغ صبری انتظار این خبر را داشتند فوراً بدیگر سر کرده گان مفروزه خود اطلاع دادند که من طرف چار آسیاب میروم شما هم هر کدام بالشکر های خود در آنجا بیایید :
مجردی که سر کرده ها رسیدند مجلس منعقد شده و بعد از مذاکرات و معاينه را پورتهای کشافها جناب والا مفروزه خود را دو قسمت نموده يك قسمت که رئوسای آن آقای الله نواز خان و آقای محمدکل خان بود از راه سنگ نوشته و پینهی سار بطرف کابل فرستادند و يك مفروزه دیگر بزیر ریاست خود شان از راه چل ستون بطرف کابل حمله آوردند .

مفرزه جناب والا بی اینکه در راه بهانی مصادف شود به چهل ستون مواصلت کرده و بلا فاصله افراد لشکری به نقاط و استحکامات لازمه جا بجا شد . و مسئله آذوقه و دیگر ترتیبات هم با اینکه موقع نازکی بود بخیل خوبی انجام گرفته و بی اینکه به اهالی محلی ادنا اذیتی برسد تمام امور بخوش رضائی مردم و انتظام اجرا می شد .

شب امید

در کابل

درین شب حال عجیبی بر کابل مستولی است . همه کس از دو روز شده است که پریشانی انتہائی سقو و سقویان را می بیند . در هر خانه هم خبر انتشار یافته که سپه سالار غازی در حمله خود موفق شده و اینک امشب یا فردا شب داخل کابل خواهد شد ، عزیزترین و شیرین ترین خبری بود که برای کابلی سروده می شود . از کلاها گذشته حتی مادرها طفلان ریزه معصوم خود را بسجده می انداختند که شاید دعای این معصوم ها مستجابتر باشد .

سقو و کارکنان او چند شب می شود که هیچ خواب نکرده اند کوه های شیردر و ازه و تخت شاه و آسمانی به توپهای بزرگ منساح شد سقو بچه آخرین رول ظلم خود را صادر کرده بود که اهالی کابل بکوزه ها آب را برای عساکر خودش با لای کوه ها رسانند . هر طرف بدو بدو جسیپده است . بعضی غاصبهای که خانه های دیگران را بقوت گرفته و بگمان این رفته بودند که دست عدالت غیبی از رسیدن با آنها قاصر است ، درین شبها وار خطا شده خانه های مغضوبه را گذاشته کوچد ترا بطرف شمالی بنا کرده اند .

این همه اوضاع پریشانی و تشویش سقویان يك هياهو و بدو بدو عجیب در شهر پیدا کرده بود و خوشی و امیدواری اهالی کابل که از ۹ ماه زیر کابوس مدھش رفته بودند تصویر شده نمیتواند .

۱۵ میزان : محاربه خلی شدیدی در نواحی کابل دایر است . سقو بچه ساعت های اخیر نفوذ نه با که حیسات خود را بچشم دیده است . لذا هر چه قوه و مهارت و چالاکی داشت صرف مدافعه می نمود در نپه مرنجان

روزهای فتح کابل



سر دارن و لاشمان .عظیم آقاي شاه ولي خان و آقاي شاه محمود خان
 مصروف امور لشکر فاتح هستند

و بالا حصار و کوه شیر در واژه توپهای سریع آتش و عساکر خود را مستحکم ساخته نوبت بنوبت بر آنها گردش میکنند .
 از طرف چاردهی اگرچه قوای قومی کاملاً آرا متصرف شده بود ولی مثلیکه با اعتماد دو کوه آسمانی و شیر در واژه سقوا از آن طرف مطمئن بود از این رو خودش در جبهه تپه مرانجان رفته اداره محاربه را میکرد . از طرف روز سه هجوم شدید از طرف لشکرهاى قومی پیش آمد . ولی در هر سه دفعه نتیجه بدست نیامد . مجردیکه شب رسید لشکرهاى قومی در پرده تاریکی خود را تا حدود جبهه خانه و حصه های نزدیک تپه مرانجان رسانیدند قائد مظفر آقای شاه ولی خان بعد از آنکه استحکامات خود را در نقاط مختلف چاردهی گرفتند . طرف عصر بچهل ستون و نواحی دارالامان قوای خود را با وجودیکه از کوه آسمانی باران گلوله میبارید رسانیده توانستند از کوه شیر در واژه و آسمانی بالای قوای قومی فیر متر الیوز و تفنگ شروع گردید .

علی هذا القیاس در جبهه بالا حصار تمام روز محاربه بشدت جاری بود اما امروز قوای سقوی در این جبهه قدری استوار دیده میشدند که این وضعیت خیلی محل مأیوسیت سکنه پایتخت گردیده بود . ولی مجردیکه شب رسید و قتیکه لشکرهای قومی استقامت سقورا دیدند لاچار از راه مخاطره پیش آمده ، و مجردیکه نصفی از شب گذشت با کمال مهارت و چابکی پیش آمده و در حدود زنده و آنان و چمن خود را رسانیدند . که قوای سقوی که در تپه مرانجان یعنی مستحکمترین نقاط مدافعه سقو موجود بودند قبل از طلوع فجر بمحصوریت خود خبر شده قلعه های سرپشته را تخلیه کرده روپفرار گذاشتند . گویا وقت فجر این نقطه بدست لشکرهای قومی افتاد . همچنین از طرف شب مفرزه قائد مظفر آقای شاه ولی خان پیش آمده و حدود کوه شیر در واژه را گرفتند .

فتح کابل

با نجات وطن

۱۶ میزان : نارهای روشنی با علائم امید در افق کابل یکجا پدیدار شد چه

مهاجمین قومی که بالای کوه تخت شاه و نیز مهاجمین که مقابل تپه مرغان افتاده بودند . مجردیکه روشنی صبح بر آنها پر آمد جوچه جوچه در کابل داخل شده ، و سقویها مانند گواله از کوچه عبور کرده بطرف کوهستان فرار مینمودند .

ساعت پوره ۶ نشده بود که لشکریها کوچه های کابل را پر کرده سقوی سراغ میکردند .

اما سقو در ارگ خود را محصور نموده توپها و ماشیندار های خود را در برجها و مرچل های ارگ آماده گرفته بود .

در داخل شهر هیاهوی عظیم است . اهالی کابل از خوشی نجات و مهاجمین از خوشی فتح بخود میبالند ، بالمقابل سقاویها که هنوز در شهر هستند بچال های رنگا رنگ سعی میکنند که ازین هرج و مرج استفاده کرده در شهر یک بی نظمی و وار خطائی پیدا کنند .

پوره ساعت ۸ بود که قائد مظفر یعنی سردار عالی آقای شاه ولیخان برای اداره وضعیت در سرک و کوچه های شهر دوره میزدند ، از طرف دیگر اراکین لشکر شان یعنی جناب الله نواز خان و جناب محمد گل خان و عبد الجلیل خان و عبد الغنی خان و غیر آنها نیز برای حفظ امنیت و انتظام جماعاً مصروف بودند .

۱۷ میزان : اگرچه که پیشتر کله فتح و استیلای کابل را در تعبیر خود استعمال کردیم . ولی در حقیقت قضیه هنوز تمام نشده و مسئله کابل نه بل مسئله مملکت بیاریکترین درجه ها رسیده است زیرا در داخل ارگ سقو و تمام همدستان قوی یا خون خوار او محصور میباشدند و در شمالی مملکت محسن با چند نفر امثال خودش موجود بوده طبعاً بگرفتن ترتیبات مصروف است . علاوه بر اینهمه ، چیزیکه هجوم بردن را بر ارگ در نزد قائد مظفر یک مسئله پیچیده ساخته همینکه سقو بچه آخرین نشانه خست (و یا اینکه آخرین چاره امید خود را همین گرفته است که تمام افراد خاندان شریف و معزز سرداران حاجی را در ارگ بطور گروهی برده و محبوس نگاهداشته است) قائد مظفر آقای شاه ولی خان

قضیه را با تمام تفصیلات آن، بسرعتترین ذریعه‌ها به سردار والا سبه سالار صاحب نوشته طالب هدایت شدند .

عصر ساعت ۴ اطلاع رسید که بر دل سبه سالار سقوط کرد و در لوگر بود از راه پنهان خود را در حدود کوتل خیر خانه رسانده و با قطعه کتعمداد آن دو هزار نفر است بر سر کابل هجوم آوردنی است فوراً قائم مظفر مفرزه خود را تشکیل داده و خود شان با جناب والا آقای شاه محمود خان و دیگر اراکین محترم برای رد این حمله که طبعاً خواننده اندازم خطر ناکی آنرا درک میتواند مصروف شدند .

زیرا در ارگت سقوط بجه با قوای خود در کمین است . و از پیش روی بر دل با این عسکر هجوم می‌آورد . ولی مشیت خداوندی نجات این مملکت را اراده فرموده بود که ، لشکر فاتح کابل بعد از محاربه کم این فوج مهاجران مشقت ساخته و خود بردل در نتیجه يك زخم مهلك مقتول میشود .

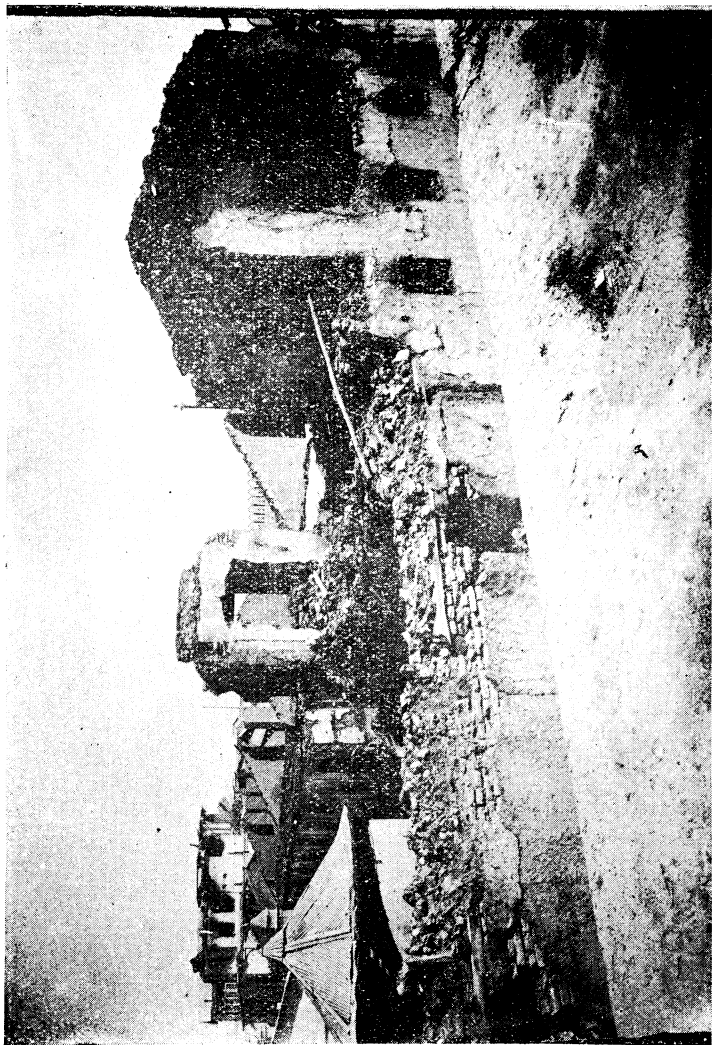
۱۸ میزان : قاصدی از نزد سردار والا سبه سالار صاحب آمده و نمیکوئیم که امر نامه یا فیصله نامه . بلکه قیمتمدار ترین امتحان نامه ایشان را که بزرگترین نمونه ایشار و قربانی شخصیت و فردیت در راه وطن و نجات آن در صفحه تاریخ بود با خود آورد . و آن عبارت از حکم بمبارد و هجوم بردن بر ارگت بود

واقماً سردار والا در وقت نوشتن این فیصله بین دو تصور هولناک مانده بودند . یکی قربانی عزیز ترین چیزها در نزد شان . مقابل آن تباهی ساکنان پایتخت . و سقوط مملکت . چه معلوم است اگر خدا نا کرده سقوط در آنحالت دو باره دست مییافت طبیعی است دشمن هر ذی حیاتی میشد . الحق محاکمه هولناک و مدهشی بود یعنی هم صله قرابت و محبت قویست . و هم محبت وطن و افراد وطن قوی بود . ولی هر چند صله رحم و قرابت عاطفه قوی هست . اما حس وطنیت و ملت پروری این سردار نامی در پیش این عاطفه طبیعی مغلوب نشد . . و این فیصله را بدون تانی زیاد صادر فرمود .

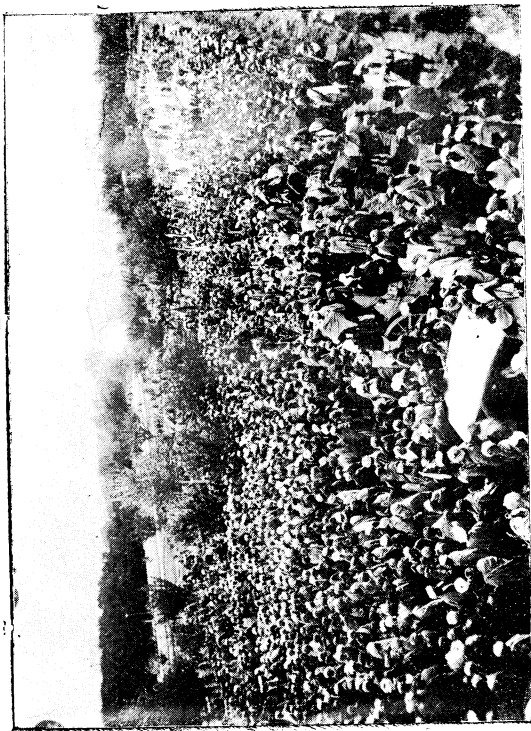
همین بود که مجرود رسیدن این فیصله قائم مظفر که معلوم میشود

دلشان از این فیصله پیش بینی میکرد . ونوپ سریع آتش را بر سر پل باغ عمومی مقابل دیوار جنوبی ارگک تهیه کرده بودند . و با حالت خیلی پر رقت که هیچکس بدون هیجان زیاد این ایشار و قربانی عظیمرا دیده نمیتوانست ، امر فیر دادند . چند دقیقه نگذشت که نوپچی امر را تعمیل نموده حصه دیوار را که متصل در وازه جنوبی است هدف قرار داد . و برای شام مفرزه برای مهاجمه ارگک تشکیل شد سقو بچه وقتیکه این وضعیترا دید بد هشت رفته ولی چه بکند ؟ در بیرون هر کس در حال رقت شدیدی از این قربانیت اما عدالت الهی که برای حمایت از حق بیدار است . نحواست که بعد از این امتحان صادق در راه حب وطن آسیبی بافراد این خاندان برسد همان بود که حزبی در ارگک برای حمایت این خاندان معزز پیداشده ، و برای مدافعه از ایشان آماده شدند .

شب حمله برده شد . ولی نتیجه نداد . در ۱۹ میزان روز جمعه باز بشکافتن دیوار ارگک بذریعه نوپ شروع شد . و از هر طرف بمبارد مان جاری بود . سقو بچه هم مرافقه ظالمه مینمود . چه از هر طرفیکه بر ارگک فیر میشد او هم متزالیوز و نوپ خود را مقابل میکرد چند گلوله شربنل نوپ در حدود خانه های نوآباد ترکیده ، و دو خانه را ویران و چند نفر از اهالی را زخمی نمود . طرف عصر بمبارد شدت گرفت . دفتماً منظره هولناک و محشرنهای پزیا شد . یعنی از جبا خانه داخلی ارگک صدا های مهیب ترکیدن و کفیدن و احتراق بلند شد . صدا های این احتراق و منظره لهیب آن خارج از حد هولناک مینمود . گویا دقیقه بدقیقه حاقه نوی از بدبختی بر خساره های این وطن از دست دزدان ظالم افزوده شده میروند . و گوی که این دزدان بد بخت و قیدی که ساعت های اخیر حیات خود را درک کرده اند حال نمیخواهند که احدی بعد از آنها زنده بماند . وقتیکه این اوضاع دیده شد ، حالت بی تابی پیش آمده ، و مفرزه که قائد مظفر بدورا دور ارگک تشکیل داده بودند امر حمله داده و خودشان هم در صف



از مناظر دلخراش اغتشاش
منظره ارگ بعد از حریق آن در وقت سقوط



مجموعه خلائق در روز تشریف فرمائی نابجی و حامی وطن در صحنه بیرونی سلاخانہ
کابل، و انتخاب نمودن ایشان بمعهدہ زمامداری و سلطنت

هجوم شامل گردیدند در وقت شام لشکر توانستند که خود را نزدیک برجها و دیوارهای ارگ برسانند. همینکه پرده اول تاریکی رسید سقویچه از وضعیت استفاده نموده. و از جبهه شمالی فرار نمود. و در همان شب ارگ تخلیه شده و بقبضه مهاجمین افتاد. و محبوسین آن آزاد شدند، مخصوصاً افراد خاندان ملوکانه که در حقیقت نجات یافتن ایشان یکی از عدالتهای غیبی بود.

۲۰ میزان: ارگ که نمونه عظمت و سر بلندی در عمارات پایتخت، و همیشه مرکز شان و شوکت بود، امروز بفلاکت ترین اوضاع ویرانی و خرابی وا مینمود. مخصوصاً احتراق جباخانه این ویرانی را بانتهای درجه رسانیده بود.

وضعیت کامل در بک حالت مؤلم و موحش است. مخصوصاً بعد از فرار سقویچه ترتیبات احتیاط بیشتر گرفته شد. شبها و روزهای قائده مظفر و سردار عالی آقای شاه محمود خان و دیگر اراکین محترمی که با ایشان بودند، منتها بزرخت و مراقبت میکندرد.

۲۳ میزان: سردار نامدار و ناجی بزرگ که تا امروز مرکز اساسی سوقیات را در علی خیل تشکیل داده بودند امروز بمجل ستون مواصلت فرمودند.

۲۴ میزان: اهالی کابل و نماینده های زبانه اطراف که در اینقدر روزها از حمله بر کابل و فتح آن خبر شده بودند و از هر طرف آمده میرفتند امروز اطلاع یافتند که ناجی و حامی یگانه وطن وارد کابل میشوند. برای استقبال سردار نام دار بیکه هر فرد جدا گانه خود را مرهون مجاهدات و فداکار یهای او شان میدانست عموماً شتافتند موکب عالی ایشان هم از همین جمع خفیر که از شمار بیرون بود و هر کدام جدا گانه سعی میکرد که صدای شکریه و امتنان خرد را بایشان برسانند گذشت، از حد چل ستون تا خود سلاخانه و داخل آن قطعاً جای قدم ماندن نبود موکب سردار نامی در ساعت ۱۰ روز در حالیکه داخل و خارج سلاخانه از خلایق پر بود و در جمله نماینده های محترم خارجی که در کابل حضور داشتند نیز موجود بودند در سلاخانه وارد گردیده و تا نیم ساعت صدای تهلیل و تکبیر، و دعای زنده باد ناجی ملت افغانستان بلند

بود . بعد از آن بمحضرت این روز سعید بك . نطق شکرانه از طرف عموم ملت
 بحضور سردار نامدار قرائت شده . متمایب آن سردار نامی برپاشده . بعد از اینکه
 شکریه خالق متعال را بر اینکه در آرزو و نذر خودشان که بحاجت وطن بود و آنرا
 نایل شده اند ادا نموده از احساسات پر جوش عمومی که ایشان را بتأثر ریا آورده
 بود یاد آوری کرده خاتمه نطق خود را بر این آوردند که من ازین حرابی
 های وارده وطن خیلی متأثرم و بشما توصیه میکنم تا بزودی از انقضات این بحران
 تلافی نموده مملکت را برای پیشرفت و ارتقای تدریجی که نصبش باشد آماده سازید
 در اینجا از طرف عموم حاضرین پیشنهاد تکلیف ایشان بقبولی عمده سلطنت و
 زمامداری قرائت شد . و هنوز این قرائت تمام نشده بود که از هر طرف هاهمه
 وزنده باد اعلیحضرت محمد نادر خان پادشاه و ناخجی و استقلال بخش افغانستان بلند شد
 و اقامت ازین صدای تبریک ذات ملو کانه شان در آن حالت بد هشت رفتند . چنانچه منظره
 که در پیشروی این صفحه است و در همان حالت تردد و دود هشت که بر ایشان تکلف
 سلطنت شده بود گرفته شده است با کمال دقت نشان میدهد که این دعوت
 و انتخاب تا کدام اندازه ایشان را بتردد عمق برده بود . که بعد از یک تفکر
 دور تکراراً عقیده خود را ظهار فرمودند که من پیشتر هم نذر خود
 را تا اینجا گرفته بودم که مملکت را از سقو و دزدان خلاص کنم و اینک الحمد لله به
 آرزوی خویش موفق آمدم . حالاً مسئله پادشاهی را برای انتخاب ملت میگذارم
 زیرا خود من ابدأ این آرزو را ندارم چنانچه در اول اراده و تصمیم
 خود را اعلان کرده ام . ولی اهالی و اعیان و علما و خوانین که حاضر
 بودند بیشتر از این صبر نکرده با هاهمه خیلی گرم صرار با انتخاب خود کرده
 و اینرا هم افزودند که درین محفل تقریباً از عموم نقاط مملکت افراد موجود
 هست ، و علاوه بر آن در تمام مملکت مستحقتر از شما کسیرانمی بینم و در تعطیل
 این مضرطهای بزرگ به وطن و مملکت عاید میشود پس بنام خیر وطن باید این
 عهده را قبول دارشود گفته و باز دوباره صدای تبریک در داخل سلاخانه و نیز در
 خارج آن صدای تبریک بلند شدو بهمین صورت گرم جوشی و اصرار ملت زمامدار
 خود را انتخاب نموده ، تمای تلافی گذشته را در سایه زمامداری ایشان دعوی شدند .



در ساعت انتخاب

تمثال هایون اعلی حضرت غازی محمد نادر خان روز تشریف آوریشان بسلاخانه
عام در حالیکه بار امارت از طرف ملت برایشان با اصرار تکلیف شده ، و در
قبول آن تردد دارند .

۲۵ میزان : کابینه موقتی تشکیل یافت و بشظیم یا تالیس شونات
 اداری که تنها آثار آن مانده بود شروع گردید . سردار والا
 شان آقای شاه محمود خان بایک مفرزه مکمل بطرف شمالی عزیمت
 فرمودند . در اول عقرب حبیب الله بچه سقو و سید حسین و چند
 نفر از همدستان آنها را به قبضه آورده و کابل فرستادند . ۱۱ عقرب
 و کلا و نماینده های اقوام از حضور ملوکانه محاکمه و اعدام سقو را بنام
 انتقام از بربادی وطن با اصرار طالب شدند . در نتیجه این اصرار امر محاکمه
 او صدور و در همان روز محکوم به اعدام گردید و در ساعت ۵ عصر حکم
 مذکور معرض تنفیذ گذاشته شده ، صحنه وطن از وجود ناپاک پاک شد .
 مناسبات خارجی : ایضاً در نتیجه جدیت و فعالیت کارکنان
 وزارت خارجه که در ارسال تلگرامات معرفی سلطنت صحیح مملکت
 نموده بودند : از عموم دول متجا به تلگرامهای تبریک و شناسختن سلطنت
 سینه نادر شاهی رسیده متعاقب آن شروع به تبادل و معرفی نماینده ها شد .
 ۱۸ عقرب : سردار والا شان آقای شادولی خان برای تسکین وطمینان
 اهالی شمالی که از کرده های گذشته بتشویش عزیمت فرمودند بودند .
 ۲۲ عقرب : سردار والا شان جناب محمد هاشم خان بمقام صدر اعظمی از حضور
 هایوفی منتخب شده و تشکیل دادن کابینه بایشان تکلیف شد . در ۲۳ عقرب
 سردار عالی کابینه خود را از ذوات معتمد معرفی فرموده و بعد از تصدیق یافتن آن
 از حضور ملوکانه کابینه محترم مذکور شروع بکار نمود . و گویا افغانستان
 سر از این تاریخ دوباره حیات اداری منتظم خود را . لک گردید .
 تا اخیر این ماه یعنی عقرب ۱۳۰۸ بیعت تمام ولایات با نماینده ها و
 عبارات خیلی پراخلاص و شکر به رسید .
 گویا :

تا اینجا سلسله مصائب و فلاکتهای که در ظرف یکسال بر وطن
 آمده میرفت لله الحمد سبکبید و وحدت و نظم از دست رفته مملکت باز
 بدست آمد . و اگر چه صدمات و خساره های که فغانستن محبوب

از این بحران و اغتشاش عظیم بر داشته است خیلی زیاد میباشد ولی وطن دوستی و مساوات زمامدار عظیمیکه نصیب وطن گردید آن همه خساره ها را تلافی نمود. چنانچه در اجزاء آینده این کتاب که اگر حیات بندوبن آنها مساعدت کرد. سلسله جریانات تعمیر و ترمیم و ترقی وطن در دوران نادر شاهی ذکر خواهد شد.



تبصره : در خانمه لازم شد که این قدر علاوه نمایم که چون خود نگارنده در اوائل این اغتشاش تا دو ماه از تسلط سقوی بکابل بعد از آن فرار نموده و تا اوائل حلسقه سوم در سمت جنونی بود ؟ لذا حوادث این دوست تاجا هایکه ذکر گردید و فتح کابل از روی مشاهدات است اما بقیه از روی اطلاعات و معلوما نیست که حوادث هر سمت از قرار بیانات چندین نفریکه در آن سمتها بودند گرفتیم . بنا بران اگر در ذکر حوادث آن سمتها چیزی پس و پیش یا تفاوت و تغییر واقع شده باشد از مطالعین محترم با اطلاع تمنای عفو و تصحیح را داریم .

تصحیح

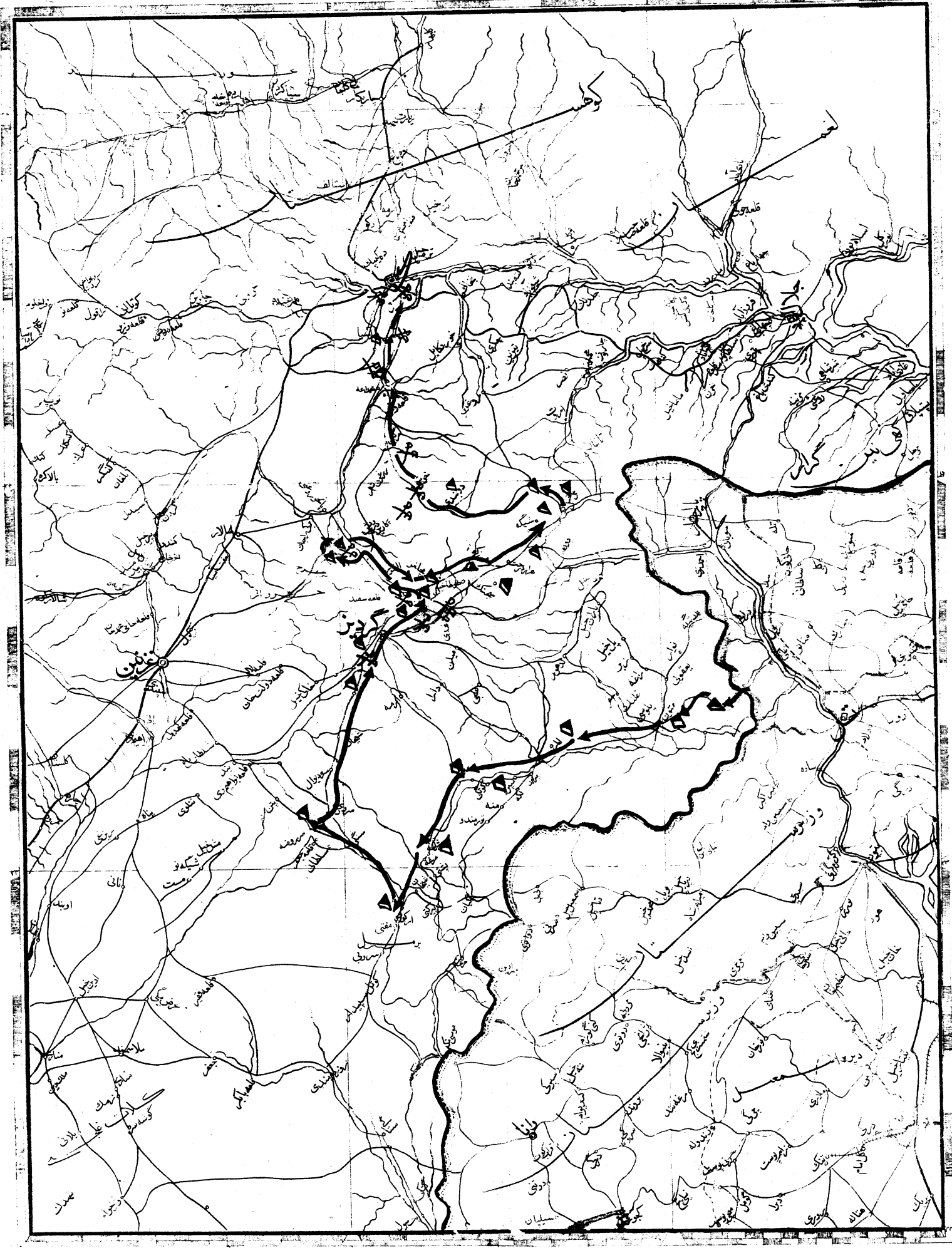
صفحه ۵۷ : سطر اول و دوم تعلق به سر مضمون صفحه ۵۹ دارد . یعنی سطر اخیر ۵۶ مر بوط بسطر سوم صفحه ۵۷ میباشد .

صفحه ۲۱۲ از شروع سطر ۷ که (۲۵ نور) نوشته است لی اخیر همان صفحه این مضمون ساقط است و تعلق باین صفحه ندارد خوانده نشود .

ممکن است غلط های مطبوعی دیگر واقع شده باشد که از ذوق سلیم خوانندگان توقع تصحیح و نیز عضو را داریم .

ملاحظه : در این کتاب ذکر وقایع همان حصه های مملکت آمده است که در انشای این بحران مرکز یک سوقیات و اقدامات برای سقوط ادن سقوط شده باشد . اما از حالات دیگر سمتها ما سندی هرات و میمنه و قطن و نورستان و غیره صرف نظر گردید .





~~~~~  
 - - - - -  
 □  
 ~~~~~



علامہ کے مخصوص نقش
 میدانہای جنگ کرشکریہی مابین جنوبی باقوای ستوی مقابل شدہ اند
 نقاطیکہ تاہی وطن درانشای مجاہدات مابینہوشان درصحت جنوبی شب اقامت فروتوہ اند
 خط حرکت تاہی اعظم وطن درصحت جنوبی الی کابل